Agression North

سوا تحاب متاز

مشتل بروقارتع زندگانی نواب عدة الامرابها در تاجرار سوم کرناتک و احوالِ خانوادهٔ الذی . کرناتک و احوالِ خانوادهٔ الفرسسسه من کرک

ىالىت

محمد كمريم خبرالدّبن ساحب الدوله حبادت بنگ

۱۵ RI (ع. ۱۵ عربی و توخیح و ترتیب و توخیح

مولوی فاصل حبیب خال سروش عمری یم یے ۔ بی بی فارسی واردو کی میکرار شعیر عربی و فارسی واردو کردنت ارش کالج مربس

ورسمسله بجرى ساله المعيوى جابست

سوامخات ممناز فهرسن مساد

Ž	عنوان	عر عد
1	حد و نعت	,
سو	سبب تالیف این سوانحات	۲
44-1	كلزاراول الرسوع له بهرئ ناسنا بهري	
IP		μ
	ككرمنة ومم مدركيفين زمان صاحب ذادكى نؤاب عدة الامرابها در و	81
14	طلبيدن كيم احدالله فال را از حيد راً با دونظع عبرته بن فالهام	
μy	كُلُون يَوْمُوكُم وربيان كيفيت بياري نواب والاجاه محد على خال بها در	۵
ro	دربيان رحلت وتجهيز وتكفين البشال	4
۵٠	گلمسترجیمام - در بیان مسندنشینی نواب عمدة الامرا بها در	4
OY	سوال وجواب صاحبان فربگ اذ نواب صاحب حلی	٨
DX	عايت شدن خطابات بمحد على حسين خال وغيره	9
ના	مضاوی رئیس الا مرابها در	fe
110-44	كلزاردم سلاما يجرئ المسلاميري	
AA	گلىرستەلۇل- درىيان نىمبرىنى بىوكى و نفرىشىچل	B
4.	اشغال نواب صاحب درست بحوكى	14

194

4.0

4.2

114

419

انه فتننهُ رئيس الامرابها در وحدام الملك بها در

سوال وجواب گورنز مدیسس از تاج الاحرا بها در

مسند نشيني لذاب عظيم الدوله بهما در والا جاه سوم

٥٠ ككليمنترسوم - دربيان تعريف و توصيف حسن خلاق لواعظيم الدّولزم

دملت تاج الامرابهسادر

دحلت لؤاب صاحب عمرة الامرابها در وبيان كتمييز وتكفين

44

44

Ma

d.

di

44

My

44

do

HH

dL

dA

da

سي.	.107	
	عنوان	عزد
سابابا	ر هلت عظیم الدولیر	ره
אאא	ر عنت یم مدیم مندنشینی لوابعظم جاه بها در و متوکت ریاست ایشا ا	or
442	رهلت لواب اعظم جاه بهسأور	۳٥
444	ورا تنت مسند والاجابي سواب غلام غوت خال بها در	011
//	سٰیابت ایشاں بتفویض لو اسبے ظیم جاہ بہما در	00
149	سنباغل متفرقه <i>عظیم جا</i> ه	04
nun	رسسه بسم الندخواني نواب غلام غومث خال بها در	04
44.	بيان نؤجه والطاف وعنايات لؤاب عظيم حاه برحال رفقا	01
	کارسنتر چېرام په دربيان نشريف اوری شاهزا د کان د ملې از اولاد شاه تيمور در مکرس	09
40.	از زمان والاجاه مرحوم تا زمان يؤاب عظيم جاه بها در	
	دربيان تفصبل خاندان الوربير والأجابي وخيرالدين	
m.r_rs	as the form of the sale	4.
1 42,0	و چي ان او او د د ايک	
	· · · · · · · · · · · · · · · · · · ·	
س بسبو	فائمته در عرض عال معنف	41
۳.4	هیمهمهر- (۱) نقل عرص اشت مصنعت مخدمت اذا بعظیم جا ه بها در	44
ااس	صیمهمه (۷) طربٹی یصنے عهدنامهُ مرقومهی ویکم ماه جو لا ٹی سنداریو	44
2 الار9	صيمهر (١١) سنجرة انساب والاجابي	44
	تنفه محان و توقیحات بزبان انگلیسی از حبیظ ب سروش عری	70
		44
,		77
	نعادف بزبان انگلیسی اذبی بچندرسیکیون	
-		

سوانحات ممتاز

متاز فرموده ، و ان قدرت و کست کالم نود ، انجمن زبین و آسمان را بدو چراغ مهر د ماه روش و منور ساخت ، و خلقت جن و انس و چوانات و نبادات و جادات را براے تسب می دادت خود سمارهٔ زبر، تاکه ذبوره ، ه فانس جس تسب می دادت خود سمارهٔ زبر، تاکه ذبوره ، ه فانس جس

تسبیح و عبادت خود بسجادهٔ زبین قایم زموده ، و فانوس جسم انسال را از چراغ عقل معجل نموده - نظم انسال را از چراغ عقل معجل نموده - نظم فدا یا تونی قادر ذوالجلال فدا یا تونی هاکم لایزال

معت جاب برالمرسان عال بنيا حرصطف في الدعل الدالا المارة المراح المراء ا

بادكم أُوا علم و عالبان مى فرابد " لولاك لما خلقت الافلاك"

لوجود جهال ناعث نملق او زبین و زمان باعث خلق او مَحْدُ کُل گُلستن باغ دیں هير سنه سهان و زين مخدشهنشاه هر دو جهال

مخ سنه جمله بينمبرال

که عرش برینش بود زیریا مير بود سرور انبيا نموده زانگشت شق القمر باعجاز نود س سن بحروبر

ود فاطمه درمیان بوسے گل. محرٌ کل است و علی نوے گل ازال سشد منطر زبین و زمن پوعطرش برآمد حسبن وحن

درود وبسلام وتخية هزار براصحاب او باد لبل ونهار از باری تعالے

استرعاسه مولف خدا با بحق نبی الکرام م به آل و باصحاب ذوالاحرام

بداری سلامت و قایم مقام تزبانی این نسخ را مستدام عظیم است نام مبادک بجاه بود ذات او ذات عالم پناه قديم است اسمش محمد كريم

نمود ہر کہ تالیف ایں اے رحیم همين مطلبش بهست صبح ومسا کی زودتر حاجتش را روا به بخشی تو جله سکنایان ما اللى بحق نبى مصطفع

سبب تاليف ابن سوانحات

الما بعد، اين اضعف العباد، مو سوم به غلام آل محدكم عدد حن تولد سم ۱۹ ما می و اسم عنایتی مضرت والدین ما میرین محد كريم خيرالدين حن غلام خامن بن افتحار الدوله ما فظ محد نا صر خان بها در صمه ما منگ علیه الرحمه بن محد خیرالدین خان بها در كلاں مغفور بن عبرالحكيم خان سنسيربن سنينج محد خيران بن شيخ عیدالوالی فرز ندکان، سنتیج محد سور، ساکن گو با مو، و سم این احقرالعاد وغيشه خاص جناب بندكان حضرت أميرا لهندا والاهاه واب محد على خاك بها در ، جنت آرا مكاه ، فرزند ميا مذار بطن بزاب عدة النسابكم المعروف به فتح بگم صاحبه، مشهور بصاحبرادكا خور دكه وخرو فواب صاحب، جنت الرامكاه والااب والاجاه محد علی فان ، فرزند مگربیوند حضرت نواب صاحب قبله شهید، محدالورا لدمين خان بها در عليه المرحمة بن طاجى محد الور ليسرورد سشيح منور مذكور اندا بستم وابن اضعف العباد ورست المهجرى ان پیشگاه جناب جدم امیرالهند، والاجاه، لواب محد علی خال بخت . آرامگاه سرفراز بخطاب محد كريم خال بها در وعنايت دوسفاله برنگ طوسی و در زمان ریاست خضرت خال کان نم بندگان عالی البيرالمين والأجاه الواب عدة الامرابها در عفرال أب ورساكل

بخطاب الدوله، جلادت جنگ، وبمرحت بنيم أستين ورومال شال برنگ سبز از ملبوس خاص و حکم بستن بندی و در عبد. ریا ست حضرت برا درم که فرز ند دلبند خال میابی ام بندگان حفرت الميراكبند، والاجاه لذاب عظيم الدول بها ور رحمت ماب، ورسلاله بجرى مخطاب خورشيد الملك، صاحب الدول چلاوت جنگ بهادر و بعنایت اوبت و گهریال و در ریاست جناب بند كان على احير الهند، والاجاه، عدة الامراء لذاب اعظم جاه بها در ، رحنوان مآب ، وليدر حلت يدرم دريا ه جا والاول طسوالد البحرى الإخطاب خرست يدالملك افتخار الدوله محدناصر خال بها در صمصام جنگ، و حكم لؤاختن لذبت و گھڑيال مرقوم العدر مرزو کا میاب کردید، و دری زا ان دو لت و حکومت جنا ب بنداكان حضرت لواب عظيم جاه، سراج الامرا، محد على خال بهادر دام افظاله وعناية بفضله بعدازحين الفرام ابس نسخه سواسخات مماز از ففل و کرم وعنایات به نهایات عظیم ، بحسب مراتب ومنصب خود اسد مرفران قو ست-روزے ایں اضعف العباد، ساکن ملدہ مدراس، بغرہ عمارك رجب المرجب صملاله بجرى روز نفيضنه الوقت مذ محفظ روز بیند شده برائے طازمت جناب بندگان مصرت

واب عظيم جاه، سراج الامرابها در، دام افضاله رفته بود- درال وقنت لؤاب صاحب شفيق اكوا غذات روزنا مجه زمان ربا لو اب و الما چاه محد على خال ، جنّت آ را مُكّاه مطالعه مي فرموده بودند أن وقت حصور اززمان مكو برفشان باین احقر ارشاد فیض بنیا و فرمو دند کر کیفیت ریاست حد شا بینی نواب صاحب جنت آرامگاه جروكل ازروزنا ميم وفتر سركار ونيزار تاريخ ترك والاجابي كه خال شما، جناب سام الملك بها درمروم تباركنا نبده اند معلوم سفره است. وسوائے ایں دیگر احوال ریاست مذکورکہ میراسمیل فال ابجدی در الوّر نامد شحریر کرده اند، بر بهدک و مدظاهر- ا با سوانخا ست رياست خال كلاب شا ييني لواب عدة الامرابها در، والاجاه نالي، بسبب عدم لویسانید ن روز نا مجه ریاست مذکور عیج کیفیت معلوم يذكر ديده، و كسه تا رسيخ شال بم نوشت. ولهذا اگريك كتاب متضن كيفنات دولت واحوالات رياست مذكور تیار شود باعث نوشنودی من است - و بفضله تعالی در خاندان والاجابي كه دري وقت مثل سنما زمانديده و دي عزت دیگرے نیست و ہم از کڑت ابورات و کیفیات زمان غال كلان سشما، اعنى جناب لذاب عمدة الامرابهادر غفرال مآب شیا ما هراند و تفییت کال می دارند- بیس می باید که اسنچه کیفیات و طالات ریاست زمان مذکوره صدر كه ديده و ستنيده ايذ، جمع كرده بطور تا ريخ بايد لوشت. من البيمدال ارسشاد حضور دا لا را كبسروميشيم قبو ل كرده تمعسرو من داسشتم كم بهمه امورات رياست فال کلانم و اکثر کیفیات دولت شال تاریخ و او متصدیان قدیم سرکار معلوم و داخل و فایرنزیم بوده باست کر مروجهیکر کیفیات بسمع معلوم و داخل و فایرنزیم بوده باست ، در قید قلم خوابم آورد- من بیجهدان آدره بدریافت رسیبه است ، در قید قلم خوابم آورد-

من بینجیران آمره بدریافت رسیده است ، در نبد هم و به برسر و اما این نبازگیش ، از سررست نه ناریخ نویسی کماهی آگی نمی دارد و گاهی چنین اتفاق بهم رو ندارد - گر از افضال خداسے کریم و از جائی رسوار رحم صلی الله علیه و اله واصحابه و سلم و بعنابیت

و از تائید رسول رجیم صلی الله علیه و الله و اصحابه و بعنایت و از تائید رسول رجیم صلی الله علیه و الله و اصحابه و می دارم مقتضات و استفاق و کرم سی خدا و ند نعمت عظیم ، امید قوی دارم مقتضات این سید تا گردد

واشفاق و رم آن مدوید است گردد اینکه بیمت بست گردد اگر فارے بود گلدست گردد

ار مارک باغبان حفیقی این آغاز گلستان اسید از گلهاسے انصرام بهار پذیر نواهست - کیکن ، رجاء از عنایات نواوندی عالی بغهواے الانسان موکب مع الخطاء والسبان وارد کم اگر درین عبارت کج و مج سهوے و خطاے بنظ مبارک و باریک بینان خطابخشش و

نطاپیش در رسید بقول - ببیت : خطا بپوش و اصلاح کن زراهِ عطیا کم ہیچ نفسس بشرنیست از خطا خالی

أميد كم از راه خطايوش به اصلاح آل سرواز خوامهند فرمودارشا وحفورشركشابهم لاع مابرين سوائات اند ، بناء عليه انتظام
این امر برشا داسشتم - و مجست علی فال ، فرزند رجان علی فال كلال
مرجوم كم مرد فهيم و آدم قديم و ملازم سركار اند ، براے تخربر ابن

منعین شا نودم - و نیز میرخورسشید حبین موسوی ، نبیرهٔ برغلام بن خال مرحم ، و نبسهٔ میراسلیل فال ، فرزند میراسدانشد فال بها در کلال مرحوم که رفیق شا اند و در عبارت نویسی و تاریخ گرئی بم مهارت میدارد ، و ازیل اصلی نیسانبده بحضور ما گذرانند کم این امر موجب خشنودی ، ما ، و نام آوری شا و یادگار زمان خوابد بود - البذا من اليجدال عدول كم جناب نواب صاحب، شَفِينَ ما را سراسر جه ادبی کم الامر فوق الادب اظر است، وانسته بجان و دل اتنبال این امر سمرده بفضاه تفالی شامه آغاز تر بر این سوانحات بتاریخ بازدیم ماه رجب المرجب سهماد بجری از احال یافت فلانت بسری مربدی نواب عمدة الامرا بهادر غفرال مآسب از نواب امرالهند والاجاه محدعلی فال بهادر جنت ارامگاه و نیز چند احوال صاجزادگی نواب صاحب عغران مآب من ابتدا تهمفدیم ماره دبيع الثاني سهيل ابري المرابطي نواب صاحب جنبت آرام كاه و مسندنشين جناب بندگان عالى نواب صاحب غفران مآب بدويم دبيج الثاني سنالله بجری لنابیت رحلت شال بسویم ورسیج الاول سلالله بجری و نیز زبنت بخشی سند ریاست سرنا تک جناب بندگان مفرت نواب عظیم الدوله بهاور رحمست آب کم بنوندیم ربیع الاول سلاالا بری و رطت شال بریم متوال سیم الله بجری است ، و بم جاس مسندنشین جناب بندگان عالى نواب اعظم جاه بهادر رضوان مآب بمفديم رسيع الثاني مصلی بهری و رطنت مثال بغرهٔ رسیج الثانی مسلمی الدین و به دسیدن

ورانت و جانشینی مسند ریاست والاجابی، وجلیس نواب غلام محدغوث خال بهادر طال الشرعم و دولت درس باننده ماه بدوازد بهم جادى الاول المالل ابجری و بیانزدیم ماه مذکورست، البه بیعت محمنت از جوس مسطور و علانی تدن نباست جناب بندگان حضرت نواب عظیم جاه بهادر دام افضاله و زیب و زمیت آزائی دربار فیض مرار اند و لب یا تدار عظیم، و تعریف و

تزصیف جناب بندگان حضرت نواب صاحب معلی دام افضاله و بم ورود شهزادگان نیموربه بملک کرنانک در مرداس ، و بیان نسب نام اوری و

والاجابي و نيرالدين خال، و احوال اولاد و احفاد شال، و نيز عرض حال موف درخاند این مندرج ساخه نوده ، بناء این نسخ مرتب بیجهار گلزار و بریک

گزار آداست به چار گلرسته که جمله شانزده گلرست می متود-و بر یک گلدست مزین بریکے داشت ، مسی " بوانات متاز" کود به تخيرش پرداخت -

فصل بهار گزاراول برنگ ولوئے جہار الرسة وحد او الرف الرف كا الله در بای عایت شدن ظافت بیری و مریدی از لوا ب والاجاه جنت آرا مكاه بنواب عدة الاحرابها ورر گلدست دویم - دربیان کیفیت بیضے احوال صاحبزادگی نواب عمدة الامرا بهادر و طلبیدن حکیم احداد شرخال را از حیدر آباد و شکاح رئیس الامرا بهادر -

بهادر - گرسته سویم - در بیان بیاری و رهات نواب والاجاد جست آرام گاه .
گلرست به جهارم - در بیان جلس مسندنشین نواب عدة الامرا بها در ،
والاجاه نانی ، و سوال و جواب صاحبان فرنگ از نواب صاحب معلی و احوال در بار شان ، و عنابیت شدن خطابات خانی ، و بها دری ، و جونگی ، و دوله ای و مکی به به محمد علی سیبین خال و عبدالحیبین خال و عبدالحیبین خال و غیره و مستاجری تعلق نبلور و و تکول و بلنار بمحمد ناصرخال بهادر و سرفراز سندن رکن الدین خال از خطاب بدر خود ، بهادر و سرفراز سندن رکن الدین خال از خطاب بدر خود ، به فوجداری محمد بور ، و شادی علی سندن و فوجداری محمد بور ، و شادی علی سندن و فوجداری محمد بور ، و شادی علی سندن جاگرات به به مشارگان خاص و غیره -

فصل بهار گلدسنه دویم برنگ ولی چهارگلرسن و اورا

ولابیت و عنایت شدن باندان خدمت دیوانی و خطاب کرنلی بمستر مالرو، و مقدم و شادی مجدالدوله بهادر، و انتقال سیف الملک بهادر، و مقدم شمشیرکشی میرجعفرعلی -

شمشرشی میرجعفرعلی سینسین میرجعفرعلی سینسین میرجعفرعلی در بیان بلوه فرج بر فطب الدین خان محتید و عنایت شدن خدمت صوبه داری صوبه محدید بحدید بحسام الملک، وسرفراز شدن دیگر المکاران از منصب و خدمات وغیره و احداث مبارک بوکی کم نانی الحال معروف بروستن بوکی است ، و تولد غلام امام مهدی محمی میان -

رای به می موان در در بیان کامباب شدن ملازین از خدمات، و گلرست جهارم: بیماری چیچک وزند مبانه بهمشیرهٔ خورد نواب صاحب معلی، اعنی این مولف، و شادی شهسوار جنگ و شادی ماج الدین فال، و ضیافت حضور در باغ بهرم جنگ و شاه محود صاحب ساوی، و اعتراض حضور بر حشمت جنگ و غیره محمود صاحب ساوی، و اعتراض حضور بر حشمت جنگ و غیره

فصل بهارگلزارسوم برنگ و بوت جهارگلدسته فردت افزا از سطالله بهری تا سمالله گلرسته اول دربیان عنایت شدن فدمت فرجداری تعلقه نیلور بافتخارالدوله بهادر، و شادی ایرالملک محرعلی حبین نمال بهادر، و گرفتن نامهٔ شاه دیلی - کلرسنهٔ دویم در بیان سیر بینابادار در باغ خاص، و ضبانت خوابران در دیدان خان کلس محل، و ممبارک چوکی، و گرفتن عنایت نامه نواب آصف جاه نظام الدوله بهادر، و شادی ناصرالدوله محد حبیب استرخان بهادر و

محکدست سیوم · در بیان سسیر مندّه هٔ انگور و سسیر دریا ' و روانه نمودن صندوق میت حضرت ذاب صاحب قبله جنّت آدام گاه به نتهرنگر -

بهر سه میمارم دربیان ملاقات بعزل حارس و ملاقات میرعالم بهادر و فرزندستان .

فصل بہارگلزارجہام برنگ وبوے جہارگلدسن فردت افزا از سفائلہ ہجری نا الائلہ

گلرسنداول در بیان بعضے حالات و کیفیات زمان ریاست نواب عمدة الامرا بهادر؛ والاجاه تانی ، وسیر تالاب لوبی ما و وارم ، و سیر محبوب باغ علاقه افتخارالدوله بهادر و سیر فرنگی کنده و کوه آن ، و آغاذ بهادر و تاری حضرت نواب حسام الملک بهادر بیاری جناب نواب عمدة الامرابهادر و آمدن حضرت نواب حسام الملک بهادر از نتهرنگر براسے عیادت حضور-

از سهرس برست عبادت صور-گرسس دویم دربیان شدت بهاری حضور و مالجات داکران انگریز و گرسس دو آمرن خفگی و گربر و و صببت نامه بنام وزند خود ، ناج الامرا بهادر ، و آمرن خفگی فیابین نواب سلطان النسابیم و نواب صاحب معلی ، و داخل شدن فوج انگریز در باغ خاص، و رحلت نواب عمدة الامرا بهادر، و سوال وجواب گورنر مدراس انه تاج الامرا بهادر ، و مسندنشینی امیرالهند والاجاه ، ذالب عظماله وله بهادر، و رحلت تاج الامرا بهادر-

ورور مرور المار المادر والمادر والماد والمادر والماد والمادر والماد والماد والمادر والمادر والماد والماد والمادر والماد والماد

طرف ورب یم به به به برد و برای و دود شامزاده تیمورید بمک کرنانک در مدراس از حین نواب والاجاه جنت آرامگاه تا زمان حکومت و ریاست نواب عظیم جاه بهادر، دام افضال و تفصیل خاندان افررید والاجامی و فیرالدین خانی ، و بیان اولاد و احفادشان ، و خاننه در عض حال مولف -

فنسگونگی گار سوم اول در گار اول از ۱۰۹ بری تا سناله بری

وربیان عنایت شدن خلافت بیری و مربدی از نواب والا جاه جنت ارامکاه بنواب عمدة الا مرا بها در غفران ما بغیره .

بول جناب بندگان حضرت نواب والاجاه جنت آرام گاه در زمان رباست نود سال بسال ازشب یازدیم مشریف رسی الثانی تا شب مبارک بغديم ماه مذكور ، كلس عل را با فرش بانات سبز و تناديل آويزال وكونلي و فرشی و در فتهاے تناویل رنگ برنگ اراست و روشن کنا نبده والان سمت دوض را از شابمبان ، و مسند سبزکار کلابتنی مزین ساخه ، دو عدد نوائ سبز نورانی بنام حضرت مجوب سبحانی علی جده و علبه التحییت والسلام روبروس بر دوستون شاہمیان نصب منانبده وبربندوبست و ابتام سن سالارجنگ محدنجیب خال بهادر را ما در و قادر نواز خال بهادر را بر جمع آوردن مردمان سوادت یاب مربدی مقرر ، و شاه قدرت الله صاحب را برخوانا نبدن دوگام شکریه بعدار بافتن سعادت از مربیری . مريدال متعين، وحود بدولت بعد از زاغت نماز عثا باجاعت كثير؛ بوتت بیخ کرای شب از مثب یاز دیم تا شب شانزدیم بر روز در جره عبادتخانه تشریف آورده بر جا نماز تشریف داسشة بمعرفت قادر نواز خال بهادر مردمان سادت طلب را ، محضور فیض معور یاد فرموده بر یک را بیند و نصائح آین دین متین ارشاد فرموده از مریدی خود بهرور می فردوند- و نیز بشب به فدیم ماه رومیدان فی مناله بهری آراستگی و درستگی مکان از معول زیاده تر فروده دوشی موم بنی در بهم قناویل کنانبده در مجلس تمای مشایخین و فضلا وصلحا وغيره را جمع آورده برسنؤن برسال بعد از فراغت نماز عشا لباس سبز مشایخان دربر کرده ، و ناج خلافت بر سر داستند و تسبیح میصد دار کان سیمانی تبرک مرشد خود بطور مالا در گلوے ممبارک خود

انداخة ، وتبيع معمولي زيتوني بابت درودخواني بدست خاص واشة شاه محود صاحب ساوی وغیره مشایخین را بهمراه گرفته برمسند مذکور جلوه افروز خده، مولانا عبدالعلى صاحب قبله را بطرف دست راست بر بازوے فاص خود نشانیده ، نشاه قدرت الشرصاحب را باد فرموده بمسرت تمام ارشا د ومودند سابق من شا را از خلافت فادربه سرواز كرده ام - بفضله تعالے الحال مى خوابم نورجيشم اقبالمند بافر مبنك نواب عمدة الامرا بهادر راكم وليعبد من است از خلافت خانواده جنته مفتخ نمایم - دران وتت نواب عمدة الامرا بهادر كم حاضران محبس بودند الأمنصب خلافت جشستيه كامباب وموده بآيكن ورديه خافاده چشنبه ساكاه ومطلع سافة سرواز و مفتخ بمودند - و نيز بيخ نبسه إئے خاص خود که حافظ محمد نصيرخال و غلام اسداسترخان و محد كريم خان و حبيب الشرخان و عبدالحسين خان و دیگر مردمان سمادت طلب را بحضور باد زموده برسیب را علیده علیده بند و نصایح آین دین متین ارستاد فرموده از مربدی خود مشرف و معزز فرموده بشاه قدرت السرصاحب كم براے خوانا نبدن دوگانه شكريه عراصلا

بند و نصایح آیش دین متین ارت و فرموده از مربدی نود مشف و معرز فرموده بشاه قدرت الشرصاحب کم برای خوانا نیدن دوگانه فکریه عزامدار فرمودند د منگ نواب عظیم الدوله بهادر و سالار جنگ بهادر و فادر نواز فل بهادر و فادر نواز فل بهادر و غیره مردمان سابق از سادت مربدی حضور معلی بهره یاب بودند و به عبدالقادر فال بهادر و حفرت حافظ محدنا مرفان بهادر و مبارک جنگ بهادر و حفرت حافظ محدنا مرفان بهادر و مبارک جنگ بهادر و صادق علی فال بهادر و غیره دیگر صاحبال پیش بهادر و حشمت جنگ بهادر و صادق علی فال بهادر و غیره دیگر صاحبال پیش از بیش سادت مربدی از حضرت رحمت استرصاحب و شاه ابوسوید صاحب اذبین سادت مربدی از حضرت رحمت استرصاحب و شاه ابوسوید صاحب

و نشاه ابولیت صاحب وغیره بزرگان حاصل نموده بودند، باز بجهت نوشود حضرت نواب صاحب معلی و زمانه سازی بدرجه طالبی مثنان کامباب متندند- و جناب نواب صاحب والامنزلت بندكان حضرت بعد از فراغ كارفيض بخشى مربدى وطالبى درمجلس مبارك موصعف زبر لواس مجوبي برمسند مذكور لشسة دست بيعت مريدان ازاعلى تا ادنى منده متوجه فانحه مبادك كرديده تقسيم نبرك متبركم فاتحه مقدس حضرت وستكبر دوعالم عليه التحبية والسلام بخاص ونوام ازمونت سالار جنگ بها در محد جا دیدفال و شحدبسشیرخال می فروند و بعد برخواست مكم به ابل كاران دولترار شرف ورود مي بافت براين قدر بوسيه زرمعاش بنام مريدال كم حساكبن ومحتاجين اند بفلال فلال تعلقات تخاه نوبسانبيه بعداز دستخط ومهر وبيض خاص از اطلاع نورجيشم نواب عمدة الامرا بهادر بمعرفت شاه قذرت استرصاحب بمريدان مذكدر برأے برورش سمنها عنابت كنند و نيز مكم حضور برنور بحيع مريان سعادت یاب سرف ورود می یافت که بهر سنشنبه ونت رسخ گرای روز بلندستده عاضر حضور آمره از نناول تهجرهی ستیرین نیاز حضرت مجوب سِياني بهره اندور شوند- ومهتم اين مجلس مبارك ماجي عافظ محرمعزلي

ر برسال دور تولد مبارک خود که بست و جهادم ماه متوال موازم خاص مقرر بود ، بعد موازم طبوس خاص سالبانه مع نیم آسین که سفید از دست شاه قدرت انشرصاحب بطریق تبرک تعتبم می فرمودند- معنبد از دست شاه قدرت انشرصاحب بطریق تبرک تعتبم می فرمودند- لرمیکی دورے جناب ذاب عمدة الامرا بهادر غغران آب

چند ابیات مهندی ندرانه در ندر عنایت منصب خلافت چشنیه تصنیف فرموده برکافند زر افتانی به خط جلی تخریر کمنا نیده بحضور حضرت پیر و مرشد حقیقی جناب پدر امجد حقیقی خود با مسرت و خوشهالی گذراندید و حضرت مطل بعد طاحظه آن متبسم شده آن کافذ ابیات را برست مبارز جنگ بهادر وعلی دل فال و صادق علی فال و نورالدین محمد خال مشت جنگ بهادر وعلی دل فال و صادق علی فال و نورالدین محمد فال مشت جنگ عنایت فرددند که آنها هم به بینند و آن این است و نظم :

اگر تو جاہتا ہے دیکھنے اللہ کی صورت تو جاہر دیکھنے نواب والاجاہ کی صورت برہی ہے۔ نواب والاجاہ کی صورت برہی ہے ہے ہی ہے ہیں جو عارف ہُوااسکو نظر منی ہے بہتانہ میں بیت اللہ کی صورت نظر منی ہے بہتانہ میں بیت اللہ کی صورت اگر تو جاہتا ہے دیکھنے تو دیکھ ابینے کو رعیت میں چھپے ہے آکے شاہنشاہ کی صورت یقیں کو تو اُٹھا ممتآز مطلق کا تماشا کمہ یقیں کو تو اُٹھا ممتآز مطلق کا تماشا کمہ علی مرتضی میں ہے رسول اللہ کی صورت

على مرتضى بين منها رسول الشر مي معورت و مرا ياد خاطر و كيفيت ديم و مرا ياد خاطر بود به يخير درآوردم - آئنده والطراعلم -

وربیان کیفیات زمان صاحبزادگی نواب عمدة الامرا بهادر و دربیان کیفیات زمان صاحبزادگی نواب عمدة الامرا بهادر و طلبیدن کی احراب نال را از حبدرآباد ، و مرن رکن

الدوله بهادر از حبدرآباد، و نكاح عبدالحبين فال بهادر-

جؤنكه نواب عمدة الامرا بهادر در زمان رياست نواب والاجاه محطفان جنت آرامگاه در هو ۱۲۰۹ بری از قدیم الایام سکونت در باغ کهند که نانی الحال مسلى بمحد باغ سنده است ميداشتند وبسبب عدم كفابيت مكان در باغ مذکور یک عمارت چوبی و ملتحتی کم منہور بفتح چوکی است ٬ نود منوج منزرہ از اختراع خود تیار کنا نبیده سکونت خود دران جا داشته کم فریبش کید مکان سفالی براے کیمیاگری تیار نمودند- و ہیشہ بہنج ساوات براے درود خوانی از صبح ۱۰ سربیر و دیگر سادات از مغرب تا نصف شب حاصر حضور بوده بر حضور دم می مردند - وسواے این چند مرد آومیان باسب دو ذکری خود الم حاضر و بنب برچد کی خود بیرون احاط فنح چوکی در عماریت باغ کهند حاضری ماندند- و ملازمین معتبرین و کارپردازان ، مثل میراسلیل خال بهادر، نوزند میراسدانشدخان بهادر مرحدم، و تقی علی خان خانسامان و تطبالدین غان بخشی، و رجان علی خال بهادر، داروغه مجهری و علی زاز خال عرض بیکی و محرصن خال مبرمنتی، و اسدالدین خال منتنی، و محدمین الدین نقل نوبس ، و سبد نورعلی اخبار نوبس محلات و لاله بھوانی پر شاد ، و کشن راؤ منصدی وغیرہ دبگر متصدیان و دارونمه است و گرکارفانجات از ده گهندا صبح تا سه بهر در دربار ذاب صاحب معلی برنوکری خود با حاضر می بودند - و مسطر بارسط کم در نوشت و نواند انگریزی کامل و در دستنکاری و درستگی گرز بال وغیره استباء کار ولابتی کم ساخة ولابت معلوم می شد قابل و دران بسیار مهارت می داشت و درعقل و فراست بکتا و بوشیار، و در نوکری بیوست سرگرم،

و کبتان اسمت بعهده سرداری جوانان ترب و بار سرفراز، و مسطر جانسین فرزند اسمت برآراستگی و آموزا نبدن قواعد جوانان بار و نزب منعین و محددرو و فرند اسمت برآراستگی و آموزا نبدن قواعد جوانان بار و نزب منعین و محددرو و میرجعفرعلی نامی بیازده گهند شنب حاضرآمده بروقت استراحت حضور افسانها می خواندند و میگفتند -

می خواندند و مِی گفتند -رشكے اوقات حضور نواب صاحب غفران آب ابنكه بدوازده كهناطه مثب استراحت فرموده بیش از شش گهنشه صبح بهیدار منشده بآب گرم کرمنفل اگرسوز روبروے عاص بر چراغ گرم می شد از وضو فراغت بافت بعد از نماز صبح رو بقبله بوده نسبيج اسماعظم كربخشيره حضت والده ماجده اعنى جناب كرم معظم خديج بيكم ، معروف بحفرت نواب بيكم صاحب قبله وكعبه وروس مكانب بود ، بلاناغه از نعداد حساب اصابع "نا طلوع سم فناب می خواندند- و بیستور بعد نماز عصر الأغروب آفتاب أبين اشتفال المانماز مغرب مي داستشند و بوقت خواندن عمل سخن باسمسے نی مردند- دربی عمل نا قید حیات خود ناغه نفر مودند و همیشه بعد از فراغت عمل مذکور از طلوع ۳فتاب تنا پنجگهری روز بلندشده در دالان کلال فتح چوکی تشریف داشته برکسانیکه از مجانیان حاضر باشند بحضور یاد وزموده مجرا می شرفتند - و بعضے اوفات عبدالقا درخال بهادر و مافظ محدنا صرفال بهادر ، و عبدالمعبود خال جمشد جنگ ، و حافظ حس علی خال رستم جنگ ، و حضرت مولانا عبدالعلی صاحب قبله و شاه محود صاب ساوی، حاصر حضور معلی می شدند- و در بب مهند بکیار فادر نوازخال بهادربش مخفى حاضر حضور مطيستده سخنان بوشبده وكيفيت دربار والاجابى درخلوت عِ صَ كرده مى رفتند و جناب نواب صاحب غفران آب از وقت بهشت گهنشه روز برآمده تا دو گهری برخاصه میز تشریف داشته اول بدرود نوانال از فام نود چیزے عنایت فرود - بعد از خود تناول می فرمودند- و بفاصله مبر روز محرعلی حبین خال بهادر، نورچتم دلبند دلبسند خود را طلبیده بهراه خود مثریک میزی فرمودند - وگاه گاه عبدالکریم خال معروف بخال بها در هم فرنند دومی ایشال اند ، اوشال را نیز بر میز صبح باد می فرمودند و اکثر اوشانزا ماضر حضور دانشة از استادان بر برعوم و فنون تربیت می كنانيدندو سواے آل براے نظيم علم الكريزي بسيار تفيد مي داشتند و بعد از فراغت میز بصبح بهیشه از نزگفند تا ده گفنط در ننهائی باشتفال قلیان و تجویزات بیضے مقدات در دل نود می زمودند و از ده گھنڈ روز تا دوازده گفنهٔ در کیمیاغامه بوده متوجه برکیمیاسازی شده هر روز طلا ے سشش بانی بوزن بیخ ہون نیار می فرمودند - و سیدی محدفیروزخال غلام خرخواه ومعتد قديم سركار خاص را بداروغي كيميا خانه كامياب فروده الممكار منعلن انخا باختبار او سبردند. و كس ديكران را دران دنك بود. مگر گاه گاه عبدالکریم خال بها در فرند خود را درانجا یاد فرموده از دست اوستال کارکبیباسازی می گفتند و طلام نبارشده امروز روز دیگر صبح بمعرفت محدمعصوم حضور باش و کارکن سرکار نذرانشر به محتاجین و مساکین بر دروازه باغ خود تقسیم می کنانیدند -

رمنگ در بومبه بالین خاص بحساب بومبه تریخ روبید که ماهیانه کک صد و بنجاه روبیه نزد محد مصوم جمع می شد ازد سرفین براے نقیم طلبا معرفت مولوی امام محش نزد حضرت مولانا عبدالعلی صاحب فبله می فرستادند

و بومبر بک روبید بابت ضانت امام ضامن علیدالسلام براے بستن بازوے خاص كه از محل نواب سلطان السنا الله من الله مع المد مع المد مع المد من المد مع ماه که جمله سی و پینج رویب می شود و بطرین ندر حضرت میرمهدی صاحب تبله نوشویس از دست سبدنورعلی درودی می فرستادند- و اد دوازده گفتن^طه تا کی گھنڈ روز در فتح جی اسراحت ومودہ بعد از بیداری گاہے بخانہ والده محد على حسين خال المخاطب بر مبارك النسابيكم المروف مكصيبتي بيكم كممنضل فتح چوکی بود تشریف فرما شده بعد دو گھڑی باز در چوکی مسکن خاص خود آمدہ نا سربیر از میرا بوطالب خال وغیره مشغول به شطرنج بازی و گاست در مطاله منب نواریخ و دوانین و در سخویز نصنیف سنرمی بودند-ریکے ہمبیتہ بوقت یہار گھنٹ روز بعضے روز بسواری حارث باب بهره ترب در باغ کلال تا بدروازه دارالاماره دیوان خان کلال کلس محل و بیضے روز درسکساون با دوہیرہ جوانان بار دوبیرہ اردلان و دو چوبدار و نقیب و دو نفز برکاره منصل درخت انبه بر درواره کلس محل فرود آمده از دست بفنحه بردار خاص خود جاسكارهٔ ولایتی و یا بوشددار بنگالی باسنجاف سبز دربر کرده و کمربند میجانی نبیب میان نموده برنشان زخم گولی انگشت شهادت دست راست سم بعد به سال از رحلت حفرت نداب ایرالامرا بهادر مفوت آب در سیم اله بهری بوانان فوج

علافه بدرالاسلام خال بهادر و محمد برمان ممندان كم جمت با قبات در مايير خود بلوه بجمع کنیر آلات جنگ مثل نوب د بندون وغیره از آنتورخاند سركار برده بر دروازه كلان باغ خاص بنوده بودند. و نواب عمدة الامرا بهأدر

ازیں خبرآگاہی بافنة اذکم حضور نواب والاجاہ براسے فہائش آنہا با عبدالقادرخان بهادر و مأفظ محدناصرخان بهادر ومسراسمت عهده دار فرج صاحبزادگی وغیره ملازمال بر دروازه کلان مذکور اراده فهانشش آنها می داشتند دران وفت همه جوانان مذکور بک شور و غوغا آغاز کردند و مسر اسمت جهت نهدیدسها شمشر خود سرسنید: بمجرد علم مندن شمشیر جوانی بندوق باردار بر دوش گردو نواست سم به اسمت برند. اسمت اذانجا بهونهی بخوده و داب عمدة الامرا بهادر دست داست خود را مُون آنها باشاره فهابش آنها بلند فرودند دنعتًا جوانے مذبور از الكشت اشاره بعنان اسب بتندوق كرد خضا را خرب سكوليش بر انگشت دست راست ذاب عمدة الامرابهادر دسيده ضايع نموده بر بشت آفتاب كيرى بردار ارم جووح كرده در بوست بهلوے چي حافظ محد ناحرفال بهادر دوبیه از فاصله یک دجب بیرون گردید- بفضل سرشته حیات سمنهاسمه استوار بود زخمها بن از معالجة الحاكم الكريزي وشيخ اكدم حجام بعد مرت مدبد بالنتام رسبد دومال ابرنيشي بوقت ملازست پدرامجد نؤد برال بيجيده در كلس محل بحضور جناب بندكان حضرت اميرالهند والاجاه عمدة الملك سراج الدوله نوأب محمعلى خال بها در ظفر جنگ رفنة حسب قانون اداب بجاآورده نشست مروضات خود و سوال و بواب گورز کونسل که از طرف حضور در گورنر کونسل و کبل بودند عرض می نمودند- دران و فت مبارز جنگ بهادر و سالار جنگ بهادر و صغدر جنگ بهادر، و حنمت جنگ بهادر، و صاری علی خان بها در کو علی دل خان بها در کو قادر نوازخان و شاه ندرت الشصا و حافظ حاجی مغربی صاحب و دو سه منشبان حضوری حاضر بوده هریب مقدمات خود با بعرض می رسانبدند و جناب نواب عمدهٔ الامرا بهادر بهمه اخبار و احوال هر کید مقدمات درباری از درباریال می شنیدند-

ر ملے۔ حضرت نواب شکوہ الملک نصیرالدولہ نصرت جنگ بہا در كاه كاه بونت نماذ عصرحاخ حضور نواب والاجاه متنده بعض اوفات معروضات خد عض می نودند و از عنایات و الطاف و کرم برادری نواب والا جاه تلبان بنواب شکوه الملک نصیرالدوله عنابیت می فرمودند- و جناب نواسب شکوہ الملک بہادر ہمیشہ روبروے نواب والاجاہ شفل غلبال مبداستند ریکے۔ جناب نواب عظیم الدولہ بہادر ہمیشہ براے نما زعصر ماصر حضور نواب والاجاه می شدند. اگر گاہے بنظر مبارک حضرت نواب عمدة الامرا بهادر مى رسسبدند بممال اشفاق بدرانه تكوكيركنا نبده بسياد قزج ظاهرى مى زمودند و جناب نواب والاجاه جنت آرامگاه اشفاق و عنایات مهر بدری سم برحال جناب عظیمالدوله بها دری داشتند از نخریمه بیردن-و اکثر در مجلس خود با فرحت و مرست روبروے حضرت نواب عمدة الامرا بهادر بعظم الدولم بهادر ارمثاد می فرمودند سم بغضله نفالی شانه ببیثانی نو نهابیت تنابنده و دوشنده است-ازین ۲ ثار معلوم می شود کر خالی بروردگار نزا بمنصب جاه و هشمت از دولت و ریاست سرفراز خوابد فرمود عظیم الدوله بهادر ازب کام مسرت انجام سرداب بجامي سور دند- ابن معنى بنواب عددة الأمرا بهادر سخت ناكوار می ادر بیاس خاطر بدر خود کل شفقت الحامری برحال بهادری معلے

می داشتند و هرونت که می دیدند بمجست طاهری گلوگیر میکنا نیدند.

ر سنگے۔ عبدالقادر خان بہادر و مانظ محمد ناصرخاں بہادر وغیرہ در وننت دربارصبح بحضور نواب والاجاه براست مجول و محمد نصيرفال وغيره نبسهات خاص اکثر ہمراہ نواب عمدة الامرا بها در حاضر دربار کر دیدہ بہرہ یاب می شدند و جناب فراب والاجاه وتنش بہنج گھنٹ براسے نماز عصر از دربار سلہ بہر برخواست مى فرمودندس وقت جناب نواب عمدة الامرا بهادر از حضور بدرخود مرخص شده براسے تناول طفام خاصر معمل بمحل بمنبره کلال خود بعنی سلطان النسابيكم عرف بدى بيكم صاحبه رفته تناول طعام مى فرمودند- د بيض روز حفرت سمريم النسابيكم معروف به چھوٹی بيگم مشہور به حضرت بيگم صاحبه خبله بمشره خورد حضرت نواب والاجاه محدعلی خان و نیز گاه سیف الملک بهادر، و حسام الملک بهادر، و نصرالملک بهادر و مک النساربیگر وف دریا بیگم، مشهور بمنجلی صاحب زادی، و عمدة النابیگم، عرف فتح بیگم، مؤد بر جهوتی صاجزادی بخانه سلطان النسا بیگم صاحبه جمع آمده بایم تناول خاصه عی فرمودند و گاسهے در بھنہ کب دو روز ہمنبرہ زادگان نیز ہمراہ نواب صاحب مطع تناول طعام ميكردند-بعداز فراغت خاصه جناب نواب عمدة الامرا بهادر تا بهنج گهروی شب درانجا مانده باشتغلال قلیان سے در سطم و کلام بوده بسواری جارت و با سکساون روانه باغ کهنه معروف حال به محرر باغ ِ است مِی شدند ۔

رسکے۔ بیضے ادقات حسب خواہش مزاج مبارک نود درکل ایمشیرهٔ کلان خود بندوبست زنان در محل سلطان النیا بیگم صاحبه فردده چلون با بر دالان بسته کابغهٔ لطیفه و طابغهٔ تانو و طابغهٔ صابی کم معروف به

سونا . بوده باد فرموده این الدین فال فرزند محد منبرالدین فال مرحم و رام سنگم براگی را نیز طبیده ارشاد می فرمودندسمه خیالات رنگین و برمضمون و نازه ایجاد من در راگ بن و کهاج و بهاک و للت و بهباس و میروی و البا و بلادل و دنهاسری و اساوری باشد. با طرز دلکشی و نوش الحانی بسرلبند بدین طریق از پیخ گهرای مثب اول نا نصف مثب می شنبدند. و ملاحظ رفض اسم می فرمودند و بست بعض دوز بموجب فرمایننات زمانه بوقت دفع که پیخشق لولبان خوب صورت و خوش سیرت را بلباس لوازمات رنض گروه آرامنه طاحظ رقص گروه می فردوند-چنانچه در ماه رجب المرجب بروز جش مبارک تولد اقدس حضرت اببرالمومنين امام المتقين على ولى الشر و وصى ونسول الشرصلي الله عليه والله واصحابه وسلم و معول بود كم بروز جش مذكور بر سال جند ابيات بندی بطور غول در شان جناب حضرت مرتضوی علیدالتحیین والسلام ناده ایجاد نوده از قلم سرماست تخریر فرموده این الدین خال را حکم می فرمودند که شما از بیراگی رام سنگه طرح تازه در راگهاے ببند من برب اببات نهاینده - طایفهٔ سونا را بر ودی تعلیم کنانند که محال سرایند- خان مذکور حسب الی حضور در عصم ستر جهاد سرای بطایفهٔ مذکور تعلیم کنانبده دوبرو عضور می آوردند- نواب صاحب مطے از استاع آل نهایت نوشنود گردیده انعام بر این الدین خال یک صد روبیه و رام سنگه را بنجاه روبیه و برایدم سونا ببخاه روبيب و بربكر طوايف بنجاه روبيب الرمحل بمشيره خود گرفة عنايت مى فرمودند و درگاه قلى غال سم سردم خوش طبع و ظريف المزاج سم بهم جليس نراب صاحب بودند و فيابين ابن الدين فان و ايشال رابطه نوشطبي ... کال بسخنان تمسیزی و نوش طبعی نواب صاحب را می خندانبدند باوستان بهم سی د بینج روبید انعام می ستدرد ابیات نازه ایجاد حضور کر در ستان جناب مرتضوی علیه السلام دران سال تخریر فرموده بودند اینکه - ابیات

مرج عصمت فرا نے جلوہ کیا فاظمہ نام مصطفام نے دیا جب رہا ہیاہ کا فرقع و اصول اس طرف کو فرا ادھر کو رسول اب فدم ہے بچہا سے دوسند تنب مجموع اب حقیقت احمد مرج بیٹا مجمول محمد کر کیا داماد اس کو پینجبر اس جو بیٹا مجمول کے گھر کیا داماد اس کو پینجبر اس جو بینجبر اس کو اس کو بینجبر المی تو ان کی ذات وصفات دکھ جارے بہ تبلئ حاجات بطفیل نبی ذو الاکرام ع پرٹونا ممتاز ہے درود و سلام بعد چند روز محراع الدین خال منتقیم جنگ المتخلص بنامی داماد سلطال النظم میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شقہ بنام میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شقہ بنام میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شقہ بنام میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شقہ بنام میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شقہ بنام میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شقہ بنام میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شقہ بنام میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شقہ بنام میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شام کی فرزند حامد علی خال کے شقہ بنام میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شقہ بنام میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شقہ بنام میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شام کی فرزند حامد علی خال کے شقہ بنام میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شقہ بنام میراسم کی فرزند حامد علی خال کے شام کی خال کے شام کی خال کے شام کی خال کے شام کی خال کی خال کے شام کی خال کے شام کی خال کے شام کی خال کی خال کے شام کی خال کے شام کی خال کے شام کی خال کے خال کی خال کے شام کی خال کے خال کی خال کے خال کے خال کی خال کے خال کی خال کے خال کی خال کے خال کی خال کی خال کی خال کے خال کی خال کے خال کی خال کے خال کی خال کی خال کی خال کے خال کی خال کی خال کے خال کی خال کی

بعد چند روز محداع الدین خال مستقیم جنگ استخلص بنای داماد سلطان سید صاحبه فرزند حامد علی خال بک شقه بنام میراسم فیل خال بهادر براس دوشن شدن جناب نواب عدة الامرا بهادر بمضمون ابنکه خانصا حب بسیار مهر بان الطاف نشان بعد از سلام سنت الاسلام داضی شکمه بسیم من شهره که کسے بک شاع غریب الدبار در شعر جناب نواب صاحب ممتاز از ب ادبی اعز اضے نموده است به کریر اورده نرسیل خدمت داشته اعتراض شکه به بیت

جبکہ بیٹا مہوا نحدا سے گھر میوا مضمون کم بلد است

زیاده مهربانی باد میراسمبل خان بها در بند از دبین شفه مرسوله بروقت سواری خاص که شقه مرسوله بحضور گذرا نبیدند- جناب نواب صاحب از طاخطهٔ سی شفه سخت ناخوش و غضب ناک شده از جیب خاص خلم سرما سے برآورده شفر را بالاے سکساون نہاده جوابش بر بیشت س نبیت نرقیم فرمودند اینکه سه

> نو نے سمجھا ہیں اے کید بے خر کوبہ ہے اصل مولد حبدر جبکہ بیٹا ہوا ٹھدا سے گھر کیوں ہو مضمون کم بلد ان بر

بعد اذ تحریر این نظم نیز ارقام فردوند- بخدائ لانشرکی بیاس خاطرایمشیره کلانم فی الفور بوت سرا مرسانیدم و سزاسه این امر برخالق من سپردم- یقینا

خواردرسید و آی شاع ملعون بے فہم نیز بحضور من حاضر نبود آگر دریں وفت ماضر می بود آگر دریں وفت حاضر می بود آئر از دیور آئن مسلسل کردہ نزا بر نظیمش جہت تحصیل علمشاعری مقرد بنودہ از زیور مذبور بنو ہم سرفراز کنا نبدہ انا تحصیل تمام و کمال علم مذکور

بر قلعه چندرگیری که جاستے خوب و فابل و لایق شا ملاعین و مفسدین است می فرستادم کم اوستاد و شاگرد هر دو باهم "ما تخصیل علم کیب جا مانند نجر و

آمُنده اگر هم جنین اشکال نامعفول و نالاین و فساد آمیز بمحضور من رسد بقوت استنده اگر هم جنین اشکال نامعفول و نالاین و فساد آمیز بمحضور من رسد بقوت

الهی در سزایش زبان و دستش بربده مرام مسلسل و مقید نوابهم داشت-الشر معنا و معکم-غلام حبین ابن جنین سخنان عتاب خداوندی از دست خاص خود تخریر فرموده میراسلیبل نمان را ارساد فرمودند کم فی الوقت این کاغذ دخفی

بیش آن تعبین روارز کنند-آشنده شا هم جنیس کواغذات لابعنی مفسدین بیش آن تعبین روارز کنند-آشنده شا هم جنیس کواغذات لابعنی مفسدین محضور ما نگذرانند- این منصب و مراتب شا نبست- بعد ارشاد این سخنان

محضور ما نگذرانند- این منصب و مراتب شما نبست- بعد ارشاد این سخنان عضب ناک در سکساون خاص خود سوارشده براسیه تناول خاصه سلم پیرموانق

معمول در محل بمثيره كلان خود رفته شاه بيكم ابليه اعزالدين خال ماى را بمضور طلبیده بسیار بسیار عتاب فداوندی فرموده استاد فرمودند اگر اشنده این جنین حرکات ناشابسته از شوهر شا بظهور رسد وانشر پاس و لحاظ احدے بنظر ما نخوابه ۱۰ مر بنزایش در دربار عام خوابم رسانبد- و نیز این ایمد کیفیت سرشی و فتنه انگیزی و نالباقتی نامی مذکور مفصلاً از غصه وعتاب به بهمشیره کان خود ظاہر فرمودہ ممانعت دروازہ فتح پنوی کردہ نا مدت مجاسے او محضور موتوف ومودندو سلطان النساء مبيكم بم از بهيل باعث بر داماد خود ناخوش شده کم ممانعت دیوری خاص نود مم آمد و رفت بیش فردند خود عبدالحبین خال بهادر و اعزالدین خال نامی از دیدن سفه دسخط خاص حضور مرسوله ميراسليل خال بهادر و بسماعت كيفيت عناب نواب صاحب وجناب بيكم صاحبه سرصونه بسیار بسیار نرسیده روز و شب نوفناک بوده هراسال و برببتان حال منده بمعرفت غلام اسدان شدخان بها در سفارش بعبدالحسبن خال بهادر دسانیده عفو تفصیرات خود از حضور نواب صاحب می خواست وعبد لحيين خال بهادر بعد ربيخ شن ماه در تقريب جنن سالكره مبارك حضور بهزار سمی و سفادش عفوتغصرات ۱۰می مذکور بحضور نواب صاحب سطے کمنانبدہ عَم مجرا ور مضور وبانبدند و جناب فاب صاحب ممدوح از عنابت خداوندی بياس فاطرعبدالحين فال بهادر عفو تقصيرات او فرموده فهايش جمشيره كلان نود کرده پروانگی که و رفت او بر دبوری زنانه مطے الیہا و دیوان خالنه عبدالحسين خان بهادر د كانبدند-

ر میگے جناب حضرت نواب صاحب اکثر در تغربیب تماشا —

رفص وغیره در محل بهمتیره صاحبه کلال اکرشب زباده منفضی مشدد بر دبواری محل مُدكور كم بيب مكان خورد بارا درى مجره سبركو سي. بوده بشب درانجا خواب می فرمودند و روز اے دیگر بعد از بہنے گھری شب گذشت بدستور معمول از دیدی مذکور برسواری جادی و با برسکساون دوانه باغ سهشکه ان الحال مسمی به محدباغ است می شدند و بیضے بیقے روز در ادفات کسلندی مزاج خاص خود و با بمشیره کلال و فرزندشال و با بروز گرفتن سبهلها سے آنها درانجا روز و شب تشریف می داشتند و در بیاری خواهر میانه و خورد و خواهردادگان ونیز بروز مسیلات آنها بشب در مکان سبز پورسی بر دیواری ممثیره کلال خوابیده صبی بخانس بمشبره تشریف فرا شذمرو دیگر بمشیرا را جع آورده خاصه میز صبح و خاصه سلم بیر تناول می فرددند. و بعد از فراغت خاصه سمیر بيستور معول نواب عمدة الامرا بهادر بحضور نواب والاجاه والد المجد خود نشريف فرموده در عرصه بیک گفته بمحل بهشیره صاحبه کلان رونن افزا متده ، بعد سرشدن توب پہنج گھڑی سنب روانہ برباغ مسکن خاص خود می شوند -

توب بهنج گولی شب روانه بهاغ مسکن ناص خود می شوند
رفیکے - درانجا گاہے فادرنوازخاں بهادر بعد از دہ گفنط شب

حاضر حضور ستدہ سخنان ضروری و دیگر کیفیات دربار والاجابی به اخفاع خن

می نودند و نیز جناب نواب صاحب معلے از دہ گفنط شب تا دوازدہ گفنط گاہ شفل شنیدن راگ زبانی رام سنگھ براگی کیتارہ نواز قدیم و دیگر بھوانی داس براگی مجتارہ نواز قدیم و دیگر بھوانی داس براگی جدبد سادنگی نوازے بود کہ در علم موسیقی بسیار مہارتے می داشت با ابین الدین فا سوم کر کے خیالات تازہ ایجاد خاص خود سمورانبدہ ساعت می فرمودند و گاہ بگاہ

قادر نوازخال چانز را درال مجلس شرکیب می نمودند و توجه و عنایت نواب صاحب

بر خان مذکور بسیار بدد. و از باعث آل بسیار کیفیات دربار والاجابی بسم حنور می آمد- بنا برال حضور کیب باغ بہتر با عمارت کم منصل باغ مستر دکس روبرہ باغ کهتر مکن خاص نود خربد فرموده بقا در نواز خال بها در عنابیت فرمودند. و بها در مذکور اکثر درانجا سمده بوننت سب حاضر حضور نواب عمدة الامرا می شد و چوں زاب صاحب معلے بعد از واغت خلوت ہمہ را مرض ومودہ ، توابگاہ نترب فرمائی ستدند ساس وفت غلام مرتضی و محمد إبراميم كمندان دی را بحضور بادفرموده همه کیفیات و ربیط (رپوره) هر جا و محلابت وغره شده و جواباست آل ارشاد فرموده کلید ہاسے معمدلی جابجا گرفت روبروسے خود برتخت میز گذارشہ از تقبید بلیغ به چوکبداران حضور تاکید می فرمودند. هر وفتیکه سکسے کمندان بحضور ا اند بیدار کنند و به کمندان وی کم ی فرددند اگر بشب دراز روم حضرت بندگان عالی نواب والاجاه و با بهشیره کلال و میانه و خورد نزد من آبد بابد كم شا بهم وقت كليد إلى مذكور را بزودى از محدم مصوم كرفة اومان مذكور را زد ما آورده این جانب را از خاب بیدار نمایند-و اکثر در خابگاه خاص زنانه می شد کم بمعفرت محدابرا بیم جمعدار بشب سواری باے مخف زبان آمدہ بعد سر جهار همری روان می شدند و همبشه بوفن استراحت خاص افساندگو و قصه خال و میرمحد درویش نامی و محدجه فر را محضور طلبیده همیشه نصه وانسانها تازه و نومی شنیدند- و گاسه آل بر دو را بس مجوه نوابگاه نشانبده قصه و افسانه شروع می کنانیدندو چند مردمان سے اسب را بر دروازه فتح جوی در عار باغ کمنه در چوکی و بهرهٔ حضور حاضر و سرگرم میداشتندو بهینند خرحاض وغیرحاضری آنها گرفتند و پوکبداران بموجب حکم مسلح و کمربسة در نوکری مضر و سرگرم می ماندند که اگر کسے بے بتیار در چوی حضور ماند و جناب نواب میا ازیں خبر مطلع ستوند آکر کا سے خبرے نوشت و نواند ضروری منظور باشد از معمول زیادہ یک گھنٹ بیشب بیدار بودہ در نوشت و خواند سروری منظور باشد از معمول زیادہ یک گھنٹ بیشب بیدار بودہ در نوشت و خواند بر تنہائی مشخول می شدند-

ر فیگی - جناب حضرت دلاری بیگیم صاحبه تبله صبید کلان حضرت نواب شکوه الملک نصبرالدوله محل خاص حضرت نواب عمدة الامرا بهادر بودنه سکو خود برکان قدیم معمد مقعل شادی محل بر شارع عام مسجد کلان تزیل کهیرطی است خود برکان قدیم که متقعل شادی محل بر شارع عام مسجد کلان تزیل کهیرطی است از مبارز جنگ خرید شده بود میداشتند و بسبب چند در چند نواب صاحب که ازان محل خاص کلان خود ناخوش بودند گاہے بحسب ضرورت مشل فائخه ماه رجب وغیره دران محل تشریف فراحی مشدند - مگر جناب سلطان النسابیگم صاحب در رسم سالگره خاص حضرت نواب صاحب محل نواب صاحب معلی دا در محل خود یاد نشون و دا نشانیده یاد نبوده از شان و شوکت نمام گل رسم گره بر مسند یک آن چر دو دا نشانیده از در سبت عمدة النسا بیگم صاحبه قبله ، همشیره خود خود پوشانیده مبلغ پا نصد دو بیر با یک خوان خلفت محرات در سوس بن به عمدة النسا بیگم صاحبه عنایت دو بیر با یک خوان خلف خوان خلفت محرات در سوس بن به عمدة النسا بیگم صاحبه عنایت

می فرمودندروسی و اکثر جناب نواب عمدة الامرا بهادر ، در ایام البتان در سنب ماه براس سیر دریا و دبدن آغاز روشنائی آفتاب و ماهتاب بهشره کلان خود را مد محلات و مهانها وغیره در محل بهشیره میانه خود بر بالا سے بام و بادیوان فاند افتخار الدوله حافظ محرناصر فال بهادر را زنانه کنائیده در بگله بهشت بهلوی بارا دری سیر دریا می کنائیدند و آنجا بوقت دوییم روز

بین نواز دو نفر درال زمال آمده بودند. آنها را روبروس در بیه بات زنامه نشانیده راگ سارنگ می شنید ند- و بوقت سه بهر خاصه معولی به خان همشیره کلال رفت تناول می فرمودند - و در یک دو ماه بباغ مسکن خاص نود به شیره کلال رفت تناول می فرمودند - و در یک دو ماه بباغ مسکن خاص نود به شیره زادگان وغیره را باد فرموده بالای بام نشسته تماشای شیره دخرس وفیل و شتر و اسپال و جنگ بهلوانال از نه گهند تا بازده گهند کن نبره ملاحظ می فرمودند - و نیزگای بشد بشب در محل بهشیره کلان خود بهد را جمع نموده از نه گهند شب تا ست بهاکونندی سمنانید ند بدانموجب که با تمامش جهارشب مقرر است می دیدند - و آنها را از عنایت بدانموجب که با تمامش جهارشب مقرر است می دیدند - و آنها را از عنایت بسیار سرفراز می فرمودند -

ر میگے۔ و معول بود کہ از شب ماہ محرم منزیف نمور عرس مبارک جناب حضرت امام حسین علیہ السلام در عمارت باغ کہذ کہ مسی محدباغ است اراست بقنادیل و روشنائی موم بنی وغیرہ کنانیدہ نشان قدیم حیدری علم نصب فرمودہ ، روضہ خوانی تا مز گھنڈ شب می کنانیدند و خود بروات تا عثرہ محرم ہر شب پس پشت نشان مبارک در ججہ خواب می فرمودند و شب ہم محرم فلاصی یا را از کمپنی طلبیدہ بندوبست روشنائی باشوکت بسیار کنانیدہ قریب دوبہر شب اس علم حیدری بر فیل در جود رج از باغ ندکور تا نزمل کمیڈی کوردہ قریب شریب شب داخل باغ مسطور می فرمودند - بدہم محرم بعد از موددہ قریب شریبر شب داخل باغ مسطور می فرمودند - بدہم محرم بعد از مناز صبح نشان معلے ہماں جا ستو شیدہ تحریل مالکش فرمودہ خود متوجہ سندہ میراسمیل خال بہا در و تعی علی خال بہا در و قطب الدین خال و رحمان تی خال بادر و قطب الدین خال و رحمان تی خال بادر و قطب الدین خال و رحمان تی خال بادر و شجاعت علی خال را مغزر فرمودہ خیرات لمسا کمین و محتاجین بنام حضرت

سبدالشهدا علبه التحبية والسلام ببك كمادى وكب روبيه بهركب محتاج نقيم مىكنانيدند و بچهاردیم جمادی الاول بدال موجب خیرات در فائد سالباینه والده انجده خود بعنی حضرت نواب بیگم صاحبه قبله کلان و دوس مکانبه، بمعرفت صاحبان مذبور در باغ کهنه دوبروے خود می کنانیدند - و زر نیرات و بارچ و فیره بحساب نی فائتہ چہار ہزار و بانصد روبیہ کم مفرر بود ، بروز ہاسے مذکور روبرو ۔۔۔ بالاخانه باغ قديم خرج مي فرمودند - و خود بدولت وغيره حاخرين بوقت نقيم مذكور بر بالافاد خاص قديم خود تشريف مى داشتند- و خلن الله بكثرت جع ميشد. واكر زر جرات ازصبح تأسله بهر خبرات شده جبرسے بانی مانده سود-دوز دویم اد روے حکم حضور نقیم می گردید -ر من اج مافظ محدنصبرخال بهادر فرزند كلان حضرت نواب عمدة النسابيكم صاحبه ازبيارى سرابينان عليل بودسم حكما سے يونانى ومصرى و طاکران از علاج آل عاجز و بیاری روز بروز زباده می شد - روز جناب نواب عمدة الامرا بهادر إبن كيفيت بهارى عجيب بمشيره زادة كلان خود به بندگان عالی نواب امبرالهند والاجاه محرعلی خال معروض واشتند- نواب والاجاه روز دويم براس ملاحظه بيار بطور عبادت معه نواب عمدة الاهرا بهادر و مبارزجنگ و سالارجنگ و قادر نوازخال بها در بخانه جناب نواب عمدة النسابيكم صاحبه ، وختر خورد خود ، تنشريب آورده ، بهار را ملاحظه فرموده فالخ خرخوانده دست تاسف بر دست حسن نده ، بر شباب و جوانی شال افس نموده آبدیده شده ، بدولت فانه خود تشریف فرا شدند - و روز و بگر از نواب عمدة الامرابهادر و مبارز جنگ تجوین طلبیدن کیم حاذق از حید رآباد

نموده عربضه بجناب بندككان حضرت نواب آصفجاه نظام الدوله بهادر ندشته درخط متبرالملك ارسطوحاه مختار دولت اصفيه ملفدف كنا نبده بيش دكيل خود روامنه حيداتا و فرودند - پيونکه ويضه مذكور بحضور مضرت نواب آصفجاه بهادر رسيد، فى الوقت كم حضور منزف صدور يافت كم كيم حاذق وشفا دست وعمده مرتبت تحکیم احدامتندخان بها در را فی الفور روانه مراس نما ببند- و تحکیم موصوف روارنه مرراس ستره تا به تعلقه بلنار رسبد - نواب والاجاه محد علی خال از قضا سے اللى برحمت حق پيوستند - و جناب نواب عمدة الامرا بهادر كه وارث و جانشين يدر نود بودند بعد از رطت نواب والاجاه حكيم احدالله خال بهادر حب الطلب حضور داخل مرراس شده در باغ وادى شاه فرود آمده بحضور نواب عمدة الامرا بهادر عرض كنانبدند بناب نواب صاحب مطلع بعد از شش دوز فادرنوازخال و تعکیم احدانشرخان بهادر را بباغ مذکور فرستاده ^ر تحکیم احدانشدخان را بحضور بادفزو^{ده ک} بر دیوری ہمشیره کلال در حجوه سبز کرسی ملاقات فرمودند- و کیم مذکور بوتست طازمت حفرت بعداز مثرف بإبى طازمت كيب دساله خلاصة الحكمت بأججل خلاصة الاشياء مطلا و مجلد، بابت تصنیف خود، مع چهاده نذر گذرانبدند- بعناب نواب صاحب دو گوری سخنان اشفاق آمیز از اوشال فرموده عطر و بازان و گلاب پاش رخصت به اوشان عنایت زموده ، همراه نادر نوازخان بها در و تکیم احدامت خال بر دبوری همشره خورد خود بیش افتخارالدوله حافظ محدنا حرفال بهادر روانه زمودند- و براس ایشان جاگیر کولی نبلور کم محصولی دوازده بزار ردبیه سالبانهٔ است مقرر وجادی زیوده برمالجه حافظ محدنصیرخال بهادر معین دمقرر زمودند- بعد چندے از معالجہ حکیم احدانشرخاں بہادر مزاج حافظ محرنضیرخاں بہا کم رو بصحت آورده ، نواب صاحب ازین معالج خشنود گردیده ، از خطاب کیک الحکا میرفراز فرمودند-

رسیکے۔ در ماہ فبل از انتقال ذاب والاجاہ جنت آرامگاہ، سلطال النا بیگم صاحبہ محل عالبہ نواب نظام الدولم بیگم صاحبہ محل عالبہ نواب نظام الدولم بہادر کہ فیما بین سلطان النسا بیگم صاحبہ و ایشاں دوابط رسل ورسابل و نامہ و بیغام مرعی بود چنانچہ حسب الخواہش و طلب بخشی بیگم صاحبہ جند اشعاد تصنبف نواب عمدة الامرا بهادر ممتآز و چند تحایف دوائه حیدرآباد نمودہ بودند۔

نواب عمدہ الامرا بہا در ممتآز و چند تحایف روانہ حیدرآباد نمودہ بو دند ازابخلہ شریکہ برمحل فرا یا د خاط آمد بقید قلم آورد - نظم جل اے دیکھ آئیں حیدرآباد جہاں کہنے بین عشرت کی ہے بنیاد

جمال دارین کا نقت و کیس ہے جمال اسلام کا آئین و دیں ہے جمال دارین کا نقت و فائی جمال مفقود رسم ہے وفائی جمال مفقود رسم ہے وفائی جمال کے لوگ حاکم سے ہیں دلشاد جمال حاکم ہے ایسا فانہ آباد

جہاں ڈکٹا ہے تخت سروازی نظام الدولہ آصف جاہ غازی ہمارے بچھ مذیر جھو بارد تم بات ہمارا ملک ہے انگریز سے ہات ہمیں ہر روز سیا کر مردوھی ہماری زندگانی پر تھڑوھی

مجھے میرے گرانے کی مجست نہیں دبتی ہے وہاں جانیکی خصت بین اس خاط سے دہاں جانے نزیا با نئی و بسے ہی بہاں بستی بسابا

کیا یم مهر حیدر دل بین ایجاد کها تب نام اس کا جیدرآباد الهی جب نکک بو حسند مینیاد رسید فایم امیر به ندم باد

اہی جب ملک ہو حت رہنیا د کر سے قایم المیر ہند الباد اللہ مناز مناز مناز مناز مناز

نسبت رئيس الامرا بها در عبالحسين غال فرزند نحد در حبدر آباد واز صبيه غلام امترف خال بها در کم در قرابت رکن الدوله بها در کلان مرحوم و ایشان کیے از عمده کان حیدرآباد بودند مفرر نوده غلام اشرف خال را مع منتلق با عربت و تکریم طلب فرمودند - و بعد از رسیدن ایشان بمدراس در باغ دادی شاه صاحب فرود آور ده بعد از چندے در باغ نو کم حال مشہور بہ باغ مسنز اوکس است ، براے سکونت ایشاں مقرد کردہ ابشال را آورده فرودآوردند- و بعد از چندے جناب سلطان السنایم صاحبه نبله بوساطنت حضرت نواب عمدة الامرا بهادر بريك نوع حكم حفود نواب اعلی حضرت امیرالهند والاجاه محدعلی خان بهادر عض نوده ب پانزدېم شعبان المعظم سابخار بېجري دسم عفند مقر کرده چمه اسباسب سکاح مهیا ساخت و نشاه را از باغ کلال بهر دوشنای و جلس و طوایف لوليان وغيره مثل شب كشت بخان عوس بردند- جناب سيف الملك بهادر معه تمامی ارکان و اعبان دولت بهمراه تا بخانه عردس تشریف فرمودند وسلطان النسابيكم صاحبه نيزمعه المشيره كال وعلافه داران زنان خود تشریف فرموده بعد ادا ہے رسم عقد نوشاه را ہموں طور بخانه درآوردند-و بنواب والاجاه و نواب عمدة الامرا بهادر را نذرگذرا نبدند- و درس سوانحات ازانچ مطلع بود بفنید تخیر آورد ـ نسکفتگی کارست سوج ور کاراراول از ۱۲۰۹ بجری نام م دربیان کیفی بیاری ورطن نواب والاجاه محملی خا

155 1410-19 جناب بندگان حضرت امیرالهند والا جاه نواب محمعلی خان بهادر بعد از فراغت نماز تهجد، در فلوت نانه خاص تشریف فرما مشده استراحت فردده به بانزدیم شهر صفرالمظفر سالله بجری صبح از استراحت بهدادشده ب بیت الخلا تشریف فردوند- بعد از فراغت قضامے حاجت خواستند کہ از چکی فرود آبند یسب ضعف و ناقانی و پیری پایے مبارک بلخرش درآمرہ افتادند- درال حال ضرب بر ناخن مزانگشت باہے جب رسیم آماس بر با و تپ بشرت دو منوده ، بیاری دوز بروز در طوالت افتاد - بهر کماسے بونانی و فخ اکٹران المازم سرکار متوجہ علاج سندہ بزار با ندبیرات نودندو نیز واب عمدة الامرا بهادر در معالجه صدر ساعی بودند. - اما از باعث انمام رسته حیات و قربت مخودن ایام سغر آخرت سمه س سریف به هفتاد و بهنج سالگی رسیده .بود ، همیچ تدبیر ک موافق، و بهیچ علاجے اثر بگردیده - دوز و شب بیجاری در تزاید و روز افزون شد- و در عرصه فلبل از انگشت یا تا بساق پر از ریم گردمیه

افزون سند- و در عرصه فلبل از النشت با آنا بساق پر از ربیم مردید ازین آنار بد تحکماء بهم در دل فود با مایس شده ، محفی نواب عمدة الامرا بهادر را آگاه نمودند - و نواب والاجاه محمدعلی خال نیز از حالت

خود مطلع و زندگی نود ناامبرگشته بیش از کیک مهفته از رحلت خود روزسے بر نسلی و تشغی محلات پرداخة ، انشک حربت از چشم خود برآوردند- دوز دیگر ڈاکٹر سرکاری بتامی حکاء حاضر حضور سنت دہ بر زخم با ببلی مرتبم بست ، از حضور مرخص گردید - دران حال محدجادید خا وغيره خدام از شخ الأدم حجام كم سنب و روز حاضر حضور مي بود مخفي از اندبيثه نواب عمدة الامرا بهأدر مستفسر احال مزاج نذاب صاحب خداوند نعمت خود شدند - سبنخ آدم به بسیار حزن و ملال اظهاد کرد کم ڈاکٹر از ابترام بباری در علاج نواب صاحب خطا و غلطی نموده آمر که مخالف و ناموافق حضور افتاد - حالا از ناخن یا تا بالاے ساق پر از رہم شده است - علاجش نجیلے دسوار می نماید - این ہم خوبی قسمت وا دولتخوالان است كه ساير هم جو سردار شفين از سرما زايل سيگردد-و نواب والاجاه جنت آرامگاه بمعاینه حالت خود کم روز بروز و لحظ بكحظه بسبب نزابد ببجارى وتنزل طافنت وقوت بنواب عمدة الامرا بها در روبروب سیدعاصم خال مبارز جنگ و سالار جنگ بها در و فادرنوازخان بهادر و حافظ حاجی مغربی صاحب از زبال گرفشان ارشاد فرمودند- آبجيكه من ميگويم بگوش جال بشؤند برس عمل نمودن و کاربند س ستدن بش خرور نز است و س این است - برستے که از پردهٔ عدم بلباس ظور آمره بمقتضاے "کل من علیدا فان" فنا است و برمساؤسے کم از سفر وادی معدوم بمک و بود جهال رسیده، مراجعتش با فليم بقا، بغيرات " ارجعي الى ربك " ضرور و بجا استكه همه انبيا و اوصبا و اوليا و علما و فضلا و مشايخين و مجتهدين وشالمان

وعمده گان بهفت اقلیم، د امرا و غربا و نفرا و مساکین و حکما سے فلاطونی و پیر و جوان سراطاعت ازین امر ناگذیر حق نه پیچیده-پسس ما سالكان مسلك راه دين منين جناب سرور عالم ، خاتم المرسلين حضرت محد مصطف صلی الشرعلب و الله و اصحاب و سلم را واجب و لازم سمره که وقت اخیر خود ، دل و زبان خود را از باد اللی و ذکر جنا رسالت بنابی صلی اسرعلیه و آله و اصحابه و از بند و نصایح مرت ارشد خود مامور و منور و منتخول بابد دانشت - الحاصل بشما لازم است كم دفت اجرمن حضرت مولانا عبدالعلى صاحب قبله وشاه محدوصاحب ساوی و شاه قدرت استرصاحب و حافظ حاجی مغربی صاحب و دیگرمشانجین مم قلوب آنها از اذکار خداے عالم و عالمباں وزبان از ذکر حضرت بینجر آخرالزمان باعث ایجاد کدن و مکان مامور و منجلی است ، نز د من حاض و موجود دارند که در شنل قال الله و قال الرسول ، و دربیان کشف و کرامات ستریف جناب دستگیر دو عالم حضرت بیران بیر مشنول باشند تا دران وفت دل من رجوع بخال خود و رسول مجوب او باشد. و حافظ حاجی مغربی صاحب را تاکید نمایند هر فدرسم بنوانند سورهٔ بلین به آواز بلند و خوش الحان خواشنده باشند به موجب سجات و باعست رستگاری من است و من اکثر با قتدا سے حافظ محد نا صرفال بہا در در ایام سنریف ماه رمضان المبارک نماز نزاویح خوانده ام، بر اوشال نيز لازم است مم بعد از رحلت من فانخم جهلم هر دوز الاوت والمجيد

نوده ، از طرف من بدبر بجناب سيدعالم وبر ادواح مطر جناسب مجدب سبحانی بغربسند، تا حسناتش بهن عابد گردد - درب گفتگو حافظ محدناصرخال بهادر نيز ما خرمنده براستاع ارشاد وصبت مذكور بهره باب شدند - باز مخاطب بطرف مصاحبين شده ارشاد فرمودند - أكر بعد رحلتم ، نورجتم نواب عدة الامرا بهادر ميت مرا روانه بيت الله كند، اولى ترين است كم نبر مزدبان کمد شریف مرفن خود معرد نموده ام ، و یا اگر اتفاق فرستان آل جا صورت بندو و شال بنورچشم جانشین دلی عهد من نواب عمدة الامرا بهادر را چنیں تجویز دمند کم به نتمرگر رواز نمایند، تا روبروے در آستايه سريف حضرت تبرعالم ، نتهر اوليا صاحب رحمة المشرعليد دن شوم که بیگم من هم در سایه آستانه فیض نشایه ملی مستور اند - و اگر این بهم بالفنعل نتوانند ، در كمند حضرت دستكبر صاحب ساوى رحمة الترعليه در میلابدر بوعده چندے بسیارند - بعد ازال ہر جاکہ خاک من است درانجا خوامد رسید- بعد از وصایای تجهیز و تکفین خود متوجه به ببند و نفاری امورات دولت و ریاست شده سواب عمدة الامرا بهادر به این طور ارسا و فرودند که اے فرند دلبند و اے جانشین سعادت مند! نصبحت این مسافر ملک بفتا را بتوجه دل بشنو، و برآن عمل کن که تنا عنان کومت و ریاست برست افتیار تد باشد - و س این است. اولا هر شی تازه ببیدا کردن و شمزا از اختیار دیگر برست نود آوردن امرىيىت دىنوارىزىن امرى وكارىيىت مشكلى زين كارم على الخصوص مقد دولت و ریاست کم استاد شا میر ابجدی صاحب در افرنامه نوشتر

اند، ازاں برآل برخوردار ظاہر مثدہ باشد کہ بجبہ طور حاکم مطلق ما از منصب و مراتب دولت و رباست به حکومت مک کرنا کک به ایل فقر غلام مضرب بیران بیر سرفراز و کامیاب فرمودہ - پس بشما لازم است

کر بدر من بر مسند رباست من فایم مقام شده ، بر بر کارسے بعقل و فراست و بوشیاری و دوراندینی کاربند باید شد- و نظر بانجام کار

باید دانشن سم سخمصنه اند - مصرع -مرد دوراندیش مرد عاقل است

و دل خیرخوامان دولت خود را برست خود داشنن استحکام ارکان عمارت دولت و قدر برکب ذی قدر را بقدر او دانستن قبام با به ایوان ریاست است و دل رعابا و خلاین را از عدل و انصاف شاد و خوش ماید داشد. سر شخ سدی علد الحر مرزیاسته

یه می دند سند سند سند و دن رعابا و حلاین را از عدل و . شاد و خوش باید داشت که منیخ سعدی علبه الرحمه می زمایبند . بسیست چو نوشیروان عدل کرد اختیار

بیت چو نوشیروان عدل سمرد اختیار کنون نام نیکو از و بادگار سمد انتظام مملکت از رعابا و نوشنودی رعابا از معدلت بقول سمد بند سر سراست با در سراست با در

کمبنی طربن رسل و رسابل و روابط و دوستی و کیب جهتی جنال مری دارند کمبنی طربن از شما خوش و راضی باشند و سرمو قصورسے و فطلے بمیان نیارند - و عمل خلاف مرضی آنها بر خود گوارا ککنند کم باعث استواری

دولت است - و زر قسط تفررسے که تا جانت من بر کمپنی در خوان قلعه مرراس می رسیده آمد ، بموجب قرار بن عدر و بکرار رسانیده باشند و یک وجب زین از مک خود به اختیار دگرال بجز عنایات جاگیرات رفتن ندمند خود به اختیار دگرال بجز عنایات جاگیرات رفتن ندمند نورچشم من بغضد شا وانا و دانشند و عاقل و عقلمند مستند - این مراتب بشا گفتن سحویا تحکمت به نقمان مهوضتن است سم سمی شفته اند - مصرع -

بر کسے مصلحت خویش کر میداند

و روز دوبم بوقن دو گھنٹ روز بلندشدہ جناب نواب مشکوہ الملک نصرالدولم بهاور براے عیادت برادر کلان نود یعنی ذاب والاجاه محدعلی خال بہادر تشریف از در و از داده مالت برا در خود که بدرجهٔ اخبر رسیده بود آه مرد از دل پردرد کشیده اشک حرب از دیده غم رسیده جاری ساخت ظاهرًا تشفی و نسلی نواب والاجاه برداخته ، بدولت خانه تشریف فرما شدند-و ذاب عمدة الامرا بهادر بمعاشد احال والد ما جد نود كم صورست باس كلهر و بهویدا بود ، با چیم گربان بیرون کلس محل ۱۲ ده مخفی قادر نزار خال بها در را بر بندوبست محلّات و خزان و ننشیخان و کیچری و دفائر سرکار وغیره کارخانه جات به تقید نمام مغرر و معین فرموده کم فرمودند کم من بردبوشی ممشرو صاحب كلال ميباشم - شما لخط به لحظ الا اخبار اين جا وسيفين مزاج نواب صاحب تبله اطلاع می داده باشند - و سالار جنگ بهادر را كم فردودند كم نتما از طرف واكثر بحضور عض كنندكم واكثر عض مي كمند دری وقت در زنانه بودن نامناسب و در مردان تشریف باید داشت، زیرا کم اناف از مناینه حالت بیغراری بیاری حضور سرمبه وزاری خوامند کرد-

ادین معنی برمزاج حضور میم ننب و بیقراری عابد خوابد گردید - دین ونت این امر خیلے نامناسب کم باعث تزاید بیاریست و سالارجنگ بهادر صب الحكم جناب نواب عدة الامرا بهادر در حضور حضرت نواب والاجاه محموعلی خال جنت آرام گاه عرض سردند - و نواب والاجاه حسب العرض طواكتر زنان کردن موقف ساختند و فهمیدند که مزاج خود رو بصحت نه خوابد آمد - وبعد ازال برشم صاحبزا دبال که دختران خاص حضور و جناب كريم النسا بيكم صاحبه مووف بحضرت بيكم بهشيره خاص خورد نواب والإجاه بودند، برچیند براے دیدن نواب مطے از نواب عمدة الامرا بهادر محکم می خواستند و حضرت نواب عمدهٔ الامرا بها در به آنها جواب می داوند که مرضی حضرت نواب والاجاه بر زنام نمودن نيست ، چنانچ تاكيد داكتر بم چنين است - من لا چارم شام در مكان خورم دعاسے صحت اوشال منوده باشند ريك - بعد ازب جناب نواب عدة الامرا عبدالقادر فال بهادر و حضرت حافظ محد تا صرخان بهادر را حكم زمو دند كم دربس ونت شا هر دو برادرا بر در کلس محل رفته حاضر باشند. و سالار جنگ محد نجیب استرفال و محمد جا وبدخال کم کردند که شهام در حضور نداب صاحب برورش زمانی خود حاضر مانند برِ تا از الييج امر به بيجار شكليف و تصدر بع نشؤد-الريك - القصه جونكم أفتاب دوز ببست و بهشتم ماه ربيع الاول

ر منگے - القصہ چونکہ آفتاب دوز بیبت و ہشتم ماہ دبیجالاول سناللہ ہجری بزین فرو دفت ، و سیاہی شب بست و نہم از افن آسان دو نمود ، بعد کیباس شب اول در مزاج نذاب صاحب بیقراری بمرتبہ کمال بیدانند - و حضور ہم ازبی حالت خود مطلع شدند کم ایس حالت

نزع است - بسالار جنگ و محرجا و بدخال حكم فرمودند كم حالت من نوع دیگر معلوم می شود-بابر عافظ عاجی مغربی را براسے خواندن بلین بیش من حاخر دادند - و مولانا عبالتلی صاحب و شاه قدرست انشر را زود بطلبند - و جناب ذاب عدة الامرابها در به استاع ابن جر وحشت انز فی الوقت برحضور پدر امجد خود حاضر شده حالت حضور بچشم خود الاحظ فرموده الشك غم از چنمان برالم جاری ساخت ، مولانا صاحب دغیره بزرگان را درانج حاضر آورده ارشاد فرودند- شاع ازراه لطف وكرم نزد بدرم ذاب صاحب حاضربوده در ذکر پروردگار و شنل اذکار خالی و مجرات حضرت سرور عالم محمد مصطفيا صلى الشرعلبه وآله و اصحابه وسلم و حضرت محبوب سبحاني دسنگير دوجهانی مشغول مانند - و مخفی به فادر نواز خال بها در کلم بند و بست امورات دولت ومودند - وسبدعاصم فال سارز جنگ بها در را ارشاد ومودند کم جناب نواب صاحب خینے بے طور ی نماید-بابد کم شاع دربندوبست کاریاہے خود باشند و جابی ہرجا کہ پہرہ و چوکی ضرور و سناسب دانند، بیره وغیره از قادر فارخال گرفت بدارند سم موش و حاس من درین وقت بحال و بجا نیست - و مناسب ننی دانم کم از احال نواب صاحب قبله بگورز مدراس اطلاع دېم کم من وزندگان و د لی عهد بدر خود خواېم شد - بفضل اذ اطلاع گورز مدراس و اېل کونسل سيج سروکارسے نی دارم - درال ونن مبارز جنگ از جرأت عض نودند سم این معنی با به جناب عالی نیکو روسش است ، ما فدوبان درین امر جبه عض خوابیم كرد - أكر حضود مناسب دانند بطور ايما فرمايند - وكرن ما دولت خوالال

تابع مرضى مبارك حضور اند - نواب عمدة الامرا بهاور باستماع إبى عرض به بریمی تمام استاد فرودند - خانصاحب از رطت بدر خود بکسے اطلاع دادن چه ضرور است - بعد از ارشاد این کلام متوجه به قادر نوازخال بهاور شده وْمودند - سابق بر خوب چند تقید سمرده بودم سم بمجرد قبض روح مطر ذاب صاحب مستر با کلی از دارلانشاء انگریزی به لاست با بست. گوریز مدراس کم نامہ جہت سر سندن توب ہاسے منطیکن به تعداد سالها سے سن شریف نواب صاحب سم سفتاد و بہنج سال است نوشة بفريسد ممرد برداشنن صندوق مظر تذب يا بر تلعه مدراس سر شود و برجمه فلعجات کک بدال موجب سر گردد - و الحال در بخویز ما سمره کم نجر رحلت واب صاحب به گورز مدراس کردن نامناسب وقت بفضله نعالی شام بروز جوس مسدنشین من دفعیًا آواز تویهاے تبینت جوس مذکور از باغ خاص به گوش گورنر مدراس باید رسید . بیباید که شا ب خوب چند تفنید کنند کم خط اطلاع رولت نواب صاحب قبله از دارالانشاء انگریزی گورز مدراس نباید نوشت بعد از ارستاد این امر ، بخانه جمشبرهٔ کلان خود تشریف فرا منده در حجره سبز کرسی بشب استراحت فرمودند-و تمام شب بنواب امیرالهند والاجاه محرعلی خان در حالت بیقراری و جان ممندن گِذشنت ـ

لمرتکے - بصبیح بیست و نہم شہر رہیے الاول سناللہ ہجری مطابن سیزدہم ماہ اکتوبر سے الحالم عیسوبہ کم روز سمشنبہ بود، بوقت ہفت مطابن سیزدہم ماہ کتور میکش از قفس بدن برآشیانہ عدن پرواز نمود۔ گھنٹ صبح ہائے دوح پاکش از قفس بدن برآشیانہ عدن پرواز نمود۔

انالله واناالمبه راجعون - نظم تاریخ رصت - نظم:

برست و بست مه چون مهراز غم
زست رخت سبه بر رخ کنیده
بهم شب آن رئیس ملک و حشت
ز حال نزع بر بستر طبیده
گریبان سح چون چاک گردید
مرشک غم ز چشم گل چکیده
بهاندم کایر روشش ز قالب
ز دنیا بر در جنت رسیده
تاریخ ایضا - نظم:

بو والاجاه سشش بیخ و بهفتاد ازین دار فنا رفنه بجنت ندا آمد سسنش در سال رحلت براد و دو صد ده بد زهبرت این این در بال براد و دو اسال براد و دو مد ده بد زهبرت

بمجرد رطن نواب والاجاه جنت سرامگاه در زنانه و مردانه و دیگر معلات و بخانها سے ہر سیّه دختران خاص و در باغ کلال و در شهر بهم کوچه و بازار و فانه بخانه سواز شور و فنال سه و زاری و زیاد ماتم و اشکباری از سطح زبین نا کمند نکک بلند سرد بد - درال و فنت قادر نواز خال بهما در و رضایار خال بها در و رضایار خال به در و رضایار خال بها در و رضایار خال به در و رضایار در و رضایار خال به در و رضایار در و در و در و در و رضایار در و در و در و در

رابعدة الامرا بهادر امیرالهند والاجاه نانی بهمه دروازه باس باغ بند کنانیدند - بر بر دروازه بیره باس استوار داشته بر خزانه و توشک فانه و بر اسباب کیجری و بر دروازه محلات جا بر جا بیره گذاشت حاضر بر کلم حضور بودند - درین اثناء جناب نواب صاحب منظلهالهالی باستاع این خبر جان گدانه محنت و غم و کیفیت مصیبت و الم باچشم میرنم افتال و نیزان از فائم بهشیره کلان در سکساون رام راؤ منصدی دیوطی میشیره مذبور سوارشده ، و بدیوان فانه کلان بهایون محل سمره ، در جره تادر نواز خان بهادر را باد فرموده بهمراه تادر نواز خان بهادر را باد فرموده بهمراه ایشان میراسلیل فان بهادر را

رفات نمانید
رفات نمانید
رفات نمانید
و مولانا عبدالعلی صاحب قبله و شاه قدر است اسر ماحب و عبدالقادرال ماحب و شاه محود صاحب و حافظ حاجی مغربی صاحب و عبدالقادرال بهادر و عبدالمعبود خال جمشید جنگ و محد مفتاح وغیره را محد بخیب خال بهادر سالار جنگ و محد جاوید و محد مفتاح وغیره را باچند جوانان حبشیال قدیم بر نهید اسباب تجمیز و تکفین مفرر و مامور فردوند - و بهشیره زادگان را باد فردوه به حضور خود نشانیدند - و به قادر نواز فال بهادر کم مثرف صدور یافت کر یک ترب سوار بمیلاید به قادر نواز فال بهادر کم مثرف صدور یافت کر یک ترب سوار بمیلاید در حضور جناب حضرت شکوه الملک نصرالدوله بهادر دوانه نموده براور کلان آنجناب نهید سفر ملک بقا نموده فریسند که سواری مبارک برادر کلان آنجناب نهید سفر ملک بقا نموده ویسند که سواری مبارک برادر کلان خود را دوانه مزل مقصود

فرمایند - و نیز بسرعت تمام نرب سوار دیگر در طلب سیف الملک و حسام الملک دوان کنند کم زودنز آیند - و به نصرالملک بهاور که درنته راگر بودند نوشن خط تعزیت بایشال حکم فردودند: بمجرد حکم در عصه فلیل سیف الملک بهادر و صام الملک بهادر حاضر گردبدند - و زاب صاب سیف الملک بها در را در جرهٔ نعمت خاند دیوان خاند کم بسمت دربا است و حیام الملک بهادر را در خلوت خانه کر به سمت قبله است نشانبدند وارشاد فرمودند كه من از شا مصلحت و بخريز عن خوام. باز نوام گفت مشال دری جا به نشیند و معرفت جادیدخان احسین وادخان را طلبیره نزد خود نشانده باسته و چهار اطفال دیگر هر چند در بازی مشغول میگردند - حبین نوازخال بار بار در باد بدر خود در گربه وزاری می نمود - و بر لحظه بجولال ببولال میگفت - و بر گربه اش دیگر مردمان حاضرین هم می گربستند- و به میراسملیل خال المخاطب به میراسدانشرخان بهادر و نقی علی خان بها در و قطب الدین خان بها در و علی نواز خان بها در و رحمان علی خال بها در و شجاعت علی خال بها در که دران وقت حاضر بو دند تحکم فرمودند که شایا درین جا حاضر بوده سبیه سمی الدین و سبیر مخدوم رسالدار و محرحین و غلام مزنضی کمندان را حکم کنند کم اینها با سی جوانان بار، بحضور من حاضر بانده بر مكم و احكام سركار از راه دولت خوابى متوجه و سرگرم باشند- و محد جاویدهان وغیره کارکنان که کلیدیا سے بر کارخانه پیش بر کسے کم بود اور دہ بحضور نواب صاحب گذرا نبدند-نواب صاحب الله کلیدهاس در جوه نشست گاه خود بر تخنه میز

گذاشته ، بران کی بهره بار و کیک کندان مامور فرمودند - و برآن خبرگیران نباری غسل و کفن میت پدر امجد نود بودند - دریس اثناء نواب نصیرالدوله بهادر تشریفِ آوردند - و حاجی حافظ مغربی بم نجر تبادشدن مبت از غسل و كفن به بازده كهند دور بلندشده بنواب صاحب رسانیدند به و نواب صاحب بهجرد استماع خبر ننیاری میت تشریف فرما سنده لاش مطر پدر نود را از دست مشایخین و علما به ترتیب داخل صندون مُطرِكر دند- و جناب نواب نفيرالدوله بهادر و خود بدولت بر دو طف آن صندوق به بسیاری حزن و طال گریه و زاری کمال نودند - و بعد ازان صندوی را برداشته در دیوانخانه کلان آورده روبروے دروازه نعمت خانه داشته صندون را با غلاف و شاہمیانه مکلل اراسته و پیراسته با جمعیت کنیر کم از شار و قیاس بیرون بوده معه تمامی جلوس رياست و اعبان و اركان دولت و جميع علائے دبن وہمہ مشايخين و نود ہم مع سیف الملک بہادر و حسام الملک بہادر با بخل بسیار براہ نماز جنازه بیرون دیوان خان دارالاماره روانه شدند و ازانجا خود بدیوان خانه مراجعت فروده بهمه را برامے نماز بیت بهراه جنازه دوانه فرمودند -و بموجب تأكيد بعد از فراغت نماز مبت كه در راستهٔ لال دروازه خوانده ستد برگر نوبهائے منتگن بر قلم سرگر دید - وصدون بیت با حشت و سؤكس در كنبد حضرت دستكير صاحب بطرف دست راست مزاد ایشال منصل دیوار گنبد بوعده کب سال مستور منوده م بوقت سمکهند حام الملک بهادر وسیف الملک بهادر و بهم مردمان بهمرابیان جنازه مراجعت کرده در کلس محل جمع آمده بعد از فاتخه خیر مراتب تعزیت از نداب صاحب بی آوردند - درال حال نداب عمدة الامرا بهادر مخاطب بر سیف الملک بهادر و حیام الملک مشده ارشاد فرودند - بریت : در د من در بیج دارال کمتر از یعقوب نیست او پسر گم کرده ام

بهان دوز نواب صاحب مطے بوتت عصر برسته بمشیره گان خود و نواب رئیس النسا بیگم و نواب زبیب النساء بیگم وغیره از واج نواب والاجاه جمعت آرا مگاه دا در کلس محل براسے تفزیبت طلبیده به تسلی و تشفی آن با بردا خوتند و آنها از غم و اندوه گریبه و زاری و بے قرادی می منودند و نواب صاحب بهرطور فهایش اوشان نوده بخانها سئے اوشان نوده بخانها سئے اوشان نوده نودند و خود بیرون تشریف آوردند و

رمیکی بندوبست جن و سالارجنگ بهت اسباب فاتحه سویم و براس بندوبست جن وغیره مسندنشین نود تاکید و تغیدفرنوه نود بخانه بهشیرگان تشریف بردند و بشب غره ماه د بیج الاول که سنب فاتخه سویم و د گنبد دفن ستریف دا از فرش و فروش و دوشنائی وغیره آراست حفاظ و درودی و جاعت مولودخوال وغیره دا بیخ کرده بایتمام قادرنواز خال و میراسلیبل خال و حافظ مفربی و سالارجنگ بهم شب مشخول تلاوت قرآن و درودخوانی و مولود نوانی داشتند بیخ گره کی دوز بندشده تشریف آورده و خود جناب نواب صاحب بوشت بیخ گره کی دوز بندشده تشریف آورده بیم ایداز فراعنت فاتحه بیباغ کلال تشریف فرا شدند و بسیار خیراست

زو ترسریف و در باغ کلال کنانبدند. و برفانی را تا فانی چهلم بمین طور سر برا فرمودند. تا فانی مشل ماه به بر پنجشنبه وقت سته بهر معه به بشره زادگان و دیگر ملازمین معتبرین بسواری سکساون مد باندار و جوانان بار و حبشیان علاقه سواری و الفوزه نواز بشان و سؤکت از دروازه دریا تشریف فرمای شدند - و آکثر درانجا عبدالمجودفال بمشید جنگ طاخر می ماندند. نواب صاحب از راه خش طبحی متبسم شده بر خان موصوف ارشاد و مودند - " فان صاحب! شما دربی جا بسیار معرب و مصاحب اند-بیام من محضور رسانیده و سفارش نموده جوابش بمن و مصاحب اند بایم من محضور رسانیده و سفارش نموده جوابش بمن مرسانند " بند از فائد فراغت بانه از بهول داه مراجعت بهاغ خاص رسانند " بند از فائد فراغت بانه من فردودند و دری باب آنجیکه می داشتم بندی تقید تا مردم و دانشر اعلم -

شگفتگی گرسته چهارم در گلزار اول از هایه نا اله و در بیان مسند نشینی نواب عمد ق الامرا بهادر و سوال و جواب صاحب صاحب معلے وعنیت شدن خطابات بمحد علی حبین خال وغیره و مستاجری شدن خطابات بمحد علی حبین خال وغیره و مستاجری تعلقه نبلور و و نکول و بینار بمحد ناصرخال بهادر و مشرفراز شدن رکن الدین خال از خطاب بدر خود و فرجداری محد بور و شادی رئیس الامرا بهادر و عنایت فرجداری محد بور و شادی رئیس الامرا بهادر و عنایت مشدن جاگران و کیفیت دربارستان

الحديث والمن بونك بتاريخ دوبم شهربيع الثاني سنااله بجرى روز جمعه الفتاب عالم تاب از برتوی ندر خود فندبل زمین و اسمان را منور و متجلی و جهان و جهانبال را از لمه مهرخود روش و متجلی ساخة بهمه ار کان دولت و کاربر دازان حکومست بموجب حکم مفور برنور دارالاماده خاص را از فرش و فروش و تنادیل و سند و شابهیانهٔ مرتب و مزین نوده بودند - بناب مستطاب سپهر جناب و قر دکاب بندگان عالی منعالی ، اميرالهند والاجاه نواب عمدة الامرا بهادر بونت يازده كفنظ دوز بلن سنده بلباس فاخرانه ببنی دستار جهانگیری در کمال نزاکت با طرهٔ مروارید کم بر تارش قیمت مشتری می داشت ؛ بر سر و جامه و نیم آستین در دامن مرضع به نهایت زیب دربر و کمربند شاه جهال با تبضریش قبض بیناکار زیب کم و شمیر جواهردار با دستر بیناکار در دستر گهراد و زبان عبرنشال در شکر پروردگار بعضله بابی زبیب وزینت و آدامتگی از جرهٔ دبدانخان کلال رونن ازا شده دست مک العل دست گرفت، جلوه افروز مسند ریاست والاجابی شدند- پول که آن عمدة الامرا خلف والاجاه مالک ملک و ریاست شده از فضل خدا بر ب نزر سروش از سراعدا بگذشت دونق مسند زیباسے ریاست گشتر و از اطاف جوانب صدامے تمنیت و دست نزورات بلند و دراز . و بر یک از عنابت عطره بإندان و گلاب مغتر و سرفراد - و آواده تربیها و شلق باسے بنادین صبت دف زنی و نوبت و شادباند مبارکباد جیس در باغ از سطح زمن تابا خلاک و جهالی نزور کم اول از در سرخ و سفید نددا

فاص ملبب منده بود، در دامن جه مولانا صاحب انه دست مبارك نود اندا فتند. و تهالی دیگر مشایخین عنایت فرمودند- و باقی زر را کم داخل خزانه فرمددند - بعد از فراغت بذور برخاست فرموده در بجرهٔ کلال سمت تبد است و درال جره تنات با بسند دامادان نواب والاجاه سکونت میداشتند - حضور کم پیش از جلوس مبارک از فرش جاندنی د كرسى با وغيره مزين كنا نبده بودند ، تشريف درانجا آورده نشستند كم درین عرصه خبر رسید کم بسر لارڈ بابت کا ضر دیوان خانہ مثندہ است۔ بمجرد استاع این خبر در دل خود براسیره بمبارز جنگ بها در و سالارجنگ بهادر و قادرنواز نمال بهادر و اميرالدوله بهادر و انتخارالدوله بهادر وغيره حاضرین ارستاد فرمودند کم این بسر لارفه با بست براس باز برس من آمده است. بفضله بعد از طاقات ناخوش نوالدرفت . و قادر فازخال بهادر را حكم كردند شا رننه او را محضور من آرند - جناب نوابصاحب وغیره که برکرسی نشسنه بددند بسر لارو بابت ماطرشده آداب بجا آورده نشست از طرف بدر خود عض كرد - من بسيار تعجب دارم كم جناب بعنابات الشفاق از رحلت نواب صاحب فبله بمن مطلع نساختند- أكر بمن اطلاع مى شد. البنة فرج كبيني براسے جوس ہمراہ صندوق مبت با دریس غمین یعنی نباس غم والم موافق قاندن می دستادند و کم سر شدن توبهاس منط کن بر قلعه وغیره می دادم -و سواسے ابن فائخہ سویم بدر خود بے اطلاع ما رونق بخش مسند متدند ، خیلے نامناسب فرودند- زیرا کم نواب والاجاه از راه شفقت و کرم مرا از زبان مبارك فرزند خود وارداده بودند - بس اطلاع من برسم نجناب

لازم بود - المر می فردوند وقت مسندنشینی حکم سرستدن توبهاے تهنیت بر تله مدراس می کردم و من بهم حاضر شده تهنیت بجا می آور دند . واب صاحب بعد استاع بيام لارد مذكور در جوابش ارشاد ومودند بوكه من در غموالم ببر خود مبتلا و محزون بددم، اتفاق اطلاع از من نشد گر تعبب بزار ما تعبب از محبت و دوستی و عقل و دانانی شا میدارم مر ادائے مراتب تربیت پدر من برشا واجب بود ، نیردافتند- و باز کلمه و شکابیت بیجا از من می دارند- و من که فرزند کلال و ولی عهد و قایم قام و مالک و مختار بدر خود بودم مرانی فانون و سررشت جهال بر مسند بدر فائم مقام ستدم ، احتیاج و صرورت اطلاع آن صاحب ببود - بعد از ارشاد این جواب فرزند لارل عابت را مرخص فرموده بقا در نوازخال ارشاً فرمو دند کم تاکید کنند ہمہ جلاس معہ عماری ما وغیرہ نبار بامتد-براے ناز جمه بمسجد دالاجابی خوابم رفت - بمجرد کم بهم جلوس آماده گردید واب صاحب مع سيد عاصم خال مبارز جنگ و مراج الملك عبدالحبين خال بهادر در ماهد لخول سوار نشره بربسباری حشمت و شوکت روان مسجد گردیدند- و بعد از نماز جمعه اداسه نماز شکرانه مندنشین کرده ، از جال جلاس ميمنت مانوس مراجعت فرموده محمل بمثيره كلان خود أ نواب سلطال الشا بَيْكُم صاحبه فرود آمدند- و سمه الله انخصت دا ده خود داخل محل شدند.... و هر دو همشیره کال ندر تهنیت جلوس مسند ریاست سرنا کمک در محل بهشرهٔ كلال حاضر آمده الكذارنده مراسم ساركماد الجا آوردند- بونن سربرجناب حضرت كريم النساء بيكم بمخاطب حضرت بيكم صاحبه بمعروف جعولي بيكم عمه

نواب صاحب ممدوح درال محل تشریف آور ده اداے تهنیت فرمو دند-و در دارالاماره بوقت نزول مر سیف الملک بهادر حاضر مد بودند در سبر کرسی سم بر دیولئی سمشیره مکلال مکانے بود ، درال سمسی مخمل سبر الداخة بو دند ، تشریف آورده نذر گذرانیدند - و نیز سرفرانعلی خال بهادر بهانجا حاض شده نذر دا دند که حضور باوشال ارشاد فرمود شد -" من نذر حضرت عمو صاحب قبله برست شا مبديهم شا از طرف من گذرانند بهادر مذبور حسب الحکم از حضور نذر گرفت بهال وفت بحضور بدر خود بعنی نواب شکوه الملک نصیرالدولم بهادر رفت از طرف نواب عمدة الامرا بهادر نذرگذرانبده ، در عصد ستر چهار گیرای باز درسبرکرسی حاضرت وض كن ديدند دران ونت نواب عمدة الامرا بهادر در خلوت امورات ریاست از مبارز جنگ بهادر متنوم بودند. مجد از عرض حسابحكم ما ضر حضور بشاره آداب بجا آورده از طرف نواب شکوه الملک بها در اداے تهنیت نوده ندر جوس ریاست از طف پدر خود بحضور گذرانیدند جناب واب صاحب ادی مین بسیار بسیار خوش حال شده از سرفرازعلی خال بهادر استفسار بنودندس حضرت عمو صاحب قبله در دیوانخانه خود وقت كرفتن ندر من بكدام سمت نشت بودند ؟ عض نودند بسمت جوسب درانخال نواب عمدة الامرابهاور السوج مخملي سبز برخاسة بآل سمست از بشاشن تمام الاب شكريه عنابات بزرگان بجا آورده بمبارز جنگ

ارشاد فرمودند معوصاحب قبله بمنزله بدر المجد من اند - مرا ندر تهنبت سند ریاست وسناده معزز و سروان وبودند - و من بسبب چند

در چند براس نذر عمو صاحب قبله نرفته از دست سرفزانعلی فال بهادر فرستادم و بفضله تعالی روزے خواہم رفت و فان مُکور و مبارز جنگ بها در را رفصت نوده در محل بمشره کلان خود تنتریف فرا شدند - و روز دویم آل نواب عمدة الامرا بهادر بوقت صبح جهنه نذر حضرت بیگم صاحبه عمد خود بدورت خامد ایشال تشریف فرموده نذر گذرانبده آمدند -و روز دویم س پسر لاط بابت برم سوالات گوناگون و تندروی در دیوان خام کلال حاضر آمده ، از طرف پرر خود بیضے بیضے تعلقات عوض زر اقساط کمبنی درخواست نمود - حضور ارشاد فرمودند-زرقسط نقد موافق تانون مغرب خوابدرسيد - ديگر تصورات شا عبث ولاهال بغضله یک وجب زمین بخوایم داد که در حین پدرم از نوجه و مهربانی لات كنوالس بهادر مالك مسند رباست كرنا كك شده ، برسند دولت يدرم فالم كشتم - ينائي ترفي وستخط اوستان حاضر دارم - بيسسر كو د نز مذكور ازبن جوابات لاجواب محظوظ مثده منفض از حضور مرخص گردیه ، پیش پدر خود رفته انهار جوابات بنود - لاط بابد دربی باب خطوط بسر جان متور عركورز جزل بنكاله نوشة در تجويز كرفت جند نفلقاست در عوض إقساط كميني بود بيونكه جناب نواب صاحب ازب امر مطلع مشدند، بمیشد در بندوبست دفع این امر متفکربوده ، به سالارجنگ و مبارز جنگ و بهرام جنگ ارشاد فرمودند. بغضل ابلی من تایم مقام پرر خود متده یک بهفته منقفی گشت بهجو افکارات بیجا واردحال گردیده. الشر تعالی حافظ و مالک الملک است . و نا بک سفتر از جان بسب در پیش شدن سوال و جواب گورنر کونسل شب و روز در نهابیت انكارات مِنفكر ومنوش بودند-

ر ملکے ۔ روز دہم از جلوس بوقت نہ گھنٹ از دیولئری ہمتیرہ كلال سوار بر سكساون سنده با الفوزه و جوان در دارالاماره ديوان في کلاں تشریف اوردہ ، بالاے مکان کلس محل در ننبے برکونج عاج نشتہ از مجراسه مجانئیان و املکاران و منشبان و متصدیان سم همه کاربردازان مثل مبارز جنگ بها در بر خدمت دیوانی و مطر با ملی بر دارالانشاء انگریزی

و راے خوب چند میرمنشی دارالانشاء فارسی مرکب برکار و خدمت خود معین و سرگرم ، و سالارجنگ و قادر نوازخان بهادر وغیره نیز حاضرین در دربار حاضر بودند - درال ونت محمرعلی حسین فرزند دلبند نود و

محدنصیرخان بهادر و غلام اسدانشه خان بهادر و بر دو فرندان سیف المک بهادر و محد عبدالحسين فال بهادر و محدكميم فال بهادر و محد عبيب الشرفال بهادر و عبرالکریم و دگیر فرزند خود و حسین نوازخان اعتادالملک وسرفرازخا الترف الملك وعبد الحميد فال اعتفاد الملك وغيره را درال جا ياد فرمودندو عبدالقادرفال بهادر و حافظ محد ناصرفال بهادر نيز درانجا حاضر بودند-نواب صاحب بعد از اصدار احکام درباری و بندوبست کاریاے سرکاری

متوج بعنايات خطابت مشده أول كي شغر ال دست خاص خود بخطا مك العلاء بمولانا عبدالعلى صاحب زينت تخرير فرموده مومت قادر نوازخال

روارد فرمودند و دیگیر محکمنامه و تنخطی خطابات بنام محدنصیرخال بها در وغيره بخطاب نصرجنگ و غلام اسدانشدخان بهادر مظفر جنگ و محدكيم خال بها

جلادت جنگ و محد جبیب الشرفال بهادر اعتصام جنگ این هر یک را شنصب دو بزاری سرفراز فرمودند - از زبانی تادرنوازخال این خطابها بآواز بلند خوانیده از دست بر بب نذر گرنتند . و دیگر یک نطاب نامه نيز بقادرنواز خال بها در عنايت نخمودند كم محدعبدالحسين خال بهادر بخطاب سراج الملك دوالفقارالدوله سردارجنگ بمنصب بهفست بزارى بمنابت ندبت و گهرایال و محدعلی حسین خال بخطاب امیرالملک عمدة الدولم ظغر جنگ بمنصب هفست هزاری مغتخر سندند - و نذر هم گذرا نبدند - و كبب فطه محكمنامه خطابي برستخط خاص مزين ومودند كم عبدالقادرخال بهادر بخطاب امیرجنگ و حافظ محدنا صرفال بها در بخطاب صمصام جنگ هر یک را بمنصب جاربزاری سرفراز کردم - ازینها ندر گرفتند - و غلام علی فرند كلان سيف الملك بهادر را خطاب غلام على خال بهادر سيف جنگ و ولى الله وزند نورد بهادر معلى بخطاب غلام رضاغان بهادر حسام جنگ و عبدالكريم فرنند دیگر نود بدولت بخطاب نان بهادر سرفراز گردید. و غلام اشرف خال بهادر را بخطاب رکن الدوله بهادر و بر دو خسر پده با ابتال کے را بخطاب وزارت علی خال بہادر و دگیرے را بخطاب داؤدعلی خال و قادر نواز خال بهادر بخطاب بهرام جنگ و بمنصب دو بهزاری و بحكم پوشیدن نیم استین و بستن رومال شال معزز و مفتح فرمودند و مبر اسمنیل خال بخطاب میراسدانشرخال بهادر و ابطالب خال و این الدین خا د یکین محدخان و شجاعت علی خان و درگاه قلی خان و تقی علی خان و قطب الدبن خال و رحان علی خال از بها دری سروزاز گشته ، تذر گذرانبدند

بعد ازب سلم شقه از دسخط خاص خود بنام برای بمشیره منفنن سرفراری بخطاب نوابی زینت ترفیم نموده ، از دست سالارجنگ بها در روان فرمودند-د امیرالملک بهادر علی حسین خال و سراج الملک بهادر عبدالحسین خال را از علم ریس و نواختن تنبور در کامل و دیگر ایمشیره نادگان و امیرجنگ بهادر وصمصام جنگ بهادر و بهرام جنگ بهادر را فقط بحکم ریس معزد فرددند، از بمه با نذر گرفت ، برخواست فرددند-رمکے۔ ذاب صاحب پیوستہ در افکارات سوال وجواب سورن مدراس بودند؛ از افضال ابی بعد دو ماه از مسندنشینی ایشال حكم نامة سرجان سنور جزل كورز بنكالم بهكورز مدراس رسيده كم تجويز شما بدرخواست تعلقات در عوض در فسط کم بهست ، بیجا است، موافق معمول حضرت نواب صاحب تبله جنت آرامگاه زر اقساط گرفته اند و بناب نواب صاحب نواب عدة الامرا والاجاه ناني بعد از پرر خود كم بر مسند رباست قایم مندند بسیار مناسب کردند که شا بمجود ملاحظه این حكمنامه بحضور نوابصاحب مط رفة تهنيت مسندنشين رباست ازطرف من ادا فرموده ، توبیها سے تهنیت جلاس ریاست بر قلعه مدراس و جازا سر نمانید - حسب حکم باطلاع حضور گورنز مدراس معه سروادان مگورنز كونس دور ديوانخام كلال كلس محل حاضر المده ، تهنيت جلوس سندنشین ادا نوده ، نوبهاے نهنیت بر قلعه و جهاز سرکنانید. و نیز داب صاحب بفرحت و سرت از گورز وغیره سرداران طلقات فرموده در باغ ہم حکم توبہا سے تکریم سکورمز و تہنیت فرمود تد-

به گورز دغیره باندان و عطر و گل داده دوانه فرددند - بروز دویم نواب صاحب با فرند و بهشیره زادگان و کارپردازان دولسند با تمامی جلس دیاست برمها دول سوار شده براس طاقات باز دبدگورز در قلد مدراس بازده گفت تشریف فرا شده طاقات نموده در دولت فاند تشریف آوردند- و توبهاس تکریم آمد و رفت حضور بدستور معمل در

ریکے۔ نواب صاحب سے اکثر دربار شب بر دبوڑی نواب سلطان النساء بيكم صاحبه در ديوان خانهُ سراج الملك محد عبد الحيين خال بها در و دربار صبح موافق معول در دیوانخانه کلال دارالاماره می کردند. و در اوایل ریاست پیش از نیاری فنخ برکی سکونت بر دیوری بمثیره کلال در جحره سبز کرسی می داشتند و مثب بهم بهانجا استراست ى فرمودند - و ہر دوز شش گھنٹ صبح سوار بر جارك ننده باؤ چكر رفة تا هفت گفنهٔ بعد از فراغت میز چاستن برجارے جهار اسپی سوارستده ، بباغ کهنه در خانه والده امیرالملک محرعلی حببن خال بهادر رفته ، بعد خرگیری خرنیریت در کیمیا خانه تشریف آورده مشفل میمیاسازی شده ، وقت دوبهر در بهال باغ قدرس استراحست فرموده ، ستر بهر بخامه بمشره کلال سده تناول خاصه می فرمودند-ر میش موجدات اسباب بیض جره اے حفول علاقه فاب والاجاه جنت آرام گاه و متب خانه م در تحویل جاویدخال

علاقه نواب والاجاه جنت آرام گاه و منب خانه م در تخوبل جاویدخال و دیگر خدمت گذاران بود ، روبروے خود می گرفتند- و اسباب لابن

حضور ادان اسباب برداشته بانی را در بهان جریا مقفل سمنانیده کلید آنها در صندوی حضور نود میداشتند-

ریکے۔ و بیوست در بجویز طلب نامۂ شاہ فرنگ جہت استقلالی ریاست خود ، و نوشتن خطوط ولایت سرگرم و متوجہ بوده ، می نوبیانیدند ۔ و براے حصول مطالب خود از مشایخین عملیات و وظایف و ختم رقرانها می کنانیدند ۔

و وظایف و عم و ام کی عیده در می و وظایف و عمد و نواب عمدة الامرا بهادر از سابق الایام قدر می از مبارز جنگ بهادر باطنا پر دل بودند - اما بخاطر نواب والاجا ٥

مروت ظاہری مرعی میداشتند - و در زمان ریاست خود بظاہر خدمت دیوانی بر ایشاں بحال داشت ، بر ہمہ کار خود متوجہ بودہ ، ازہر سمس کم می خواستند می گرفتند - و مبارز جنگ بہادر ہم حرضی نواب صاحب

کس کم می خواستند می ترفتند - و مبارد جناب بها در بم مرحی و ب سب به فرقی و ب سب به فرق و درآند و رفت به فرق در از اورات مذکور بے دخل می آمدند - و درآند و رفت بهم قصور مخودند - اما بوقت مجواے صبح حاضر شده بعد از باربابی اگر بهزید سروری ضرور سؤد ، از حکم ناب صاحب می نمودند -

بہ سور بوردر کی بریک بر کی کر ساحب می نمودند-پیزے کار ضروری ضرور سود ، از حکم لااب صاحب می نمودند-ریکھے ۔ و بعد سلم ماہ روزے در دربار بعد از اجراے احکام سرکار و نجویز خدمت متاجری تعلقہ وککول و بلنار

براس المنارالدوله بهادر را بحضور باد فرموده ک فدمت مذکور عنایت کرده کرده در المنارالدوله بهادر را بحضور باد فرموده کرده در گرفتند و بعد چندے دکن الدین خال را بحضور طلب داشته بخطا نظام الدین احد خال و بخدمت فوجد اری صوبه هجد بود عرف ارکا الله

نظام الدین احدخال و بخدمت فو سرواز و کا مباب فرمودند- لم نکے - ذاب سلطان النسابگم صاحب ہمیشہ بر تہیہ اسباب شادی رئیس الامراء بهادر متوجه بوده ، نا ماه جادی الثانی سنااله حجری بغرابم و تیاری بحیع اسباب فراغت یافته ، تقییم نوره با بمعرفسند بئين مخدفان و ميرمهدي خان و نقييم خلعت از مزنت رك بهت را بهادر و رام داؤ بحکم نواب صاحب نیز بایتام ایکادان سرکار، مثل سالارجنگ بهادر و بهرام جنگ بهادر وغیره انفاز کرده ، ال ماه رجب چنال تعییم می شد کم کز ادنے تا اعلی کسے محروم نماند حتی کم فاکروب و سائس ای بهم از خلعت کارچربی سرفراز شدند - و اوستادان و اتالین وغیره برکی ، مرابت خود از خلست اس کارچوبی و مثال و دوشاله و جورهاے رنگارنگ که در بهر کب رسم مثل رسم رنگ و سربت و بری و برات و چونهی علیمده علیمه كامياب مشدند و جميع طوايف لولبان عمده و قوالان و ميرانبان ملک مرنا مک کم از شهر بشهر جمع آمده بودند ، نیز ازی عنا باست موز و سرفراز منتدند - و سرامنگی مانجه فائه نوشت کم ندیم دبوانخانهٔ رئیں الامرا بہادر عقب مکان سبز کرسی بر دبوڑی ذاب سلطان النسابیگم صاحبه بود ، در و دیوار س از کار کل و بوشه طلائی و رنگ آمیزی قلمکاری رشک افزامے گلزار تازه بهار نموده بودند - و از ناریخ سیزدیم اه رجب المرجب آغاز رسوم شادی فرمودند - و هر روز نوشته را وتت به گفتشم سشب از مانجه فانه سوار برشخت طاوس منانبده با روشنائ بسبار وجلس و اتشازی و ارایش و تخت روال وغیره در دیوان خانه کال کرمجلس

رقص درانج مقرر بود ، آورده تا دوازده گفتهٔ طاعظم رقص کنائیده، بعد تقییم کل و برگ تنبول با بهوں جلوس داخل مانجه خاند می نمودند - و خود بدولت هم در اوابل شادی تا دو سر روز زبنت بخش مجلس تشدند. و بعد چندے بسبب بیماری درد آبله یا از رونق بخشی مجلس طرب و رفتن به شادی خانه نوسته در محل همیشره کلان موقوف فرمودند و در رسم سائخ تدويم ماه شعبان المعظم سسه از باغ كلان والاجابهي ال خانه عوس در باغ نو کم مشهور بباغ و کس بود، بهم المکاران

و عده گال و دیگر مرد سه دمیان و مِشاگرد ببیشه وغیره با نباس رنگ برنگ ممراه جایس معه چوگهره با رسم سایخی یانصد ازابخمله چند منکی طلائی و نقروی و چند لاجوردی اقسام و آرائش کیک گلستانی ست ده بود ، بے مثل و مانند سم بگاه خلاین در نظاره اش بدیده بازگشتن غير مكن ، وكيفين متب كشنة ابنكه نواب سلطان النساء بيكم صاحب در حضور نواب عمدة الامرا والاجاه تاني معرفض داشة بهرام جنگ واستعبن براے درسنگی سرائش شبگشت و بندوبست نردبان روشنی نربیب

بانصد و سوامے س بنجم اے دوشنی تربب بہنج ہزار روسن و منور و المراه نوشه مم جلوس دولت حسب المرضى حضور بمرنور سمرفتند - و نيز بهرام جنگ حسب الحكم حضرت نواب بندكان عالى برائع سوارى نواسب سلطان النسا بیگم صاحبه و ہم براے اور دن عوس روز جلوہ که مهادول را درست نوده بروز برات بر دیوری بیگم صاحب معلے البہا رسانیدند سم پیش ازیں جناب کریم النسابیگم معروف به حضرت بیگم صاحبه فبله بروز

رسم سائخی بنا بر سواری خود از حضور نواب صاحب کم مهادول خواست بودند- و نواب صاحب الييج جواب دري امر نفرموده خارش مدند و جناب حضرت بگیم صاحبه قبله بسبب خهیشی حضور بسیار سمرال خاطر ستده ، با دل خود بخویر کرده ، بخانه خود رننه ، بهال وقست بکادکنان دیولی را یاد فردده نود متوجه گردیده ، در کیب روز و سنب سواری خاص خود را به اختراع مها دول نیار منانیده بالاست آن و ہر جار طف بردہ ہاے نتیں و کلابتونی مکل نبارساخند و بر برچهار بهلو غلاف بانات سرخ پوشانیده ، و تهویب کلس طلائی بابت بالکی مغلائی برس گذاشت تا سر بهر دوز برات برا سوارشده بخانه نواب سلطان النساء ببيكم المده به ببيكم موصوفه ادشاد فرمودند كم برادر كلان شما إبل جانب را حفير و لائق سواري مهادول ندانسته کم ندادند و در درخواست مها ځول بیپی جواب گفتند نیر الشرسيان تنالے از عنايات فضل وكرم خود در عصد قليل سما لأول تازه اخراع سم بر مهاول سركار فايق است ، بابن جانبه عطا زمودہ کم حالا سوار شدہ براے بودن ہمراہ برات ممدہ ام کم شا لاین عزت و منصب اند بر مهالخول دولت سوار شده همراه برابت ندر پختم خود باشند - و نواب سلطان النسابيكم و بر دو اسميره اذ اخراع مها خول تازه بسیار بتسم ستده ، مخفی به برادر کلان خود گفت فرستادند - و بهرام جنگ بهادر بهم در مقدمه مها دول نازه بحفور نواب صاحب معروض داشتند و نواب صاحب ابن اخبار شننیده

بسبار تنبسم فرمنده از زبانی محدمتهوم و محدروش بر دبوری بهشبرهٔ كلال بعمة خود بعد از سرداب قدموس ببغام فرستادند كم بسمع رسيد م تخضرت میاند سواری خود را بطرد مها خول ساخت سوار مثده ، بخاند بمشیره متمدند - و بهم در برات عبدالحسین بهمراه می باشند مبارک است. كر از جرأت عض مى تنم- برال سوار شدن سنايان جناب نيست . الكر بربی بهم سواد مننوند مختار اند سم مردمان خوابهند خندید - و حضرت بیگم صاحبه بعد شنیدن جواب ارشاد فرمودند - مضایقه نیست کم ایس مهالیمل غرببانه بر مها دول امرا فابق است - بعده فاب صاحب جواب عمد خود شنیده ، نامیش ماندند- و جناب نواب صاحب از باعث کسلمندی مزاج و در آبد پا از نتله چار روز در مجلس شادی بخانه بهمشیره کلاں تشریف فرما نشدہ در نصرت محل بودند - بروز برات برا ـــــ بستن سره نوشه سمه خواجه عاصم خال بها در مبارز جنگ و ملک العلاء مولانا عبدالعلی صاحب و علیماسترشناه و سیدندرانشد را بدفت مد گفته شب در فنخ بحکی حاضر داشت ، بعد از آمدن نوشت بساعت نبک زیب دوازده گهند شب حضور نوشه را از دست سهم بندانبده انود بدولت نوسته را گلوگیر زموده ، باز بخانه والده شال براے سربت نوشی روام فرموده ، بعد از نباری و آراستگی جارس و روسنی کم نوشه از محل والده خود ببرول المده بر اسب سوار شده ا دوانه شبگشت شدند و نواب سلطان النسابيكم صاحبه حسب الحكم حضور بر مهاؤول سركار و بر دو خوامران شال درمیانه خود با بعقب سواری بهشیره کلان خود و حضرت بیگم صاحبه بر مها دول اختراع تازه سوار شده ، بیش سواری نواب سلطان النسابيكم مي داشتند - و بمثيره زادبان حضور باسله جهار بي بيان عده برعاری بهلنما سوار بوده بهراه شبگشت بعقب سواریباسے محلات می بودند کم نوشه با طوس و روشنی براسے ملاحظ مبارک حضرت بندگان عالى اميرالهند والاجاه نذاب عمدة الامرا از روبروے نورت محل قدم بقدم میرفت - و مهم بنواب صاحب بیبار تمنائی دیدن سواری عمه صاحبهٔ خود کم بر مها دول طرز نازه سوار بودند ، ملاحظه فرموده، این الدبن خان بهادر را به نبسم بسباد ادمثاد وعودند کم جناب بهلوصاحبه قبله بر عجب اختراع سواری سوارشده ، در شب گشت عبدالحبین بستند و بروز جلوه هم از باغ عوس درین مجمع همراه نوشه خوایند ماند کم خلق الله از دبین س سواری خوامند خندید - و بروز دویم نواب سلطان النسابيگم بوقت ستربهر روز بعد از فراغت رسم جلوه از بهال منوکت عروس و نوسته را بخانه خود در باغ خاص کلال آورده مبارکباد و تهنیت گرفتند و بحضور نواب عمدة الامرا بهادر ایم رفت آداب شکریه تهنیت ایم بجاآور دند که جول بیگم صاحبه مطے ایبا درمیان شادی فرزند خود بسبب نیامدن صاحبان فرنگ از حضور گرال خاط در بطون از ذاب صاحب ناخش بودیر - و بعد چندے ناب صاحب کم از بیاری صحّت یافتند، روزے برتقریب تماشاے لجبت جین سم شخص از جین آوردہ بود، و كارباك عجيب وغيب اذال بظور مي آمد - برسل بهشره كال را در فتح چوکی طلبیده بطور رفع ناخوشی نواب سلطان النسابیگم فرمودند و رئيس الامرا بهادر را نيز مع عوس در فتح چکى طلبيده در رونمائي عودس بب پروانه جاگیر د بب مهر زمردی جناب والده خود که کمنده بخطاب نواب بیگم صاحبه نزد بمشره کلال بود ، طلبیده عنایت فروده از خطاب رذاب بیگم صاحبه سرفراز فرمودند -رشك - نواب عمدة الامرا بهادر بعد از مسندنشبني خود بسبب چند در چند براس نذر جناب نواب شکوه الملک نصرالدوله بهادر خود تشریف به فرمودند - نذر از دست پسرس نجناب فرستاره بودند - بعداز چندے بہ تقریب تہنیت عید رمضان المبارک بدویم ماہ سوال وقت سیم بهر با بهشیره زادی بسواری سکساون و جوانان بار و اردل و چوبداران وغیره جمع کیر و الغوزه نواز محضور حضرت نواب مشکوه الملک بهادر در میلابور رفت بقانون آداب بجا ورده ، نذر گذرانیده ، بک دو گهرای نشریف دانشه مرخص شدند - نواب شکوه المک بهادر وقت رخصس بهمراه نزاب صاحب تا زبین آمده ، رخصت و مودند و نواب صاحب اذانجا در محلات رفت ادامخ تهنیت نموده ، بدولت نمانه خاص تشریف آوردند - دود دویم آل نواب سکوه الملک بهادربه بازدیر الواسب صاحب تنتریف آورده ، بمسرت تمام طاقات حاصل کرده مرخص مننده ، بخانه نواب سلطان النسابيكم صاحبه كهره ، ملا قاسنت نموده ، رواین دولت خاین خود شدند - و در تمامی ریاست نواب

عمدة الأمرا بهادر عنواب شكوه الملك بهادر تا حبات خود دو سر مرتب

در نصرت محل و فتح پوکی و کیک دو مرتبه بخانه نواب سلطان النسانگم صاحبه در سبز کرسی تنتریف آورده بودند-

رمیکی و باب صاحب در ماه ذی تجمد سنالله بهجری بیش از عبید دوزم در دادالاماده تشریف داشته بر وانبات جاگرات به غیره کنال معه بر دو به غیره و نواب رئیس النسابیگم که عنایتی نواب والاجاه جنت آدامگاه بود ، طلب فرموده ، گرفته بروانبات نازه مزین از مهر و بیض خاص خود فرموده ، بهمه با از دست سالارجنگ بهادر دوانه فرمودند - و جاگیر بمنصب معول جادی و بحال داشتند اما جناب مک النسائیگم صاحبه به شیره میانه حضور بسبب چند در چند پروانه جاگیر بگرفتند، واپس فرستاده پیام دادند - انشر نفالے حضور عالی دا سلامت دارد و سلامتی حضور بمزله پروانه باست حاکر و سلامتی حضور بمزله پروانه باست حاکر اسامت دارد و سلامتی حضور بمزله پروانه باست حاکر الله میانه حضور به بروانه باست حاکر اسال می حضور به بروانه باست حضور عالی دا سلامت دارد و سلامتی حضور بمزله پروانه باست حضور عالی دا سلامت دارد و سلامتی حضور بمزله پروانه باست

شگفتگی گلرسته اول در گلزار دویم از الاله بهی تاکم در بیان تعمیر فتح بوی وعنابیت شدن خدمات و خطابات با مبرا کماک محم علی حبین خال مراج الملک عجم علی حبین خال وغیره عبرالحسین خال وغیره در بیان فتح بوی و عنایت متدن خدات و خطابات

دربیان فنخ بوکی و عنایت متدن خدات و خطابات و مناصب با میرالملک محرعلی صین خان بها در و سراج الملک عبدالحیین خان

بهادر وغيره روزے جناب نواب صاحب عمدة الامرا بهادر والاجاه ثاني با خود تجویز تنیاری کب عمارت تازه براے سکونت خاص خود در باغ کلاں زموده بهرام جنگ بها در و مبراسدانشرخان بها در و حاجی حافظ مزبی را طلبیده اربتناد فرمودند کم به تجویزم آدره است فنخ چوکی المسوتی سم در باغ کمنه است ازانی برآورده درین باغ کم دارالاماره والاجابی است تبار نمایم بعد اربتاد این حافظ مغربی را کم فرودند معاران و نجاران و بیلداران سرکار را فردا حاضر دارند- بموجب حکم حاضر شدند- نو دبدولت معه بهرام جنگ بها در و میراسدانشرفال بهادر و حاجی حافظ مزری صاحب براے تجویز جائے تیاری عمارت فتح چوکی پیش از میز چاشت وقت صبح با ببیاده از دبولی بمشیره کلال تا ارند انگور بعنی منڈوه انگور کم نزد حوض آب سیری چرخی بود تشریف آورده تیاری فتح پوکی نو قریب محل ہمیشرہ کلال کم درائجا نزاکم اشجار نارجیل بسیار بود مفرد فرمودہ به بهرام جنگ بهادر وغیره ارشاد فرمودند که بنائے فنے پوی دریں جا بهتر است بهادر مذکور وغیره عرض بنودند تجویز مضور نهایت مناسب و اولی است گر بیار درختهاے نارجیل ضایع خوام رفت - اگر در عقب حوض تهب مثیریں بنا شود بہتر می نماید کم جائے ہانجا از اشجاد خالبت و کلس محل ہم ازانی قریب نز است آئندہ تابع مرضی مبارکست برجاكم باستد السرتفالي سازوار فرابد بعد استاع ابن معوضاست ارشاد فرمودند جناب بدرم حضرت نواب صاحب جنت آرامگاه جاے کم کلس محل تنمیر فرمودند بسیار درختها سے نارجیل قطع و بربیه شد بعد ازاں

سیداراهیم رسالداد وغیره چند آومال را براے آوردن اسباب فتح یوی از باغ کهند مقرد و معین فرمودند و احاطهٔ نزکیب و احداث عمارسند فتح چوکی بمناران و نجاران وغیره نودند- و بعد آغاز کار نیاری فنخ چکی درانجا دوسه نجمه نصب ممنانیده بر دوز خودبدولت بعد از فراغست تناول خاصه بسر يهر تشريف آورده فرمايشات اختراع تازه بمعاران وغيره ارشاد می فرددند- و چندے تا تیاری فتح چرکی کار سببیا سازی موتوف و منطل داشة در بهفته كي بار بعد از تناول ميز صبح بباغ كهنه تشريف فرا سنده منغول در میمیاسازی می بودند- و بعد تنباری مکان مذکور سم در قلبل الایام حن انصرام بانت به نهایت فرحت و مسرت دونن بخش سکونت انجا مشدند در صحن اس بک مکان سفالے براے کیمیاگری و مکانات دیگر ہم براے دیگر کارفانجات تبار فرمودند-و سواے ایں بر دیدوی آن چند مکانات سفالی براے بجری و جلوفان و در عقب فتح چوکی کب حریلی سفالی متبن تبارفرموده دران والده ایرالملک و تاج الامرا محر على حسين خال بها در را فرود اور دند- با إبى بسبب عدم کفاف مکان فتح بوکی منصل اس کی عمارت دو مزله براے دارالامارہ خاص موسوم بنصرت محل طرف دبوری بهشیره کلال از علافه حاجی حافظ مغربی صاحب در عصه تلیل نیاد کنانیدند -

ر فیکے - بعد از تباری و آرات کی فنخ چکی و نصرت محل دوزے نصف باغ خاص والاجاہی را بندوبت زنان کنا نبدہ ہرستہ ہمشرگان نود را مع علایق آنہا ہر تقریب سیر و ضیافت در فنخ چوکی و

نصرت محل طلبیده خاصه شه بیم مصر به به بیم درانی نناول فرودند و-در دناند بسیار اندامات عنایت فرمودند- و بر به شیرگال بهم بسیار سلوکست نخایف وغیره فرمودند- تمام روز درانجا در سیر داشته فریب شام رخصت فرمودند-

ربودند اینکه صبح از استراحت بیدادشده از تمامی کار معمولی فراغت یافته وقت اینکه صبح از استراحت بیدادشده از تمامی کار معمولی فراغت یافته وقت شش گفنظ بسواری چارگ بایک پهره نزب سوار مه جموار تا دوش باغ دون سواری رفت، قریب مهفت گفنظ داخل فتح چوکی گردیده، تا بهشت گفنظ بر میز چاشت تشریف داشته تناول فاصه می فرمودند - بعداز فاشت تناول خر ماضری مجرائیال و کارپر دازان و علیاء وغیره کم در دالان تناول خبر ماضری مجرائیال و کارپر دازان و علیاء وغیره کم در دالان روبروست در دادن فتح چوکی جمع می شدند، یافت، تشریف آورده ، تا یاده گفنظ نشسته عرض و معروض هر یک نشیده در یافته، جواب مهر یک استراحت یک ارشاد فرموده برخواست نموده قدرست در فتح چوکی استراحت شد

می قرمودند - و بعد بیداری و فراغت کیمیاسازی براسه دربار بکلس می تشریف فرمودند - و بعد بیداری و فراغت کیمیاسازی براسه دربار بکلس می تشریف فرما می شدنه و وقت سلم بهر برخواست فرموده براسه تناول فاصه در محل بهشیره کلال تشریف آورده تناول فرموده بسواری سکساون داخل فتح چوکی شده در دالان قبله دویه برکونج مخملی نشست معرفست

محرمعصوم حساب آمد و خرج کیک هزار روبید یومید عالحده دریافته ملاحظ فرموده تا شش گفتهٔ متوجه آل بوده باز بسواری سکساون معم الفوزغ بمحل بهشیره کلال تشریف می فرمودند - و تنا بسشت می شب

مشنول کلم و کلام بمشرگال و بعض و قت در شنل بوسربازی بوده بعد سرسندن نوب منحص کردیده در فتح چوکی تشریف می آوردند- بموجب منمول مقتجه نوشت و نواند ضروری و یا به تصنیف اشار و یا در مطالعه سمتب دوانده بوقت دوازده گصنط شب بالاے جوه فتح چوکی استراحت می ومودند-

استراحت می فرمودند
استراحت می فرمودند
ماج مخلی نشیت سالارجنگ بهادر و بهرام جنگ بهادر و بیراسدانشرفال بهادر را یاد فرموده امیرالملک مجمعلی صین فال بهادر و سراج الملک عبدالحیین فال بهادر را مخطاب نواب عبدالحیین فال بهادر را مخطاب نواب تلاج نظار عدد المیالک امیرالملک و بدنایت نوبت و جوابراست و خدمت نوانسانی و بخشی گری سرفاز فرموده رضانواز فال دا در نیابت فدمت نوانسانی و بخشی گری سرفاز فرموده رضانواز فال دا در نیابت ایشال براسی مربرادی فدمت مختی گری متین فرمودند و سراج الملک

بهادر بخطاب رئیس الامرا سرداد المالک سراج الملک و بدنایت بوابرات از خدمت بخشی گری دفتر خطابات و حکم داشتن کیک رساله بهخ صد بوان باد موزد و مفتخ و دوده شجاعت علی خال بهادر دا در نبابت ابنال

مثل رضاندازخان مقرر و مامور فرمودند - و از خزانه خاص دوبراد دوبیه طلبیده بر یک را یک یک براد دوبیه برای ندورات وغیرا منایت فرمودند- و از دست بریک بست و یک مهر ندر گرفت با

بلوس بسیار بیش بمنیرگان خود براس نزر روانه فرمودند - و روز دویم س بمشره زادگان دیگر را از خطاب دولائی یسی اصیرجنگ بهادر را بخطاب اعتضادالدوله و مظفر جنگ را بخطاب مجدالدوله بها در و جلادت جنگ بهادر را بخطاب صاحب الدوله و اعتصام جنگ را بخطاب ناصرالدوله سرفراز فرموده بر یک را بمنصب چهار برادی مفتخ فرمودند و مستر بارد را از میجر بارد و رائ نوب چند را بخطاب بهادری و رائ رایان و جمت رائب دار بخطاب رائب بهادر و رائ و رائب جند متصدیان و ملازمان تبضے را بخطاب خانی و بهادری و رائ جند متصدیان و ملازمان تبضے را بخطاب خانی و بهادری و رائ محزر فرموده ممتاز فرمودند -

شگفتگی گلسته دو بم از الله هن الاله

و به شفقت دوست و برادر شیق من پرنسویل شابزاده دلایت نامه شابی سمه آمده است می نواهم بتاریخ بست و سویم این ماه روز جمته كر دوز مباكب امست وقت ده گهند دوز بلندیشده تامه مذكور در دارالاماره خاص والاجابى بطلبم وبگيم و بدين مضمون ب لالخ لإبت نوبسانيده دوام فرموده بسالار جنك وغيره كاربردادال محكم كردند روز پیشنب دیوان خان دارالاماره با فرش بانات و مسند و شابهبان و كونخ وسرسى از بهركادفانه جات طلبيده اراسة نمايند كم تمامى سردادان ابل فرنگ بهراه نامهٔ مذکور نوامند ۱۰ و بندوبست تغییم برگ تنبول و گل و عطر وغیره اوازمات تهنیت هم نمایند. و ب ببرمنش دارالانشاء فارسی عکم کنند رفنها سے دعوت بر نمامی ایل قرابهت و ارکان دولت و افراد دعوات به جمیع طازین نویسانپره دواند كنندكم بمهط باكباس فاخرانه نؤد كاراسنة بوفت معليمه حاض دارالاماره باشدو بهرام جنگ بهادر را حكم فردوند بصبح محمد وقنت هفت گفند تمای جلس ریاست سراسند و مهیا کنانیده در عماری خاص یک کرسی مخیلی نبارساخت به بهشت گهند دواند باغ گدرنه نما بند تا نامه شایی بران عماری داخل دارالاماره شود و به دیوان خانه سرکار ایتها بسیاد نمایند - و بمبرد داخل شدن نامه در باغ بیست و کیب ضرب و بعد از نواندن نامه بیبت و بک طرب و بونت کهن و رفتن گورنر نزده نوزده خرب توپ باید زد - و در فوج سرکار کم کنند م شنق اس تهنیت بزنند - بهرام جنگ بهادر محجب ادشاد

کارین همه احکام منزه بندوبست تمامی امورات نمودند- چونکه آفتاب صبح بیبت و سویم ماه مذکور نقاب شب سیاه را از مُرخ برکشید، و ساکنان ارض و سال را از نور خود منور ساخت ، نواب صاحب خود را بالباس فاخرانه و زیود مکلل و مهلات مشین به نهاییت زبنت سراست و بیراست و طرهٔ مروارید بیش قیمت زمیب دستار نموده ، بونت من گفته دور بلند شده از فتح چوکی سوار مشده ، در ديدان خارد دارالاماره كم جميع المكاران و اركان دولت و منشيان و منصدیان د طارمان وغیره جمع اکده بودند ، تشریف اورده طبال ترب سواران براے جرآوردن نامع مذکور از باغ خود نا باغ گوریز داشته منتظ بودند - دریں اثنا خبر برآمدن نامہ از باغ گورنز دسید - و در عصد قلیل نامه هم معه تصویر شاهزاده. و تحفه جات مرسوله شاهی بر عاری با جلیس و سردادان ابل کونسل وغیره دافل باغ گردبدند و نوبها در باغ و بر قلم سرگردبد - و عماری نامہ موصوف دوبروسے دیوانخانہ کم دراں فرژند لارد ہابت نامه گرفند نشسته بود ، نواب صاحب بم تا عماری تشریف آوردند - و لارد بابت وغیره سرداران کم در سواریهاسے چادی آمده بودند، بیرون دروازه دیوانخانه فرود آمده ، تا عاری رسیده ، نامه را از دست فزند خود گرفت ، داخل دیوان خانه شده ، قریب سند بدست مشر فاکنر داد - و از صندوق پیک و شمشیر بر آورده ، پیک در گلو، و شمشیر برسست نواب صاحب کرده کم خواندن نامه ومودند مستر فاكمز بالاسے چوكى مخملى مرخ سوادشدہ نامہ را باآواذ بلند خواند - و ترجمه آل که در فارسی اود ، آورده بدست حضور داد - و نود بدولت ترجم را برست راب نوب چندبهادر، برشی دادہ ، کم خواندن سم فرمودند - راسے خوب چند بہادر برال چوکی استاده به فصاحت بسیار خوانده فرود آمد - بهجرد نامه خوانی، تریهای تهنیت در باغ و قلم و جهازات و شلق اسے بندوق در فوج سرکار و کمینی سرگردبد - بعد ازان لارا بابت وغیره سرداران بعد اداب تهنیت، صندوق نصوبر شاهزاده روبروے خود بدولت آورده وا نمودند - في الوقت حضور خود متوجه شده ، كم چسپانيدن تصوير مذکور بر دبوار دبوانخانه سمت منری فرمودند - و بسیار سخنان در تزیف و توصیف شابراده ادشاد فردده دست خود بر نصریر نهاده فرمودند - بغضله از توجه ابن برادر مشفق من نامه استقلالي در قلبل الایام ع ورود بافت - بعد ازال حضور زینت بخش مسند شدند- نذر گرفت بعد تقسیم کل و عطر و برگ تنبول سرداران فرنگ وغیره را مرخص فرمودند- و خود بهمون جلوس سوار بمها ول معه رئيس الامرا بهادر و تاج الامرا بهادر سنده براس نماز جمعه مسجد والاجابي تنتريف فرموده از نماز جمعه فراغست يافية، ازای بهرس جلوس بر دیدری ایمشیره کلان فرود آمره ، در محل تشریب شریف ارزانی فرموده از هر سر بهشیرگال وغیره نذرگفته بسیاد بسیار اندامات در محل تقییم فرمودند - و بستریهر نواسید شکوه المک بهادر تشریف آدرده ، اداسے تهنیت ومودند- و حفرت کیم صاحب نیز در محل رونق بخش شده ، بعد دعاسے ازدیاد عمر و دولت مراتب مبارکباد ادا ساختند - و سیف الملک بهادر نیز نذر تهنیت در محل آورده گذرانبدند-

ر سط كميني د يونكه ايام وعده رسانيدن در قسط كميني تریب رسید که چهار بهخ روز باقی مانده بود ، برچند نواب صاحب در نجوری و نزدد آل سی فردوند ، بینی ککر بیش رفت نشد - سبارز جنگ بهادر را کم وسنادند - وعده رسانیدن زر قسط کمپنی را جهار بریخ روز باقی است - از من الیج نمی مشود-اگر شا بهرطور نکر آن نمایند ، خوشنودی من است - مبارز جنگ بهادر خود حاضر ستده عرض نمودند- برجبد سعی نمودم اما بسبب باقی ماندن ترض حین نواب صاحب جنت آدامگاه سابهدان عوض می وابند و بعوض نی دمند - نواب صاحب باستاع این معنی زیاده تر متفکر ىنده ، بخانه بهشيره تشريف آورده ، كيفيت وعده فسط كمبني و جواب مبارزجنگ از همشیره ظاهر ساختند - و همشیره نیز ازین معنی تجابل منودند - دریں انن مسٹر بارد گرطیال چینی خاص را کم براسے چیزے مرمت بردہ بود آوردہ در محل عض کنانید - نواب صاحب از محل تشریف آورده سمر ایل گرفت بسیار نوشیال سندند- و مسر بارد بملاحظه نکر و تزدد نواب صاحب کم از چره مبارک ظایرو بهوبدا الاد ، بحرأت مستفسر كردبد - الستاد فرمودند و دوست من

چه گویم در عجب حالجت گرفتارام کم بگفتن نمی آید - اگرچه از افضال خدامے لایزال بهم کار من حسب خواہش من جلوہ ظور یافتنہ، فاما جند منسدان تابر بو ونست قابوے خود دیرہ می خواہند کہ در کمینی ستک من نمایند باین طور کم وعده رسانیدن در نسط كيني قريب رسيده است - اگر نرسد - براي من قبا حتيست نامناسب چنانچه مبارز جنگ بهادر دریس باب جواب صاف دادند-و انمشر نیز از استاع این مقدم تجابل ورزیدند - للذا خاط بسیار مشوش ومفكر است كه در گورنمند وعده خلاف می متوم - و فرق در اقرار من می آیر - خیلے این منی ناسزا است کم حرا از شاه ولایت و از ابل کمینی بسیار کاریج در پیش اند - در ان فللهام بسيار واقع خوابدستد ي مستر بارد عض كرد. " تنجب صد برار تجب ! اذ مبارزجنگ بهادر باوجود این چنین فداست و خدمست اعلی فکر در مذکور از ایشال نشده - حضور بهرکس مم حكم خوابند فرمود البنتر براعتباد ارمثاد زبان مبارك حضور در طرفنة النين ککر برارم خوابد نمود ؟ و فاب صاحب ازب معنی بیار شادان شره ارشاد فرمودند کم " شا مرد عاقل و زبرک و دانا اند ـ البنة از شا بندوبست ابن كار خوابدشد ؟ مستر مذبور عض كرد -" غلام نمك خوار قديم است - اگر حكم سؤد يك روز پیش از وعده حضور در کمپنی زر قسط رسانبده رسیش از خزام کینی حاصل کرده در حضور خوابد رسانید ی نواب صاحب

بسبار فالرجمع و نوشیال شده فرمودند " مستر بارد اگر از تو بندوبست این کار شود موجب نوشودی من است و باعث رو سیابی دشمنان من است و بفضله کار دیوانی سپرد شا خواهم نود ؟ مستر مسطور آداب بجا آورده مرخص نشده ، به سجوبز و تدبیری بکے از ساہوان انگریز را در خزان کمپنی ضامن دادہ رسید زر فسط کمپنی از نزایخی ۲ نجا حاصل کرده ، بموجب اوّار خود در حضور نواب صاحب ترورد - نواب صاحب بمجرد الما فظراسيد صدر به نهایت وحت و مسرت از مستر غدود بغل گیر مثنده ، بسیار تخسین و آفرین فرموده ارمنتا د فرمودند- مصرع

" این کار از نو آبد و مردان چنین کنند"

و فردوند که " شا از امروز مختار دولت من ابد " مستربارد آداب بجاآورده بخانه نود رفت - و نواب صاحب در درباد و ہم بخانہ ہمشرہ کلاں وغیرہ بسیار تعریف مستر بارد می فرمودند کم كر بندوبست زر قسط كبنى از كسے المكاران من نشده - كيك چه بوش سربرائی سال منوده رسید از خزامنه کمپنی سورده داد -من ایم در س او را بر بمد امورات دولت مختار نوده کار دولت نود را ازبن چنه کار می گیرم ؟ ر الله دور دویم آن نواب صاحب بوقت ده گھنٹہ

روز در بهایون محل تشریف اورده ، میراسدانشدخان بهادر را حکم فرووند ، کم مستر بارد را زود بطلبند - و حسب الحکم بهادر مزبور کم

مستر مذکور را حاضر حضور کردند - و جناب نواب صاحب چند کلام نصیحت آمیز بمستر مزبور ارستاد فرموده ، از خطاب سمرتل بارد بهادر و عنایات جاگیر با باندان خدمت دیوانی و فلدت محواست بادونتاله سفید بیش قیمت سرواد و مفخ ورده ، کی کیمنامه اد دسخط عاص نود بر استقلالی خدمت زینت نرقیم فرددند. و کرنل مذکور از منصب و فدمت سرزازشده ، کیب صد و بست و پینج استرفی بحضور نذر گذرانیده ، حسب الحکم حضور در دبوانخان کلال مججرهٔ روبروس در دبوری کلس محل را نشست گاه خود ساخنه ، و راک ردی راو و راسه انندراو را بیش کار خود مقر کرده ، و پیم راے نوب چند میرمنتی را براے عاضر بودن مزد خود تقید نودہ و بب صندوق المارى با جند كرسسى مه نخة ميز فالذوار مقفل از کارخان سرکار طلبیده ، در چه خود داشت کم در دربار صبح از ده گفنهٔ تا به دوازده گفنهٔ تا چندے المبیشه در دیوان خانه کلس محل حاضر دربار می شد - و بعد از نباری فنخ یوکی در دارالاماره حضور کرنل مذکور بونست دربار صبح بیکی مذكور سمره ، از حضور ملازست حاصل كرده ، و رؤساء را ديدرى فتح چکی نشست خود مقر ساخت ، متجم بر امورات دولست مى بود - وقت دربار شام از شش گھنٹ تا بهشت گھنڈ شب بر دبوری نواب سلطان النسائیگم صاحبه سمرس مزئل مذکور بور از مغرب در مکان سبز مرسی نشست گاه خاص حضور انتظاری حضور حی نمود-

و حضور پیش از هفت گصنهٔ از فنخ چکی سوارشده رون بخش دبوری مذکور مطابق معمول شده ، در مکان سبز سمرسی تشریف داشته از سمزل مذکور در باب معاملات دولت بب دو گهری هم کلام بوده ، و حضور در محل بهمشیره کلال تشریف فرما می شوند - و منشال وغیره ابل دربار در دبوان خامهٔ رئیس الامرا بوده بر نوکری خود یا سرگرم و سرنل مذکور بوتت بهشت گفند کی رفت برخواست کیجری داده ، بخانه خود می دفت - و منشبال و متصدیان وغیره کارکنان دولت مطبع کرنل مذکور بوده ، بر خدمت خود با متوجه و سرگرم می بودند - و جناب نواب صاحب در مقدمات كلى باكسے تجديز نفرموده از كرنل باراد بهادر تجويز مي فرمودند- و نيز به بهرام جنگ بهادر و میراسدانشدخال بهادر روزسے ارشاد کردند که " خالن پروردگار ما در دولت من تنمن عنایت فرموده است - از باعث س قیام دولت و سرام دل ما و سرنل بار فر بهادر بسیار شخصے خوب و دانش و ہنرمند کم نجویز رسانیدن قسط کمینی بخولی کردہ ربلا توقف ساعنے زر مقررے در خزار کمپنی می رساند ی و بہرام جنگ بهادر بحضور عض نمودند " تجویز عالی بر بهم فابن است و جناب بندگان عالی امیرالهند والاجاه نواب عمدة الامرا بهادر از راه سروازی وعنایات خداوندی که الدکاران و طازین وغیره را بحسب منصب و مراتب هر کیک بعنابیت خدمات عمده بعنی قلعداری و فوجداری و عاملی تعلقات کرناگک موافق قرار بنوده کرنل بهادر مذکور و پهم عنایت جاگیرات و سرفرازی خطابات معزد و مفخ فرمودند ـ

ر مجکے ۔ روزے جناب نواب عدة الامرا بهادد وسید تقریب شادی مجدالدوله بها در بحل نواب مك النساد بيم صاحب نشريف آوروه يم فع شكر دبخي ابناں کہ بسبب چند درجند ازیناں اور بسبب س کہ بگیمصامبہ معصوفہ پروان جاگیر واپس کرده بددندو تنج خرمدره به نهایش بسیار پروانه ماگیر و ده بزاد روسی نقد برائے اسباب شادی و دوہزار روپیہ بطران سلوکان به نہایت توج بملك النساء بسكم صاحبر عنايت فرموده برائت تنيادى اسباب شادى سالارجنك بهادر را متعین فرمودند کر ایثال خود متوج بوده تهر اسباب خاید- و كمك النيا بيكم صاحه نيز نظر برتوج دا شفاق برادر خود خس وخاشاك کدورت دربا دلی را بموج مجت خوابری پاک د صاف نموده پردان مُدُور و مبلغ مسطور گرفت از برادرخود نا دیر در سخنان مجست آمیز مشغول بوده مرض فرمودند وسابق که تنبل سه سال از انتقال نواب والاجاه جنت سرامگاه شادی دخر خود محری سکم بایس مولف بصرف چهل بزار دویی با شوکت و نخل که انتخارالدوله بها در حلوه المحود ته درده دو درده و بسبب س بهادر موصوف بردز رسم در عناب حضرت نوابصاحب نواب والاجاه جنت الرامگاه المده بوقت شبگشت انسعی وسفایش نواب عدهٔ الامرا بها در نجات یا نت هراه نوشه بودند-وشادی مجدالدوله بهادر که از وفتر نواب سیف الملک بهادر شهوب بود به نخریز و رائے نوابھا حب و احتمام سالار جنگ بہا در وغیرہ لمازان نواب صاحب مهيا ساخة نواب ملك النسا بيكم صاحبه از اطلاع نیاب صاحب ۳ اِسنگی و درسنگی مامخه خاند و دیوان خاند ا فتخارالددلهبپاله بوساطت بها در موصوف داشت بحس انصرام دسانیدند- و نواب صاحب بشب گشت بارکان دولت بخان عروس تشریف سور ده تا جلوه درانجا بدده مغزز و مفتح فرمودند -

بوده مغزنه ومفتخ فرمودند -رفيك ، بدالنما بيكم صامبه وختر جناب شكوه الملك نصيرالدوله بهاور محل حضرت نواب سیف اللک بهادر از فراق مفارقت پسر خورد خود، حسام الدوله غلام رضا خال كه باطلاع والدين وفعتاً براے وبدن الميه خود روان تتهر نگر شدند ودرال غم و الم اندرون یک بهفته بیار شده بيجار ديم ماه سنعبان سلاله بجرى يطلت فرمودند-نواب عدة الامرا بهادر دومزار روبير برائے بخمير ولكفين عنايت فرموده صندوق ميت را حب خواسش سیف الملک بهاور به تنزیتن بسیار دوان نتهرنگر فرمودند و از سیف الملک بهاور بعد اداے مراسم تعزیب ارشاد فرمودند-شما فاطر جع دارند حسام الدوله را از نترنگر می طلبم- ازین معنی ا فالحرداری اوشال نموده معه خوابرال وغيره برولت خانه خود تشريف آورده در وارالانشاء فارسی حکم فرمووند یک عنایت نامه درباب روان شودن صام الدولم به صام الملک بهاور نوشته برسبیل دانک دوانه ننهرنگر نمایند بری مضمون کر بعد فانخر سویم والده او به تعجیل نمام دوانر این صوب كنندكه ب اطلاع والدين خود كه حسام الدوله داماد شما برائ المب خود اند ينجا فرار يافة درائجا نزدشا الهده است- بعد رسيدن عنايت نامه حصُّور بجناب حسام الملك بها در بمجرد فاتحد نبارت مادرش اوشائرا بزودى وود روایز مراس نمودند-چونکه حسام الدوله حسب الحکم عضور در عصهٔ

تملیل داخل مدراس گردیده در روش باغ زود آمده بمعنور نواب صاحب معلی مروض داشت - جناب نواب صاحب ازبی خوشنود گردیده از دبانی يك سوار ترب برسيف الملك بهادر گفت فرستاده بك شقر از وست عاص بقلم سرائ بنام این مولف بدین مضون ادتام فرمودند-بمفاداد عزینراز مان صاحب الدوله سمریم میال طول عمرهٔ بعضله تعالے کم صام الدوله غلام رضا فرزند نورد سيف الملك حسب الطلي من انه نتهر نگرا مده بروش باغ زود ا مده است می خوام که شارا برائے أوردن او فروا زييم بايدكه شا فردا صبح كم والده أ وفالك خورو خود گرفت ور فتح پوکی مامز حفودمن شوند-الطرمعنا و معکم" عَلام صبين عمدة الامرا اميرالهند والاجاه و جناب نوا يصاحب ايب شقه خاص نود را برست سید ابرایم رسالدار دا ده حکم فرمودند که تو ابن شقه برست صاحب الدوله داده از طرف من به بهشیره میان پیغام د بسند کم فرند خوروسیف الملک از ننهزنگر ایمه در روین باغ است كم مى خواجم والماد شادا بسبب كم بودن سن اوبرائ استقبالش دوان للم نجاكم - شامم بالماد خود مكم دميند فردا صبح بحفور ما حاضر سؤد-چول رسالدار مذكور حسب الحكم حنور شقر فاص باين منياذكيش رسامنيده بیغاے درمحل ہمشرہ مبان گفتہ فرستاد کم پول جناب والدہ صاحبہ قبل ایں مولف مضون شقہ خاص حضور شنیدہ حکم وجودند کہ حکم . خالائے خور د گرفت بروند- وحفرت ذاب ملک النسا سگم صاحب در جاب به دسالداد مذکور گفت فرستا دند از طرنب این جانبه . محصور حضرت برادر صاحب نبله بعد انه اداب عرض کنند که مجوین مبارک حضور بریهه بجویز ناین و بالانر و کم عالی بالاس و العین نبول - مگر حسام الدوله را فخر بنیرگی نواب والا جاه بسیاد است - اگر کسے لاین منصب اوشال و مرانب باشد مناسب خوشنودی او باشد بوشرواد صاحب الدوله یک جز صنعیف گر اوشال فخر غلامی و بهمینیره زادگی حصور وارد جناب مختاد اند بهرصورت که فربسند عزت بهمینیره زادگی حصور وارد جناب مختاد اند بهرصورت که فربسند عزت و عنایات عالی است - دسالدار مذکور این بهد معوضات بهشیره میا نه بحضور دفت عرض نمود خود بدولت از دست خاص بریک برچ کاغذم بین بیت ارتام فرموده باز در عصد منه گفتهٔ شب بخانه بهشیره میان این بیت ارتام فرموده باز در عصد منه گفتهٔ شب بخانه بهشیره میان مده بینیام فرستا دند به بیت

س نال که فخر باجداد می کنند چدل سگ باستخوال دل نود شاد می کنند

بعده دسالدار گفت حضور فرمودند بفضله تقید کردم فردا صبح یک سکساون شیر ویان . با دوبیر بادود و سوار ترب محرشش پاندان و شش باددل حضور باالغوزه نواز سواری براے داماد شا بر دبور کی شامی آیدی باید که شا او دا بزودی دوانهٔ آبنا کنند که ۱۰۰ جلد حسام الدوله دا از دوش باغ در باغ خاص به نصرت محل آورده مامز حضور کنند که نواب مک النسا بیگم سمنیکه مکم حضور بود بهم شنیده یعد از آداب د تسلیم گفته فرستا دند که برخور دار صاحب الدوله بالاس دالوین مکم جناب عالی بجاخوا بدا ورده و بروز دویم الدوله بالاس دالوین مکم جناب عالی بجاخوا بدا ورده و بروز دویم

صع بونت بهفت گفنهٔ این نیازکیش از عزد مراتب بروش باغ رفت حسام الدوله بهادر را درسواری اوشال سوار کنانبیده بهراه گرفت درباغ ناص بنصرت محل حاصر نمود و حضور بحسام الدوله بسیار غصد و عتاب فرموده بهرام منگ را نیز بهراه داده شد بیش سیف الملک بهادر روانه فرمودند بهرام منگ را حکم فرمودند و تست ما اندوله از دومال بسنه بر قدم بیر ر ایشان باندازیم و از طرف من بگو بیند گنهگاد شا را بسیاد گوشال ایشان باندازیم و از طرف من بگو بیند گنهگاد شا را بسیاد گوشال منوده نزد شا دوانه نموده ام بخشندهٔ حقیقی بزار گنایان عاصیال را معات و عفو می ناید این شا بهم تقصیر این تقصیر مند فرد بخا طر من عفو خایم بها در موانق حکم بهل من عفو خایم بهادد نیز تقصیر این تقصیر مند فرد بخا طر من عفو دی بها در موانق حکم بهل من عفو خایم بها در موانق حکم بهل من عفو در دند سیف الملک بهادد نیز تقصیر ایشال عفو کردند -

ریکے بناریخ دویم شعبان موز چهارسنیم نواب صاحب ... رون سواری صبح بیرون نتح چوکی بر آمر سندند چوکیدادان... معولی موانق معمل مجل بجا سه ور دند- ازان میان جعفر علی ... شمشیر برکشیده بریک طرفته العین قریب نواب صاحب رسیده ... ت بر دامن خاص دوه می خواست که حزب کند- درین اتنا محدابراهیم جعدار بسوعت تمام سهره دست و شمشیر جعفر علی دا گرفت کم قدری نفر برسیده دامن فرم بردست محدابراهیم بم سهر و دیگر اردلان بنز برسیده دامن خاص در دست جعفر علی بود چاک منوده از جامه جدا ساخته نواب خاص در دست جعفر علی بود چاک منوده از جامه جدا ساخته نواب صاحب را انررون نتح چرکی سور ده دا و بند کردند- و جعفر علی

رابسته مقید کردند این خر با نواع دانشام در شهرشهرت بافت فاب صاحب محدابرا بیم را بخیمت صوبداری سرفراز فرمودند-و برمهم دروازه باغ تقید شد که ۲ مرورفت مهم جامم پوش در باغ موتوف باشد کے را دریاغ نگذارند-ایل . حکم دوس روز ماری . اود نایک بهفته عشره مردمان ابل قرابت و ابلکاران دغیره شب و روز در چوکی حاضر مضور می بودند و نواب صاحب بعد چندے جعفرعلی را طلبیده سبب شمشیرکشی استفساد کر دند و بهرام جنگ را حکم دریانت این معنی فرمودند. و بهرام جنگ و تقی علی خال علحده جعرای را طلبیده پرسیدند- آگه تو این مقدمه داست نطامر ککنی بهتر، وگرمهٔ در تید سدید بیتلا خوابی سد - جعفرعلی عرض کرد ـ اگر شایل اظهار مرا راست تصور فرابند یا دروغ، من ماجرات که فی الحقیقت بوقع سمده است عرض می نمایم و آل اینست . انشرف علی از طرف على حسين فال بيام ت ورد اگر فداوند نعن ما نواب سيف الملك بها در بر مسند دباست می نشستند، ما همه سادات برمک بکادو فدیت عده ما مور شده بفراغت تنام گذر اوقات خود با می نمودند- درس ریاست ازیس ناقدکشی با که شب و روند برما می گذرد، مرگ بهتر است - درال وفت محب علی و محمر علی حاضر بودند- للنزا غلام شمشير كشيده بيش حضور المدكم ازين سمه سنگى موت بهتر است، غلام را قتل نمایند؛ که ناب نافه کشی یا منی وارد - اما اراده غلام از ملازمان حضویه نه بود - بهرام چنگ بهادر

مرگذشت انهاد جعفرعلی در حضور عض کردند معنور - در بسیار عتاب شده فرمووند - اگر اراده سیف الملک بعد من بر مسندنشینی بوده باشد خال خام و بیجاین ی خوایم کم بعد من فردند من رو سیف الملک می خواسند خود، و به شیره کلال می خواسند بسر خود، و ابل زنگ در قابست نود-گراداده احکم الحاکمین سم کخه که نوام بود بظهور نحامد المرام بعد ازال بهرام جنگ را مكم فرمودند - جعفرعلى و محب علی انثرف علی و محمر غوث را در طوق و زبخیر سلسل کناینده دوایز چندرگیری نایند-ویک جعدار و دو پیره جوانان بارویک سیام بیاغ سیف الملک بهادر روام کنند که علی حین فال را دران سواری مفید کرده بیرون سرحد کشنا نابیند-و چنان تاکید کنند کم اگر علی صین خال باز درین کمک مراجعت کنند در طوق و زیخر مقید خوام مرد-بهرام جنگ حب الحکم جعفرعلی وغیره را مقید و على صين خال را شهر برر نووند-و نواب صاحب ميراسدالترفال بهادر را طلبيده فرمودند-ازطف من بسيف الملك بهادد بيام وبند شاکه خیال رباست را در دل خود جا داده اند حرف عبث و بیجا است این خیال باعث فراموشی فدائے عزوجل است ۔ انیں خیالات لاحاصل در گذشتن بہترومناسب، وگرم سواے ندامت حصولش بعلوم سيف الملك بهادر باستماع ابن پيام عتاب سميزيك بيكل كلام شريف حايل كرده بهراسكي تنام درفانه بمشيره کال آمره انگار این معنی تنودند-چونکه نواب صاحب ور محل تشریف مود دند- سیف الملک بهادر بهیل در دست گرفته ملف نموده تصفیه کرده برپائے نواب صاحب انتادند- و نواب صاحب برداشت گوگیر نموده فرمودند- بفیس که از شاهم چنین حرکات بوقوع نخوا به کوگیر نموده فرمودند- بفیس که از شاهم چنین حرکات بوقوع نخوا بهم کدر اما دفیق شاعلی صیبین فال بسیاد مفسد است - اور انخوا بهم گذاشت ایشال عرض نمودند- مرضی مبادک جناب غلام تابع حضود تماهم نواب صاحب بهیشد از سیف الملک بهادر بیرون ده مقدات طاهری می منوده آمدند- درین گلدسته تابخیکه مقدات معدم د مرایا د فاطر بود به تحریم در آمد -

شگفتگی گلرسندسویم در گلز ار دویم از سالاله بجری تا سالاله بجری

در بای بلوه فرج بر قطب الدین فال بخشی و عنایت متندن صوبداری صوبه محمر پور بحسام الملک بها در و سرفراند سندن دیگر المکاران از سنصب و فدمات و احداث مبارک چوکی که نما نی الحال معووف بروشن چوکی است و تولد محمدی میاں و سیب رسا نیدن نسط کمپنی از فزان سرکار فاص و تقسیم سندن درما به از بنج شش ماه در فوج جوانان علاقه قطب الدین فال از فان مذکور در فواست در ما به فود نموده می آمدند و ایشال در وعده و عید امروز فردای در ما به فود نموده می آمدند و ایشال در وعده و عید امروز فردای گذرا نیدند - سخر به بوانان ای باب فاقه کشی با نیا ورده با خود کروین

بلوه منوده بتادیخ بست و دویم محم سطالای پیچی صبح توپیا از توپیخان بركشيده - دو توب برلعل دروانه كلال الدرده واشة در تخبش تطب لدين خال بدوند- خطب الدين خال كم باداده درباد سوار متنده بدر بادم دفتند-در اتناءراه ایشال را گرنته از سوادی بیاده مهوده کشال کشال آورده در تید خود داشت ا ووسط دوز بسیار متک و ذلت بر نوپ نشانده در کوچه و بازار گروا ننیده بر دروازه باغ سورده مقید می داشتند. و المرورنت مردمال در باغ نا بلوه كر شرچهاد دوز بود موقوف ومعطل منودند-و نواب صاحب باطلاع این معنی براے احتیاط خود فوج از کمینی طلب فرموده در باغ داشته در باے باغ بند كناسيدند- و يوميه صدبون بهتذ بفوج كمينى اذ معرفت رضانواذفان بخشی با بنها تقسیم ی کنا نیدند- بونکه بجز دادن در ما به صورت فردستدن ایس بلوه منصور ندیده . بخرایخی کم فرمودند درمام ایشال بموجب صاب برآورد دفرمرنت سيدمى الدين نوازفال دسالدار و سید مخدوم رسالدار از فزانه تقسیم کرده قبوض کرفنته مهم را رخصبت نايند- خزايني حسب الحكم فيصله آنها نموده قطب الدين خان دا از دست سه ارا منیده سور دند- نطب الدین خال در حفور گریال و نالال سمره عرض كروند- حالا سكونت و بود وباش غلام درين شهر خيل نامناسب ویے جا است - اگر حکم منوو غلام دوانہ بیت الٹرشرلیف می شود-نوابصاحب برنبایت فهایش یک دوشاله سبزاز لمبدس فاص خد بعنایت خطاب ہمت هنگ بهادر سرفان فرمودند -

ریکے ۔ نواب صام الملک بہادر ہیشہ براے خدمت صوبداری صوبه محدبور معرفت کرنل بارد بهادر در حضور ساعی بودند-و کرنل مذکور ہمیشہ در حضور براے مقدمہ مذکور عرض می كرد-روزك بناديخ چهار دمم شهر رميج الاول سياميل بهادر را در دربار طلبیده از ضرمت مسطور د بعنایت خلعت و جوابرات سرفراد و معزد فرمودند و مذر گرفتند- و نواب حسام الملک بهادر در حضور التجا كردندكم مرتضى صين فال اميد از عنايت فدادندی جناب س دارد از خطاب بهادری د جنگی سرفران د بعنایت جواهرات و نوبت و فیل عاری متاز گردد و نواب صاحب بانتاع این معنی منبسم شده ارشاد فرودند- برادر من این مقدم مطلوبه شا سهل وتهمان نیست که در نذرانه این عنایات گر ادشال برسج بزاد مون بديد البته سرفران خوابندسند - نواب حسام الملك بهادر اقبال این معنی تنوده حسب الارشاد روز دیم بونت دربار در فتح چوکی حاصر گردیده عرض کردند که غلام بموجب کم معم نذر ماضراست - حصور از راے صوا بدید سمرنل بارد بهادر و بیاس فاطر نواب حسام الملک بهادر مرتضی حسین فال ا بخطاب معظم جنگ بهادر و بعنایت جابرونیم سستس و رومال و فیل وعاری و نوبت و از مکم سوار شدن عاری و خدمت سیاست صوبداری صوبه محدبور سر ذاز فرمودند -مرسك بيادر بباس

اینکه سمرنل بارد بهاور بهیشه درکاریاے ایشال بیش حفور بسیار سی می تنود میارک باغ که نانی الحال به کمیلن خود یعنی محل مطرعلی فان حسام الملک بهادر مال عنایت فروده بهبه نمودند؛ از کرنل مذکور خرید کرده بسیار آراسته نودند بعد سراسنگی و درستگی س روزے به تقریب صیانت نواب صاحب و بمشیره کلال و بمشره زادیا وغیره را دعوست تندده ميزصبح برنعت الوان وبيوه بإسط انسام جهال تيارساخة سربراے صیانت بہ کملف نمام نودند و ہزارا دوییہ در انعامات طازمان نواب صاحب صرف مروند ونواب صاحب به نهایت خوشحالی بعد تناول طعام صبح "ما دو گھنٹ درانجا درسیر بوده فاصه سر بہر معہ بمشركان وغيره نوش جال زموده بدولت فانه مراجعت فرمودند رسكك و دوزے نواب صاحب بعد برخواست دربازاد الله عل باداده نشریف فرائع مل بهیره میانه تشریف می فردوند پورکه عقب دیوانخان کال کس محل دویروے سربنگل برجینمه آب رسبدند تجدیزے فرمودند کم دریں جا یک عارت جوبی تیار باید کرد۔ بهان ونت مستری بهولیری وغیره معادان مرکار را طبیده نقشه و ترکیب بنائے عادت با نہا نہا بندہ معرفت محد معصوم از براے خریدی اسباب وغیره نیاری س طلبیده در علاته سیدا برا پیم صوبرار عنایت فرموده بنا برمرعت نیاری س صوبرار مذکور و پستری پیولچری را تقید بسیار فرودند-سیدابرابیم وغیره بموجيب ناكيد ورتحليل الايام حسب الغرمايش خاص تنيار ساختند

و نود بدولت کر بعد نیاری س که از بهایون محل برفاست دربار می فرمود ندو و تا چندے اکثر وراں چوکی مذکور تشرافیہ می داشتند- و در چشه یک کشی خورد موافق گنجائش ده دوازده کس کنا بنیده درال چشم گذاشتند- و به دوپیر مردمال دا درال سوار کناینده ناشامی دیدند و بسبب نربت خانه همشیره سیان ازال عارت نوبسیار سمشیرهٔ مذکور آمدورفت می داشتند- بفعنله بعد الناسكي س روزے ازفان بهشروسان و بهشره خورد و ديوان فائه كلس محل " بررواده وإدك فائه بندوبست ذنائه زموده بمه بمشرگان دغيره را بوقت بهشت گهنا صبح المبيده فاصه صبح مع بمشيره با وغيره درانخا تنادل فرموده تامى دون دربیرکشی و دیگر نماشا با داشتند- و انعامات بسیار عنایت ذمودند- وبر بهشره میانه ادشاد فرودند که بنائے ایں عارست محن برائے وبت فانہ شا است و وقت گزاشتن سرم بریں عارت که از رسم مینود کنگن در بارچه سرخ تدرے برکخ وغیره اندافنة بسرم می بندند- در دوشاله سرخ بسم- ازال یک فرد بداروغه ویک و دبه میستری داده شد- همشیرگال عرض کردند-التر تعالے ایں عارت نو بہ آنجناب مبارک و سازوار نمایدہ و بناب را تا صدو سی سال سلامت و تایم دارد-و فود بردلت باستاع لفظ مبارک استاد فرمودند- من این عارت را بموجب گفته شایا مسمی بمبارک چمکی نمودم - وطعام سر پیر نیز درایجا انه بادری فانه فاص خود و فانها کے فاصہ انه محل بهشیره طبیده اناول فرمود ند- بعد انه تناول طعام بهم بارا مرفص منوده خود سوار سنده فتح یحی تشریف قرموده تناج الامرا بها در را بحضور طلب داشته تاکیبد فرمودند- بهیشه شا بعد تناول طعام صبح مع رنقا و اوستاران خود در مبارک چوکی آمره تا وقت نانه عصر درانجا بوده باشد تناج الامرابهادر حسب الارشاد صفور بهیشه از نزگفنط تا وقت معینه مقرر فرموده حضور در مبارک چوکی اوده می دفتند و نواب صاحب بهم بعض ادفات درانجا تشریف می آور دند- و و نواب صاحب بهم بعض ادفات درانجا تشریف می آور دند- و بخریز بودکه بهین مبارک چوکی را بالائے دیوان فانه کلس محل نیار مسازیر الم فرصت و مهلت نداد .

ر عصد بهفتم ماه محدی میال نیستر نواب مک النساء به نواب کل النساء به بیم ماه در عصد به فتم ماه محدی میال نیستر نواب مک النساء به بیم صاحب کم وزند این نیاز کیش به بیم می بودند و از بیم صاحب بسبب تولد درماه بهفتم بسیاد کمدر و مشوش می بودند و از بریک استفساد می کردند طفلے که درماه بهفتم متولد شود او را محل اندلیشه است یا منه اگرچ بهم بهشیره یا وغیره استمالت بانواع و انسام می نمودند اه فاطر جمعی ایشال نمی مشد و نواب از دوز تولد افسام می نمودند اه فاطر جمعی ایشال نمی مشد و نواب از دوز تولد مد بهشیره یا به بیخ شنش دوز درایجا تشرییت می داشتند و سخنان تسلی می فرمودند و بوقت آمدن کما در محل جناب نواب عدة الامرا می نمودند که شا در بیم طلبیده ادشا د فرمودند که شا در بی

امر فهائش بمشيره نايند- سمشيره بسبب نولد شدن طفل ماه مهنتم بسايد متفكه اند-بهادر مذكور عض كردند كه جناب بيسي تشويش و وسواس را راه یاب فا طرنه نوایند بسیار اطفال درماه بنفتم تولد شده اندومي شوند چنا يخ غلام بم درماه مفتم تولد يا نشر است - جناب اندلیند نفرماییند- مگر فزندرے که درماه ششم نولد یا بد، زنده می ماند-از استاع زبانی مبارز جنگ بگیم صاحبه را قدرے تسکین کال منند و بنز حضرت نوابصاحب براے تشفی وخوش طبعی به سمشره میر ابوطالب خال بهادر وامن الدين خال بهادر در بهول مجلس درمحل بهشيره ميانه بادفرموده ارشاد فرمود ند كمبادزجنگ بهادر درباب تولد ... فال مبارك به ممثيره ام گفته فرسناد - و شما ما بهم درس تغدم سم بخیکه می دانند به بمشیره ظاہر نمایند-آل بر دو صاحبال عرض منودند-طفل مفت مامه برخوردار وصاحب نصبب می مثودو وینایخ درگاه قلیان بر بهفت ماه تولد یا فنند-از ملافظه او بحفور روش سند و انه تولد این فرندند جناب بیگم صاحبه قبله با شند پیچ اندلشر بیست و این طفل صاحب نصیب و برخوردار خوابد سد-مبارک وسازوار ما شند و نوای ملک النساء سیگم س طفل را باعتیاط بسیار آندوست گفت پران جهال دیده در پینیه و برگ موز گذاشته برورش مى تمودند و جناب يندگان عالى نواب عدة الامرا بهاور والاجاه نائي در جره زجيه فائه با خنده دوئي تشريف آورده انه جیب مبارک خاص کے پارچہ از نسم شبنم کہ بسیار باریک وخوش بانت بمقدار دو رومال سفید دنگ بود بابت - لمبوس فاص حفرت نواب صاحب قبله شهید رحت الترعلیه برا ورده تبرکا براے پوشش طفل مذکور به بیگم مذکوره عنایت فرموده ارمثناد مردند-التُرنفاك بشا اين ميز سادك فرمايد-اليبج تشويش در دل كنند بغضل اللي ايس تبست جان عزيزان بمشيره از عزومرتيت بعر طبی خوابد رسید خوش باشند و پارچه مبوس مبارک حصرت جدا مجد سنا كر اورده الم بطفل شا برستانند والمي طفل ازين تبرك مرذاذ نگر دیره گرطفل شاکهازین نعت سرزازیانت بفضل یفین است کم طفل مزادر صاحب تصیب باشدو زاب مک النا بیگم ازین فال نبک و استاد حصور خوشحال گردیره ارداب مشکریه بحصور براور کلال خود بچال ورده عرض کر دند ـ درسایه جناب عالی بوده يرورش يافنة بعنايات صنور صاحب نعيب خوابد شد. و جناب مميم الشاءبيكم صاحبه فيلم معوف به مصرت بيكم وسلطان النساءبيكم صاحبه وعدة النساء بليم صاحب و زنان علاقه بخيب الترفان بهادر و وبگر زنان معترین ابل گوپامو و نیز پرس بی صاحه وغیره از دوز تولد تا رسم چہی شب و روز ، کان کاک النداء بیگم صاحبہ نزد زچہ بددند و حضرت نوابصاحب مدوح بم اندوز تولد در ديوان خارة بحدالدولم سکونت داشت میزصبح در دیوانخان نربور با بمشیره زادگان تناول فرموده وقت دربار در مبارک چوکی که نانی الحال روش چوکی است - دونق افزاسنده بعد از فراغت درباد . محل

بهشره میامه تشرلیف اورده تا صه شه پېر انا دسم مذکور تناول می نرمودند و خود بدولت سلغ دو مزار روبیه براے ا فراجات زعکی ازنزدمنصوم طلبيده بمعرنت ممشيره كلال به مهشره سيام عنايت فرمودند- و برونه رسم چهنی جناب حضرت نواب معلی بر کاغند افشانی از دسخط خاص خود خطاب و منصب بدین مضمون بغضل جل شانهٔ غلام علی محدمروف به محدی میال نبسته مهمشیره عزیزه جال نواب ك النساء بكيم بخطاب نصيب الدولم غلام مجتبى خال بهاور اسد جنگ با منصب دو بزاری د علم ونقاره وعنایت نیم سسین و رومال و مكم پوشيدن جوام مرصع و مرواربير سرفراز و مفتخ باشد- ا و تعالے شام ایں عطیہ عظمی بجگہ بارہ ممشیرہ سیام عزیرہ جان سارک و سازوار فره بد- بمنه و کرمه الترمعنا ومعکم-عنام حسین عدة الامرا والاجاه مرقوم ببست وهفتم ربيع الادل سي المالك بهجرى ارفام زموده دیم نظم دیگر بابت پروانه جاگیریک بزاد و دوصد بون پھولی سالیاً نه کمکورشم نام نانی الحال موسوم به صاحب نگر . لود اذنام مهرالشا بليم دفتر بليم صاحبه معزاليها با دستخط ومبرو بیض فاص و نشانی ہائے اہل دفاتر کھری موافق فانون نیار شده ور دفتر دیوانی پیش کرنل بارد بهادر بود- کرنل خرکور حسب الحكم حصور بونت رسم چهی طفل مدبور از وست میر اسدالترفال بها در بخام نواب ملک النساء برگم صاحبه ورحضور حضرت نواب عمرة الامرا والاجاه نانى فرسنا دو حضور فرمان خطاب د بروان جاگیر بدست خود داشت . دقت رسم مذکور فرمان خطاب بدست تصیبب الدوله بها در بروان جاگیر بدست مادرمثال عنایست فرمودند و چنایخ حاگیر مذکور در علاق این میبازکیش تا صبطی مکس کرناکک بود .

شگفتگی گلرستر بیمام از گلزار دوم از الایوری لاالایوری الالایوری دربیان کامیاب شدن طازمان از خدمات وغیره و کیفیت بیماری چیک این نیاز کیش و شاوی تنهسوار جنگ و شادی تاج الدین خان فرزند خور د فظام الدین احد خال بها در مرحوم و ضیافت حضرت بزرگان الی فراب عدهٔ الامرا والا جاه تانی در باغ بهرام جنگ بها در و شاه محود و ای حدهٔ الامرا والا جاه تانی در باغ بهرام جنگ بها در و شاه محود ما حدود سادی و اعترامی آبرن حضور بر نوزالدین محد خان بها در به ما در به در الدین محد خان بها در به ما در به ما در به ما در به ما در به در الدین محد خان بها در به ما در به در الدین محد خان بها در به ما در به ما در به ما در به ما در به در الدین محد خان بها در به ما در به ما در به در به در الدین محد خان بها در به ما در به در الدین محد خان بها در به در به در الدین محد خان بها در به در به در الدین محد خان بها در به در الدین محد خان بها در به در به در به در الدین محد خان به در به در

مشت جنگ کر جناب مفرت نواب ما حب از سندنشینی خود بسید فدمات و منصب موافق مرانب بهریک و بیعف را از رای مهر انجلاے خاص، و بیعف از سی و سفارش بهشره کلال، و بیعف از تجریز و مناسبت کرنل بار لح بها در مشر و دیوان مختار سر فراز و کامیاب می فرمودند و چنایخ علی نواد خال از سابق الایام بخرمت عرضگی مرفرار ، و بعنایت خروان کم برادر زادهٔ کلال شال مرزا غضنفر عسلی مرفرار ، و بعنایت خروان کم برادر زادهٔ کلال شال مرزا غضنفر عسلی بخطاب بادی علی خال مفرستره از خدمت عرضگی بهنی کامیاب

گردیده ، وعلی نواز خان از خطاب بهادری سرفرانگشته برخدیت علعداری محربویه ما در ، و بیردا صفدر علی برا در زاده نوروس از خطاب جدرنواز خال و فدرت نیابت شال سر ذا ز و مفر شده دوان محمد پور گردید ند. وشسوار جنگ بهیشه حاصر حمنور بدده برخارست سیده فاین و پنز براطبل حضوری مامور - و بهرمهدی علی خال ۱ ز خطاب بها دری سرفراز شنده بر فدمت واروغگی نیل دشترفام سرگرم و اطف بیگ بر خدمت واروغگی اسپان چاریک د تریپ کامیاب . و مرزا حیدرعلی بحدمت داروغگی شکارخانه سرزاز، وتطب الدين فال بهادر ممت منگ برفدوت ايني امورات نتمرنگر ا فیصله فیما بین حسام الملک بها در و نصیرالملک بها در وجم برات فیصله تعنیه و نساد هر دو برادران از طرف حفور مقرر یافته روایه ته نجا گردید-دبرین منوال هر کی را بقدر مرتبت و حصله او از هر یک خدمت مونه می فرمودند که مرافل آل در دفتر دیوانی د بخشگیری و بیرسامانی زمال دولت ممتاز وافل خوام بود. بباعث عدم وقفیت تمام مفصلاً

ریکے۔ بہ بست ویکم ماہ دمضان المبارک سیم ہجری این مولف رانجارے بطور تنب دو نمودہ - و بعد سے دوز علامت چیک برہمہ بدن ظاہر گردید ، و در عصہ یک مفت چناں ، لوفور کرد کر از سرنا با کیسوں کہ تمامی عکماے ہونانی و مصری علاقہ سرکار شب وروز درانجامی بودند - و بدسنور جناب نوابصا حب و عمہ و ہر دو ہمشیرگاں ، کانہ ہمشیرہ خورد در بیمار داری ہمشیرہ نادہ خور تنریف

شریف می داشتند و وجناب نواب صاحب مدوح به و کیدارال و کی دينره بحسب مراتب بركب يوميه بهتر تقسيم ی كنا ميندند - و يانزوه مکیم یونانی دشش مکیم مصری حسب الحکم حضور بر دبوری متنین اند-د برائے مک الحکما کیم اعرالترفال بہادر دو وفت طعام از بادری فار سركاد مترز الوده ، سبشه تا بصحت اين حز اكان والده أم مي آمر -وتنتیکه زاب صاحب نزد این مولف براسه دیدن تشریف می آوردند بینج ہون کرک ۔ ہومیہ عنایت فرمودہ ، دوزے ادمثا و حضور گردید۔ والا مزاج شا مه یخیکه می نوا بر ظاهر ساذند عنایت نوام فرود -این مولف حسب الحکم حصور خوایش دل خود عرض منود کم بنم سیس دروال شال سیزمد دوشاله در بدن مبارک است مرفزاز شوم · وینز گهرایال چیپ خاص و دیگر یک گهرایال فرشی ویک سکساون بگالی ویک چارگ معراسیال با خورای سن مرفرانه گردد - صفور بردر دویم ازراه عنایات و امتفاق بزرگان بهر مر بخام حسب خابش مذکور مرفاز و کامیاب فرمودند. و تا صحت بر سرنجام حکومت بناب والده بود - غرض که چیچک دوز بروز صورت ا فزائش گردنت ـ وجناب والده إم فواب عارة النساء بسيكم صاحبه فيلم برسبب سنرت بياري روزے نامید گردیده در بسیار حزن و ملال و انواع اخکاراست

موزے نامید کردیده در بسیار حن و طال و انواع انکاراست بنا شدند. دران حال بردو بمشره شال رجع سراره به نواب ماحب اطلاع فرمودند و نواب صاحب بجرد سرگابی د اکران فلاین د معری را جع سوده ، فلیمیز را طلبیده ، و در گرکه که است کیونانی و معری را جع سوده ،

با عكم احدالله فال بهادر بيش بهاد دفية ، بعد از ديدن حال آل اند کیم احداللہ فال فرودند کہ مزاج ایں بیار صورت بہ کے خواہد سند۔ و کیم مرکور عرض کردند. بنده بیش از شش ماه در دبوان فاین افتخاراً لدوله بها در دوبروے حکیم احدالله فال وحکیم عبدالرزاق فال بصاحب الدوله گفت از معاید جره شا معلوم می شود که جیک بشا از مندت خوابد برآمد - اگر دریس وقت شا خصد گیرند بهتر و بشما مناسب است . گر نخوا بهند گرفت شکل . و چپک از بسیار نمایه شا خوابد بمرآمد . آل وقت انه عكماء يسج علاج صورت بدير نخوابد شد. وزبیت شا دشوار-و در محل والده شال هم گفتر فرستاد. سخن بنده نه شنبدند . جل جلاله وعم نواله کیم مطلق است از وارالشفاس حكمت قدرت كاملم اميد شفا است . فاما بييج علا عقير ور ظاہر درست بنست ۔ ازیں معنے نواب صاحب خور مایوس سندہ مخفی به به شیره کلال اطلاع این امر منودند. و دوز دویم معرفت كرنل بارد دوسته داكثر را طبيده - در جره بيار چيكي فرسنادند-الماكران بجرد دافل سندن در جره پس با بیرون شده ، محفود عرض مردند که هیجو چیک ندیدیم و نشنیدیم . بیار ازیس بیاری جا بنرستدن فیلے دسوار می نابد ، و جناب ہر دفت کم دریں جره تشریف فرما متوند ، یک سیشه سرکه انگوری بر دیوار با پاشامید تشریف فرایند. نواب صاحب فی الوقت سیشه باے سرکه انگوری انسركار طلبيره ، بموجب گفته و اكرال على نموده ، واكرال

را اندرون جوه بردند . د اکرال بعد دریا فت حال بیرول سهره صورت یاس بیان مووند - و نواب صاحب بم از گفت واکوال نا اسید شده، شب و دوز درخانه بمشره در تردوعلاج متفكر مي بودند . چونك ضعف مزاج بنار بسيب دوز از وني جيك بدرجه كمال رسيد. دوز بسيتم ازام غاز بييك از صح بيار مالية روداد که بهوش د حاس و طاقت گفت و شنود مطلق نما نده ، بظا برصورت جال كندن بهويدا وبديا. نواب مك الناء بريم صاحبه انه معاین مالت مذکور سخت مایوس و نا امید شده ، توکل بخدا نموده، فدرے برگ نیم طلبیده، در آب جوش داده، برگ را از آب جدا ساخند ، باریک سائیده ، در جموه معر دوسته نن خدمتگذار تشریب سورده ،س برگ سائیده را از سرزتا یا چسیان منوده ، و البده ، بعد دو گعطی س سب بوش خورده برگ را در انتابه انداخته ، ازال اب تای بدن را اسسنه است خوشیده سمديم وغلظت دا پاک وصاف نموره ، در جمره دا بند كناميده، بخارعود وأكِّرد وعيّر اله الحراف وجانب وادند، بفضل تا شام اذال مالت صورت افاقه بظهور امر - دران زمال بحل این ساز كيش عل شش ماه بود واز استماع مالت اين عاصى عل مذكور بسيار منزدد و متغكر الوده ، با چشم گريال در جناب اندس الی التی براے صحبت و تندرستی مزاج شوم ر خود کرده، درود بر حضرت سید عالم صلی الطرعلیہ وله له فرستاوه ، بشیب خوا بسید ندر

د بعد از نصف شب در خواب دبدند که شخص بزرگ سبز پوش انشریف سورده می نمایند کم لے کنز دہرا! اگر تد جان کلاں مرا عزیز داری کر جان خورد در شکم تو است ، بگذار - بعد تولد جان خورد الو درجهال تخوامد ما ند . محل مذكور درجواب عرض مووند-البنه دبان کال از بان خدرد عزیرتر ی باشد - می خوام بشومرم مان کال صحت حاصل گرود - بنامند ارشاد فرموده - از امروز بعوم و نوشفا س جانب الله عطا خوام شد . نام ا ومجرم فلم ضامن بدار - درین نام بسیار منفعت باو خوا برستد . و محل نیاد کیش بعد اله بیداری خواب صبی وضو ساخه، نماز زریصنه صبح بیا ا ورده ، و دو رکعت شکریه به وره صحت این عامی ا دا کرده ، كيفيت خواب ازيك بي سيره علاقة خور بيان كرده ، احوال شدم دریا نت می خودند - بقضله ازان دوز از نصل نصال لایزال شامل حال سنده دور بردنه صورت صحت معلوم سمرديد . وخاله ماحيه سیان ام که خوشدامنم بودند، شب و روز نزد این مولف با چند زنان چوکیداران مهیشه مامنر بوده ، خود متوجه دوا و غذا بودند و بتصدق حبه و رسوله صلی الترعلیه و اله و سلم در عرصه یک مبغته مراج بکلی روبصحت آورد . و جناب والده ام ، و خاله صاحب بعد اداے شکریہ کیم برحق گفتند۔ الحد لٹر ہزاراں ہزاد شکرکہ بيش اذبك مفته يبيج اميد زليت بنوده . چا يخ عكما مم ايوس شده پودند که مشانی مطلق از شفاخان قدرت خود صحت

عطا فرموده - و حکما نیز بدریا نت صحت منتجب منزده ، درمصنور نواب صاحب عرض منووند - این مقدمه صرف باعث فضل اللی است که رشة حیات مستحکم بود - وگرم نجات ازیں بماری تعب نهایت د شوار . بود - و نواب صاحب استناد فرمو د ند . کرباعث صحت اولاً نيام بدرن رشة ميات او، ونانياً دعائ والدة او دېم اېليان انه بسیار سریر و زاری بجناب باری البخاے صحت شوہر خود می شود - و ثالثًا السر سبحام تعالے برمحنت ومشقت خالہ سیان خوشداین او نظر ترجم فرموده ، صحت عطا فرمود . غرض بعد دو ماه حضرت والده ام غسل صحت داده ، ادام نبازات د نوا نخات فرمودند - و معزت نواب عدة الامرا والاجاه تاني دوز عسل صت برائے افراجات و انعابات کما و پرکیراراں سلغ دو ہزار روبیبر عنایت فرمودند- و بعد ازال جناب خالهٔ میاند ام نوایب كك النساء بسيم صاحبه مجلس جنن كل پوشى بالجل تنام در محل خود ادا ذموده ، بخانه اش روانه فرمودند و بعد سه بطارماه بحل ابن مولف فرزند تولد بانت سی بعیداله گردید . و مفرست نوایب صاحب معلے مبلغ بک ہزار روبیہ جہت کارروائی زیکی عنایت فرمودند. و فرزند مذکور اندردن یک سفته برحت حق بیوست. رسك - حضرت نواب سلطان الشاء بسكم صاجر برامنط نواب عدة الامرابها در بخوير شادى شهسوار جنگ با دخر محدميات تاورعلی خال ، وزندعمست بی کرده - بی بی مذکوره را در محل خود طلبیده ، تقرر نسبت کرده ، یحضود نواب صاحب اطلاع دادند-وچار ہزار روپیہ براے اخراجات طرفین شادی از خزانہ سرکار حسب الحکم طبیده ، به نادرعلی فال دو بزار روبیه فرسناده ، و یلین محدفال را جهت بندوبست امورات شادی متحین منودند-و فانه عوس درفانه عصمت مقرر فرموده که در محل ممشیره کلال تنامه نوشه و در دیوان فامه سراج الملک مایخه فامه دوله مجحه بز سمرده، والده شسوار جنگ را طلبیده فرود اورده، براے سربرانی مجلس وغیره میرمهدی علی فال و ننجاعت علی فال را متعین فرموده ، وبیگم صاحبه معزالیها متوجه برجیع امورات شادی بوده ، هر دو همشره و دیگر زنان نرابت را دعوت منوده طلبیده ، ۳ غانه شادی نمودند . و رسمیات عروس و نوشه از خوبی تمام بحس انصرام می یافت - و بمشیرگان حضور بردوز درشادی خاند بوده رسوم می نمودند. و نواب صاحب ازراه عزت بخشی دو متر شب معراركان دولت دونق بخش محفل شد، معزز فرمودندو نواب صاحب به سب برات نوش را بیش خود طلبیده ، سهره بسته ، سوار کنا شدند. و روز جلوه بخاطر و سفارش نواب سلطان الشاء بلكم صاحبه ، نواب صاحب معم سيف الملك بها در وممييره زادگان بخامة عوس تشريف فرا مشده ، بشراكت مجلس عقد ورسم ملوه سرفران فرمودىد - بعد اداے رسمیات نكور مخاطب برسیفاللک بهادر شده، داشاره طرف نادرعلی خال بنوده، نیسم کنال ارشاد ومودند - مروت فادرعلی خال را ملاحظه نایند که چه قدر صاحب مروت است - بیاس فاطرمن دفتر فاص خدد ادا د عبدالكريم شهنواز جنگ منصوب منودند- و نيز متوج به فادرعلي فال سنده ، فرمودند . فانعاصب شاكر دخر نود بعبدالكريم منعوب تمودند ، ازین معنی من بسیار خوشحال شدم - و امروز شا را بخطاب بهادری واصانه پنجاه روپی سرفراز نمودم . بفصله ماه بماه که پنجاه روپید بشامی دسد ، حالا ما بوار صد روپید خوا بد دسید - فادر على خال بها در بنج دوبير نزد خطاب واحنا فه گذرا منيده ، و آداب يجال ورده عرض نمودند - الترتعالي جناب عالى را ن صروسي سال سلامت دادد که ما بدولت خوایا و بزرگال ما پرورش با فته ، این فاندان اندریه اند بهم وجوه پرورش ما فدویال محوظ فاطر عاطر خوا بد و د و بعدادال یک بزار دوید از طرف خود و بهشرگان به تعربب رونمائ بقادرعلی خال عنایت فرموده ، تشریف فرما بدولت خانه خاص شدند. وعصت بی صاحبه نوشه وعوس را سوار كناسيده معه جلوس بخامة نواب سلطان الشاء بيكم صاجه آورده، عوس را بر خدم خاص نواب صاحب و نواب سلطان الساء بسيكم صاحبه و دیگر بمشیرگال انراخته، عض غودند. تا این زمال دختر بنیری این جانبه بود ، از امروز در کنیزی جناب سمره است - پس ابيدوار است كم اشفاق خداوندى بهيشه مبذول حال اين كنزباشد نوایسامب عوس را از قدم برداشت بگوگبر کرده چند زبور مرصح ور دونمائی عنایت فرمودند. و بهم به بیشرگان و غیره آواب نهنیت بچا آورده ، نذرگذرا نیدند. نواب سلطان بیگم صاحب بحکم حضور والده شبسوار جنگ را طلبیده ، دست عوس برست او سفال سیرده ، اداب مبارک باد نمودند. و دوز چها م بعد از اوا سے دسم چونهی عوس و نوشه را بهراه دالدهٔ شبسوار جنگ بخارم او شال دوانه خود -

رفيك . شادى تاج الدين فان فرندند خورد نظام الدين احرفال بهادر مرحوم از رصيه بيكم ، صيه نواب عدة الامرا بها دركه از بطن زن علاقه مهتاب بیگم اود بطدر شادی شهدار جُنگ حسب الحكم نواب صاحب نواب سلطان النساء سبيكم صاجه ورمحل خود آورده ، متوج . بوده ، در ما بخر خابز و دیوانخانز نوشر در دیوان خابز رئيس الامرا بهادر و فانتر عروس بخاية شاه بيكم دفتر خود مقرره منوده ہفت ہزار روپیہ براے اخراجات طرفین ازمرکار ہمدست تنودہ، سه بزار روبیه طرف نوش و چهار بزار دوپیه طرف عوس صرف نموده، بایش بهین حس انصرام دادند و در زنانه مهان با وغیره از شادی شیسوار جنگ بهادر برنب زیاده نر بودند- و وفت جلوه نداب صاحب معم سیف الملک بهادر و ابرالدولم بهادر و انتخارالدوله بهادر و دیگر اتارب دغیره تشریف می داشتند. بعد از ادائے رسم چوٹهی عروس د نوشہ را متصل مکا ن مبتاب ببيم ورمكان علحره با جلوس روامة فرمودند. ریکے ۔ دوزے فاب مات بہرام جنگ ارشاد زمود ند كم شنيده شده است شا باغ خود را بسيار آماست نموده ايد-می خوامم یک روز روان سواری صبح بباغ شا سمده ، میر صبح درانجا تناول عايم - ببرام جنگ بهادر اداب بجاسة ورده ، عرض كرد غلام و باغ غلام ازال مفنور است تشریف اوری بناب در باغ غلام باعث سرفرازی و تردت بخشی خلام است. و موجب مرمبزی و بارس وری نخل مراد غلام. ازال دوز بهرام جنگ بهادر متوجم اسباب صباحت و درستگی باغ منده ، بعد نباری بنادیج سوم ماه شوال المكرم سما المايم بعرض حعنور بردا خنند . جمر معنور فردا دقت روانه سواری معه صاجزادگان و ممشره زادگان رونق بخش باغيچ طلام مشوند، عبن غلام نوازلسيت - نواب صاحب متبسم مننده تبول فرمودند. و بموجب دعوت بجيارم شر ذكور مدناج الامرا بها در و بمشره زادگان از ردان سواری زینت بخش بهرام جنگ مندند وبموجب حكم فاص ببراسدالتُّار فال بها در و نقى على فال بها در و شجاعت علی خال و میر ابوطالب خال و محد این الدین خال و درگاه تلیخال و علی نواز خال درا بخا ما صر بو د تد . کم مصور عز اصرار بافت كم بسرعت تمام يك ترب سوار درطلب معزت مولانا عبدالعلى صاحب وعاشوری للی وایرالدوله بهادر وانتخارالدوله بهادر دودان شود و بزودی بیارد. حسب الحکم بهم با در عرصهٔ تملیل ما مزرند - نواب بانامی مرد مان ما خرین بربیز تشرلیس داشت تناول فاصه زموده ، برفاست برائے ملاحظ باغ تشریف زما شده ، بعد ملاحظ کردن غیخ عنبرشیم را از نسیم توصیفش وافر نمودند . بهادر فرکور یکصد و بست و یک ردبیه و چند خوان فلعت و بسیار خوانهائے بیوه اورده ، مذر گذرا نیند ند و خوانها میوه حسب الحکم فاص به بهم ملازمان بهما بهی قسمت منود ند بعد دو سه گرطی نواب صاحب بدولت فانه تشریف فرموده ، بهم یا را منص کردند .

ریکے . دوزے نواب صاحب در دربار بشاہ محود ماحب سادی ارشاد فرود ندر بسیار روزے کہ طعام این بندہ بخانہ شا خوردہ ام، می خواہم روزے بخورم . شاہ صاحب مذکور بعد از دو سے روز تہیہ اسیاب صنیافت منودہ ، عض کردند . اگر جناب فردا . بوقت فاصہ سے بہر معہ صاحب زادیا و اہل کادال کہ در باغ بہرام جنگ بہادر ہمراہ درکاب سعادت انشاب بودند ، کلیہ این فقر میٹر را از قدوم میمنت لروم انشاب بودند ، کلیہ این فقر میٹر را از قدوم میمنت لروم نیست بودند ، کلیہ این فقر میٹر اور نوازی عالی مخواہد بود ۔ دوز

دیگر نواب صاحب حسب التماس شاه صاحب بوذت معید مع مردمان مقرری دعوتی نشریف فرموره ، از فانخ شاه دستگیرصاحب فراغت ما نشریف فرموره ، از ناخ شاه دستگیرصاحب فراغت با نشره ، بعد از تنادل طعام کر از انسام نمیت با

نیار اود، تناول فرموده، در توصیف آن رطب اللسان شده، مراجعت مراجعت دولت فانه فاص فرمودند - و بهیشد در ماه دجب بموجب دعوت

شاه محودها مب نواب صاحب ایشال را بسیاد عزیز می داشتند بصبح نانخه شاه دستگیر صاحب تشریف فرما شده ، بعد نانخه مناول نانخه به بهراییان سواری مکم تناول طعام داده ، بعد از تناول مردمان بدورت فانه تشریف می سود دند .

ر ملکے - حتمت جنگ بہا در را بحسب عدم رسانیدن انساط بموجب اترارنامه کچری دیوانی کرنل بارڈ بهادر و مستفائی ستدن رعابا برظلم ابشال درحصور وخلاف عل احکام عنابست نامجات خاص ببتاب بسیار از خدمت ستایری تغییر فرموده طلبیده در باغ ماس کلیت ت ورده ، درغل و زبخیر مسلسل و مقبد فرمود تدر وبهم اسباب اثانة فائه اوشال كه قربب ياز ده دوازده بندی اود برداشت درخانهٔ بهیشره کلال اورده ، دا شتند - بعد از مدت چند بسفادش بهرام منگ بهادر و ازسی كريل باردُ بها در و بعنايت خدا وندارة عفو تقصيرات فرمو دند؛ از نبد کم ریائی ومودند. و اسبابیکه در علاقه مهنبره داشته بودند عنایت فرمود تد ، کم ضمانت دبر باسم مودلی سابه گرفند ، برخدمت تفلق دیگر معین کرده ، روانه آنجا بودند

ر اعنباد خال بها در بهیشه خوابیش خطاب جنگی و دومال شال دنیم سیسین دوساطت نواب سلطان النساء بهیم صاحب از سرکارمی داشت که ایشال سفادش نموده سرفراند کناتند - دون میگم صاحبه موصوفه تغریب وقت عض دیده ، سفادش براست

مقدمه معلومه پیش نواب صاحب مردند . بنواب مندر مرئل بارد از رویه ایشال بسیاد ناخوش است کم زر انساط بمدجب نول اقرار نی رساند. اگر دواز ده بزاد دوییه نفد ندر این عنایات در سركار بديد، اليته حسب الخيايش خود مرفران خوابد شد. و نواسب سلطان النماء بلكم صاجه ازبل ارشاد حفور باعتبارخال مطلع مردند-بهادر مذکور کم اولاً بینج مزار روبید نذر بنواب سلطان النساء مبیم صاحبه بنول سرده بود ، بریس ندرانه بنز رامنی سردید . نواب صاحب دونے اعتبار خال بہا در را در سبز سمیسی با و فرمودہ، خود بعد از تناول فاصه سه پهر از محل بمشيره کلال خود بيردان تشریف اورده ، اعتبارخال را در حضور طلبیده ، از خطاب جنگی بخطاب سرجنگ و بعنایت نیم سنس و رومال شال سفید از مبوس فاص مرفراز فرموده ، نذر مذکور معرفت کرنل باردط بهادر مخفی سرفتند-

دريس كلذار ازايخ مقدمات واقف بودم بقيد علم أوردم.

شگفتگی گلدسته اول در گلزار سبوم از سلاله تا سمالاله بهجری

دربیان عنایت شدن خدمت فوجداری تعلقه نیلور با انتخارالدوله بهادر و شادی تارج الامرا بهادر و گرفتن نامه

شاه غازی بادشاه دبلی در کلس محل - انتخارالدوله برا در کیک بزار روبيه نذران بنواب سلطان المشاءبيكم مداحبر مقرر كرده وبذرليم ايشال كيك فزر فهرست درخواست ضرمت فوجدارى نفلقه نيلود وعنایت مترن نوبت و نیل عادی و حکم داشتن ترب سوار و دادن قطابهاے فانی و بهادری و رائی بجند طازمان خود مع یک عرضی در حضور نواب صاحب گذرا بندند - نوایب صاحب بآنرا طاخط فرسوده تبسم كرده ادمثناد فرمودند- برمجه مقدمات ملی مرنل بارد بها در خنار است و دخواست ایس امر تعلق بر كريل خركور دارو . من بم خوامم گفت البنز در صورت مناسب تبول خوامد كردد باتى امورات بفضله در اختيار من است - گربیج بزار روبیه نقد در نذرانه مطلوبات بتول دارند البته بعد اذعنايت ضرمت مسطور ازبن عنايات بم سرفرا ز خواسند شد. انتخادالدولم بهادر ازس ادشاد سراسر نبين بنیاد دیگریک زد سوال دستخطی فوجدار تعلقه مزبور نیاد سافته، اذ لجاجت و ساجت بسیار بکرنل بهادر داده . چندے در کچری بہادر مذکور سامرورفت براے برآمر کار معلومه واشتند - روز ے كرئل بارد بهادر از انتخار الدوله بهادر المهاركرد - يفضله حسب الخوابش س فانصاحب جهت فدمت مرکور در حضور عرض تنوده می دیاتم - اما ندر ایس نیاد دارند - انتخار الرولم بها در فرمودند - از توجر س صاحب

توقع أن وارم بعد سرفرازی خدمت مزبور ببنایت از بمبوس عاص و جوابرات مم مفتخ بشوم کرن در اعبان و ہم چشمان معزز باشم . روز دیگر کرنل بارهٔ بها در وقت دربار در فتح چوکی انتخارالدوله بهادر را طلبیده ، موافق خانون سرکار تزار نامه وغیره از دست ایشان گرفته در حضور حاضر آورده ، عنایت نامه بخودای مذكور وفلعت وغيره بموجب ورنواست ايبتال از حضور سرفرانه كناسيد وانتخارالدوله بهادر أداب شكريه درحضور بجال ورده ، یک بزار روبی نذر گذرا سید ند و حضور نظر سفارش بمشیره و بخدیز کرنل بارد بهادر فرد درخواست حکم نوبت و نیل وعادی و ترب سوار وغیره گذرا نبده ، بها در موصوف را از دستخط فاص مزین فرموده عنایت فرمود ند. و مخنی بنج بزار دویی ندرانه موفت چینا مورلی گرفت برعاری سوار کنانیده از حکم نوست و ترب سوار سرفاز فرمود ند - ومم حكم حضور شرف صدوريا فت. از سیس بخل بر دبوری نواب سلطان النساء سیم صاحبر سفتر نذر به بلکم صاحبه ر موصوفه گذرا بنده بخان خود روندر وانتخارالدوله بموجب حكم حصور برديوري نواب سلطان النسائركم صاصه قیله رفنه ندر دستی یست و یک دوبیه فرسناده ، ویک هزار روبیہ نندراقراری ذمہ کشناسوامی مودلی ساہوے علاقہ دیولئی بيكم صاحبه معزاليها بنوده مرخص كرديده ، ازبهال علوس برداولك نواب كك النساء بركيم صاحبه عاصر شده ، بنج دوبيه مذركدُرانيده،

بخانه تودرفنه ، انعامات به بر بک عهده داران مردمان جلوس وغیره د پا ښده ، همه کې دا رخصت تموده بخشی و خوبی در محل خور رفت، عنایات حفنور اظهار نموده ، بیرون محل مهده ، در دیوان فاص خود رفته تهنیت و مبارکها د گرفتند- و روز دویم جهت اداے شکریه عنایات خدادندی و حن سی کرنل بارد بها در بیاع کرنل مذکور رفت ، اداے شکریہ عنایات نواب بندگان عالی نمودہ ، درشکریہ سی کرنل مزبور ہم پر داختنار - کرنل مذکور بعد استاع سخنان شَكريه ادائے نہنيت خدمات وغيره نموده گفت که بشا لازم اسست بمیشه این عنایات حصور را بیش نظر داشته در دولت خوایی و فرخایی سرکار تصورهٔ فرمایند، و در امورات جزوی و کلی . یک کو شند، و سرمو تفاوت ونخاویز را راه ندسند، و از فربرادری بیرون نروند، و شکایات خود در حصنور ۲ مرن ندیسند، و مرزودی روام تعلقه خود شوندر و افتخار الدوله بهاور بموجيب گفته كرنل مزدور ورعصم بك مهفته ممه سرایخام سفر مهیا ساخته آنجیکه اسباب صروری کردنی بود دواند نموده و وخود در انتظاری رخصت حصور بودند - دری ا ننا به این نیاز کیش سم غاز چیک گردید. د کیفیت چیک در گلدستر چهارم و گلذار دويم مفصلا مرقوم است . و از دبيرن س معلوم خوا برشد دانتخا رالدول بهادر ازباعث دربيش بودن معالم صرورى بعداز عسل صحبت این عاصی کر عصریک ماه کشید، از حصنور مرخص مننده ، بر طیال روایز منزل مقصور شدندو درای برصبط ونسق خدمت خود سمور شده رفقائے خود را بموجب فرد وستخطی حصنور از خطابات فانی دبها دری دجنگی وغیره سرفرانه فرمودند- همیشه سرگرم کا د است

رفيك مناب بندگان حضرت نواب عدة الامرا بهادر دالا جاه ثانی بیوسته در فکر تروری و بخویز شادی فرند عزیز خود اناج الامرا بها در می بودند - روز سے بمشورت ہمشیرہ کلال خود سرفرازعلی فال بهادر ، فرندند حضرت نواب شکوه الملک نصیرالدوله بهادر مرحوم را بر دیوردی همشیره طلبیده به بهزار نوع متو نع سرفرازی باب گوناگوں نمودہ ارشاد فرمود ند ۔ می خواہم کہ فرزند چگر بند خود را بوساطت شا در فرزندی و غلامی رحت النساء سگیم مهنیره شا بهم. اگر بند دبست این امرازشا بشود عین نوشنودی من است . سرفرازعلی فال بهادر بعد اله استاع ارشاد حفنور ازحفنور مرخص سنده ، بخام بمشيره دفته ، بهم كيفيت ارمثاد حضور ساخة منفكر ومتردد در اقبال وانکار این امرکه بر دو دشوار ترین دشواری اند بودیم که قباحت انبال ظاهر، وانکار موجب ناخوشی رئیس. و دریس تجویزات که نواب صاحب از زبانی بهرام جنگ بهادر ومیراسدالشرخال بهادر بازیه سرفرازعلی خال بهادر دریس باب بیام دادند- سرفرازعلی خال بهادر به لاجادی بسیار مرضی ممشیره خود برس امر سم ورده ، کیک

عُرَضَى مُنْتَضَمَنَ چِنْد سوالات نوشة بحفنور فرستا دند - حفنور بعد ملافظ بهرسوالات بجول فرمودند - بهول وقت مجل بمشيره کلال

تشریف مودده دیگر بهشیره با را نیز طلب داشت ، یه بخویز این با تقرر نسیت زموده به سیزدیم ۵۰ رجب دوز آغاز شادی قرار داده، باطلع يمشيره كلال براس افراجات مثادى طرف عوس مبلغ كثير معرفت سالار جنگ بهادر به سرزاز علی خال بها در فرستاد تد و دیوان فانه رئیس الامرام بهادر را مچلهٔ نوشه و دیوان خانه کلس محل را دیوان خانه مجلس سنب، دمحل بمشیره کلال دا زنام نوشه مقرده منوده ، حکم سراستگی س بهریک علاقه در آنجا فرمودند - ویه بهشیره کلال حکم کردند- دریس شادی شا را مختار کرده ام و توقع می دارم که شا خود برمرانجام این کار از جو تاکل متوجه شده ، حسب مرتبت من آغاز وانصرا شادی نمایبند. وهر قدر کم زر حرور شود ، از فزانه بگیرند . بکرنل بارد تاکید این امر کرده ام و جهت بندوبست روستنای و درستگی دیوان فانه کلال سالارجنگ بها در را حکم فرمود ند. د بر البنام روشنائی و جلوس دغره درسیر سمرور نست نوشه ا ذ ما بخد خانه بدیوان خانه کلال و از دیوان خانه بما بخر خیا نه بهرام جنگ بهادر را منعین کردند که دوفت را گفته با جلوس د روشنائ وسمتشیازی نوشه را سوار مها دول منوده به دیوان فامه سورده بعد تفسیم برگ تنبول دگل وغیره و ماا حطر رقص بهول جلوس نوشر مالخرفان رسامتند . يونك حسب الحكم خاص بغره رجب دیوان فامهٔ با و محل وغیره مکانات زنام از فرش و تنادیل اتسام و مسند ومتنامیان وغیره لوازمات ا راسته و در و دیوار

بائے ما بخہ فا نہ از گل و بوٹہ کملائی و رنگ کم میزی رنگا رنگ تعلم کاری ما نند گلزار نازه بهار کم سابق پیراسته گردیده . بو و منووند . بناریج دویم ماه رجب خود بدولت در نتم چوکی وقت منه گھنٹم صبح تشریف آورده، یک سخنه کاغذ زرافشال طبیده برال وعوت شادى نورجشم اقبال مند نواب "ماج الامرا بها در بعبارت مقفع ومسجح بنام حصرت: چی صاحبہ تبلہ خور بنی جناب لالحلی سیگم صاحبہ محل فاص جناب نواب شکوه اللک بها در مغفور از دسنخط فاص خود زبینت ترتیم وموده ، بدست بهرام جنگ بها در داده مکم فرمودند کم این شقه دعوت شادی شا در دربارعام فنخ چوکی به همه حاضرین وربار ا ذمضونش سم کاه نایند. و جهار نقل ازیں مشقر سرفت سم نقل به سه بهشره ویک نقل به برادرم سیف الملک بهادر بغریسند. دریں اصل شماس کر فنہ بر دیوڑی بچی صاحبہ قبلہ دفتہ بعد از عرض به داب و بندگی این شقه در محل بفریسند ، بهرام جنگ بهادر حسب الحكم حضور كاربند الشار فيض بنياد شدند . وقت خواندن شقه خرکور حضرت مولان صاحب وشاه فدرت الشرصاحب و سشاه محووصاحب سادی و دبگر مننایخین وامیرالدوله بهادر وغیره بهم ادكان دولت وكاريردازان رياست حاصر دربار بودند، از استماع عبارت رنگین و پرمضمون فاص مامزین بایکدیگر در توصیف س بم کلام او دند . درس اننا حضور خود از خلوت خامه رونق اذائے دربار شدندر بعد از بحائے محانیاں بعض از ارکان

بعض رسایندند که عبارت دعوت نام شق حنور گستانسست دکشا، و رنگینی مضمونش برستایست خودت افزا، و به رفقه اش گوبهر نیب کرده گش ابل فن اوبهر حنش محک امتخان صاحب سخن، امیدوایم بگرفتن نقوش سرفراز شویم ، به بهرام جنگ بها در حکم صادر شد بهرکس که خوابیش نقل سیدارد بدبهند ، بهرام جنگ بها در بموجب مکم عمل نموده ، خود اصل حکم نامه گرفته بردیواژی حضرت والده ما جده جناب دلیرجنگ بها در نواب نصیرالدوله نانی رفته ، بعد از ما جده جناب دلیرجنگ بها در نواب نصیرالدوله نانی رفته ، بعد از مکم سمر از طرف حضور شقه دستخطی خاص در محل فرستا دند حکم سمر از با امر سراسر مسرور برال نواب صاحب و جیح دوستال دبوا خوابال سادک و سادوار فراید -

نقل شقه مرسوله مطابق اصل که از دفتر جناب دلیرجنگ شکوه الملک نصیرالدوله بها در نانی معرفت شرف الدین انواد الدوله بها در وقت نخریر این حسب الخوامش مولف از دست مجبت علی فال فرزندگان علیخال بهرست شده داخل این سوانخات گردید -

تشفیر در بچی صاحبه منظها بعضنه و دسوله آله- اندرین ماه مبارک دجیب المرجب دوز تولد سیداصفیا، قبله اولیا، مسجود انتم احدی العشر وگل سرسبد خاندان پینم موصوف دَآل من

داللهٔ مروف اَعْداً من اعداهٔ ادربگ نیب امانت و تاج میر بارتن ليلة المعراج ، نير برج دوش ارتيف اعنى على مرتضى اللهم صل علی محد و اس محد و بارک وسلم مشفاز شادی غره ُغراء ریاست و کامگاری و بلال دوز افزول شوکت و بختیاری مهرسیم وت وعلا، بدر منر آسمال اعتلاء معنائے تعتیٰ مَن تشاء و توتی الملك من تشاء صاحب السيف والقلم، نواب برخور وار نواب امير المالك، ايبرالملك ذوالفقار الدوله محدعلى صين فال بها در ظفر جنگ طول الله عمره است، نظر بر و فور کرم و اغاض که شیوه فدا داد این صیف است التاس می نماید کم به فرزندان خود و قرابتیان سمنها را از طرف این مزنب من عبادالترایما فرمایند که بفضله و رسوله و آلم از آفاز شادی تا انتها سے آل کم روزِ ولادت نبله وكيه ايمه نسم است ، اللهم صل على محد و آل محد وبارک وسلم شریک محل سرور دسوم مبارک شادی جمعیست فاطر شوند- و بمینکه بفضله و رسوله و الله شادی به خرست اتمام بنربرد بانه برسرکار خود سرگرم باشندء نوعے که حالا بہستندر الطرمعنا ومعكم.

غلام صین عدة الامرا امیرالهند والاجاه و پیش از آغاز شادی خلعت با و توره با بگورنر و دیگر سرداران عده گورنر کونسل و برادران و خواب و اعیان و برادران و خوابران و ابل زایت و محلات و ارکان و اعیان و تمای طازمان از ادنے تا اعلی بقدر مرتبت مریک تقسیم فرمودند

وشقهائے دعوت بمعنمون مٹریک ، دودن ہریک از س غاز شادی کہ رسم چتر به چهاد دیم ماه رجب مقرد . دد ، تاانقرامش قسمت کردند وحسام الملک بهاور ازمحرپور وا فتخادالدول بها در از بیلور صب الطلب حضور پیش از ایتدائے شادی حاصر حضور گردیدند. و رسم دنگ ما بخه عروس بتاریخ سیزدیم ماه رجیب سیلالیم ، بجری و بهاد دمم در دیوان فانه کلال کلس محل با جمیع مردبال سمیر حصور دوبروے خود اداے رسم چر فرمودند و بر دوز در ا بخه فانه نوشاه مردمان مشرکیک مجلس طعام صبح و مشام همراه نوشاه بوده ، مشغول استعال ترام مطربان خوش نوا راز صبح تا من گفتهٔ سنب درما بخر فانه می بودند. و وقت ده گفتهٔ شب بهرام جنگ بهادر بموجب حكم حضور، حاصر ما مجن خان شده، نوشه را بخلعت نازه و زیور مرضع سرایا آراست بعد از گل پوشی در محل میشیره کلال در مها دول سوار کنامیده، با روشنائی و سه تشیازی بسیار و جلوس وغیره در دبوان خارم کس محل سرورده ، بعد از نقسیم گل و برگ تنبول و ملاحظ رتص که برچشم دیوان ازنغه نغه مراییان روح افزا، و رقص د فاصال بهوس دبا، مامور بوده ، بهول جلوس و روشائی وافل ما بخر فائه مى كردند- وجناب بندگان عالى نواب عرة الامرا بهادر اکنز دونن بخش مجلس منده ، برلبنت مسند نوشه تنزلیف دانته ، گای پیش از برخواست، وگای براه نوشه برخواست

ی فرمودند. و رسم نوشه از باغ کلال بمیلا پور و رسم عوس از میلا پور بباغ کلال با نمامی جلوس می آمر-روزے ورعین شادمی نواب صاحب به تخویز دعوت صنیا نت صاحبان گورنر کونسل مصلحتًا برائے دفع ملال ہمشیرہ کلاں کہ درشادی رئیس الامرا بہا در دعوت سرداوان گورنز کونسل وغيره لم . كيله موقوف نموده بودند . ونواب سلطان النساء سيم برتفهيم اين معنى فيل مكدر فاطر شده الدوند - بكرنل بارد بها در ارشاد منودند کریک خط انگریزی از طرف گورنر کونسل بنام این جانب ندشته، بفارسی ترجه س کنانیده، ونت رفتن من در محل بدست من بدبیته ، بدین مضون که یاسناع دسید نا شادی صاجراده بلند قدر والا منزلت انه چند دوز ا تفاد است مى خوا بيم كم ما ما بهم از شراكت محفل نشاط و اداے تہنیت سرور و معزز سویم - و گورنز بنگالہ و بمبئی وغيره چند سرداران ديگر مم متوقع مم بزى اين بزم فرصت ومسرت اند، أكديك دوز مفرد فرموده إطلاع فراه سيد العافر خواهيم شد - كرنل بارد بهادر صب الحكم حفور خط انگریزی معم ترجمه آل نیاد کرده بدست حضور وقت تشرلف فرمائی محل واد ، نواب صاحب معرس شقه با داخل

محل شده، از بمشره کلال اظهار فرمودند که گودنر مراس و دیگرسرداران گودنر کونسل النی منوده اند که کیب دوز

برائے تہنیت شادی نورچٹم طاحر مجلس منندہ اداے تہنیت مَا يند - چنا يخ ورس گزادش خط يمن توشنداند . بس لازم سمده است که صیافت ایشال خایم - اگر کمنل بارد بها در نکر افراجات خابر بسار اوسے است ۔ دوز دبگر بندولست بمد اسباب صبا فنت منوده، خطوط دعوت بسردارال دوانه فرمودند . آگرچ دیوان خسانه ازاول سمراسته بود، باز بافزایش تنادیل وغره تنزیش تازه داده کو کخ و کرسی با بے شار انداختند ۔ و زیر شامیانہ کی نخت مخل زدین کا د با مسند مکلل بنواے نوشہ سراستہ کردند۔ وبرین اینمام سالار جنگ بها در و بهرام جنگ بها در و برنیاری نبز کرتل بارد بها در را مقرر ومتعین فرمودند. و نواب صاحب دوز دعویت سرداران خود را بلپاس ناخراین و زبور مرصع براست، شمشير و بيش فبض وغيره الات بقراين اس مسلح منده، دېوپ نواب والاجاه در دست گرفته زيب بخش محفل شرند وموافق معول نوشه را ازما بخه فام آورده ، زینت وه تخنت فرموره ، خود بر کو کخ مختلی منتظر سرداران . بود.ند که تربیب م گفنط گودند بنگاله و مراس و بهیت و دیگر مرداران بالانفاق تربیب پنجاه کس داخل مجلس شدند. و مردمان مهنم مرکب را حسب مرتبت بر کویخ و کرسی با جا دادند. و نواب صاحب باگورنز با بریک کویخ تشریف داشت در ملاحظه رفص و بم

کلای مشغول و متوجه، و دیگر سرداران نیز به تناشائے رقص مرود، و ہم ادکان ہریک برا ہنام کا د خود ہا سرگرم و نواب صاحب درین گفت و شنود بطورے ذکر ولی عبدی فرند خود تلج الامرا بها در شوده ، مخاطب به لارد ولزلی مارشک بها در جمن گوریز بنگاله سده ارشاد فرمودند که من از توجه ومهربانی س صاحبال صادق الانخاد وانق الانقياد يفين قوى وارم كه بعد از من این ولی عهد من از مسند دیاست ورثی بیدر خود بوجب فانون که بعد بدرمن بمن رسیده است ، معزز و كامباب شود، فوابرشد . گوينر صاحب درالتاس نواب صاحب جواب دادند . کر مرضی میارک جناب میم چنین . لوده باشد. انشاء الله تعالى اين كاربا بهين طور المهور يذير خوا برسند. اما گذارشے است درجناب کم اگمہ موافق ندر قسط مفررے کمپنی فلال فلال تعلقه اله ملك كرناطك در قبضهر اختيار كمبنى مراعات فرایند، بعید اندس افلاق و دور انه مجت و دفاق نخوا مر بود م در قبولیت این مروصنه بن روبست امورات ریاست موروثی حسب الخوابش س قدوه دودمان عالی شان، و شمع منبستان والافاندان صورت خوابد بست واب صاحب ازي جواب نا صواب نصلے بدماغ شدہ یہ جوابش فرمودند۔ آب صاحباں نيكه كاهر و بهديدا است كم پدر من بچه محنت ومشقت تسخير این ملک سرده و تا دلست خود بیم عنوان قابض ومتفرف

س الدوه م پس برمن لازم سهده که از اعاشت شل دوسنال کیک یک دیمبان یا فرمنگ روز بر افزائش ملک تحدد میت نود دامهروف داشته باشم ، که ناموری س مودت کیشال تجست كيش وصن ترود اين مخلص اخلاص انديش خوابر بود، واقبال سوال سن دولت محض برنادانی و بے بیانتی دال است . یقیس این امرفلاف فانون ناگوار فاطرعاطرس صاحبان صاحب بوش و دانشندان زاست بنوش ، و دیگر دوسا ہے حالکے خوابد آمر ـ گورنز صاحب ازیس جواب باصواب لاجواب شده، مبر خوشی برلب گویاند - دران مال نواب صاحب بازارشاد فرمودند کم ازمجلس نشاط و لحرب این گفت و شنور معاملات نيلے نامناسب مي بايد كم متوج رقص باشند . گورز صاحب در بوایش الناس منود در کر این ہم دونق و زینت ریاست ان ذات فیص آیات حضور است - خدام بخناب را تا صد و سی

رات میس بیات مسور بست دست براد و سال سلامت د تایم دارد و بعد از دو سر گرلی بهم مرداران از مجلس برنواست در جرهٔ کلان سمت قبله که اسباب میز درانجا مهیا بود اد در جرهٔ کلان سمت قبله که اسباب میز درانجا مهیا بود اد در ده گفنهٔ از میز فراغت یا فنه ، گل و عطر و پاندان کرفته ، برائح تناشا که اتفیادی بریشت دیوان فسانه کلان صحن سبز بنگاله مهده ، تا یک گفنهٔ طا خطر می تشدند .

ونواب صاحب نوشه را نيز رواية ما مخه خاية فرموده، برائے استاحت بنتے چوکی تشریف فرما شدند. وازیں سوال و جواب گورنز صاحب نهایت مشوش و منفکه و پریشان خاطر بددند- وبروز رسم شربت نوشه عدد بدولت در شربت نوشي نوشه از طرف خود یک نه بخیر فیل و دو هزار رویبی نقد و از لحرف خوابران سه بزار روبيه، اين جمله بنج بزار روبيم تحويل والده ناج الامرا بها در فرمودند. و بهیشه نا انصرام شادی، فود در محل بمشيره المغرب الم الم كفنط شب تشريف مي داشتند. وبر البهام روانه نمودن رسم سائخی کم بهرام جنگ بها در و میراسد التگر فال را مقرد فرموده ، بعدادات رسم رنگ بازی در دیوان فانه کلال خود متوجه سنده ، به بسیاری شوکت و مجل و با تما می عدگان ایل ترابت و ارکان دولت روانه منوده ، پیش از رسیدن رسم سایخق تا مانجهٔ فامه عروس خود بسواری مها دلول رونق افزاے فانہ عروس شدند۔

و دوز برات وقت بانده گفنهٔ شب در نصرت محل مولانا عبدالعلی صاحب و شاه مجود صاحب ساوی و علیمالتر شاه صاحب و مبادر و چند سادات بزرگ از درود خوانال جع داشته بودند ، نوشه را طلبیده تیمن اند دست سها سیرا بندا نبده ، با دوشتی نزدبان بسیار و مشانی بیاده شار سوار کنا نیده ، خود با ببیاده گام برست داشته

ن دردازه کلال یاغ خاص مره ، ازای سوار بسکسا دن سدند. و حضرت حسام الملک بهاور پا پیباره کچام اسپ نوش برسست خود دانشته بمراه ندسته تا . کان عروس رسید ند. و بصدمہ بیادہ پائی فدرے پاے بہا در مطے اماس كرنست و نواب صاحب باسماع اين معنى خيلے خوشحال مثده، درجوف آل از عنابیت عنابت نامه استقلالی صوبر داری صوبه

محدیور سرفاز فرمودند. دبیوستر شکر گذار ایشال . بودند و بمشره دغيره تامي ابل وابت معه والده نوشه دقت رسم جلوه بخار عروس جع للمره ، روبروے خود م اداے کنا سند تد - و بسیاد جوامرات و تقد در روسمائی داده ، عروس و نوشه را بهمون جلوس

شب گشت و ننت سر پهر به شادی فانه نوس مهورده ، بادائے رسومات سم بخا بردا خنند و بعد دوسر روز ان رسم چرتی عروس و توشه را درخانه والدهٔ تاج الام بهادر که متصل ننخ چرکی بود ، فرود آور دند. و مصور سمیش از کیلن خود مسرور و شادمال بوده نظر شفقت بجال ایشال هی ر ملی البی چونکه نامهٔ شابی شاه دملی

از دہلی معم میںوس خاص بنام زاب صاحب مدوح مشرف نزول یاقت ، کم حصور بکار پردازال عزا صدار شد که بیران فانه کلس محل را از فش و قنادیل و مسند وشاسیان

تزیین دبند . وینال بندوبست نابد که دربار مثل دربارشایی سراسته باشد. ومهم امرا وجميع ملازمين را دعوت و مكم نمايند كم بتاريخ فلال روز فلال وقنت بإنده محفظ بلند شده داوان فامن كلال باشند - كاربردازال بموجيب حكم عل منود ندر-دوز دعوت انمای ملازین فاص و عام و نت معین دعوت عاصر دیوان فارد سنده و حسب الارستاد فاص که بهرام جنگ بهادر را نامهٔ شاهی برنامکی عنایتی بادشاهی گذاشته از شوكت وتجل مع جلوس دياست بالمنام نام از نصرت محل داخل دیوان فایه کلال نمودند -درال وفنت حضور خود از لمبوس فاص سلطانی سراسنه، در درباد تشریف داشته بودند - بجرد رسیدن فرمان مصلے بموجب عکم بسیت و بک ضرب توپ ندوند و خود تابه ناسی استقبال سرده، نامه را انه مکی برداشت زیر شامیان سمره برست مبارز جنگ بهادر عنایت فرمودند کر ایشال برمستد نامه را يدست خود نهاده ، ابستاده باشند . خود به ساوای گاه دفت بهربر فدم موافق فانون بادشایی سرداب بجال اوروه ، نا به مسند رسبده نامه را ازمبارز چنگ بها در گرفت شل تلکے زیب دستار خور نمودہ ، بالائے مسند ہے مدند -و بعدازال برست راجم حوب چند بهادر مبرمشی داده عکم فرمورند که سوار چوکی مخلی سرخ شده با واز بلند بخواند. منشی مذکور کاربند امر حفود شد - بجرد نوانده شدن نام باز بست ویک حرب توب و شاق باسط بنادیق مرگردید-بعد گرفتن نذور ، نقسیم گل و برگ تبنول برنواست فرودند-د بهال سنب مجلس عنزت هم منا داشتند.

شگفتگی گلرسته دویم درگازار سبویم از سال تا سیمالاله بهجری در بیان سرینا بازاد درباغ فاص و منیافت خوابرال در دیوان فانه کلس محل و مبارک چوکی و گرفتن نامیم سمبیاه نظام الملک بها در و شادی نامرالدوله محرصیب الشرخان بها در و شادی نامرالدوله محرصیب الشرخان

موزے نواب صاحب حسب الخواہش ہمشرہ ہائے خود کوتوالی علاقہ نز کمکہ را حکم فرمودند۔ می خواہم کہ اطراف وجوانب سبز بنگلہ و مبارک چوکی و دیوان خانہ کلال دوکانات بحرہریال کر نیور مرصع اندانسام داشتہ باشند، و دوکان بتراز وشال فروشال و بیوہ و غلّہ فروشال و شیرینی گرال وغیرہ قریب بنجاہ ہزار روبیہ دورہ باشد، براے خریدی وسیر نانہ باندازم مناءعلیہ ناکید خمودہ می شود۔

بریک ایل شوق مفصله صدر تقید کنند که در عرصه شه چهاد روز بریک اسباب زوش خود مهیا ساخة جهت زوفتن سن زنهائے خود را مقرد و متعین کرده ، اطلاع دبنند - و از ذکور تا طفل شش ماه درا بجا منابشد - بهر وقت که کلم کنم جائے مذکور منل چوک و بازار ازیمہ اسباب آمده باشد . و برام جنگ بها در را بهم برین کار منعین فرمودند که ایشال نیز متوجه بوده ، سرانجام این کار دبهند -

کوتوال حسب حکم حضور تا بعرصهٔ مقررے نیاری ہم اسباب فرمایشی کنا نیده مونت بهرام جنگ بهاور بعرض يرداخت . نواب صاحب ، وز دويم كس از محل ممشره كلال تا به دیوان خانه کلال و محلات بر دو نوابرال بندوبست زناب كنابيده، جابجا سرابخم باكشيده، اطرانش ببره باست جوانان بار متعین سرده ، بیش از طلوع سم فناب برسه خوابران و متعلقان ایشال و دیگر محلات وابل نزابتیان را در مبارک یمکی طلبیده ، در خربطهٔ زر سرخ از جمره سادک و جوکی طلب داشت ، بخوابرکلال دو بزار روبی و به دیگر دو بمنیره بزار بزار روپیه د به دخزان و کیلن ۳ نها فی اسم دو صد روبیه و دیگر زنان ذی مرتبت علاقه محلات را مراسم کیک صد رو پیر د بعضے با مه کینزال از بست ۱۰ بنج روبیه و خوابر زادگال را بهریک دو صد روپیه و بطلورنی با و امثال آن دو دو روسیم عنایت فرموده کم فرمودند که بر یک نود بدوکان خود دفت چیزے كم مرغرب الطبع بامتند، خريدكنند . وغلَّ وغِره اسباب طعام صبح و شام از دوکانیا خریده برجا که خوا بند بیزند و بخورند . و براے خاصہ خور سی ہون بعلاقہ ہر سے ہمٹیرہ وادہ فرمودند كه فاصر ابن جانب ورعلاقه شام نياد مثود - بموجب حكم بمه برسر دوکان دنیز اسیاب بخست طعام و زیور و جوابراست وپاره حسب الخواېش خود يا خريده ، پخت و پرز نمودند . و خريد د فروفت و پخت و پر از صبح تا عصر رسید . و خریدی اسباب واجناس تریب چل مزار روپیه شد - و خود بعد نیاری فاصه در دیوان فامة کلال در دالان پشت سند با خوابرال تناول فاصه فرموده، قریب مغرب بهم محلات را رفصت فرموده، ورباغ کم مردانه ومودند-و مرفت بهرام جنگ بهادر کوتوال را تاکید فرمود ندکر چه قدر اسباب خریدی دنانه .کزیج آمده، وچر قدر در دو کانها از برخسم باتی مانده است ، در یافته اطلاع دسند -

الحلاع دبهند - بهادر صح خود متوبه منده دو سه متعدی مرکار براسے صاب منعین کولاال بنودند . بدریا نت آمرکه بند جابرات و شال باب قریب مهفت بزار دو پیر و تدری اساب از غله و میوه و شبرینی وغیره باقی دانده است ، برحن اساب از غله و میوه و شبرینی وغیره باقی دانده است ، برحن مفنور بردافتتند - حکم شد-جوابرات و شانبا دا در سرکار غیره

تخویل محد معصوم نمایند. و نیمت جنس دیگر از سرکار داده عَمَم كنندك من سلّ بهر دوكانها اذ باغ بردادند بهرم جنگ بهادر حسب الحكم عمل نموده دوكا بنارا روان منود ند -رفيكے ـ بتاريخ جهار دہم ماه نواب صاحب برائے مناشائے روشنائی بدر کہ بشب یا نزدہم از وربا بدرمی سم بد، از دیوان خانه کلس محل وسارک پوکی تا دیوان خانه کوامر خورد وسیان عَم بندوبست دنان فرموده، سواريها انمل ممشيره كلال بوقت جهار گهری دوز باق مانده طلبیده بهمه بارا در دیوان فان کلال جعس ورده ، فاصه سه پیر معه خوابران و خوابر زادگان در مبارک چوکی تناول فرموده ، بالاے بالا فامن سبز بنگله معرسمشره إ تشریف فرموده بناشائ برآمر بدر متوجه متندند. ومحلات نوای صاحب قبله جنت سرامگاه را بنز درایجا طلبیده بعزت و تنحیم آبها طازمت فرموده ، بنواب رئیس النساء بلیم و نواب زبب النساء ببيم والده حسين نواز خان بها در وسرفزازخال بها در تواصناً فی اسم النج صد رو پیر دید سر سه سمشره نیز بر اسم پانصد روپیر و دیگر حواشیان اینها راحسب مرانب آنها از انعامات سرفراز فرموده ، تفسيم ميده لم وغيره كنا بنيده تربيب ده گفنطه شب مه دا مرخص کرده ، تقید نامه پیر داشتند-و خود بفتح چوکی تشریف زما سندند. ر بنگے ۔ چونکہ خبر درود عنایت ناسی

مهصف جاه نظام الملك بها در درتهنیت شادی "ناج الامرا بها در مد فلعت عدا بر بنواب عدة الامرابهادر از حيد آباد در مراس بعی بست سید الدول بها در وکیل سم صفحا ہی ود رسبد- نواب صاحب ببرام جنگ بهادر را حکم نه راستگی دیوان خانه کلس محل و حاصر ستدن جميع ملازمين بوتت بازده گفند دوز بلند سنده درديوان فانه مذکور . لاقت سمدن وکیل و آوردن عنایت نامه زمود ند-حسب الارشاد وقنت معیش تمامی ایکاران و ملازمین حاصر دربار بوده ، وکیل مذکور را بعزت و احترام طلبیده ، نامه و خلعت وغره بسكيم وعزت كرفئة نام ازميرنمشي بقانون خوانا نيده برمضون مشحتش بسیاد بسیاد مسرود و معزز مثده ، بک سر ربیج مرصع با دوشاله کلناری عده د بیش قیمت انعام دیاندان و کلاب پاش و عطردان از دست خاص بوکیل عنایت زموده .

وظاب باس وعطردان الردست ماس بویس عایت وجوده . مرخص فرمود ندر است و در ماه ذیجه سیالاله بهری مقدسه دوز الله نواب صاحب برائ عیادت مسهل نوابر میان به فان اوشال مع دیگر نوابران تشریف فرموده . بودند . در ایجا ذکر نسبت نامرالدوله محد مبیب التارفال بها در فرزندا فتخار الدوله محد فرناهر فال بها در بریان آمره ، نواب مسلطان النساء بسیم ما مبرگفتند فال بها در بریان آمره ، نواب مسلطان النساء بسیم ما مبرگفتند اگرنسبت نامرالدوله با دفتر غلام جیلانی فال مقور شو د بسیاد بی و مستحین است - عدة النشاء بسیم ما مبر و الده و بسیاد بی و مستحین است - عدة النشاء بسیم ما مبر و الده و بسیاد بی و مستحین است - عدة النشاء بسیم ما مبر و الده و بسیاد بی و مستحین است - عدة النشاء بسیم ما مبر و الده و بسیاد بی و مستحین است - عدة النشاء بسیم ما مبر و الده و الده و بسیاد بی و مستحین است - عدة النشاء بسیم ما مبر و الده و الده و بسیاد بی و مستحین است - عدة النشاء بسیم ما مبر و الده و الده و الده و بسیم و الده و الده و مستحین است - عدة النشاء بسیم ما مبر و الده و ا

نا صرالدوله عرض كردند . ته پخه مرضى پزرگانست من تا يع امرام -فى الوقت سلطان النساء بسكم، صاحبه فاطمه ببكم دفتر بخيب الترفال را پیام نقرر نسیت بخانہ پہر بی بی کہ کیے اثر مشرفاے گویامو خوستدامن غلام جیلانی خان بوده رواید منودند کم انه بیجهونی وغلام جيلاني فال بندوبست ابن نسبت خايند - فالحمد بيكم حسب الحکم به بهجهوبی بی اظهار پیام کردند · بیجهوبی بی جواب دا دند سوال و جواب این امر متعلق انه غلام جیلانی فال است كم او بدر اوست ماز من بينيج علاقه نيست - فاطمه بميكم بموجب ارشاد بريم صاحب غلام جيلاني فال را درفان خوشدامن شال طبیره بهول بیام اظهار سافنند . خان خرکور بر نهایت برسی در جواب ا مدند . بنده درفانه خود دفترے که "فابل ای نسیت باستد این وارد که ما غربا را از امرا چه نسیت - این کاد شدنی بنست ، ناطمه بیگم ازیس جواب صاف، سوار شده در حضور نواب صاحب وسلطان النساء بسيكم صاحبه جواب بيمهد. بي بي غلام جیلانی خال عرض منودند - درال وقت ناصرالدولم بہ تقاضا نے س طفلی گلوگیر نواب صاحب سندہ عص کمدِند۔ اموجان امروز بهرطور نسبت غلام بمول جا نقرر فرما ببند-نواب صاحب برس معنی بسیار خنده دده از سمشیرا مخاطب سندند که چرا غلام جیلانی ازیس نسبت انکارمی دارد -خوابرال عرض کردند. بجز خیرگی مزاج دید دیگر معلوم نمی شود- اینها نهایت خره مزاج اند. خیربجاے دیگر مقرد خواہیم کرد-استاد فرمودند . خبرگی از دو سا بکار ننی آید . بشما با بم معلوم باشد بدر ایشال دقت تقرد نسبت خوابران ایشال از برا دراغ صام اللك بها در ونصير الملك بها در از نواب صاحب قبله جنت آرامگاه چه سوال وجواب بوجر بهمعن ورمیان اوروندر و بعد رسوائی بسیار و سلسل و مفید شدن در تعلقه نیلور برنسبت باک ندکوردامنی شدند غلام جیلانی که فرزنداوشال است، شاید این هم بهمدن طور تبولی خواب كرد - بخديم فرو دند . بهرعنوان كم باشد امروز اين كاد را انتظام واده رسم عقد تنووه درین ماه ذی مجه اداستے رسومات شادی نایم - فی الحال بهرام جنگ بها در و بر اسوالتر فال بهاور را طلبیده ، یغلام جیلاتی فال بیام دادند که امروز روز مبارک است می خواہم کہ نسبت خواہر زارہ خود نا مرالدولہ تحد حبيب التُرخال انه دختر كلال شا مقرر منوده ، اذ رسم عقد سم فراغت یابم-وازشادی نیز دریس ماه ذیجه که محم ستریف بریک مِفت دسيده است منفرغ ستويم - غلام جيلاني خال باستماع سوال فدا وندانه مفنور فیلے متردد و متفکر شده ، در جوابش عرض نخود - عرض غلام دریں باب کال گستاخی و بے دابی است ۔ صنود فدا وند نوت و رئيس ماكم مستقل، و غلام كيك از علاما ن وگلایال سمنتان فیض نشاندپس ازیس تسیت غیر نسیت غلام رئيم نسبت ؟ والمِذا جِأْتُ اقبال ابن نسبت منى والد-

د بر دو بهادران جاب غلام جیلانی خال بحضور عرض نمودند . نواب صاحب در بسیادی عتاب شده فرمود ند این بیم می خوابد از منصب بدر خود که او در وقت تقررنست بمشرگان ایشال مسلسل د مقید شده بود، سرفانه شود - انشاء الله تعلط بهرطوریکه مرضی او باشد امروز بهون طور تقرر نسبت شموده خدا برستد. دران حال محدابراسيم رسالدار را طلبيده، ازجيب فاس بنج بهون برآورده تخویل او منوده ، حکم فرمودند- بنودی بنج خوان خلفتے کہ ازاں چہارخوان از مصری و کہجور و برگ تبنول وگل وغیره اسباب رسم نکاح و یک خوان زیور آبنی از ڈی تیار موده ببارد. رسالداد بمول دقت بموجب حكم اسباب مذكور مهيا سافة ، در مضور ما من اورد . و نواب صاحب س فوالنها براے ملافظم ہمشیرہ با در محل سمیشرہ سیانہ فرستادہ ، باز بحصور طبیده داشتند-و برام بنگ بهادر و میراسدانشرفان بهادر را حكم فر مودند . شا بار ان يك مرتب بيش غلام جيلاني خان دند ازعتاب من ۱ گاه و ترساینده بگویند که درین بایب شکرار وا صرار شما صرف بیجا ولا عاصل می نماید که بید ش**ما** در نمان نواب صاحب نبلم جنس الرامگاه در مقدم نسبت بائ برا درائم بمین طور بکرارات لا یعنی در بیش اورده . او دند با فرالام بجز اتبال انکار اوشال بکار نیا مر بس نظر بران بال صاحب نیز لازم است كم مراطاعت را از جاده امر حضور برنداست انسال این امر نمایسند - و بر فرمودهٔ حضور راحنی شوند - نتایج این سه شنده بنطهور خوا بد سه مد -

بهادران خركدر باز بخام غلام جيلاني فال رنسة از سمه مراتبات ارشاد حضور سمگاه منودند. چومک فان خکور بر تدادی زیدر ۲ بنی از اول مطلع شده . دوند لاچار سر از گربیان فرا بری بیرون کشیدن صلاح دقت ندانسته ، به چند ..س سوالات تبول امر مضود نموده ، بعرض بردا فتند . وس البنكم اولاً حضور از راه عزت محنثی کلیم فیٹر را از ندر قدوم اشرف اقدس فاص منور ساخة، درحضور ابن كار صورت يدير زما يند. وثانيًا دوز جلوه عدة النساء ببيكم صاحبه والده أونتر بعربت بخشّی غربیب خاری مبنده را درم چشال معزز فره بیند. و ثالثاً غلام را بدرامه به صدروبير قار بايد فرود . د رابعًا از خطاب بها دری و چنگی مرایس خاکسار دا اگر باورج بیک رسانند-بعيد ازعنايات خدادندان تخوام بود-

بها دران مذکور سوالات و رضامندی غلام جیدانی فان بعرض حفور دسانیدند- بجرد استاع دضامندی نی الحال دسالدار دا حکم فرمود ند اسباب سهی کر از دی آورده است داخل دی نامنید و سوالات غلام جیلانی فال را مشرف داخل بخی نامنید و سوالات غلام جیلانی فال را مشرف اقبال بخنید به به بمشیره با را اطلاع بهول دقت بخاطر بهشیر ناده عزیز خورد و بیاس سفارش دئیس الامرا بها در سوار شده ناده عزیز خورد و بیاس سفارش دئیس الامرا بها در سوار شده ناده عزیز خورد و بیاس سفارش دئیس الامرا بها در سوار شده ناده این در سوار شده با در س

بهرام جنگ بهادر وغیره را بهراه گرفت ، بخانه غلام جیلانی فال شرف درود و زوده ، به بهرام جنگ بها در ارشاد و مودند - غلام جیلانی فال را بخطاب افتیار جنگ غلام جیلانی فال بهادر و بدرهابه فال را بخطاب افتیار جنگ غلام جیلانی فال بهادر حسب الحکم موافق تانون کاربندس شده از خطاب و در مابه معزز من نانون کاربندس شده از خطاب و در مابه معزز من نیدند . افتیار جنگ بهادر بست و یک دوییه تدرگذرانیده تدبیوس شدند . والدهٔ نوشه برواشته برکشیمه ادشاد و مودند - شافاط جمع باشند . والدهٔ نوشه بروز جلوه بخیانه شاسمه ، عوس را بهراه خوامد بردو و به دسالدار بهراه سواری کام ومودند . دودنر چهاد خوان مصری و کل وغیره که در فام میمشیره نمیانه تباد است ، موس دا بهراه موان مصری و کل وغیره که در فام میمشیره نمیانه تباد است ، موس دا بهرا در فرون در بهاد فران مصری و کل وغیره که در فام میمشیره نمیانه تباد است ، موس دا کنید .

ورعصد دو سله گولی خامی اسباب مطلوب عاضر در عصد دو سله گولی خامی اسباب مطلوب عالم و گردید بهمیراسدالشرفال بهادر ارشاد سند کم شاهم عالم و شاگدد مولان عبدالعلی صاحب اند به صیخه جبیه افتتار جنگ بها در از محد جبیب الشد ناصر الدوله بها در فرزند افتخار الدولم محدنا صرفال بها در بخوا نند - بهرام جنگ بها در و کسیل محدنا صرفال بها در و کسیل محدنا صرفال بها در و کسیل محدمییب الشر اند ـ برس طوبن نا دو گولی دوز باقی مانده از مصر منکاح خوانی فراغت یا فته ادائے تهیئیت نمودند و بسیار منا مرفق بها در بهم وجوه کرده ، درفانه اوشال فاطر جمی افتیار جنگ بها در بهم وجوه کرده ، درفانه اوشال فیر مبادکها د گفته نمودند و امروز مسلف سله بزاد روبید افراهات فیر مبادکها د گفته نمودند و امروز مسلف سله بزاد روبید افراهات

شادی مونت همیره کلانم بشا خوابر دسید. بایدکر ذوا آغاز دسم شادی منوده، بسرعیت انعرام دهند کر محم متربینب قریب نزاست .

ا والخا سوار شنده بخان همشيره ميان ٧ ده بهم با نهنيت گفت ناصرالدولر را بكنار كينيره نهايت بطعت وشفقتت زمودند. وسبلغ بهشت بزار روبير از فزام طلبيده ازا بخلر سه بزار روبیه از دست محدابرا بیم دسالدار بنام بهشره کلال اختیارچنگ بهادر دا فرستا دند و کم کردند . بسرعت اسباب شادی مهیا سافت وریس ماه مبالک ذیجر سفاز وانقرام نمایند وربنج ہزار ردبیہ یہ ہمشرہ خورد دادہ ہموں تاکید فرمودند کہ بزودی زود مرا نجام نوره خال کنند که به بست د بنم این اه اول سر بهر از رسم چونهی زاغت طاصل شود و عوس پیش از روبیت بلال کان پدر خود روان گردد . بموجب ارشاد ا فتخاد الدوله بهادر سمه اسباب سناست نبار كرده ، به يست و دويم ماه سمفاز رسومات خوده ، حسب الحكم انعراش دادند، وخرد بدولت درتامی شادی دوباده برون . کشی مجلس نشاط و طرب معزنه ومفتخ فرمودند و دربانی رنگب باذی دوز رسم سایخن در ما بخه خام نوشه تشریف سودده بودند، براثنان بازی کی قطره رنگ برتیم اسین شال سقید خرد برولت افتادر افتخاد الدوله بها در خوا سستند

کم از دامن جامہ خو د پاک نماینر ۔ نواب صاحب ہموں وقست نیم آستین از بدن برآ ورده ، مع اسباب جیب آل کم گطریال و کنج و مهرجیبی و نقد نباده اند صد بون بود ، با فتی رالدوله بها در عنایت فرمودند . بهادر موصوف سرداب سرفرازی با نیم نیم ستیس پوشیده نذر گذرایندند . بروز دویم کم شد مهر جيبي بمن بدمند ، باني مهم اسباب جيب بشم بخشيم حسب الحكم مهرفاص که بران نقش نخ به بود، بحضور دسیره و شب سنب گشت بخانه جمشیره خورد تشریب آورده، بدریافت. و بملافظه نیاری اسباب شب گشت که از امتنام محد کفایت التگر مانم قدیم سرکار و اجداد و آبائے ایشاں نمک خوار دربا ر نواب صاحب فبله شهيد متعين اببرالدوله بهادر بود . بهادر مذكور براے مربرای ایں شادی تعین انتخارالدولہ بہاور منودہ بودند ، به کفایت شعادی وسلیفه آنادی سمره بود نهایت عوشحال شده ، محد كفايت التكريل درما كخرفانه طلب واستنه، الذنبان بهرام حنگ بها در بخطاب نجابت علی فال بها درسرواند فرموده مذر گرفننند و بعد از مهیاے سرانجام سنب گشت دوبرہے خود از وست ایرالدوله بها در و سالار جنگ بها در و بهرام جنگ بهادر سهرا بندا نبیره ، دست نوشه گرفت، در زنامه برایج دسم شربت نوشی بمراه برده ازابخا ا ورده ، سوار کناندیده روایز فرمودند- و نواب عدة الانهاء بيم صاحب والده نوش معها خوا بر الديال بصح جلوه سوار مها دلول شده بخارة اختيارجنگ بها در دفت دونواب صاحب حسب دقت جلوه جلوه ازوز خها مه عوس شده ، بعد اتهام رسم جلوه بدولت فارن مراجعت زمودند عدة اللهاء بيم صاحبه علاادائ رسم دونمائي و سلامي عوس را بهراه بميشره زادي بعني دخر مك النساء بيم صاحبه كمين خود درسواري علحده سوار كناميده . كام خود اور وند و مر دو خوابرال كر در شادي فارم بهشره خود موجود . لودند و سر دو خوابرال كر در شادي فارم بهشره خود موجود . لودند و در دو نواب سلطان النهاء بيم جاندسس بحول مرصع بيش قيمت و نواب ملك النهاء بيم صاحبه با زوبند مرصع دادند .

دادند.
دوز دویم به بست و بنم ذبیجه صبی عوس و نوشه را برای سیم پری کان پدر اوستال دوانه ننوده ، ازسم پری منفرغ شده ، عوس و نوشه را نجا نه خود آورده ، سر پیر نقط عوس را بخانهٔ پدر اوستال دوانه نمود ند . بعد از عشر محم شریش به یا نزدیم محم عوس را . کانه خود آو د دند .

شگفتگی گلرسته سبویم در گلزار سبوم از سال برا اسلام بهجری

ونواب عدة الامرا در موسم بهاد و بالداوري كا دند انگور حسب الخواهش همشیره کلال اسباب سیر آرند انگور مهیا ساخہ: ، دوزے صبحے از فانہاے خواہراں "نا بہ نصرت محل و فتح چوکی وصحن فانه چرخی آب شیرین که منصل ته رند انگور بوره ننامة نموده دونيمه تربب س ندو سمه خوا بران و زنال علاقه محلات ایشاں را درانجا دعوت مشغول سیرو تماشا کے ساں زمودند. و بمشرکال بمسرت و خوشیالی نمام خوشه راے انگید اندست خود الم برجيده يكي جع ا وردند - و بعد تناول طعام فاصم نقسیم آل معم دیگر بیوه جات نموده "نا دو پهر درسیر بودند . و خود میرولت بر یک را از بینج اشرفی تایک ردبیه بقدر حوصله بریک ذنان ایل سیر را بطور انعام مرحست

زوده رفصت زمودند. دخو بفتح چرکی تشریف زما متدند.

ارسکه بعد از چند نواب صاحب در ایام تابتان برلب دریا دفیروت دروازهٔ دریائ منصل محل نوام خور د برات تیاری مکان گا ب جهت سیر دریا بیم دریا بیم در یک علاقه انتخار الدوله بهادر دادند که ایشال معرفت خود یک مکان گا ب عالی شان با فرش خشت دکلابه چون و هجوه باخ مزدری باختراعات تازه و بنهایت خوشنا باصحن و سیع و حصار مزدری باختراعات تازه و بنهایت خوشنا باصحن و سیع و حصار اطرانش از تنی بات بانس به بسیاری صفائی و استواری اظرانش از قراش فان فرش و بطور فان به میندولبست نیار کنا بینده ، از فراش فان فرش و بطور فان به میندولبست اساب دوشنائی متوده اطلاع دبند.

صب الحكم افتخارالدوله بها در بعد نناریش دون رسا میدند و خوابرال و علایق اینال تا بست دوز بر روز بیاند ده گفنهٔ دوانجا سمه به طعام سر بهر درانجا بابه بها تناول فرموده میوه و انعام تقیم عنایت فرموده تا بهشت گفنهٔ شب مشغول میر بوده می دفتند .

و دران سیر بر دوز نواب صاحب بفکر و تر دد روانه نمودن خطوط بنناه ولایت فرنگ درباب گزارش والحلاع ونی عهدی و جانشین فرزند خود تاج الامرابهادر بجائے خود او فراہم آور دن تخفہ جات فرستا دنی او دند و ہمیشہ انکرنل بارد بہا در تجویز این مقدمہ می گرفنند کے پوسالحت شا بزاده عالی قدر پرنس ایجنط بحضور بادشاه دوانه کنند-چونکه از فراهمی اسباب تخفه جات فراغنت حاصل شد سمه اسیاء در نتح چوکی جعس وردند-

روزے بعد از تناول فاصہ سلم بہر در بنگلم کا ہ تنتریف داشته ، کرنل بار د بهادر و بیرام جنگ بها در و دنگر بعف از میبال را بحصور یاد فرموده صندو نهائے سرانجام سخفہ جاست از نتح چوکی و دو داس اسپ بیش قیمت از اصطبل فاص باسان کار مندیلم وزین بائے مخلی زرنگار طلبیده ونککم طلائی سم برائے حفاظت خطوط نبار فرمودہ اودند ، ہمر تحفہ مبات کہ دراں چنداسیا سے مرصع و مرواریدی بودہ روبروے وکیل کر از کھے سرداران ابل ذبگ بوده در صندوتچه با واسباب اسیال در صندوق کلال گذاشته مقفل و برال مؤم عامه با بیچا سده موا بیر بنت کنا بنده و خو د بمراه صندون خطوط نا کشی تشریف اورده تحویل وکیل فرموده -بانی صندو قبا و مردو راس اسب را روبروے خود سوارکشتی کنابندہ برجهاز ولایت ددایهٔ ولایت فرمودند. و خود وقت سوار شدن بر سکساون مخاطب با بهکاران شده ارشاد فرمووند کم این مقدمه مقدم ایست و دور و دلاز معلوم نیست تا حصول جواب این کم

زمان ہے وفا وفاکندیا نہ، فدا حافظ و نگہبان ہمہ کا است رفصت شدہ روانہ دولت سرا مشدند ۔ رسکے - جناب نواب صاحب ہم اسباب روا نگی میت والدامجد نواب والاماه جنت ارامگاه برنترنگرمهدا ساخة بتاریخ سویم دبیج الثانی سیلالله پیچی دوز پیجش نیه صیح بمكان شاه محدوصاحب ساوى بابهم ابلكاران تشريف فرموده ، تمای جلوس بم نباد واشت بسالار جنگ بهادر و بهرام جنگ بها در و حاجی حافظ مغربی صاحب حکم فرمودند کم شا یا غود متوج متنده صندوق مظمر را از فنر بمراورده ، در صحن مسجد واشته بمن اطلاع دمند من از دوبردے خود روانہ خواہم کرد۔ بهرام جنگ بهادر وغیره حسب الحکم صندوق را از افر بیرون آورده ، فررا از گندم و کل نخشک کم بر فر جمع ، درد، بر منوده برابر سطح زبین صاف کردند و صندوق راکشاده از عبيروعطر وكلاب معطر ساخنة بند كرده درصحن مسجد أورده بعرض بردا فتند

مندوق مندوق مندوق المعاطم صندوق مندوق مندوق مندوق مندوق مندوق مندوق مندوق مندوق مندوق الما الشك صرب المرجشم برمصیبت جاری ساخة صندوق را از پوشش غلاف ندباف و چادر بائے گل آراستر و به مایم منامیان مکل سنون نفروی نیب داده به بهراسی میمی منامیان د مشایخین و حفاظال و درود خوانال کر سواے علاقہ سرکار از طرف دخرال و محلات جنت آرامگاه علاقہ سرکار از طرف دخرال و محلات جنت آرامگاه میم منفرد و متعبن متده بودند، با بنع کیر بشوکت باباد

دوار سبحد سید آباد فرموده کم فرمودند تا دو دوز صناروی را درمسجد سیدآباد برارند کم دریس عرصه باتی تنهیر اسباب سفر بواقعی نموده خوا مهرسند و نقرر منا نال مهم کرده پس زدا وتت عصر درانجا تهمه رفصت خواهم نمود . و خود ازا بی در حویلی نو نیاد علاقه سیادنه جنگ بها در کم دوبروسے دریا تربب مکان شاه مجود صاحب ساوی بوده است ، تشریف زموده، تریب منگفتهٔ میز فاصه نیاد کنا نبیده و چند خوان طعام کم از فایهٔ شاه محود صاحب ساوی و میارز جنگ بهادر نور ، برمیز طلبیده با خوابر دادگان د چند رفقا ہے مغبرین تنادل فرمودہ ، بفتح چرکی نشریف ومودند. و ازایجایک کهنامه معه فهرست علحده بنام بهرام جنگ بهادر درباب روانگی صندوق و تقید منا دل و واگذاشت چهار کانی زین بطرین انعام و نیاری مسافرفان در بر منزل جهت سمسودگی خلایق وسمرام مسازال تید تلم زموده ، روز دویم بهرام جنگ بها در را طلبیده فرست مذکور با چند ہزار دو ہم برائے افراجات راہ، تخویل شال منوده ارشاد فرمودند . امروز دو سه خیمه از فراش فامن برفیل با بار کرده روام سید آباد شا ببند نا در منازل بکار آید. و شا صبح مسجد سید آباد رفت بهم اساب سفر نباد دادند من بعد الرفاص سر ببر دنت

عصر درانجا تهمه صندوق ببت دوان خوامم نمود-

ببرام جنگ بهادر حسب لحکم بندوبست کرده در سیدآ با د حاضر الاوندكم نواب صاحب وقنت عصر سبدآبا و تشریب فرموده صندوی را دوان منزل مقصود فرمود تد. و به بهرام جنگ بهادر تقید و تاکید منودند .

وتنبیکه صندوی نزبب نتهزنگر برسد، ادای فرج المكرينه طلبيده از دروازه تعلم با فرج كثير داخل منوند. و منزل بمنزل بموجب فرست عل كنند . بهادر بذكور دفست شده ا المرديدند. و دران زمان نميرالملك بها در در نتهر نگر بودند. يونكم ان نبر روانه سندن صندون ميت اطلاع يا نتند رونه داخل سندن س در شهر ما بهم سنا پخین و علما و فضلا خود بيرون ظم مره ، بمراه صندون تاكستام نتهرولي صاحب سهمه درسستان شریف بایش قرمبارک از دست مشایخین وعلما و فقل دفن كنا منيده ، فالخر زيارت دويم وبيستم وجهم و خرات و روشنائی به بسیاری شکلت نموده . د برام جنگ بهادر بعد فانخه چهلم همه بندولست له مخا بموجب حكم منوده، مراجعت كرده طامنر حضور شده بهم روداد دنن صنرون مطیر عرض منود مد- نواب صاحب بر کادروائی و خر خواسی ایشال بسیار خوشخال منده یک جامه مثال سفید مومال لهل از لمپوس خاص عنایت فرمودند ـ

شگفتگی گلرسند چهارم در گلزار سیوم از سلاله منا سلاله بهجری

در بیان طاقات جزل بارس بهادر و طاذمت بیرعالم بها در و فرندشال از نواب صاحب مدوح

یمزل بارس بها در بعد تسخیر کلک و فتح قلد سرنگ پین ورهلت به طیپوسلطان شهید علیه الرحمه خلف بها در مرحوم که معروف به حبید رنایک اوده واخل مراس شد- بتاریخ چها دویم صفر الماله بیری جهت کلانات لواب صاحب بحکم و اطلاع ایشال وقت یا ده گفت دونه دردیوان فانه کلس محل حاضر آمده ، از شرف باز ده گفت مشرف شده بهم سرگزشت جنگ و فتح تلم مذکور مطازمت مشرف شده بهم سرگزشت جنگ و فتح تلم مذکور وحسن تدبیر و کار بردادی و محنت و مشقت خو و دریگر سرداران ایل فرنگ مفصل به بشاشت تام فخریه اظهاد کرد و نیز نقریبی و النجائی جهت شرف یا بی ایر عالم بهادر از ملازمت حفود نهود .

نواب صاحب باسماع اظهار کیفیات از جنرل بارس بها در ارسناد فرمودند - نتخ د نصرت دوسنان ما عین فتح و نصرت و خورسندی ما محبال است . التار تعالی ایس فتح ونصرت بران صاحب دجیع ددستان مبارک و سازوار فرما بد - بهون دقت دہ ہون کرکی ازجیب فاص دوبروے جزئل مذکور یہ بہرام جنگ بهادر داده کم فرمودند- بزودی ده بهون را مشکر طلبیره ، تقسیم ساز ند- ودرخصوص ملافات ميرعالم بها در گفتند- بعداز بهنج شنش دوز ملافات خوامم منود و باستاع دسیده که میر عالم مجزوم اندمی خواہم بعدم شکلیف ادمثال لب زینہ برکرسی ہا ما تا ت نمایم - و دو روز دربیش از ملاقات اطلاع خواهم داد . باندان و عطردان و گلاب پاش عنایست وموده مرخص نمود تد- ویه بهرام جنگ یا چشم نمناک مخالحب شدند. انسوس صدہزار افسوس کر کے از حاکماں زبردست اسلام کر ازال نقومیت و نوت بابل دین محری دوده ۱۰زیس و ارفن بدار بقا رفت - ان نشر وانا البه راجعون - و سبلغ ده بون کم براے نایش ظاہر روبرو جزل ہارس بتقریب تقسیم شکر دادہ م مخفی برینت س شهید مغفور درباغ خاص به فقرا و ساكين فيرات كنندتا صناتش راجع به منهيد مغفور شور-ناليج

چل ابل فرنگ مک فیپوسلطان گرفت و نمود تتل او از تزویر در سال شهادتش بخون و ما تم مریخ نلک گفت گم شد شمشیر

ر ملك . بعد از چند دوز از ملاقات . حزل باس بهادر براے ملازمت میرعالم اطلاع دادہ دیوان فان کلس محل را از فش و تنادیل و شامیام اراستر کنا میده میم ماضر شدن جمیع ایکان و ملانهان در دیوان فامن مذکور بلباس سفید و پاکیزه بتاریخ بست و سوم صفرالمنطغر سماسی، بجری دوز سشنبه و آماده الادن تمامی جلوس بر در دارالاماره فرمودند. وخود بروز معبنه مذكور به مفت گهنا از نباس فاخره بیراسته با تاج الامرا و رئيس الامرا و دبگر سمشيره زادگان و سمه عمر کان تشریف اورده متوجه بمبارز جنگ بهادر و بهرام جنگ بهادر شده منودند. دريس ايام از توجه والطاف اعظم الامرا مشیرالملک بها در وسعی و دستگیری مشمت جنگ بهادر رسالناند حبدر آباد که مبرعالم در حصنور اصف جاه برتبه اعلی و منصب عظی رسیده سرفراز شده برخدست فوجداری جهت اعانت والماد عسكر الكريز برجنگ مربک پين مامور گرديده رفت مطفر شده دوانه حیدت باد می شوند. و می خوا بهند به سفارش گورنر ملازمست من نایند . اما سیش دربا رسم صف جاسی پیش نظر ایشال است - شایر مراتب این دربار مرنظر نخوا مهند داشت - بفضلم تعالے شام ازعنایات حضرت الملسحانی شاه عالم بهادر بادشاه غازی ایس دباست هم دباست است بامراتب و دولت است باشوكت كراز پينيگاه حضور برمنصب وزارت

صويدارى صوبه مك كرنائك مرفاد ومفتخز ايم. المنذا درهين نواب صاحب نبله جنت سرامگاه حیدالدوله و بادی الدول که از چیدآباد وارد مراس منده بودند، موانق منصب خود بل مراتب ایشال مد نظر واشة از ماقات مشرف سندند. معلوم نیست کم میرعالم اراده طادمت من چر طور می وارند و ایشاں مجریب ہم ہستند . بنا برا ں می خواہم بایں حیلہ بیماری بلب دیم بر کرسی با طانات کتے۔ مبارز جنگ وغیره عرض ممر و تدر بخویز حضور نهاییت ادلی و مناسب رکم فرمودند کونخ مخلی سبز برائے نشست من و سی کرسی براے نورمیشال وغیرہ محاذی مسند دربیش دالان فرش بانداز ندو برایشت کویخ ده کرسی و دیگر یک کرسی براے كمنل بارد بهادر بر نبند - بروجي كم كوبخ وكرسي با انداختر ختظ میرعالم بهادر بودند - تربیب م گفنط نرب سوار خرا ورد که سواری بیرعالم داخل باغ خاص گردید - دریس اننا سواری مذكور بم با منتت بسيار وجلودارى باندار وجويدار و جوانان بار و سوارال بخبب نزب که نزیب صد نفر خوابهند . بود، مهم را بیرون ور دیوان فام کلس محل گذاشته با چند دنقا از مردامیال و چند نفرال از شاگرد پیشه و چوبدار و باندار با دو سکساون در کیے خود و در دیگرسے میر دوراں بہر اوشاں روبروے والان ویوان خانہ کلاں رسیدند۔ نواب صاحب سکساون بیرعالم بهادر دا تالب زینه

تربب كویخ خود طبیدند. چزنکه میرعالم از سكساون فرود آمدند نواب صاحب برخا سست بها در موضوف گرفت بالاے ذبین س ور دند . بیرعالم بتقدیم ملانات مراسم ملائمت بمرتبه ما وجب بجالهٔ وردند. ونواب صاحب هم از بغلگیری خود معزز فرمودند. خواستند که به بنشنیند . بیرعالم میر دوران را بیش سورده بنج مهر تذر وبا بنیده از ملافات مشرف کنا بنیدند. و خود نز و حضور بركويخ و ززند خود را بركرسى ديگر نشا بنيدند. و بيند رفقائے معتربین را از باریا بی حضور مشرف شوده ، نذر گذرا سیدند و از نام و منصب بریک مطلع سافتند . و درال اشخاص شخصے بخطاب بهرام جنگ بهاور مخاطب بود . نواب صاحب بعد استماع خطابات ومناصب رفقائع ميرعالم قدرے ساكت بودہ بحبلہ چیزے مکم کار سرکار جہت ایماے بیرعالم ازخطاب فادر نواز فال که بخطاب بهرام جنگ معزنه اند طلبیدند بهرام جنگ ارنیق عالم ، برانست یا د فرمائی خود از جا برخا سستند نواب صاحب فرمودند-من بهرام جنگ خور را طلبیدم - ازبس معنى مبرعالم منبسم سندند ونواب صاحب بهم متبسم سنده از ببرعالم بهاور مخاطب شدند كرويركارمن بم نادر نواز فال بهاور مرد نكى و فهيم و داناسځ عصرو عليم الطبع وصاحب خلق از خطاب بهرام جنگ بها در سرزاز است - بهرام جنگ سرداب بجاس دردند-مبرعالم بعرض رسا بتيدند كم بنده مم از اوصاف وافلاق ايشال مطلع است کر اکثر مروم در توصیف ایشال رطباللسال اند- بعد

ازال نواب ساحب مستفراحالات دوداد جنگ و نتج تلع مرنگ یلی و یعضنے کیفیات حیدر آباد سنده دو سر گفرای دریں گفتگی مشغول بوده وتن رفصت، چند خوان، یک بابت دو شاله و فلعت ، ونما نی از جوابرات ، و نالت از دیگر تخفه جات مثل گرایال دگیخ مرصع کارو مندیلر و یک سکساون دلایتی منبردیان شم سر سکساون از ولایت در مین نواب صاحب جنت سرامگاه سمره بود - ازال یکے در ریاست خود بتاج اللرا و کیکے برئيس الامرا عنايت فرموده بووتد - سكسا ون اناج الامرا طلبيده بميرعالم بها در عنايت زموره بنداضع عطر د بإندان و گلاب وگل از دست خاص معزز فرموده مرفص فرمودند. و سه بهربطرين صيانت بب تدره بنجاه خواني دوانه فرودگاه ابشان نمودند و بعد از یک بهفته باطلاع ببرعالم بها در خود به بازدید ایشال معه ناج الامرا وریش الامرا و دیگر خواهرزادگال وبعض ارکان دولت تهیه تشریف فرمان تنوده، جامه سنال سفید در بر به دسیره، و رومال سال بردسنا د بسند، د کمرمند گرانی با بیش قبض دسنذکار مندیله زیب کرو علی بند کیشیا تی حایل گلو وشمشیر فنصه مندبله کار در دست کرده نبار مندند-و المج الامر وغره بمراهيال بمدجب حكم عنود يا را بلباس ناخره المراست ماضر شدند بیش از سوار شدن خود جوانان باد

وشاگرد پیشد و مبشی یا را دوان منودند که درایجا حاصر باشند. خور سوار چارك دوازده اسبى باتاج الامرا و رئيس الامرا سندند. و ديگر دو چارف دیگر مهشره زادگان و چند اراکان را سوار کنا بینده با پهاد سارتی و پنجاه ترب سوار مع مردی نواز و نشال ترپ دوارد شدند چونکم بغرودگاه میرعالم رسیدند بمجر د واخل شدن سواری فاص میرعالم از بالافان زیر نردبان استقبال آمره وست نواب صاحب گرفته بر بالافات که از فرش كرسى با الراسن بود نشا مند در نواب صاحب الك كعنام تشريف داشتند وقت برخواست عطرو پان وگلاب از دست خود بنواب صاحب وبناج الامرا ورئيس الامرا و ديگر خوابر ذادگان از دست بر دورال وبر دبگر عدگان از دست بهرام جنگ دنیق خود داده نصت تنوده تا به نردبال آمده مرفص سندند- و بعد از چندرونه ردانه حیدر آیا د شدند و وقت روانگی ایشال چند خوان طعام بالوازمات سفر بطريق نوشه ازطرف مصور بمرامش فرسنا رتد وریں گلزار و گلدستہ الم کہ کیا کہاے رنگا رنگ

بنظر المده بود بر جيدم -

شگفتگی گلدسته اول در گلزار چهارم اد مقالله تا ملالاله بجری

دربیان بیصف از احوالات منفرقه زمان ریاست واب صاحب مدوح وسیرتالاب بولی مادودم و مجوب باغ علاقه انتخار الدوله بها در وسیر فرنگی کنده و کوه آل و ماغاز بیادی نواب عدة الامرا بها در و ترمدن نواب صام الملک بها در از نتهرنگه برائع عمادت .

برسال نواب صاحب بتاريخ ششم محم الحرام ننديل باس از لباس سرنموده تنگرمنت خدد درمحل نواسی سلطان النساء بميكم صاحبه كسيده ، ازانجا درمكان حيدرى علم كم روبروے در کلال باغ کلال واقع است و درال علم مذکور انشب ماه محرم "ما دوزشها دن كم عيادت از عشره محم باستد بنكفت تمام نصب مي سند . باجلوس د كروه فقرا بمراه بهرام جنگ بهاور و مير اسدالطرفان بهاور و چند ملازمين دیگر به شه پهر دوان نموده شب بندوبست زنان سمخاکه مردہ تواب سلطان النا برگم یا بیضے سواری باے زنال علاقہ غود تشریف برده منگر و نزوری داشتند. و نواب صاحب کلید وتنت زنامة وكاب خود معم يعند ابل كارال تشرليف برده ندور داشته فانخه می خواندند -

ربيك . نواب سلطان النسا بريم صاحبه بمينشه حسب الحكم موانق معول ازبيستم محرم الحرام انا به بست و چهادم ويوان خار رئیس الامرا بہادر را براے سالگرہ فاص اراسنہ نورہ م و خلعت مخسوص بعده گان وابت و بسیف انکار پردازان دولت منل بهرم جنگ بهادر وغره از علاقه کارکنان خدد نقسیم نموده بہ بست و بینم ماہ وقت بازدہ گھنٹ روز بلندشدہ ادا کے رسم رنگ و بسهٔ گفنهٔ موازین در زناین محل خود می نمودند. وسب بناء بزم طرب نیز آماده سیدا شنند و جمیشر روز سالكره نواب والاجاه جنت الالمكاه نويها برابر عدد سال سن سرمی منند . نواب عمرة الامرا بها در در سالگره خود بهیاس مانعت خوابر کلال که ایشال به خیال بدیمنی کم بمونی عدد سال س سرشدن معول است ، سم س فانون را برداسشة مفرد كردند كه صبح سالگره خود بست وششم ماه بست و بك ضرب ندب و بعد رسم گره بسه بهر بهم بست و بیک ضرب سرمی كنا سير ندر و روزگره او تنت بهشت محمد طر حبح يك نوره صد خوانی طعام از باورچی فانه در نصرت محل طبیده همشیره زادگان و بیضے ازارکان دولت و عده گان وغره را . محضور باد فرموده ، دوبردے خود می خورا نیدند . و بعد رسم گره انه برادران و خوابران در زنانه انذر گرفته و گام در

نتج یوکادگی در جود سبز کرسی از بیصف خود نذر گرفت بیش ا دا دادن نذربتاج اللم بهادر د بیض با دا دادن نذر بردیوشی نوابر کال کیم می فرمودند -

ریکے ۔ یہ ہفتم صغر بہرام جنگ بہادر پیوستہ بموجب تاعده مقررے فیمہ او افراش و اوازمات س و اسباسی بادریی خانه و دیگر لوازمات با مرومان علاقه بریک کارخام جوانان يُبِرِ بِدِدِيكَ إِلَى بِيرِبِيلِوان حاحب روامة بنوده ، خود به بهشتم ماه رخت كنارة وريا خيمه إ زوه ١٦٠ استركنا بيده ، همه اسباب بحنت و پر مهیا ساخت باطلاع حضور می پردافتند - نواب صاحب بشش گفنهٔ صبح و بم با فرزندان و بهشیر دادگان و طازین معتبرین سوارشده روانه آنجای منندند - وتا ورود سواری ، بهرام جنگ ببادر درجیشه کان اسباب بیز صبح فاصه حضور وطعام برلے مرد بان بهیا کرده ننظر حضوری بودند . خود بدولت وقت مِفْت گھنٹ داخل س مجا شدہ یا تاج الامرا وغیرہ فاصہ بر میز تناول زموده ، بعد از واغت میز دیگر تمامی ملازین را روبروسے خود درجِشم کال طعام می خورا سندند. و وقت سر گفند بدرگاه دننه بعد فاتخر خواندن بینج صد روبیم تذر داشته یه فیمه سمده تناول خاصه سد بهر نموده دوامه دولت

. رسکے ۔ بہرام جنگ بہا در بہوں قانون بتا لیج

معتم ماه جادى الاول يك دوز قبل از رفتن خود بهم اسباب مثل نیمه با و اسباب با درجی فانه وغیره براے عرس بروت بهید صاحب عليه الرهم در باغ فرنگی كنافه دوان نموده فيمه إكراسته ونسب کنا بیده ننظر سواری خاص می بددند. و از نیم ماه پیره باے کلاہ پوش براے امنیاط برخیمہ یا اند کھاڑس سانجا متعین می شدند - نواب صاحب با مرد ما سیکه در درگاه بیر بهاوان صاحب بمراه می بودند خود بسواری چادط میری دم مشریف فره شده ، درباغ كندير انجا فرود مي آمرند- بمجرد دافل شدن سواری فاص درسر صد فربگی کنده بست و یک صرب توب درایجا سرشدند - نواب صاحب از کمندیر آنجا ملافات نموده برمیز نشریف داشته قدرے چاء خورده برخواست بنجيم خود آمره از تناول مير صبح فراعت مي يا فنند. و طفلال را براے سبر کوہ فرجگی کنڈہ می فرسنا دند . و گاہت خود بهم نشریف فرما سنده ، انعام بإدری سم بخا عنایت می فرمود ند . و وفت دوازده گفند کند بر ۲ بخا بها زوید نواب صاحب بهره اندوز سنده می رفت . بعد دفتن چند خوان میوه و توره طعام وتت میز او روانه زمودند. و وقت سر با نور چشال و چند ملازمان بدرگاه بدوشهبدماحب علیه الرهم برسواری سکساون معم الفوزه با و با نداز و جوانان بار دفن بعد زیارت و نا گه خوانی بنج صدردیی نزر داشته برخیه با مراجعت زموده بهم طفلان و جوانان بهره انگریز و دنقالے خود و مردمان کادفانجات بقدر عبده بریک تقسیم بهته و انعام کنابیده بعد تنا دل فاصه سر بهرونت عصر بدولت فائد تشریف می فرمودند ورا بهرونت ییز بست و یک مزب توپ سرمیشدند . خرج این بهرده بهردو آمدستد عس خروات بهشت بزاد دو بیب بوده

ربیکے ۔ ماہوار براے خاتخہ مجوب سبحانی غوست الصمرانی رضی الترعنه یک صد و بست و بینج دوبیر برادے. شاه صاحب كم ايشال بهرماه فاتحم ياذدهم سريف با يكلف تمام می نمودند مقرر بود ی فرسنادند و برسال براے عرس اقدس نمکور بیاز دہم ماہ ربیع الثانی کی صد و بست و بیج ہون برشاه صاحب موصوف عنایت ی زمودند ۔ و بعرس اشرف شاه صاحب که مرقد مطیرش بر راه راست چِشَه واقع ميلايور كه معرد ف بجِشْمَ كلانست - خود مدولت بطور دون سواری تشریف فرموده ، یکصدولست و زینج روبیب در انجا نذر داشته، نامحه خوانده می آمدند که از ایشان بسار معتقد الادند و پرستور بوس فتلح شاه صاحب كممزاد مقدس نزد مسجد عامع متيال ببيم است _ . وقست دوائهٔ سوادی تنزیف وموده نذر نذور بقدر نیاز امنزف

شاه صاحب رورا نجا نيز داشت فاتحه مي خوا ندند-رملے ۔ اکثر نواب صاحب در ایام تالبتان ورفان خوابر کلال بسیر چاندنی ورشب بدستفرد سنوده مشیر کا ر وغیرہ را جمع می فرمود ند . روزے بخواہر کلال تکید ومودند کم فروا بدر است می، خواهم و و نشر دوز سیر چاندنی یه بینم به باید که شا صحن و دالان محل را مصف كنامنده از زش چاندى الے بسیار سفید اراسنه كائينها و دیگر مهانان را نقید کنند که مهم با بنباس سفید خود با سراست عاصر باشند. و کنیزان نیز برستور و دیگه خوابران و غوامر دادگال و سیف الملک بهادر و نصیرالملک بها در را نیز دعوت كنندكه اينها بهم بلباس فإندني شريك سير فإندني با شند. و خوانها ئے گل موگرہ و شبو و امثال س و تمقِها عابر ننياد وادند - نواب سلطان النسا بيكم صاحب بموجب حكم بهر اسباب بازی نبار وسماده کردند . نواب صاحب بوقت ببنج گمرای شب نشریف آورده ۱۰۰ دوازده گمنی شب در می نشت نموده بابرادران و خوابران و خوابردادگان از تمقها و گلاست کلها در بازی مشغول بوده بهرسمت ندر سفیدمی

روزے دریں سیر ہا ہمہ خواہراں و دیگرعاضراں را اطراف فرش مدور بطور حلقہ و بقدرے نا صلہ در يُكُدُّكُم نَشَا بَيْده ، خو دہم شريك بوده چند يمكير طلبيد مد-و ارشاد فرمود ندکم این کمیر با سلس دست بدیست ندود زود بلا توقف بیا بد و دست کسے نہر نیفتد. اگر بیفت هم تکبرل بروباد کرده جرمان ازو بقدر همیت او گرفت خوابد شد. د بناے ایں بازی ازمن مناز است. دوسر گری ہم چنیں بازی ہا می شودند . و گاہے دریں جلسہ با سيف الدولم و صام الدولم و حسين نواز فال و عبد لحديد فال و مرفراز فال وشهسوار جنگ را مم مشرک می داشتند. یک دوز بعد اِنام بازی یک صندوتی نرسفید سکه قدیم انه نتی چوکی طلبیده بر برادران و خوابران ارشاد فرمودند. بریک از دست خود ازیں زر یک مشت برداشت پیش من علخده علخده بدارندید بینم که زیاده در دست کسے می گنجد چونکه مهم با برداشتند و شار کردند . زیاده از چهل روییم برست کسے نیامدہ ، خودہم یک مشت از دست کے در برداشته شاد منودند. پنجاه و یک ددیبه مود بخدشی لی نمام متسم مثده فرمودند- الحداللة بنجء حكومت من بنجء است كم از بهم بنجه لا وسیع و دراز و بزرگ نز . بعد اداع مشکریه جناب بادی، به نوابر زادگال بریک دوبیر دو از طرف خود و یه خوابران بریک سه و به برادران بریک بیخ شل برست ایمیشره زادگان که ده رویس سایده . در بست دوبیر از

طرف خاص اضافه بنوده سی و به مهشرگال بر وه رویس سی ردېي ازوده چېل دوپير دا بازرايش پنجاه دوپير شصت روبی عنایت فرمود ند و در دست فاص را یک دویم ده روبیم ده روبیم زیاده کرده به همه با بر خواصال وكاينا تنسيم كنا بيدند و أكثر ورسب ماه حسب الخوابش خوابران خود معه برسه خوابران بر چاره خاص پهار اسبی و اللج الامرا و رئيس الإمرا وغيره بيك عادف و ممشيره زاديال و بعض بهانان مفربین را بریک جارف سوار کنا شده یا دو بهره جوانان نرب به نه گھنٹ شب از دیوٹری سمنیرہ كلال سوارشده چند سوار را چپ و راست و چند سوار را پیش ویس موافق قانون داشته کاب طرف نا لاب سيد الماد ويعف وقت سمت تالاب تنكم باك دنة اطراف به بهره جوانال ترب تقيد زمام مندده ، از يادف يا بين آمره به تناشاے اللب بیج چہار گیمی مشخول اوره قریب بازده گفنط سوار شده بخان جستیره آمره مهر را رخصت کرده گایئ بر دبوطی میشیره و گاہے بر فتح چوکی تشریف فراستده استرامت می ومودند و بیعنے وفنت بسمت دریا و وقتے بدیگر یاغات نیمه برنصب کنانیده از ننات و سرایخ با بندولست زنام منوده باخوابرال نشربف برده سيفاللك بهادر و خوابر نادگال و برا در زادگال را بنز طلبیده بربیک را یک بون یومیه بطریق بهت خایت می فرموند. و بعد تناول خاصه سه بهر در صحن خیمه کاکه درع من و طول بسیار وسیع بود بطور مشی تشریف آدر ده ، بعد مشی برکرسی با تشریف واشت فربودند. می خوابم سرعت دو بی برکیک استان کنم با بدکه دد کس برایر استاده بروند، بم چنین سیف الدوله را با محیدالدوله واعتصام الدوله را با حسام الدوله وغظیم الدوله را با صاحب الدوله و رقیس الامرا را با تا جرالد وله و تاج الامرا را با حین نواز خال دو این شدند و و قتے خود دامن دا نبدند - درمی با یسف برا بر و لیسف بیشی دیس شدند و و قتے خود دامن عامدان کرب ته با سیف الملک بها در دو بدند، بها در ممدوح پس ما ندند و بهمشیرگال ولام مودند که شایل بروند . این با یسفر چذ عذر لنگ ا قبال این افره که دند .

وقت تا دل خاصه بهمه خوابران دبراوران د طفلان راجمع تموده بالاتفاق تنا دل فاصه فرموده ارتخم مرغ با زی کمیکنا نید ندر و خود هم شرکی با زی می شدندر و کا بے از طفلال پنجه کشی وکشتی می گرفتند چونک طفلاں ، با طاعت حصور وست خود را زیروست می واشتہ عرض می کر دند که طاقت غلامان بزور قوت جناب تنی رسد - ازین معنی بسیار خوشیجال شده، به بریک را انعام عنایت فرمووند. ر منطحے - نواب عدہ الا مرا بہا در به صلاح و سجو میز مواہراں ارادهٔ سیرتالاب ایولی ما دورم منووه در سیرکرسی تشریف واست یک حکم نامهٔ تفصیل وار دربارهٔ بندو بست سیرمذکور بنام بهرام جنگ بهاور از تلم سرائی رینت ترقیم فرموده ، بهاور مذکور را طبیده محکم نامه بدست او شأل داوه تاكيد فر مودند. سشا بموجب احكام وستور خاص مبلغ پنج ہزار رویبہ براہے اخراجا تش معرفت کرنل بہا در ازخرانہ گرفته در عرصه پنج ششش روز بجؤ في بند و بست امورات سير نما يبندر و اسباب فراش فانه و با درجی خانه و بخلور فانه در ست و آ ما ده كنانبده بمراه فوو بدده برتا لاب طابجا طائ مناسب عقب باغ گورنر متصل تا لاب استاده کنانند به دار خش وغیره آراسته شایند و د ضایار فال سخشی را سکم کنند که یا نصد حوانان یا رو بنجاه جدانان ترب معدرسالدار و كمندان آنها درآ سجا صاضروبرا حكام سركار مركرم دار ندر و محدر ضاكو توال علاقه كو توال ملكهمي وا تقيد شا بندا كرتا بست دكان ازاجاس غلّه وغيره اسباب مزورى ركاب بازار بمراه گرفته درا سجا برود. و تا ما ندن من درا سجا بکے تصدیع اسباب بخت دیر نشود که معد محلات بهفته عشره درا سجا خوابیم ما ند.

بخت دیر نشود که معد محلات بهفته عشره درا سجا خوابیم ما ند.

بعن اطلاع د بند؛ معه محلات خوابیم رسید. و بیمه طاز بین د علاقه داران مرکار دمزدود م ازاد نی تا اعلی تا کید بلیخ کنند که کسے از باغ گورز و دیگر با غات مروارال چیزے ضائع د نماید ورصورت خلاف این درگر با غات مروارال چیزے ضائع د نماید ورصورت خلاف این امرابیزاے معقول خوا بندرسد.

بهرام جنگ بها در حسب المحكم رضايا رخال بخشي را معرفوج د کو توال را معه دو کا نها روانه نموه ، خو د مم بهمه ا سیاب ضرور یا ت بمراه گدفته روایه بولی ما دورم شده بندو نست تمامی امورات حسب الفرماتش فاص خيمه لا دووكانها بركك برموقع ويرط استاده و أراسته كنا نيده يرائ احتياط برط بهره كذا شتة بغرض اطلاع صفور يردا فتند- با زحكم نامه تازه از دست ما من بنام بهرام جنگ بهادر تحرير یا فته دوانه اس منجا گروید ماین مفنون که اگریش از آمدن من درانجا فرز ندان حضرت لذاب صاحب قبله جنّت آرام گا و فرزند برا در م مرار الملک امبر الا مرابها در و افتخار الدوله بها در و امیر الدوله و یا دیگیر کے ازیرا درے وراں جا آیند، با بیکہ با فتحار الدول وامیر الدول یک

سعے الد بر درسے در ب باید بیت بیت ارام گاہ و فرزند امیرالامرا فیمہ و فرزندان لواب صاحب قبلہ جنت آرام گاہ و فرزند امیرالامرا بہاور رایک فیمہ واگر لیفے سوائے اینها از براوری بیایند آنها رایک فیمہ این ایمہ فیمہ این ایمہ فیمہ مرکار متصل فیمہ شایات دو

ا ندرون احاطه خاص یک تیمه کلال محاذی خیمه من براے محبس طعام مرد ماں تنار دار ندر و دلگہ پہنچ شنش خیمہ و جند بہجو یہ براہے تاج الاملا ورئيس الامرا وغيره خوا هرزاوگان بسمت را ست خيمة خاص مهماكنند و بندو بست طعام چنال نهایند که دو د قنهٔ توریج در محلات رسیده باشد واسباب و لوازمات یک توره پنجاه خوا بی برائے گورمز تنار وارند، كه بروز آمدن من بوقت ميز دويمر وزستاده شود- بهرام مينك بهاور حسب الارشا وحضور متوج مرمر امرشده بند و نست وا تعی تعمل آورده معروض واشتند عضور سالار جنگ بهادر را حکم فزمو دند- بفضار من فردا وقت ششش گھنٹ صبح معد محلات روانہ بولی ما دورم مراے سیر تا لابش می شوم و یک عشره دران جا سکونت خواهم ورزید - سنااز راه مهر مانی روز و شب ور باغ حا صر ما نده ا خبار آنجا مرفت متصدی مشرف ديوان فالؤيسال خرخبريت محلات لذاب صاحب قيله جنت آرامگاه داخبار محلات خوابران وغیره مفصَّلا بوده با شد- هردوز سارً کی ردانه می منوده با شد ور منا بواز خال را تاکبیر شد که شامتوج بربیرهٔ حو کی در واز اے باغ فاص محلات شدہ نز دکرنل بارو بہا ور مافنر ما نند. وا خار کیمری و غیره مِن وعن ور یا فته ازلیجهن سیت و منشی باطلاع كرنل باروا بها در قدر قلم كنا نيده، وسم أكر خط ويا بيا مع از كورنزكو نشل مداس ور رسدار كرئل مذكور ملفوف ورا خيار نامه خود تخوده معرفت سالار جنگ بها در همراه اخبارات محلات وغیره روانه می مموده با شندر وباز به سالار جنگ بهاور عکم شدر وزندان لواب

ساحب قبله جنّت آرامگاه وفرزند مدار الملک بهاور ودیگرچنداطفال برائے رفتن لیولی ما دورم حکم کرفتہ اند۔ اگرازشما سواری م طلب وارند، با بدكه بر مك را يك سنمساون مد بهويان كرايه داده بمراه بريك جوان بار متعین کرده بیش از رختن من روار نمایتد بعداد تا کیدات در محل لذاب سلطان النساء بلكم يوقت خاصه سبه پهرموانق معول تشریف آور ده بعد تناول خاصه مخاطب به همشیر شده فرمودند-يفضل اللى بهرام جنگ بها در كبرعت تمام بمدند وبست سيرتا لاب تموده، جا بجا خيمه إسے محلات ومروان دو ليگر كارفان إ زده، عرضي بإطلاع من لأستة است - بفضله تعالى ادا ده دارم كه بس فرداييش النظلوع أفتاب معه محلات روانه شده مك عشره درانجا باشهم. وبیش ازیں معرفت تقی علی خاں مبلغ دو ہزار روبید بآں ہمشیرہ فرمثادہ ام - با بدك ازال بهرود بمشيره مشن صدرويد وبه وخر مشاو بصنيرةً ميانه في اسم يكصدو پنجاه دويد و كيلن لم سراسم يكصد رویہ فرستاوہ تا کید کنترکہ ہر مک بندو بست سواری الے خود دبهال بائے خور وتیاری توست مخودہ، فردا دقت مغرب ہمہ لم در محل سشا جمع آیند - و صبح روانه شوند - وتاج الامرا وغیره راشها

ينيزے دادن فردر تيست، من داده ام۔ ملطان النساء بيگم تقسيم سلخ موده مجوجب به مهان والوقت مجينه درمحل خود جمع أوروند ومثب اخير قرب صبح ببیت و چها دم ربیح الثاتی ها الد بیجری سوار مواری با خود شده

ردانه لیولی ما دورم گشته وقت صبح ر وو واخل مکان مقصو و گرویدند بهرام جنگ بهادر تورام مے فاصه وغیره که از شب تیار نموده بودند، در مملات و برفرزندان نواب صاحب قبله جنست آرا مگاه و دیگر عمدگان فرستا ده برائے تورهٔ خاص و طعام مردما همراهیان سواری حضور برارو عنه با درجی فانه تاکیدو تقید نموده، خود با چند تر پ سوار د جوا نان با ر و دیگه جلوس بهفت گفتهٔ سوار اسب شده، ووست گفرهی راه باستقال رفته نتظر سواری فاص بو دند، که قریب منه گفته سواری حضور به بسیاری عبوسس عِنوه ظهور پذیرفت بهرام جنگ بهاور از اسپ با نش آنده یادوه روید بخضور نذگز را نیده، سمه کیفیت ورود سواری اے محلات وروداد بندوبست كارفان مات وكاريردا زى خود كما ينبنى يطولك ميروض دا شتند- لذاب صاحب از نهايت خوش حالي بارت و و تحسین و آخرین و کلمات سرفراز آئیں بعنایت رومال شال سیز و نیم استین از ملیوس خاص که دران وقت زیب تشریف شریف بودبمرز فرمودند

دیم استین از میبوس ماس د دران وقت ریب سریب سریب سریب برد، برد، برد، معزز فرمودند.
برام جنگ بها در بست و یک دوبید نذرای سرفرازیها گذرانیده، آواب بجا آور دند. و بمراه سسکمساون تا چند قدم بیاده برمن یعف معرو ضات مزودی بودند. حکم شد. من حسب الدعوت لارو کلو بها در بباغ او رفته ملاقات نموده به خیمه فرودگاه خواهم دفت سها به بهراه من با شند.

لذاب صاحب مد بمراسیال دارد یاغ گورنز شده، شریک ناست بيزميح باكور نركر دبده حسب الخوابيش گور مرجهت ملاحظه استنجار دميوه جات باغ بطور مشي دفية بمعايين أراتكي ردشها و در ختهام تخنی و بیوندی آنیه بهتر دیزرگ ترکه برمک دانه اش در موازنه از یک بر یاده بوده ، و دمیگر استجار میوه عات ا قسام وصندل و فرنفل و جو زيويه و گلهائے رنگا رنگ ا نواع ولاتي بسیار شاد شده در توصیفش متوج گورند گردید ند و زمودند که میجو ور ختما سے عجیب ور عرفو ندیدہ بودم، حالا از توجہ آل گورنر صب این بینین عجائیات به نظر در رسید-گور نرگذارش کرد که فی الحقیقت أليجو در نتها دري ملك يدا شدن وبار آورون بسيب اختلاف تا تیراتِ أب و کل خیلے و شوارر ۱ ما ینده بر مشقت بسیار و ترود بإئے بے شار این ورختها دا طبیده خود متوجه آل سده، بحفاظت تام جبت سيرگاه خود تيارساخته ام وورختها انه در بهی سال بار آور شده اندر در عصهٔ قریب تیار خوا بند شدر ا مید از عنایت حضور آل دارم که خیمه با سے سرکار از باغ بنده قریب تر انز، بادان جناب تاکید شود که بیزے ازیں باع ضائع ويا مال مذكنندر

نواب صاحب فی الوقت به بهرام بنگ بهاور تقید این معنی بتاکید تهم فرمووند و حسب اداده گورنز باگورنز سوار کشتی تا لاب شده، دو سیم گهرای در سیرکشتی بوده فرد و آمده پنجاه

روپیه به بیا ده با د غیره معرفت بهرام یتنگ بها در تطورا لفام داده ازگورنر مرخص گشت به خیره ای خود تشریف آور دند. و لید ملاحظ بمگی خبیمه بائے زنامذ و مردانہ کہ ہر مکی برجا و مو قعہ حو د لود مشا داں ور زنامہ تشریب زموده دوسه گرای از خوابران مم کلام بوده برون امدند وخیمه سرمک نام بنام در یا فنه درخیمه فاص خود تشریف آوروند. و بهرام جنگ بهاور را طلبیده برکاردانی و سلبفه شعاری ایشان نهایت خوشکال شده بعد تحسین و آخرین بسیار ارشاو فرمودند که شاتا بودن من ورین جاحا مِنر بووه متوجه بهم كارخانه عات باشند ومرائح احزاجات آنجه صرورافتر از خزایهٔ رکاب که درخیمه من است ،معرفت محدمعصوم کلیدان ازیهره كرفنة عذوروير وبوده بكبرند- وبوميه ازال مبلغ سه صدوينجاه روييم ورمحل خوا بركلان يراف اخراجات زنانه مي فرستاوه باشندروباقي ا خراجات بیرون مثل غرح با ورجی خانه و بهته مردمان وا نعامات مقرر را مطابق حكم نامه وستخطى من عمل نهايندر و أور بإسے طعام فاصه و خرج در ممل وببروں بعد کا وغیرہ موافق مراتب مرکب صبح و شام بہ خیمه بائے آنہا می فرستادہ با شندر و مدیکی ملاز مان علاقہ سرکار و و وقتة طعام در خيمه كلال روبروے خود بخورانند وخبرگرال برامر جزوكل باشندر وأترضيمه بإكفايت مذكفند ماز بكرنل بارط يؤسشته طلبندرومن بم با و تقییر دریں ۱ مر منووم و محد معصوم را حکم حض_و رشرت صدوریا فت ـ اگر بہرام جنگ براے اخرا جان صروری سرکا رکیب مملر خزارہ سواری فاص طلبدارند کم از بهره حضوری با و شال داده زرمطلو به صب ورخواست مزا

اد ازال گرنتن و بندا بعدهٔ حسابش در دفر الله هیمن پرشاد داخل کندر دری اثنا سکیسا دن سرسخام جیب خاص و بندی شمر خزانه سواری بمراهٔ محدابرا بیم د سالدار و سیخ امام جعدار با دو پیره جوانا ل بادا زباغ خاص و اخل خیمهٔ محفور گروید. و جناب عالی سکیساوی بادا زباغ خاص و اخل خیمهٔ محفور گروید. و جناب عالی سکیساوی مذکور را عقب مسند خود نز و سکیساون سواری خاص و بندی فرکر را عقب مسند خود نز و سکیساون سواری خاص و بندی شمر فرد ندر جیمه صحن دو برو سے خود گذا شد، برال یک پیرهٔ شرب متعین فرمود ندر

روز دویم عفور وقت بهشت گھنٹہ طبیح یا نور حیثهاں خود از تناول میز متفرع شده، بند و بست رنانه در مکان نهل پز و یچره کرم دلشی که آل مجره آداسته از آئینه بندی، و آل کرم مذاور ا درگ شهت یر ورش می شدند، متصل از مکان نهیل و قریب از سیرگاه خاص بوده یا محلات تشریف فرما شده و وسته ساعت بما حظ تا شائے آل مشغول بودہ ا نعام بمرد مان ہر دو جا مكيصد رويبير عنايت وعوده مدمحلات مرانيت كرده، داخل خيم گاه شدند و تامی دور بریک بسیر د شکار دو د مشغول ی بودند. و وقت ده گهند شب بیدار فراعت امورات سیر برائے استراحت تاج الامرا، ورئمیس الامرا و محد الدوله واعماد الملك حسين لزار خال و نا صرالدوله، و ابن عاييز را در خيميّه مًا ص يا و فرموده ، نز و خود مى نوايا نبدند- واعتضا و الدول ببيب ییاری و و سشر یک سیر بنودند- لذا ب صاحب مدوج

ونت تشریف فرمانی سیرگاه بربیاری فهائش مبلغ سه صد روسه نقر و مك كمولا يال طلائي مه اعتصاد الدوله بهادر عنايت ومووه بهيشه تا بوون سیر مک سوارتر ب جن آور ون خرخبریت بها ور خدکورمقرر فرموده بودند. وسوار مذكور حسب الحكم حضور ان ملك الحكما حكيم احبرالتير خال در ما فته قریب دوارده گفشه حالمنر حضور شده عرض می شنود - و وحضور صبح لبدار ذاعت وصوو فالمف وعمليات مقرسة الهفت كهنش فارغ كر ديره أمد لورحشال در ضيئه فاص فاصر برميز تناول فرموده، مشغول درشطرنج بإزى إزابو طالب خاب وأجارى بريمن شده و ترب وه گهند و محل بمشیر با رفته انعامات ورز نامه تقسیم می زمودند- دگاه گاه از کاین با و مرانیا ب در استهاع نغه بوده بروانده كُفنة ازخيمه محل سميشر المراكر مشده ورخيم فاص خود آمده الماشتغال . قلبان ومطالعه کتب تو اربخ و دوانین ما دوسته گهرای فرموده اقدرے قبلوله مي فرمود ند- وبعدهٔ دو گهند منصور بهرار **شده با ب**ورهیشال وامین الد^{ین} غال و در کاه قلی غال در گفت. و شنو دست خان حوش طبعی **و نیز در تق**سیم ميوه به محلات وغيره بوره، بعدار سه گفته روز سمحل سمشيره كلان برك تناول خاصه رونق افروزی شدند. و بعد تناول خاصه برون نشریف أدرده كابع حسب العرص لورجينان ناشائ يهلوانال كناشده الما حظرمی زمودندر و کا ہے مسواری سکساون یا نور حیشیاں و مصاحبین بسیرو نیگه با غات ا نخارفته یک دو ساعت درانخانشست زموده میوهٔ آنجا مزید کرده منصف در آنجا به سمه ما نقسیم کنانبده،

دندن دیگر بحلات ذستاده، دوست گوشی درا نخالوده سرمال د بهجبال انعام عنایت و موده ، مراجعت به خیمهٔ خاص می و مود ندر و بیفے روز دقت عصر مؤوید ولت بنا لکی وزر سوار شده، ولار حیثمان را برسواری سکساون بأ بمراه گرفته بسیرتا لاب می رفتند-روزے از سیرتا لاپ مراجعت خرمودہ نزیب باغ گورنر رسسیدندر دران و قت یک ماغ مآن دو داندانه بسار بزرگ خام بدست داشت، در اثنائے راہ استفا ٹاکر دکر سخصے از علاقہ وادا ن سركار اب دو دا ندان به از باع گورنر صاحب شكسنه مى بردر يونكه علام را دردان از وست زیر ورخت انافت ویائی فرادشد. وغلام بمعقیش گرفتهٔ واستفسار این یے اعتدالی که خلات امرعالی است ازو نمود۔ وادشال بدستنام لي كبيار بجواب غلام برداخت - ولهذا غلام برك دا د بنواه حا هر معفور آ مختاب بندگان عالی شده ، ا ز دا د شعاری الادان حفور امیر وارمزیا درسسی خواست که بانصاف گستران سرکار فيض درار حكم عالى عزا صداريا بدرينانكه باييز دريا فت اين ا مرتمو ده، آل سالک نسبالک داه ظلم وجفا بیزا معقول برسانند.

نواب صاحب باستباع این فریا و سراس داو بقاب خدا دندانه جوانے از جوانال بمراہی سواری خود متعین او کر دہ احکم فرمو دنرر این باغیاں واقع وانہائے انبہ طافِر خیمۂ من نمودہ اطلاع دہند ازا سجا قریب شام بہ خیمہ خود رسیدہ بہرام جنگ بہاور واطلبیدہ ، بغتا ب بسیار پرسسید ند کہ من سابق حسب التاس گورنر بشا کرد

وسكرر تاكيد كردم كه تقيد نايند، كه ازباع گورند وديگر سردارال چيز ضائع ونقطان مذنا بند- باین کس بے حیا از باغ گور نر دو داند ا نبه بزرگ شکسته باغبان را دشنام داده ر دنت به باعبال آنجا در انناے را ہ از من مستفاتی شد- سس من بگور شرجیہ جواب گویم -بهرام خاك بها وركبال براس عرض نمو دند- غلام بجرو مكم حصور بهمه مرد ماں از ماز بین ما و جورہ داراں واز خورد تاکلال واز پرتا جواں بہر کی فربق تا کیپر شدید دہرونت تقیر مدیر بمودر دگفتاً اذ كي خلاف ام مصور لفهور آيد در منزائے نامزاگر فقار و بتلا خوا بهند شد-با دجودش کسے بیجیا مرتکب ایں فعل ممنوعہ حصور مثنرہ است - وریں گفتگی جوان ہمراہی باغیان را معہ وا نہائے انبہ حا مزیمووہ در مصورع فس كردر كم حفور به بهرام عبك بها ورمشرف صدور يا فت كه شا رومي خود دريافيت ومنقيح تموده ا طلاع دمند-بها در العاب العالم على والمبيره ومستفسرنام ونشان او شدند باغبال عرض كروكه غلام از نام او واقف نيست، الأسكل و شامليش اينكه مرد مميز و لاغرتن و جامه بوش ونسنالین د مشار بود بهرام جنگ بها در کیفیت د نشان او نموجب اظهار زمانی بإغبال من وعن بعرض حصور رسانيد ندر ارشاد فرحو وندر وقت استفاته بإغبال خبالم برفرز تدان بذاب صاحب قبليمينت أرام كارسيده يود- حالاان علامت اظهار باغيال طور فرزند مدار الملك معلوم نني شود ميك در فرزندان جنت آرامگاه باشند. عكم كرديد عظیم الدوله بهادر را بطلبند بولکه بها در معلی را طلب شد و ایت ا اقل که از غناب حفور واقف تنده بودند برترس و براس

بسسادی آ مدند-در اثنائے داہ یک رسسن خیمہ در یا سٹ رہ سسکندری خورده بینال افتا دند که حرب بر انگشنت یا رسیده، قدرم ورد و لنگ در با بیدا شد- بمول لنگدی ما مرحضور گشتند- برمدند البته بشما معلوم با تثرُّتك در باغ گورنركدر دفت ً. وانبه شكست ؟ عرض نمو دیز، غلام ازیں مقدمہ بالکل و تفییت نمی دارو۔ اگرمی داشت عِ مَن مَى كرد كَه غُلام كابِ إَ ل سمت نرفت ، اكر اذ كُفت م إ غبان وما بگواهی برغلام اثبات شود،غلام مستوجب سزااست و لذاب صاحب گفتهٔ ایشان را قرین صدفی نصورکرده بیران اعتاد نمو دند. ونظر بربراسِ ایشان ایشان را پیش طلبیده در مرکشیده و مودند-توبراسال مشو، سننيده ام كم اكثر وزندان نواب صاحب جنت آرامگاه بیاغات می روند، واز سراغ و نشان باغیان که شارتنگی می دمد، یقین فرزندان لواب صاحب بوده باشند و حکم فرمودند بعظيم الدوله بها دركه سنسها بالمجعدار موارى من بخير وزندان لؤاب صاحب قبله رفنة بهمه رامود بيا رند-حسبِ الحکم ما ضرکر دند، او آب صاحب از قری جنگ بها در و شیر بنگ بها در بر سبرند که با عَیان گورنر درمقدم شکستن

به در و بیربست به در و صیرمد به با ب در در در در در این از این مراغ شاهی دم در از غلامان این حرکت بو قدع نیا مده ، و تا حال غلامان ازان باغ مطلع بم بیستیم ، و ندیدیم که کدام باغ مطلع بم بیستیم ، و ندیدیم که کدام باغ باغ گورنرا ست د اگر با ظهارباغبان بر غلامان تا بت گردد قابل

غاب دلاین سزاے بیساب ایم فرمؤد ندر والله بمجرد صحبت این امر در غل وزنجيرمقيد فوايسيم منوور و خاطر احدے نخو اہم كرد - حكم خرمودند، با غبان را طلبيره ٢ نهارا بنا بنر- جو نك با غبال ما ضر شر ارشاد نمو د ندر افویاس ا صدے از بنہا کن - در بی ہرکس که باشد بلا اندیشہ بنار با عنیاں بک یک رادیدہ عض کردیکہ غلام اور اخوب می شنا سدر مروشری، دازچره اش علامت شرارت ظایرو پیرابود، دا مرد دربنها عا منرنبست - یقین است از عنایت حضور آل مم به بهرام جنگ بها در عکم شد- یک کمندان با جهار جوانان "به بهرام جنگ بها در عکم شد- یک بيره بارسيين بإغيال كندكه باغبال را درسمه نيمه با وشامي كشكر یہ بر ندر برکسے راکہ نشاں دہرہ ہے تو ف وتا بل یاس حفظ مراتب ا و ننمو ده کشاں کشاں حاصر نمایند۔ چونکه کمنداں وجوا ناں ہا باغیا در خیمه ما رفتند، علی مرمال نامی مخاطب به نصرت علی خال، مرونجیب و ذی مرتبت از طار مان قدیم مرکار شعین رئیس الامرابها در درخمهٔ بها در موصوف مشغول به شطر نج بازی ، ورئیس الامرابها در درآن وقدت درزنانه نز دبیم صاحبه بو دند با عبال کمندان وجوانان را نشال داوكه بس شخص اسامى من است بوانال بمجرد كفت باعنيال حسب الحكم لفرت على فال مأكثال كشال ورحفور آ وردند-لوا ماسب بنهایت غضب ہے استفسار چزے بارد لاں مکم کروند ازدستارایں مے حیا ہردو باندرا بہ نہا بت کشیر کی بسند لینجہ با

يزند - حسب الحكم خوب زودكوب عودند- اے بے حیام اتمی دالی؟ و حکم دا مذ فهمدی دواز نتا بم نمی ترسی د امر مرا گوز شر دانسی پس مقرع: مزاے کنده بازال کنده بازلیست اگر نزر چشما نم ویا دیگر کسے از اعیان ہم مرتکب ایں فعل شدند بالندالعظيم تعدير رسانيده مسلسل مي كروم وخود بم تميحي برست گرفت نوب زده آن فیجی برست بهرام جنگ داده فرمودند ازیں ہے میا سبب سنگسگی انبہ بریدسند-الراست گویدوب، شاہم بزنند- نامبرد سوائے نفظ تقصیر پیج بزیان نمی آورد- ہاں دم از طوق و د نبیر مسلسل کرده در میرکاشد تیر کنا نیده به بهرام بها در هکم فرمودند که این بے جیا سخت نالاین است و دارشر مرا رخم برین مردود منی آید- باید که این را تام شب دربسره داشته فرواً صبح ورقبيرخانه باغ روايه منوده ، برسالدار دست عم زيسند یزودی زود دو کیگ غل و زنجیر منگین مقید کرده در سواری مجوسا ل یا دو بهره جوانان بار و یک حوالدار رواید قلع بیندر گری نخوده، یوبیسند که در قید شدید بدارند. دباغبان را پنجاه روبیه انعام داده تاکید کنند که این ما جرا گورنر را اطلاع بذبندر بهرام جنگ بهاور حسب الارشاد با غبال را انعام داده بفهاش بسيار تغيد برعدم اطلاع اين مفدمه خوده رخصت كروندرولواب صاحب مخاطب یه ما صربی شده فرمووند که اگر این امر از تاجالاً ورئيس الامراك اذين إ در عربت وسرعت زياده كسے نيست بظور می آرد، بهیں سزا می وا دم خاطر ا صد سے سمی کروم - ایں ولد الحرام نوو را چه نهمیده لود که خلاف مکم من نمود بفضله آنجیکه کرد بسزایش رسید -

رسیددر بن عرصه رئیس الا مراء بها در از بیش گاه و الده بخمهٔ خود
آیرندر و بهد کیفیت از د فقائے خود سنیده نا لال وگریال نزو
نواب سلطان الشاء بنگم دفته من دعن اظهار احوال نفرت علی فاعوده
بر بسیار می غضهٔ ظامر کردند-خوابرال عوض بخو دند-بسیار بجا وستحن

بہ بیار می عضة ظاہر کر دند- خواہراں عوص سمو دند بسیار ، جا و سی شمو دند بسیار ، جا و سی شمو دند بسیار ، جا و سی شد کہ آن اللہ ازیں دیا ہے داری سنزایش موافق خطا بیش رسا نید ندر ازیں گفتگو ہائے مزاح داری میت نوشطبی عتا ہے اواب صاحب واقدرے فرو سمودہ ، چید زمان خوشطبی

عما سب تواب هامب رفدرت مرد ورا با خنده زنی مشول کنال و لطیعه گویال را بنفزیم طاهنرکرده ورکلات خنده زنی مشول منودند. و کدورت عماب را از دل دورسا خنند. و از انتجا لبد دو سید گروی بخیمهٔ خاص خو برا مد فرموده

از امین الدین خال و درگاه تلی خال هم کلام بوده موانیق معموک استراحت فرمودند-

وروز دویم رئیس الامرا بها در تعداز تناول میز صبح بموجب ترکین و ترکیا الامرا بها در تعداز تناول میز صبح بموجب ترکین و تعلیم والده و فالهائ فو و گریال در حفور آمده بائی مبارک اذاب صاحب گرفتند، دعفو و تقصیر نفرت علی فال کنا نیره از قبد نجات بخشیدند.

لفرت علی فال از غیرت و حمیت در چندے دور از مدراسس

برنگر دیار دواز شدند و اب ما مه مدوح تا غرهٔ جادی الا ولا ها ما مدور با محلات رون ا فرائ دولت سیر برده مبروی ماه مذکور با محلات رون ا فرائ دولت سیاست فو و شدند و در بی سیر برا ر با رویی بیمون آمده ر محکم د انتخار الدوله بها در بعد چند به به تقریب و تجریز فیات در اتنا به الدوله بها در بعد چند می به تقریب و تجریز فیات در اتنا به ما در اتنا که از ملک فاص ا و شال در در اتنا به در اتنا که در اتنا به الا بر متصل باغ جرج سر مهندی کم که تا فی الحال در در اتنا به در اید و است ، ا د برخی حفور خور بری شرف الا مرا الوارالد ولد بها در آمده است ، ا د برخی حفور تا می باغ را نهایت آراب ته جوه واده و خیمه با از سرکارگر فته عقب باغ ما باغ را نهای در اید می شرف الا مرا الوارالد ولد بها در آمده است ، ا د برخی حفور باغ را نهایت آراب ته جوه واده و خیمه با از سرکارگر فته عقب باغ ما بجا زده بهمه اسا بی فیبا فت بهما سافتند.

بعدتیاری شام و کھال بتاریخ نہم شہر شوال هاملد ہجری شامی باع را زنام كناتيره ميوه عات اقسام از بازار طبيره نصف ميوه در خوا نها آراسته داشت ولفف را برر خنال ینال بصنے جسیانپرند كه دريا دى النظر عيب آن پدنظر عني آمر كه گويا از شاخها برآمده آميت. ور حضور جبت رونی بخشی و الاحظ ابع و سیوه جات آل عرض کردند. لؤاب صاحب حسب التجائے انتخار الدولہ بهاور معہ خواہراں و و ميگر علایق زینت سخت باغ شده دو روز در سیرد نتا شائے آل بو دند ـ وبررون دو وقت طعام غاصه قريب سلى خان وسواسے اين طعام تقرنی در زنانه ومردانه با فراط تام فرستنا دند- وزنار داران علاقیم سركار وبهويان وغيره را برروز بهته بقالان ميبنه سركار ميدا دندر لواب صاحب درین سییر دو روزه دوبرار روید یخوا بران

برائے اخراجات سیر انعامات عنایت فرمودند و وقت روانه شدن از باغ كه بنا ريخ يا زو مم ماه شوال سلله بود يا فتخار الدوله بهاور یک بزار روید مرحمت فرمو دند- واز حکم نواختن نویت و داشتن ترب دار بهراه سواری در تعلقات فود دور حضور مکم استادن كاط ورنس تنبور لوتت رخصت ردائكي تعلقات وسم أمدن محضور ال تعلقة مفتخر ساخة دواية دولت سرائح فاص معد خالبرال شدند-ر مکے۔ در تحویر امدہ براے دفع خفقان نواب سلطان السناء مبگیم بسیر ماغ سرکار در مزنگی گنده و کوه آن معه محلات رفته بنخ است شدرز آریجا بها نند. حکم شد به بهرام جنگ بها در که چند خیمه از کارها سركار ردان فرنگى گذره نموده، ازال شرچهار خيد در باغ سركاد و يكسه خیمه کلان برکوه مزیکی گنده و متوجه ت ره نصب کنا نند. و مبرکزیل مارد حكم و بندكه يك خط تاكيد ورباب واشتن پهره و غيره به خيمه با به كرنل أنجا بنويسندكم ما يك مفت دراً سجا خوام مأند ديرائة اخراجاتش بالفعل مبلغ شِيش هرار روييه ازكرنل بارو بگيرند و بندويست اخراما بادرجی فانه و د میکر کارفانه حات بمو حب فرد و ستحظی من سایند- اگرزر . پزگور گفایت مکند، حسب صرورت از محدمعصوم بگیرند-يهرام جنگ بها در حسب الحكم بهمه يندد بست بمووه بحضور

عرمن کردند. نواب صاحب معرفت خواهر کلال تهیهٔ روانگی دیگرخواهرال و تهامی د نابهٔ دوانگی دیگرخواهرال و تامی د نابهٔ در نابهٔ کرده ، بصبح غرقه ذیمجه های دنابهٔ و مردانهٔ روانهٔ باغ فرنگی گنده شدند. و هر بکیب را به خبمهٔ علیمه ما وا و ند

د میح د ثنام موافق کم توره بائے خاصہ و تصرفی کہ مقرر بو و می آرد وبهت بردوز ازیک دوید تا صدردید در زنانه میمونت نواب سلطان النسأبيكم و در مردانه لوساطت بهرام جنگ بها در تعتيم می كنانيد ندر جد خرج يوميه ترب دو برار رويد تا بشرت دوز دوري مشت دوز کیک روزینج مد زنانه به نزگفند صح برکوه فرنگی گذاه رفته استه گهنده در ميركوه لوده قريب يجار كهنظ بيضه لائت عود أبده مواني معول درزنانه تناول خاصه تمؤ دندبه

دردز ددیم بید از تناول غاصه سه پیربرنا کمی خود موار شده، تاع الامراءيها ور ورغيس الامرابها در، وحبين لوّادْ فا ل بها در، وغيره، و امیرالدوله بها در، دا فتخار الدوله بهاور، وخوامرد ادگان، و بهرام جنگ بهاد وميرا سدالشفال بها دو وري ييد ملازين متيرين را بمراه خورياده كرفة بالاستے کوہ فرنگی گذرہ دفتہ دوستہ گھڑی ور مکان جانسین یا دری آنجا تشریف واست، ہمرا ہیاں را قدرے فرصت وآرام وادہ، ينجاه عون به يا درى دسى عون بآ دمان آ نجا بطريق الغام غمايت فرموده، ارًا سَيَا بِارَادَةً بِمِا وه يا لَي برخاسة تاراهِ وه يانزوه نرويان طے منوده، ورا نجا ایستاده بتاج الامرابها ور ارشاد فر مود ند- با با جان ور مزاج شا بسیار صنعت است برناکی من موارشوند- وطرف امیرالدول بهادر وغيره طازمين مخاطب مثده فزمو ونرراولاً مزاع على حسين نهايت ضيف

منحیف مطاده بران در ما و گذشته یک مفتراز عارمنات بهارلوده كرمنور تاب أل برمزاج ما في است، واز جره اش ضعف ونقابت

يدا است وري حال بياده روى باعث افزائش ضعف - للذاور نا لكي سوار مندن مناسب مي وانم- سنه م معاف وار ند- نا لكي خاص دا طلیبده، دست تاج الا مراکرفت بنا لکی سوارکرده عزد بعزت افزایش وست برنالكي واست قدم بقدم آسته ان كوه رئير آمدند وبر بشاشت تهم متوج اعيان شده فريو وندكه خالق عالم وعالميال ويروروكار جهان وجها نبال بتصدق سرور انس دعال لذرحيثم اقبال مند مارازي مرتبت سرایا عزت سرفراز و متاز فرمود - می خواهم که به بهی عزومات خدا داد تا به خيمهٔ خود مرسانم سابم بايد كه آن صاحبان نيز نقد يع بياده دوي چند قدم معان مزمایند . وخیمه ملهم بسیار قریب است بهمون طور خود برناکلی دست داشته واطراف وجرانبش تنامی عدکال و مازمان تا به خبیهٔ خاص رسبد ند که تاج الا مرابها ور از ناکلی یا تین آمده ، اول قدمون شده ووازوه اشرفی مذر گذرا میدند- لواب صاحب ندر فرز ندعزینه خود را ننبول فرموده كبلال محبت باجبتم تمناك كبنا ركشيده فزمووند الله تقالى ترااب منصب مبارك ساز وارفر مايد و بعيشه از فرخم جشم بر طاسدال مصنون و مامون و محقوظ واستشته بالحصول مراوات صوری و حنى شاده آباد واراد.

و معنوی شاد و آباد واراد.

مهول وقت شامی ایل کاران و اعیان یا فتند که این اینا

ایمائے جانتینی مسندریاست ولی عهدی است - چوبکه خبر ظهورای

امر بنواب سلطان النساء بنگم رسید، ورئیس الامرابها وریم مفصلًا ظاہر

منود ند، سجائے فود مترود ومتفکر شدہ از تول و اقرار برادر نود مایوس

ا ۱۸۱ کردیده ، از یش ان کمدر خاطر بودند- دوسگرخوابران نیزازین با چرامتیجب شدند، کرچ ا از برادرم این نعل نامزا دشگن بد بنظهوراً بده ، فدا نه کرده باشد شاید که از زندگی خود بایوس کر دیده امذه اینهایم ازین خیا ای مناف به نامید شدنده و بروقت در سیس نکر مشکر بودند و از اب صاحب موافق معول بهفت گفته شب در زنانه با خوابران مگفت و شنید بودندبا خوابران مگفت و شنید بودنداما از اب سلطان النساء بیم و دم برکام ایرائے ناخشی می کردند از ایشان مکر خوابر صاحب گفتگوئے کن به آ میز ایشان ما یا فته خود مم از ایشان مکر خاطر شده کا د نید مردت ظاهری بودندفاطر شده کا د نید مردت ظاهری بودنددوز دویم او اب مک النساء بیم و ایزاب عدة البنساه بیم باخطاح

ا ما اذ اب سلطان ا لنساء بگيم ورم رکام ايراستے نا يوشی می کردند-ذاب صاحب گفتگوئے كناير آيز ايشاں مايا نته و دم از ايشاں كمار دوز دويم لزاب مك النسام بگم و لذاب عدة البنياد بنگم ما خفا بمشيرة غود از لواب صاحب مستقسرا مرمزكور شدند وگفتند ماگر ولى عبدى فرزندع يزخو ولمحوظ ومنظور خاط جناب بود ازسلامي جناب براے وقوع ایں امر بسیار روز بابودہ خصوص در بی ما مزور منود۔ وبمشيرة كلان ينز بظهورا يركار نهايت مشوستس ومتفكراندر ذبوذير این خیالات شام محض بیجاد لا حاصل مقفت نفس الامرنیست که على حين از چندے بيار بوده تا مال ضعف ورمزاج باتى است كه ظانت بها ده با نی بنداشت ر بنا بر ال بر سواری ناکلی از کوه بخیمه آوروم و ولی خد و دراتشت د جانشینی موانق قانون یقین به فر زندی رمد- ۱۱ نشانیدن

بیاده با کی بداشت - بنا برال برسواری ناطی ان کوه بخیمه اوروم - دو کی بند د دراشت د جانشینی موانق قانون یقین به فر زندی رسد- اه نشا نیدن اد بر ناکی مطلب از ارادهٔ معنون خاطرستها با نیوده دالمدندای خاک ت برحق قادرمطلق است بر کسے راکم خوابد از مرا تب عظی سرفرازی ی فراید

بمشيرهٔ کلاں ناحق ازمن رہنجیدہ غاطرا ندر از زنامذ مرخاسته ورخيمهٔ خاص بردن آيره، از الوطالسب

فال وابین الدبن فال و درسم و قلی فال درستان خوش طبعی مشغول بوده استراحت فرمودند

وصبح بهفتم ماه سنخارس بطورتب خفیف و دوست آبد از قسم

خارش کے زیر کردن د دو بر بازو سے راست نایاں شد- و طبعام میر جیم نیز طوعًا و کرمً قررے تناول فرمودہ وقت سے بہر سوار برسکہ سادن

شده در زنانه تشریف آور دندر و بعداز تناول خاصه سه پهر تجویز مراجعت ودلت سرائے خاص منودہ، شب ورمحل استراحت فرمووند۔

روز دویم سمه اسباب و چند سواری اے زنابه روانه فرموده خود محلات سرمغرب بشب نهم ماه سوار شده قریب پنج گهرای شب

دا فل باغ فراص كرويره، ورمحل مهشيره كلان تشريف ومووندر ریکے۔ صبح نہماہ کہ روز عرفہ لود بہرام جنگ بہاور را حکم فرمودند

كه فرواروز عيد الضحى است من نمي توانم كه تبسير مروم - تاج الامرابها در را تاكب كرده ام كه ايشال بروند وسنا موافق معول عبوس وغيره بر در وازهٔ نتج یو کی تیار وارند-

بموجب حکم صبح عید حلوس و تما می ا عیان و از کان دولت بقالون سواری خاص بر فتح جو کی حاصر شرند برمیس الامرابها در حکم شدرکم

شا در نیج پوکی رفته با تاج الامرابها در با بم یکجا در مها دول نشسته بهرام ا بہا در را روبروے و دن نیرہ برمسجد سروند - حسب الحکم تاج الارا بها در و رئیس الامرابها در در مها دول بیجا سوار شده که بهرام جنگ بهادر را در مها دول حسب الحكم روبروے و وانت بيده يا جمع كثير برمسير فائع رفتة خار خوامده بفتح يوكي مرمدرو دراسي سخروقرباني منوده ببهمول طوس جهن نذر حضور ورمحل سلطان النساء بسكم آيده نذر گذرا نيرند و يعض عدكان تذرحضور ورزنامة فرستا دندو ليض مردمان راتاج الامرا بها در و یصف از متصدیا ب وغیره را مکم شدید نیس الامرابها در نذر ديوان خانة بدمند بمه لإ بموجب حكم خاص عمل بمؤوند وموافق معول تويها بم سرمتد ووقت سنه يهرلواب سيف الملك بهاور ومردو خابران وخوابرزادگان ورمحل خوابر كلان حاصر منده ندروا وند وروز دويم عيد ورمزاج لااب صاحب ازموزش أيله درات ت نهایت بیقراری پر اشدر نواب سلطان النساء بیگیم خودسم باضطراد برادر نؤد بيترار ومضطرشده عكيم احداد للرخال ملك الحكما وحكيم احد خال د حکیم علی نعی خال و حکیم محد واصل که اینها صبح و مثام طاهزمی او دند، موائے اینها عکیم کمال الدیں خال و حکیم عسکری خان و حکیم عبد الرزاق غال وغیره جمیع حکمائے یونانی و مصری را جمع آوروہ کیفیت سوزش آبله وتب و بیقراری که برتبهٔ تام بود ظاهر کنا نیدند - حکیم احدالله خان برنجیز خود در علاج رفع تب و التيام زخم آيد گردن متوجه وسرگرم يودند وري علاجها بعرصهٔ دو سلم روز الميك ويكر در كمال موزش وحوارت بريشت نایا سند مه خوابران شب در یو کی می ماندند روز کے کرنل بارو بہاور وقت مردانہ حاصر متدہ احوال مزاج

در ما فنة بداكم فزال خط متضن كيفيت بإرى لواب صاحب وطلب او نو شنة فرستاد واكر وقت يازوه كهنشه عا مزشده ورحضور بارياب گر دیده از حکما در یا فت علاجات عنوه ۱ از کرنل بارد ظاهر نمود- اگر حیر از گردن تايشت سيه يهاراً بله آمده است اما أبله بيثت نهايت مؤفلاك بهرقدم كم ورعلاجش سرعت شود يبتر، وكرنه محل اندليثه است- كمزنل بارو بهادر در اظهار دا اکر بحضور عرض نمود. ارشا و شدکه داکش آبد بیشت را زباره ارْ أَ لَهِ إِلْهُ وَكُرُ لِنُورُومًا فِي وَيدِ شَايد آن آلِهِ از قسم سرطان ما شدر عرض مخود اگریم آمله برپشت است را ما آل مقام سرطان نیست ر جاب اليج فكرمة فرمايند، ومرضى واكرا برلود ن جناب دري مكان محيط كه راه أمد وشد موائع فرحت فزا مسدود است بنیست - بالا کے بام تشریف واستن خیلے مناسب می واند - اگر حصور بر نفرت محل تشریف فرماینده اولی و انسب است - ارتشاد شدر منی خوام را سیست که یک لحظ ا رسن مدا باشد عوض كروكه اكرزنانه را درعقب نفرت محل بدار ندومفا يقة ندارد-كه از حصور قریب تراست. واب صاحب وقت دنانه از خوام كلال ظاہر معافقند کہ مرضی وظاکر کر ہوو ن ایں جانب وریں مکان نیست۔ برائے سكونت بضرت محل را مناسب مي داند . بذاب سلطان النسابيكم و ديگر خوابران باتفاق عرض تمو دند- بر هاكه مزاج مبارك خوابيش دار وتشرلف دارندر ما بإنهمو جا ها صرخوا بهيم ما ندر اما از معالجهُ وْاكْرُ را صَى نيستيم كه علاج وظاكط بسيار سخت است، وازال خوف مي آيد- ارشا و شدكه معالجه بهم بینی آبله با تعلق به و اکر می دارد بیراکه این کار جراحی است و در

ن براحی و اکر ال محال می وارند- از حکاستے ہو نانی کاربراحی غیر مکن ر ا واب سلطان النساربگم مخفی زبانی مجدالدوله بها در . بملک الحكاكيفيت رجوع آمدن مزاج لواب صاحب برعلاج داكر گفتيا دارند. تبیب سرار تبیب که شایل با وجود کمال فن حکمت در علاج کب آ بل عاری آمده اذاب صاحب را وروست و اکر گرفتار می کندر مک الحكما عرض تمووند- الربيه اين آبله جندال مهلك نيست - علاج ازين صعب ترا بدل از بنده شده است ومی شود. بزاپ صاحب را منا مسب نیست که با د جود لوون ما فدویا ب ویافتن بزار م برائے برورش خود ا ريوع يداكر غايند كه ورعلاج واكر بسيار خطرا است . مي إيد ك یندے تدبر علاجش باختیار فدوی بدارند و نشاء الله نفالی از فضل نفال لايذال حكيم مطلق وشاني برحق است. مزاج درع حد قليل روجعت خوا مرآمد مدا نخواسته درصورت خلات این لا جار از دا اکر رجوع فرانیکم أينده بناب مخار اندر محد الدوله بهاور ورجمه اظهار مك المحكما بحصور بذاب سلطان النساء بيكم ظاهر تمو ومدر ايشان باتفاق بردو خوابرال كريال ونالان سرائکسار برقدم لؤاپ صاحب نهاوه عرض نمودند که جناب یندے اختیار این معالج بر ملک الحکما برارند- خدائے تعالیٰ حکیم مطلق است از حکمیت کا مدُنود شفائے کا مل و صحت کلی عطا مؤاہر فرمود ارشاد فرمو دند مقدرم می خوابد که علاج این بیاری از داکل کند-از يونا نيال غيرمكن ديس الأده دادم فزدا صيح در نفرت محل رفة والكرا را برعلاج معين سازم، وبرائة أشا إلى كاف قريب ترعقب نفرت محل

تجيز نخوده ام درال فردو آيند-

دوز دوم صبح برنا کلی خود سوار شده، بنصرت محل تشریف فرمود ند، دوقت یا نوه گفتهٔ واکر فزال حافِرشده کویند راد وواماز

وجراح كه از ملازمان مركاريود اردست او آغاز علاج تمود .كم ياروه ذ لو اطراف آ بدجیسیایند، وروز دو یم لواب سلطان النشأبیگم یا ویگرخوابران

اد مكان و ودكاه خود در جره نفرت محل كه بسيار قريب اللواب ما

بود سکونت در زیرند و حکیم احدالله خان دو گیر حکما شب وروز در فتح

یو کی حاضر لوده، دو دفت در حضور رفته، دریا نت ا دال مزاج می تمودند. برستور مردمان ابل قرابت والمكاران دو دفتة در فتح يوكى طا صرشره، خرخیریت می گرفتندروتاج الامراء بهاور ورئیس الامرابهاور وغیره

خوامر داوگان حسب الحكم حصور از صبح تا نصف شب يك يك ياسس در چی کی دو کس مقرر شده اشتغال فسانه کوئی و حدا میدری خوانی میداشتند

ولواب صاحب وو صدروپی به ذمهٔ لور چشمال کروه ور برحو کی مقرر فرمود ندكه از محدمعصوم گرفت ورا فراجات ضروری سركار صرف نايندر

مولاناعيد العلى صاحب بامشاميخين و درد دخوانال از فاصلهٔ دورو طامزشده، آیات کلام شریف و دعائیات اسنا دو احادیث شریف بد

حصور وم کنا منیره، دوست گھڑی آئجانشسته، احوال مزاج دریا نشه، می دفتند ولواب صاحب وری بیاری بم درود معولی عل صبح وسنام

خود طاری واشته چرے نذر الله به مشایجین و ساوات می فرستادند وتصدقات اقسام منل كوسيندان وميش كاوان وفيل وشران بوج گفته منجین میرادد. دوزے اذاب سلطان السنابیگم دیمهار کیراز فانه خود طباس خوب و چند زیولاعلی طلبیده بهریک پنجاه رویبی نفترداده ، بیت آزادی از طرف از اب صاحب آزاد کنانیده ، کیک را در پش و تا انی دا در ترمل کهیری و تالت را در میلایور و را یع را در پلی ما دورم بر مواری اردانه نو دند که آنها بر حاکه خوا بند به شندر و تا بیاری دوسته ماه بر روز دو قنه طعام برائے تقسیم فقراء برسبیل گنگراز جانب خوابرا ال تقسیم می شدر

و د اکر مرروز صح و شام آمده معالجات گو تاکون می نمود ـ اما آں آبد بینج صورت التیام تنی گرفت، وراں حال دکاکٹر باکزنل بارڈ بهادر تجويز نشتر نموده بالذاع اقسام فاطرحمتي لؤاب صاحب كرده، از دو طرف آبد را تراشید- درال وقت ینال اوبیتے و در و سے بهم رسید که به چشم نمناک که یک نفظ الندکریم برکشیده فرمود ند، كه نخا درمن بس كن، بس كن، مرا زياوه ازين تاب وطاقت منبط و صبرنيست دىنى دادم، داكر ليد فراعت كار خود باتشفى و فهاكش الذاب صاحب يرواضة كويندراؤ رايرات بستن يلى ما موركروه برون آمده از کرنل بارو بها ور بهر کیفیت اظهار نموده رفت. اذاب ما حب بدرنت او درزنان با خابرال حال مزاج

تواب ها حب بعددسی او درد ما به و بهرم حرب رید خود ظاهر نموده در زنانه چیزے تناول فرمودند. وخواهران برحالت ایشال انتک ریزان شدند ریزاب صاحب فرمودند فداکریم امت فضل خود ننایل حال خوا بر فرمود به میع و مسا و قت قبولیت و عا در

تشدد درد خود به لبها ابیات تصنیف خود تجمنمون التجائے صحت از مجيب الدعوات و در جناب رسالتاب وآل دا صحاب اظها رسس ا من المندوحزي با چشم كريان خوانده اشك از دست خود اعتقا داً . برأ بله مى ما ليدند- و وطاكم وه دوازده روز هر دنيد جهت التيام زخم آبله سعی بلیخ تمود صورت درستگی آن ندید- نهایت مشوش شده اروزی وقت سه پېر باطلاع گورنه با دو دا اکران د نگه آمده بازسه جانشر نموده از میل ریم آن پاک کرده مربم تازه انداخت. ولؤاب صاحب وقت ميل كشي بمرتبه بيقرار شده يآ داز بلندا ه مي كر دند- وكونل ماروبهر روز رو دقت بنج گفشه بیش مغرب ما منرشده هم کیفیت مقدمات سرکار بزیان انگریزی عرف کروه بموجب کلم کاربندا س می شد۔ ولذاب سيف الملك بهاور برائے عيادت أكثر برستم بير آمده دوسته گیری در حضور بوده البدآ مدن کرنل بارو و داکر در جرة فوابركال آمده حسب كفته ايشال كوش بركفت وشنيدلواب صاحب وكرس مارد بها ور واشته ازجواب وسوال آنها بخوابرال اطللع مبدا دندریو که خو دیدولت از بی معنی مطلع می شدند از بیشیره قدر كران خاطر شده مشورت ازكرنل بارو بها در موتوف مخو وندر وولا اكرا د د مار رفعة خبر غيريت گرفعة با شِد- لأن ميجر موا في حكم كا سے بياز و ه كَفنط صبح وكا بع بدينج كَفند وركيري كرنل بارو أمده تعدع ض اطلع

و قتیکه روز ا فرونی بیاری مگورنر خبر دا د مگورنر حکم کرد مرفون میچر که در سفته با کرنل بارو باریاب حضور شده از طرف گورنز استفسار جیریت نموده دریا نت احوال کرده می ردنت به

لذاب صاحب وقت ملاقات ميجر رومال شال برسر بيحيده وازجا در ملل يوسنس مدن مؤوه بدقت بسيارنشسته سنخبها برزو فق ت ی فردندگه تا که مینینی ا حوال بیاری وضعف و بے طائق

با و دا ضح نشود - وا و گیورنز ظاهر نیا پد - بیدر خصت میچر با حاصرین

بين مطلب مصنر خاطر حذو اظهار فرموده مي گفتند- اگرچه من اين فعل لا مناسب وقت دانسته بيل مي أرم ا ما لا جاصل كه معالج من من وعن

كيفيت افزائش بيارى وكاستكى مزاج لمفصلًا كوش كذار كورمزى نابد

عكيم مطلق وشافى برحق از دار الشفائع كميت كالمد بخو انشاء الدصحت كالل عطاخ ابدونود. الحاصل بمارى روزبروز درطوالت ولحظه بلحظه درتزاير بودر

درين محركة محرم الحرام قريب رسيد- بتاج الامرابها در و دنيس الامرابها در عكم شدكم بميرورويت بالل ماه محرم علم حيدرى موانق معول نفسي كناندايتان حب الحكم بقان وقاعده مقرب برساله حیدری علم بشید غوه ماه محرم بسلالم ابجری نصید کنا نیدندر

و خوا بران از صبح تا دقت عصرييش لزاب صاحب لووه، لعدازان جهت المورات عاشور خابة إے عود بناند فود ما مى رفتند وبال الم مشتشم اه بهم اسیاب نگر لزاب صاحب تیار نموده، وقت سه بهر رزو لزاب مراحب آوروه، ادائے مثت لنگر کرده حسب معول ہمراه بهرام بنگ بهاور روانه مرکان عیدری علم مخوندر وسواریها

زنانه نیزاز فانهٔ نواب سلطان النساء بگیم ممکان مذکور رفت ندر واشته نا تحد خوانده آمدند. وشب وبم تاج الامرابها در ورييس الامرابها ور را از حكم نواب صاحب تميكان حيدرى علم دفئة الميرالدوله بهاور وافتخارالدوله بها در دبهام بنگ بها در برایتام روشنانی وغیره علوس متعین سانتند كة يا باز گشت علم همراه با شندر و ببيت و ششتم ماه محرم نير رسسم ما لگره خاص که بالا مذکور شده است ، هموں طورا دا ممنوونر۔ و خود مدولت در مالت بهاری بیقرار بو دند-ر ملے۔ و قلیکہ کہ خربھاری اذاب صاحب ور نتم بگر یواب عسام الملک بها در رسید^و ایشان معه فرزند عزیز خود مطرعلی خال بهاور با دوصد نفر بوانان بار و ترب دبیا ده و دو توب معه باردد كوله آن جهت احتياط خود باندليشه راه زنان و بالبكران كم قطاع الطريقي می نمود ندا و از نتهر نگر وا فل مدراس شدند. و یک روز قبل از وافل شدن ایشال در مدراس اذاب ماحب بسبب خفقان از نصرت محل نقل منوده المجل خواهر كلان مؤدا مرند-روز دویم لواب حسام الملک بهاور جوانان وغیره را ور مبارک باغ گذا شنه خود معه فرزند آمده نذر گذرا نیده از ملازمت لذاب صاحب و دبی برا دران و خوابران مشرف و مستفیض شدند وانفكم لؤاب صاحب وربنگلهٔ قديم خووزود المرندر وكرنل مارواز آمدن جوانان بمرابی نواب حسام الملک بهاور مطلع شده ، مخفی در حصنور عرض کرد کہ فلا ل حسب الایمائے لوائب سلطان النساء سیگم

بخيالات فام ولا عاصل بحيد الدليث، راه فرج با توب بالهمراه آوروه در میارک باغ داشته اندر

یخود بدولت از استماع دریا دنت این معنی از بمشیره نهایت گران خاطر منده ، دور دویم گفتند- اگرمیه مرضی من ازین جا بجائے دیگر نت نیست کہ اکثر در بیاری با دریں جا شفا یا فتم ماما

واكرا يسبب ناموافقت بوائم اينجا خووهم ى كويد وازكرنل بارويم عوض می کنا ند که با لائے نفرت محل سکونت بہتر می نا بد بوائے

اً نجا بها بت موانق مزاج است - مى خوا ہم فروا صبح بنصرت ممل يروم. سنها بإيدستور ساين در أنجابيا ندر

عرض كردند برط كه جناب مناسب دانند مناسب است الم بم طامنريم. بقيع بهارو بم صفر المالاله بحرى از محل فو ابر کان بنصرت محل تشريف فرمووند فوابران و مکا و مازين بدستور گذشت ورا نجا حاضر بوده علاج از واکر میکنا میرندر و گورند

هم هیشه احوال مزاج از داکار دریا فت ی کرور بنسكفتكي كلدسته دويم وركازاجهام ان الله تا الالله البجرى

دربیان شدت بیاری د معالحات و اکران د تجربزوتحریر حیت بنام تاج الامرا بها در و آمدن خفکی منجانبین بواب ملطاق النساء بیگم

و داب عدة الامرابها در و داخل شدن نوج انگریز ور باغ خاص ورحلت داب صاحب مدوح و سوال و جواب گورمز مدراس از تاج الامرابها در و مسندنشینی امبرالهند والا جاه نواب عظیم الدولم بها در در حلت تاج الامرابها در

بها در در طت تاج الامرابها در-یول بیاری لواب صاحب روز بروز لطوالت می انجامین و دواکرال هر حید به نشتر کارد حکت خود بنا بریش سعی بلیغ نموده آمرند - اما بیاری انحطاط نمی پذیر فت - و دو وقت ریم و غلظت از میل یاک دصاف میکوند - دقت میل کشی در حالت بیفراری

و آه دل سوزی بزاب صاحب که بیجر وا نجاح از داکر بر بان آنگریزی می گفتند. بهمه حاضری که پس جره می نشستند، ما شد ما بی بیقرار می شدند. وشل شمع جال سونعة اشک می ریختند و داکر سروقت کلام طانیت آمیز می گفت.

روزے بیدرفتن و اکم ورزنانہ مخاطب بخاہراں شدہ یاس از زلیت و عدم صحت از بیاری بعید افنوسس بیان نمودند اللہ از زلیت و عدم صحت از بیاری بعید افنوسس بیان نمودند انظر پر ا حوال ضعف و نقاہت وطوالت بیاری سیلاب اشک از وریائے جشم جاری ساخت یہ سخنان ولیری کہ مکیم مطلق از حکمت کا طاع و دوہ سائیر سننا را بر

دریائے جیٹم جاری ساختہ بہ سخنان دلیری کہ حکیم مطلق از حکمت کا طائز خود شفائے کا مل وصحت عاجل عطا فرمودہ سائیر سنسا را ہر سرمایا ں ود بیگر ہوا خواہاں تا صدوسسی سال دیرگاہ و سلا مت خواہد واشت باتسلی مبیرا وندر رفاہد واشت باتسلی مبیرا وندر

بنگ بها در و بهرام منگ بها در در نلوت طلبیده کیفیت بیاری خود ونا امیدی از زیست ظاہر ساخته به تجویز کرنل بارو بہسا در بصلاح سالار جنگ بهادر وبهرام جنگ بهادر یک قطعهٔ وصیت نامه بمضمون وعبارت استوار با دا خله سالار جنگ بها در ونقی علی خال بنام تاج الامرا بهادر از دست خود زینت ترقیم و موده، مهرِفاق كهييش خوامركا ل بود بحيله طلبيده مبت موده روبروس ما حرب میرده تاج الا مرابها در بموده با چشم نمناک ارشا دو مودند - که اے مان پدر! ولے لختِ حِگر! قادر متعال لایزال از فضل بہم ل غود تراایس منفسب ومراتب ا قبال سرفران فرموده ا ست باید که بدانالی و پوشیاری بسیار سردسشتهٔ عقل مندی دا اذ دست نه د بهند، وكار بند بركار بآيتن مبين شوند، تا غان اختيار ضبط ونسق دولت پرست آن نورجیتم قائم باشد، که مقایله از شیرانِ فراست و موستیمندی افتاده است، و ننجو ميز و مصلحت برامر ما دو ستال و مشيران خود قبل بهام جنگ بهاور و سالار چنگ بهاور و کرنل بارو بهادر و میراسدانشرخان بها در می نمود باشتد-باتی کیفیت در وصیت نامه مندرج است،۱ز دیدن مفهوم خوابد شد- اد تعالے شامذا ک لؤر حیثم را پرد سنته در حفظ و حمایت مؤو داشته الزحيثم زخم عاسدال محفوظ و مابون وارور مالار حِنْگ و تقی علی خان و میرا سدانشهٔ خان را حکم فرمو و ند. كاغفر وصيت نامه ازماع الامرابها وركرفة يديوراى والدة الينتال رفة از طرف من بيام وبندكه خدائ عالم وعالميان ار تطف رسول خاتم يخيرا

۱۹۴۳ ززندعزیزشا را زمنصب ریاست مک کرناطک سرفراز فرموده، بهشا زرندعزیزشا را ازمنصب ریاست ملک کرناطک سرفراز فرموده، بهشا

رد مدحری و ساز واد فراید و از فرزند خو جنا نکه با بد خردار با شند و رصال از خال بخشی را طبیده مکم فرمود ند و اند تنا کی علی حبین را بر منصب من خال بخشی را طبیده مکم فرمود ند و اند تنا بهیشه با چند او جوانان خود مشب و روز نز دعلی حبین حاصر با شند و و نتاج الا مرا بها و رحکم شد از امروز سنسه زد د می شد از امروز سنسه ند د می شد از امروز سنسه ند د د نته آ مره احوال من ورافته

نزد علی حین عاصر با شد- و بتاج الا عرابها در حکم شد از امروز سنسها نزد من شب وروز با شند میم و شام دو دفته آ مره ا حوال من وریافته بردند بها در موصوف ازال روز بموجب تاکید کار بند شدند و مسالار بنگ بها در و بهرا مرام بنگ بها در و تقی علی فال بها در و میرا سدانشرفال بنا در و بهرام بنگ بها در و تقی علی فال بها در و میرا سدانشرفال

بنگ بهآدر و بهرام بینگ بها در و تقی علی خان بها در و میرا سدانترهان بهادر حسب الوصیت شب و روز در حضور تاج الامرا بها در حاضر ما شی می نمو دند-در و تنبیکه کیفیت و صیبت نامه جا بجا اشتهار یا دنت گذاب سایان از ایگ راستا و این ام از نمایت غم و غصه پیش سیف الملکه

ورو لیبد بیقبت و سیب باشه به به با به باشد الله سیف اللک سلطان السنا بیم باستهاع این امراز نهایت عم و غفت بیش سیف اللک بها در با بزاع دا تسام نسکایت بؤاب صاحب بمؤدند. و گفتند که نواب صاحب از ما چتم گردان شده بیسج و عدهٔ خود از من و فانه کرد ند-انفا این و عده خلا فی بیش قاضی حقیقی که صادق الو عد است بظهور خوابد آمد سیف الملک بها در جواب وا دند - بهشیرهٔ من این کلمات ناسنرا آمد سیف الملک بها در جواب وا دند - بهشیرهٔ من این کلمات ناسنرا

پالہ شیرہ بالکل نا زیباً است ۔ بیش دیگے سے ظاہر کنند کر ہائے شا قباحتے است نا مناسب ۔ اوار سلطان الشاء بیگر ہمتشہ از اوار صاحب پر ول

بو اب سلطان النساء سکیم ہمیشد از لواب صاحب پر ول لودند. وقت ملاقات گفتگوے کہ ازاں ملال خاطر بودہ ظاہر نمودند۔

ولزاب صاحب آل سخنال را دریا فنه بتیابل عادفانه ی گذوانیدند دوزے بیگم صاحبه گرانی فاطر دابایی طور اظهار سافتند که اگر بآل براور از طرف این جانبه شکے و شبه درفاط حاکرده با شدفاصه خود را از و یک جانیاد کنانیده تناول فرایند. جواب فرمودند از شها بیج طامے و اندلیشه بخاطر نیست و دنمی دارم مشاعبت این خیالات بیجا را در دل خود راه داده اند

ازاں روز براے خاصہ خود در محل والدہ تاج الامرابہادر تقید فرمودند۔ وگاہے ور زنانہ داکٹر در مردانہ تناول می فرمود ند۔اگھ بظاہران طرفین گفت وسٹنید محبت آ میزی شد، اما در باطن فیما بین مورت نا خوشی بیدا بود۔ چونکہ لڑاب سلطان النسائبگم را بدریا فت مخفی از کما از زندگی ایٹ ایس کلی حاصل شد۔ ہیشہ ہمراہ سرا سنجا خود اسباب و صند د تہا ہے سرکا رکہ در علاقت ایٹ ال بود بخانہ فود والنہ می عود زر۔ ہروقت بنائش ظاہر گریم و زاری می کروند۔

روانه می بخودند- بروقت بناگش ظاهر گریه و زاری می کودنددر نگے۔ چونکہ بابل کو مت خرنگ از سابق المایام ضبط و
نسق مکک کرنائک با فقیار خود واشتن منظور بود- اما نمی آمر ہیں بیاری وسیلہ آس بخودہ از واکواں احوال مزاج از اب صاحب دریا فقہ دون فون میجر موافق معول جہت خرخیریت در فتح چوکی آمدہ ہمراہ کرنل بارد بادیا بی محفور مشرف شدہ ،اذکرنل بارد بیند مظامات محفی دریافتہ بیزے سجے بزیم مخودہ رفت۔ وہمہ دوزکر نل بارد مصلحاً وقت مزب بزد از ما حب حاصر شدہ با خفاع ض کرد کہ شنیدہ ام اواب

ملطان النسار بگیم صورت بیاری جناب ویده از زیست مایوس شده در دبوان خانه رئيس الامرا بها در اد دوست روز به بتقريب علياست صحت جناب قريب صدكس مسلح جمع أورده اند- وحسام الملك ببهادار بر حسب الطلب سلطان النساء بلكم فرج كثير با توب و بارود وكوله نيز حسب الطلب سلطان النساء بلكم فرج كثير با توب و بارود وكوله والات حرب از نتهرنگر بهماهٔ خود آورده، ورمبارک باغ واست، ا مذبه درین صورت معلوم نیست که چه فسا دیریا خوا بهند کردر غلام اطلاعاً عرمن منود و اب صاحب ازی خبرفتنه الرفیلے مسرود شده ار شاد فرمو دند۔ دوست من فکرایں جِ باید کردر عرض نمود کہ درعقل ناقص غلام می آید که از کونمینی قدرے فوج طلبیدہ جا جا در باغ تاصحت جناب بهره ويوكى بدار ندكر مصلحت وقت بهين است ـ بفضله لعدصحت مضور روامه فوا بمند شدر لذاب صاحب بنا مل بسيار مجواب واوتدران صلاح قرین مصلحت تنی وانم که فذج انگریز طلبیده ور باع برارم. عرض عود كه فرس تجويز امذات به مزمايند كه اين تجويز خيلے معقول است، و قبا سے می دارور بلک براے مفسدان و فلند الگیزال ببیارمناسب وجهت حفور وصاحبزادهٔ بلندا قبال هم امن وآرام است -لا جار فرمووندر آسنچه شا مناسب دا نندر بعل ور آرندر رود دويم كه شانزوسم صفر ۱۴۱۴ د ايجري بود صبح كرنل بارو

در باع که فته بهاغ کورندر فته تقبید فرستادن فوج منو ده فود ما مِنرشده احوال مزاج معفور در یا فته میدداً حکم آوردن فوج انگریز در باع که فته بهاغ کورندر فته تقبید فرستادن فوج منو ده فود مراجعت که ده بر درواد هٔ باغ خاص آمده تاکید که د که فوج از کونپی

میرداران از مکم لواب صاحب واخل ی متود، مانفت کنند- و نوج که از ستیها دروز درباع گور نر تبار بو و عقب کرنل بار و كرنل كلين يا دو فيل مار خيمه لا و چند تؤب و ما روت وگوله وغيره اسباب سرلي و لوق وزنجرو ده يا نزه نميانه معه و يگر سرداران كه كمر تل بارد ما في يوكى رسيده يود، وقت ده كهند دا خل ياغ فال شدهٔ بروروازهٔ فتح یوکی مامر گردیدندر لذاب صاحب از آمدن نوج بسار مشوش شده، ربانی کرنل مكلين ليد سلام يبام وا دندكه بهرام ينك بها در وسيدر منا لذازخال بخشی هرها که گویند؛ پهره شا همراه بهر سرکار من مدارند، و تقید کنن ر بقضیه و فناد وبهرکس که جوانان پهره سرکار ما لغت آمدورفت خايد، تا يع آنها يا شند، ومركزا جوانان سركار دليش كنند اينهام خايند-وبهرام جنگ بها در د سبد ر مفالزار فان بخشی حکم شد که گورنرهای ازاه مربانی ہمراه کرنل مکلین فوج از کونینی برائے احتیاط چند امور فرستاده الله من م مكرنل مذكور اليمائ بعض مقدمات تنوده ام شاہم نزداد رفتہ فیمہ بائے ہمراہی فوج راردبروے صحن حویلی قديم كمعتصل وروازه كلال باغ است نضب كنا نندر وحويلي قديم را زود تر در ست کنا نیره که تل مکلین را درا نیا و دو آرند، دیک

كات كميني بر دروازه كلان وبر ديگر دروازه إليّ باغ دو پهره جوانان کینی ویروروازه نفرت محل که سمت و یوژی بمثیره کلال است پهارپېره جوانان کميني وبرديووي فتح پوکي پک کا ط

جوانان کمپنی با یک پهره سرکار با بد داشت و تو پهاوغیره سیبس بعد از ابرائے ایں اجکام خبرانجام و بندو بست آل کہ مَا بَهِ إِن سِرَا سَجَامٍ مِا فن . حَكُم وسُكِرُ كَلِم بَلْ مِا رُو مَثْرِف صدور يافت كه بهصته فذج كميني موافق قالؤن از معردنت تقى على خال يوميه بيش كرنل كلين بابد فرستاد وشاهم خرگيران جميع امورات آنها باشد. چونکه خرا مدن و ج درباغ شهرت یا فت، تا می عالم در براس و ف كر مشوش اندر و بهشبرگان حضور نير از داخل شدن فرج ماس حربی و محبوسی مطلع شده، در حصور نا لان و گربان عرض نمو و ندر الله تعالى ساية جناب رابرسرها تا صدوسي سال سلامت وقائم دارد كه بهمه وجوه وسسيلة مايا ل اندرا ما موجب آمدك فوج انتكريز ورباغ معلوم بگردید. نواب صاحب با چیشم مید اشک به تسلی ایشا ب پرواخة ز مو د^اند به براسان نستوندر مشنیده اشده است که درای ملک یالیگار وغیرہ ازراہ سرکشی بیزے بنبرگی اختیار تمودہ، جا بجا فتنہ و ن د می نایند. بنا برا ن گورنز مدراس از را ه مهر با نی و خیرخوا هی برایم احتباط ما نوج از کمینی روانه نموده است، خاطر حمع وارند رمیج انتش بخاط باراه ندمند- خوابران به نهایت ور دوالم گریه و غم خود بارا بريائے براور انداخة وعالم ئے صحت با بواع وا قسام كروه مرخص

الحاصل چونکه بیاری قدم بقیام و تزاید حو و قائم کرد،

توت وظاتت و صحت ازبدن روگردان گردید-برچد داکران مجوالیات كُوناكُول متوسير حال يودند اما يسم علاج موترو مفيد لني شد. شب وروز از در د موزش بیترارد بیتات بو دندر روزے تاج الا مرابہا در را طبیدہ بعد چندیں سخنان تقیعت أميز ارشاه فرمودند كه فرزند اميرا در مزاج بسيار عزبت سيدار و. بايد كرمية باخود داشته خبرگیران اوباشند، طعام بهراهٔ خود یخورا نند، واز یو د چدا نسازند، ویر بهمه کار از دانائی و بوستیاری کاریند شوندو ماهریکیب

رو به دومستی ومروت مُرعی دار ند_ تاج الامرابها در تموجب وطبيت بدر عظيم الدوله بهاور را

با خود را شنهٔ مراتبات مردت بجامی آور دند. و بمشه دد و قت برائے خرخيريت يدرخود بإجوانان بار وجو بداران وسبير رهنا وارخان كختى وگاہے یا تقی علی خال بہا در و سالا رجنگ بہا در بیش یدر آمدہ دو سلم گھڑی رُشستہ می رفتندر

لمرتملے - چونکه بیاری بدرج کال رسید و تاب وطا قت بر داست و سوزش بسیار درو آیله آمده او اکر صیح ابیات و مائیه التجائے صحت و تندرستی خوداز شافی مطلق، کیم برحق در تنها کی بأواز بلندو مخول بريالائے يام سكونت خاص خود خوانده كي صب

و بست دیک بار استفارگفته بعده لفظ توبه توبه پیند مرتبه برزیان خود آورده"العفو"لعفو"يا عيثم كريال ارشادى فرمودند كرآواز الحاح وزاری بزیریام ی آمد که ما ضرین ازان آواز ورو ناک عکین می شدند

دا د در سوس می تنو دند- دهرگاه مولانا عید العلی صاحب و ستید ست ه كريم الله صاحب وشاه محوو صاحب سا دى يمام عيا دت می آمدند ادیں با باکسار تمام التماس براے دعائے صحت کروہ می آمدند ادیں با باکسار تمام التماس براے دعائے صحت کروہ می فرمودند کہ حالت من بسیار تباہ است، صورت زندگی معلوم بنی شدود و آن هرسته بزرگان بهدشنیده از سخنان تسلی بسیار بحضور نسلی و طها نیت وا ده می گفتند که حضور مشوش مد شوند-انسرتمالی ميم مطلق وشا في برحق إز دارا لشفاء قدرت حذو عطا حوا بر فزمو در او تعالیٰ شانه جناب عالی تا بکصد و مسلی سال با صحت و عافیت و ملا خابد داشت را ما این تعدیع بیاری دو روزه است، نخوابد ماندر قول تعالى خان مع العسر ليسواً انَّ مع العسر ليس أُ كَفَتْهُ، و جِنْد ا ای ات شفا از کلام مجید خوانده بر حضور دم کروه مرحض گرویدندوجا لذاب صاحب بازبهول وقت مولانا صاحب را بإوفرموده، نزوبالين خاص حذو نشایده ، هردو دست مولانا راید سروحیتم حذو واست:، "اين بير غلام موسوم بغلام حيين است كه حضرت والده ما حِدةً ابن بير ضعيف 'تيمنًا بسبب برآ مدن استخارة نام مذبورو رست و ہم بنا یہ اوا ب صاحب قبلہ جنت آرا مگاہ موسوم بغلام دل

رست و هم جناب نواب صاحب قبله جنت آرا مگاه موسوم بغلام دا در مود ند- مگر مرد مان نا فهم بر بودن نام غلام حسین و نیز از با عبت استا و گردیدن حیدری علم در عشرهٔ محرم در علاقهٔ سرکار ما دیده مذبهب و رویه ما را فلاف رویهٔ آبا و احدا و من وانتند که حقیقش

أكتست وعلم مذكور يراور عزيزم نصيرا لملك لالوميال ورعهادت باع مسكن ما از مرضى من تا زمان دولت عفرت لزاب صاحب قبله جنَّت آرامگاه بعشرهٔ محیم نفس می نمود د آمرند. واینجانپ يْز خرگيران بوده، با روشي وتلجل بشب عشره حيدري عَلَم را بر عودج فیل برگردش می آ درور و دری حکومت ما که علم مرا مک مذكور را بياس بمشيرة كنال در حويل قديم رويرو سے دروازه باع کلان خاص جا داده باردستنی بسیار درعشرهٔ محرم استا د کردن حكم دا دم و بمشيره كلال نيت ومنت كنگر يا و اينجاب و محلات وغيره دراً سجاله مه مووند- واگروري امراينجانب از علائے دي ان باعث آل چیزے تعور ایمان می دانست ، خداعلیم است کی لمحديًا ل طرف متوجه عنى شدم والا دري وقت رويروس أل مفرت اقراریدل می کنم ر قدائے لاشریک گواه است رمن برمذہب پدر خود قائمُ ام- یوں مرایقین کی است ازیں بیاری مہلک جا ں برہ خواہم منادكه دود بروز بیادی درتراید و بیشه در ضعف گرفتار وطاقت امروز ووائنى باشرء ومرضى المئى ہم چنين است - م خينا برصاء دلله وا زال قبله توقع دارم بوقت اخرا أتخضرت تشريف أورده او نام بادی تخالئے و حجوب ا ومراتلقین و موده ۱۷ علیم العرشاه حالب مورة ليسين مؤا مده و ليدا ساني روح پرستور رويخ آيا وا ديرا د من سیاب سفرا مزت کنا نیده از عذاب اسخت سجات نایندر و مو لامًا صاحب باحثم يرتم بيرون أمره رويرو فے

امیرالدوله بهادر و افتخار الدوله بها در و سالار جنگ بها ور و بهرام حیگ بها در ومیرا سدانشر فان بها در وغیره من وعن اظهار او اب صاحب ظا ہر سا ختند۔ روز دویم واکر ہم از علاج خود ما لوس شدہ واز زندگی لذاب صاحب نا المبيد كدويده بيش كرنل بارو كيفيت از دريا فت عال حضور امروز معلوم می شود که آن آ مله با نکل النیام پذیر تبیست بلکه تا حجگه سرایت نموده مهمان دو سنم روز آند را نسوس محنت مفت ضایع و ناچزگردید که بسیار تو قع داشت بودم کرنل بارد از زبانی وللمر شنیده خیلے مضظرو مشوش شده، سالار جنگ بهاو و تقی علی فال را بمراه گرفته در نتج چوکی نز و آن الا مرا بها در رفته کیفیت ز با نی داکر عرض کروه ، در مشورت خود الم در بندو بست بیندامور و دو سیه روز در بهی حالت ا ضطرار گذشت بشب سیوم تام عابد حال گرویده نوبت حالت نزع رسید عکیم احدالله فال

ر بیج الا دل الالار بیجری مقد سه که شب چهارست نبه بود بیتراری برتبه و ولیگر چند حکما با تمامی ابل کا را س و ابل قرابت از مغرب تا صبح دراکا عاضر بو دند. هرا ن و هر لحظ بدریا فت مزاج از نبض و مالت ظاہر ر مکے۔ چوبکہ آفتاب عالمتاب صبح سیوم ماہ مذکور از

عالم بنیا بی و بیفراری عنم و اندوه این الم بروه حجاب ازرخ برکشیه و سینه سَحِ درین مزن و تالم چاک گر دیده سالا رجنگ بهاور از

٧٠٤

حكم تاج الامرابها در مولانا صاحب وشاه غلام الله صاحب، وديگر

مشایخین را طلبیده خاصر حصنو رکروند که در او کار قال الله و قال الرسول

مشقول باشند-تاگوش و زبان بواب صاحب ازیں جواہر آیدار قیل وقال ایان مزین و بهره امذور دارین شود. دافتخار الدوله بها در نیز ارخیرخوایی و محبّت دلى "لا دت سورهٔ يلين مى كروند يونكه آواز يلين خواني بگوتش غوابران نواب ساحب رسید، متورگریه و زاری از زنانه بلند گردیده. تاج الامرابها دراای معنی ناگوار خاطر شده ، در زنایه پیش عمه با آمده بتعدی تقید کروند و گفتند- که مردان بسیار قریب و او اب صاحب در طالت غش اند این نفان و گریه مناسب نیست که آواز گریم شایل ييرون مي أيد. بروند بخامة بإئے شا- بواب سلطان النسأ بيگم وغيره يري كلمات ورشت حكوست نا وش شده بمول وقت سوارگرويده، یخانهٔ با روانهٔ شدند. و مرآن خبرگیری براور خود می نمو دند عكيم احدالله فان وويكر حكماكه لحظ بلحظ متوجه نبض ببني بودند درال طال از سالا ر جنگ بها در وغیره انطهار کردند. ا دنسوس صدا دنسوس که از بن او اب صاحب بیک دو ساعت رسیده است ر داکم پیش از بفته از علاج مؤو ما يوس گرد مير كيك ما • قبل داكر وست از علاج مى كتيد - مايال علاج ميكر ديم - اين بم خوبي قسمت ما دولت خوالال مى كتيد - مايال علاج ديم اين محتقبل از دار فنايه سفر دار نفايا در كاب است. ولا آب صاحب از صح تا سه چهار گھڑی دوز بلند شده ور مالت تزع بودند بعد ازال با فاقة أنخرى مثل بيراغ صبح كه وم أخ

روش ترمی شود از خواب نزع بدار شده ما واز بلند گفتند که ان شورو عو غا وكثرت سجوم مروماں بزومن براسے عیست واز من وور شوند و بروروند- سمه لم یک یک برون ا مدند-بعد دو سه گوری محدمعصوم و محدر وشن طافران حفور ما با ضطراب تام آمده ، مولاتا صاحب وسالار جنگ بها در را خر دا وند که وقت اواب صاحب بسیار قریب است. باستماع این معنى بها در مذكور ومولانا صاحب با حكيم احداليِّر فال سزو نواب صاحب آمده احوال از نبض دریا فته نهمه م را حکم آمدن مزو حضور وا وند- عليم الله شاه صاحب وغيره نيز جمع آمده بتلاوت أيات و سورهٔ قران مجید مشغول شده و امیرالدوله بهاور وافتخارالدوله بها در و بهرام جنگ بها در با ندیشه عناب حضور نیا مدندر درین عرصه کریل مارو مع داکر ما ضر گرویده خواست کنفن به بیند، مولانا صاحب معرفت سالارجنگ ما نع شدند که این وقت نها صنی و اکثران غیرمناسب، سالار جنگ بها در مزو کرنل بار دود اکر رفة بطورے فہا نبدند ہردوا دلفرت محل فرود آمدند ولذاب سام الملك بها در به نفرت محل تشريف آورده باميرالدوله بها در د ا فتخار الدوله بها ور و بهرام جنگ وا خِل تنبیی لذاب صاحب شدند حكيم احدالله وست از نبض بروا شته يا واز حزبي وبلند وغناك ا نایشه و انا البه ساجعون گفته بر *فاستند. بمجر در سی*رن ای^{ا میر} عبال فرسا بكوش مصيبت زوكان واره ستم سور طوفان ورووالم

از سطح زین تا بفلک نیلی لوش این غمو ماتم بدند گردید. و در تما می ملات وخانه بخانه وكوجه وبإزار وسنبر يشهر شور محترے يم يا بود. و جناب حسام الملك بها در معد خوامردا دكان كريال بيش بالين میت آمده در آه وزاری بودند. دری انتاتاج الامرا امیراللک بهاور طا صراً مده بریائے جناب معنی ان بسیار غم والم افتا وندر و معلے الیہ بہا در مدوح را ازیابر داشتہ بغل گیر نمودہ یا تشفی بسا در فتح يوكي مكان نشستكاه اوننا ل أورده ازو مرخص يا فترمعه خدابردادگان با چشم گریا در محل بمشیر کل به تشریف فرما شده بابرسته بمشیره د بمشیره زا دیان وغیره گریه وزاری کرده مرکب را فاطر تنسلی وْ مو ده ، بربنگله سکونت گاه خو و د فتند-و بدازیک دو ساعت کرنل مکلین کمندیر باغ بموجب

عَمَ كُور نَمْنَتُ بِيهِ وَ إِنَانَ بَا هِمَاهُ كُرُفَةً بِرَهِرُ وَلَوْرٌ ى مَحَلَاتٌ و دروازم النظ ماع افرودی جوانان بهریک جا داشته بهریک جا داشنه بندو بست مهم جا کرده در قیدو حکومت خود آوار ده روانهٔ عارت نود گردید-

وتاج الامرابهاود كه بهرام بنگ را يا وكرده عكم نمو دند برك تبجبيزو تكفين يدر المجد خوو حكم كروند كه اذكرنل بالروبها ورسته بزار روبيه بزودي گرفته بشراكت لمولائا عبدالعلى صاحب قبلير بهمهمهميا ما خنة مِندوق مبت حضور را بمراة طا فظا صدخال بالجل بسار روانه نتهرنگر ساز ندر و حسب الحکم بهرام از کرنل مذکور مبلخ مذکور

بهرست كروه باتفاق حضرت مولانا صاحب دغيره علمائ دين در غسل وكفن مشغول شدندرا البيب يبند سوال وجواب ردويدل فيابين يزاب سلطان النسأبيكم وتاج الامرابها در بمعرفت ميراسالله خال بباور حال درمقدمه دوانه کون صندوق میت از وروازه كا في علاقة نفرت محل سمت ولورسي بيكم صاحبه معز اليها بوو، برائے انفراع از عنل وغیرہ میت یک دو گھو کی روز یاتی ما ندواز عدم د ضامندی بیگم صاحبه مطلح الیها دریاب ا جازت وروازهٔ کهانی پیغرت محل که صندوق مذکور را با غلاف و شامیا نه و حفاظاب در دالان و النا مزبور دوبروے وروازهٔ کانی مذکور تنام شب ورا نجا گذاشته بروز ویگر وقت دو گوه ی روز بلند شده با جاعت کثیر در صحن نصرت عمل ناز میت اداکرده، بموجب علم تاج الامرا دایو ار عقب محل مزلور ستكسته ازال طرف صندوق ميت بالتجمل و شوکت و طوس ریا ست به بهرای مافظ احدفان رواره نتهر نگر مو دند کہ وقت برداشتن صندوق میت تو پہائے منظ کن موافق تعدادسي شريفيش كه يناه وسنسش سال بود بر قلعهٔ مدراس وجهازات مرگروید- و حکم گور مزیدراس به کمندیرا سنا ارقام یا فت که صند و ق ميت حضرت لذاب بندكان عالى لؤاب عمدة الأمراوا لاجاه ثاني ارتيجا روانه أن نجا كرويد . بايد كه بانوج تامدون كاه دسانند بينانج به متهر من به مه قلعات مل توبها سری شدند. نظم ما ربخ الذاب عدة الملك صاحب كرم - جول جال عن سيردوجهان فنا بهشت

دل مى بخود فكرسنش گفت لم تفي تاريخ سال رحلت اوشد وربهشت رمكے۔ بجروروامذ شدن صندوق میت لواب صاحب غفرال مآب مسطویب و کراکلین در فتح یدکی بکیری کرنل یارد آمده تاج الامرابها در ببهت طاحرشدن خوط اطلاع عووند. درال وقت تاج الامرابهادر بالميرالدول وافتخار الدوله بهادر ومارز جنك وسالار ینگ وببرام ینگ ومیراسدالشدفان و تعی علی فان وغیره در دالان نتے جو کی روبرو سے نفرت محل باور و والم نشستہ بور ندر کرنل بار و مع مسر کملین و مسترویب داخل حضور شده ادلاً تعزیت ازطرف خودغ وگورمز اوا تنووه گفتندكه اراوه لارد صاحب بدر از فاتحرسيوم ور خِمه بإنے كم روبرو نے دروازهٔ آبنى باغ واقع است حاضر شده، انشرف طازمت مشرف شوند تاج الامرابهاور بتفكرتهام بواب دا وند- من ورغم والم يدر خود متلاام - الحال جواب شائني توانم كه برم. ازی جواب مرخص شده یکچری کونل بارد آمده در تحویز بودند تاج الامرابهاور از مروان طاحرين خووز مووند - بيام ما قات گورنر كران حيله تعزيت بمن أمره است درين بسيار قبامات مستوداند-ا نتخار الدوله يها در و سالار جنگ بها در و چند ط صرين از آج الامرا بهاور مرض شده در کجری کرن بارد آ مدند-کرن بارد روروس آن سرداران ازا تتخار الدوله بهاور اظهار كردك ويب صاحب ومکلین صاحب از مرضی گورنر صاحب ایما کنند که اگر لذاب صاحب الأفاتح سيوم فراغت يافة بعد از ما قات گورز

صاحب اداده طوس خایند، بهتر دری امر موجب صلاح دولت است، وسواے این غیرمناسب - سالارجنگ بهاور جواب وا دند- ما بال غلام مرکاریم. آنچ بساعت ما در رسد، بعرض حفور خام بروخت. المنده حفور مختار الدر مصرع

صلاح مملكت فونش ضروا ل وانند

لذاب عمدة الامرابها در بعد فاتحه سيوم لذاب صاحب جنّت آرا مگاه بے استصواب واطلاع گورنر بر مسندر باست جوه افوز نشده بعد از فا تحدر یارت پیرخود بجائے بیرر شده رونق بخش مسندریاست شرندر شاید ایشال ہم بہال قالون مقردے کادبند فا سند شدر ما خبر فوامان دولت را دری آمر مجال لب کشائی نیست . أكر كدر ما حب بعد جلوس مسندنشيني سلسله جنبان سوال وجواب فؤد شوند، المکان دارد مسطروب ظ مرکرد که بیند کوا غذات مهری و دستخطی اواب صاحب غفرال آب خلاف مصنون ترقی از فائے مُلُورِيز كو نسل بنكالدرسيده وازانجا برائة وريافتنش ورگوريز كونشل مدراس بعين بهارى اذاب صاحب أمده راكر لذاب صاحب ازی بیای شفایا نتند البته دریافت و بازیرس ای کواغذات کرده، در عوضش ملک کرنا کیک درصبطی کونینی می آوردند- الحال برائے سوال وجواب ایس مقدمه از فرزندان ایشال منوده برضامندی طرفین

تر نی تا زه بقول و قرادات جدیر ازیش *ن گرفت*ه مسندنشینی خواهندنو^{د.} أكم بے مرضى گورنزنسل عمل خوا بهندكرو ؛ بسيار قبا حات وربيش خوابندار

كرنل بارد وسالار بننگ بهاور ازی گفتگو در میرت ما ندند ا فتخار الدوله بها در بمسطر ديب متوجه منده ، جواب دا دند كدان مناب را در من لذاب صاحب این کلات خطے نامناسب وضطی ملک در كميني حين لذاب صاحب غفرال آب از جلة غير مكنات يدو، از شاط ایسے بنی شد که نشو و نائے اہلِ زنگ دریں مک باعث عنایات لذاب والاجاه بينت آرا ممكاه است ريس در عنيبت اومثال اين سنخنان ناسترا است - دیرمسندنشین پیدىند و فرزند قائم مقام دا احتیاج عکم گورنر کو نشل نیبست ر مسطروبیب به نهایت تندی مزاج یا واز بلند جواب و ا و ر خالفاحب این مقدمه مقدمتم ملک وریاست است ماحب که درین گغنت وشنید دخل دا دن غیرمناسب ر ما دانیم وکار ما دولت لورثیت نیست ر مصرع بركه سنمشير زند مكه بنامش خوانند كرنل باروط وتقى على خال وسالار جنگ بر خاسته بحضور تاج الامرابهادر عدكيفيت ددو يدل مذكورعن عودند- تاج الامرابهادر اذی قصة و خبر مترود ومتفكر منده : به تجویز رائع خود بتاریخ ششم باه ربع الاوّل سلم المربحرى ردة سشنيه در فتح يوكى محفى اد وست مالاحك الم بهادر وببرام بتنك وتقى على خال ومبرا سدانشرخال وانتال أل زميب سی کس نذرگر فتند- وغایت نامه جات سجالی و استقلالی عاطان مك كرنافك لويسانده، از مهرومين خود مزين ساختر، بيهل داك

بدقت اجا وانضرام احكام عنايت نامعات لؤلسي خاب عِمَّا بِ لِذَابِ عظيم الدوله بها در شريك مجلس يو وندر ازان جا بدبوانا رئيس الامرابها ورالم مده بهمه روواد آسى باخفا از رئيس لامرابها ور

ظ هرساخة ر فتند چونکه لذاپ سلطان النسار بیگیم وغیره ازیں ا خبار نا خوشگوا ر مطلع شدند ، تاج الامرابها در را قابل ریاست ندانسته، در شجویز او شتن خطوط گور نزکو لسل در بارهٔ نارها مندی خود با وابل

خاندان ازبیت ایشان وعدم نسلیت ایشان مستعد شدند

روز دويم تاج الامرابها در بعدفاتحه زيارت بدِر خود بوقت من مكفنط روز بلند شده بركساون لذاب عدة الامرابهاور سوارشده يا چند

جوانان بار وارولان وبإنداران والغوزه معه سالار جنگ و بهرام جنگ وميرا سدانتگرفال و دنگِر چند اركان در دبوان فا به كلس محل آمره از چند کس بنزرگر فنته روسه ساعت نشسته به بهرام جنگ و سالار جنگ حکم

درستگی وآراستگی دیوان خانه کلال و لا یب نیدن ا فراو شقه با سط وعوت علوس مسندنشيني بروز جمعه دمهم شهرربيع الاول سسنه البيموده سوار شده بفتح جو کی آمدند.

در حال کرنل مکلین ازین کیفیت مطلع شده بر در دلوان خانه کلال آمده از بهرام خیگ و سالارجنگ مستفسر شد که نواب صاحب درين جا برائے بيہ أمده يو وندو و جه هم كروندكه أنها جواب واوند-ازروز

انتقال بدر فودكه يكجا نشست واشتند درمزاج قدرس خفقان ببداكرده

برائے دفع آں درمی جاآمدہ دوستہ گھڑی تشریف واست رفتد۔ يرسيرك برائة آراستگى ديوان خانه و لاشتن رتعات وعوت جلوس سندنشینی کم نموده اند. گفتند، دری باب کم کردن مزور نیست دتا طال اذ عم والم بدر خود متوج سسرانجام مسندنشيني مشدند- يفضل یقین است امروز فردا خوا بند و مودر پس بارا لازم و مردوم است كم ييش از حكم ايشال بم السباب واساس علوس مهيا وارند بروقت كه مرضى مبارك باشد ما دولت خوابان تابع امر خدادند نعمت نووخوام بود كزئل كملين اذي منى إلى مفصل مگورمز كونسل اطلاع نمووه ارْجُم گورنرکونسل فی الوقت کاف یا آورده بر دبیان خانه کلس محل جایا يبره كذات تقيد تنود كه كسه از علاقه داران سركار را دري جا آمدن ندمند- و ازانجا بر دروازهٔ فتهیوکی و نفرت محل و دیوری والدة تاج الامرابهاد أمده، درانجا ينزيبريا قائم كرده، از زباني كرنل بارد بتاج الامراييام داد كرفردا لاف صاحب براے ما قات لزاب صاحب مخیمهٔ خود که در باغ خاص متصل در دازه آنهنی است می آیند، جناب بم تشریف فر موده ملاقات نهایندر ماج الامرابها در روز دویم میتجوید و مشورت کرنل بارد و به سالار جنگ دغیره خوابش گورنر بولت بشت گفند روز بنند شده به تشین تمام با اسیاب موادی مثل مورهیل و آفتاب گیری و النوزه روانه بخیمهٔ گورنز شده مالارینگ وغیره در یک خیمه عللحده گذاشته

ينو بخيمة گورز رفته اليك گفيظ بهم كلام بوده برولت خار خود

تشریفِ آور دند-

دری اثنا خط ط لواب سلطان النساء بگیم با مور برا بل فاندان در باب نا دخا مندی خوم از مسند نشینی و بعیت تاج الامرابه فاندان در باب نا دخا مندی خوم از مسند نشینی و بعیت تاج الامرابه گورنزکونسل رسید و تاج الامرابه دو سته روز متواتر بطور ملا قات دوز اول ازگرمز ملاقات منودند پونکه دوزچهارم فیما بین ایت کورنز سوال و بواب فلاف مرضی مید کمیر بمیان آمد، موانق عزو مرشبت ایشان مرخص نشده، ورلیش و تنبور بهم از کاط م شیم آنجا موقدف کنا نبید که در کونسل تجویز مقرر یا فت که تاج الامرا لبیا قت مسندنشین منی دارد به فکرو کمیر باید کردر

بهاود معلی بروز رخصت دوز چهارم از بسیار آزرده فاطری بخانه خود آمده ۱۰ از کرنل بارهٔ و سالار جنگ بهاور اظهار بخودند تا امروز گورنز دو گر سردارال عربت وحرمت من حسب مراتب جدو پدرمن می نمو دند - امروز بسبب اختلاف سوال وجاب یکد گر در ملاقات و دخصت بسیار تفاوت نمود - از زندگی مرگ بهتر می دانم - بعدازی اظهار در محل والدهٔ جود تشریف فرمودند -

ا فهاد در معل دالدهٔ خود تشریف و مودند.

در محل دالدهٔ خود تشریف و مودند.

در محل دالدهٔ خود الده بها در از انتقال بوب عدة الامرا بهادر شب دروز در مزن د طال بننا بودند، تاج الامرابها در محب وصیت بهادر شب دروز در محبت و وداد از اینال موافق مرتبت ایشال مرعی داستند. دو دقت طعام بالاتفاق تناول می کردند. عظیم الدوله بهادر ینز نظر بر انتحاد مودت ظبی شب و روز پیش اینال بود. محفل به کاکی

و هم بزمی دا از شمع یک جهتی روش و بور آگیس می داشتند. لذاب سلطان النساء بركم از استماع موافقت عظيم الدوله بهاور از تاج الام ابهادر آمدور فت بهادر معط ور محل ور موقوف نمووند- بابن امذیشه که شاید ایشان اخبار تجویزات مای بتاج الامرا بها در می دمیاند. بیر چندیں ہے کہ عظیم الدولہ بہا در مقدم ریا سست سبنیر می گوناگون منقلب و تاج الامرابها در را دری امر نبهایت مشوش ویراگنده فاطر دیدند- روزے از حیلهٔ عنس جمعه بخانه حوراً مده سکوت فرمودند وروز شنبه وقت صح رد بروئے در دارہ محل سؤو مشی مى فرمود ند كم أذ فضل فضال لايزال وتا يُعد بناب سيدعالم صلى التعليم وآله دا محابه ولم وبرستگیری دستگیرجهانی محبوب سجانی صادة الند على جده و يحسن نبت روش طينت واجابت وعائد المجائة آل قدوة دودمان والامتركت بدركاه رب العرّت وفعمّ كرنل كلين باييند جوانان ارولی که مردود بسواری اسپ در ماغ میگردید مردر دولت مرا ا بشال رسيد - يونمك نظر كمن كلين ير لذاب عظيم الدوله افتاد ازمردما وريافة ععلوم كروكم ايشال فرزند مرارالملك اليرالامرا بها دراند مهول وقت بگور نرخبر داد - وگورن از اول در مراغ جستجوع بمجنین وارث مستقل لؤاب والاجاه جنّت أرام كاه بودر ماستاع اين خريشاشت ارز بهایت خوشحال شده، بکرنل مکلین عکم نمود که شما بسرعت سراییم دفة برمحل مرائع ايشال يهرة علاقة نؤو داسشته از طرف من سلام رمانند و یکویند-گورنرصاحب می خوابند فردایس فرواس صاحب رأ ور خیمهٔ خود طلبیده مشرف بهلاقات شوند. کرنل مذکور بدان موجب کاربند شد-

ولواب عظیم الدولہ بہاور ازیں بیام قدرے مشرو شدہ مشوش بودند که این خبر بتاج الامرایها در رسید بها در مطلے نصیحت پدر را با و کروند که اکثر جناب پدرم ارشا دمی تمووند که عظیم الدوله را از خود جُدَا نساز ندر شاید که صاحبان حکومت گور مز کونسل شجویز مسندنشینی برایشال مقرر نه بیندر از بی خیال ترسیده، زبانی سنینج بابن نامی ازدلِ خود بنواب عظم الدوله بهادر بيام دادند كه حضرت من دو روز شدکه از ملازمت خود مشرف نفرمود تدر مقطرام زوو تشریف آورده، معزز فرما يتدكه ما بالهم تناول نائيم. ورأن وقت نزاب عظيم الدوله بها در دربندو لبست بهره وغیره ورمنی سرائے خود بو دند رفتن آ ل جا مناسب ندانسنته جواب واوند برادرمن معاث فزما يبند رمن بالفعل دراً سنجا آمدن عني توانم .

وراً سنجا آمدن منی توانم و وروز دویم بهفت گفت صبح کرنل مکلین یک سکوسا و ن با بیند جوانان بهره بار آوروه بازاب عظیم الدوله بها در دا سوار کرده باعز و حشمت بسیار در خیمهٔ گورز آوروه و لاط کلو صاحب با مسطویب و کرنل کلوس و چند سروارانِ دیگر استقبال کروه ، بمراتب رئیسا ل و کرنل کلوس و چند سروارانِ دیگر استقبال کروه ، بمراتب رئیسا ل مقدمه ملک و مسند نشینی از بیتال مخودند ما قات مخوده بواب مقدمه ملک و مسند نشینی از بیتال مخودند نظاب صاحب بم بهم سوالات ایشال را قبول فرخوده جواب دادند آننج مرضی لاف صاحب است من تا بع مرضی ایشال بستم .

معرع صلاحِ من بصلاحيست كال صلاحِ شمااست.

بعد وسید خدا و رسول و در ظاهر به پناواهل کمینی آیده ام و یع اندلیند منی دارم و آن شغیق بهران که خواهند بندو بست امورا فرایندر لاط صاحب و دیگر سرواران نهایت مسرور شده بجمع دیوه فاظرجع کرده، بعزت تهام دوانه دولت فانه ایشال مخود ندر و بهرهر دولت مرائ ایشال مود کاط و دولت ما بار متعین مخود ندر لاط کو صاحب و ر الا قات دویم ظاهر سافتند که صاحبان گور کو نسل سجویز مفوده اند بوناب دا چندے در باغ داشته بعد از بندو بست جزوکل و آراستگی دارالاماره دیوان فانه کلس محل طوس نمایند و تا تشریف آراستگی دارالاماره دیوان فانه کلس محل طوس نمایند و تا تشریف داشتن آنجایک کمینی بارو ترب سوار برائ حفاظت جناب و یک

اراستلی دارالاماره دیوان طانه هس علی طبوس سمایند- و تا تشریف داشتن آنجایک کمینی بارو ترب سواد براست حفاظت جناب و یک طارف چهار اسبی برای سواری فاص متعین خوابد شد.

وارت چهار اسبی برای سواری فاص متعین خوابد شد.

از اب صاحب ازی افهار مراسر بشاشت و فرحت آثار ممرو شده ، مرخص گردید ندر گورنز ها حب مبلغ خطیر برائ افزاج اخواجات فنروری انشال از فرانه کمینی فرستا در اواب صاحب ازال روز اول فاشحهٔ

ایشال از خزانه کمینی فرستا در نواب صاحب ازال روز اول فاتخهٔ نیاز جناب رما لتاک صلی الشرعلیه واکه وصحبه وستم به واز دسم ربیع الاو فرموده و بعد ازال چند اسباب صروریات درست و تیارکنا نیده یا محل دوانهٔ امیریاع شدند. در فیقان پدر خود را طلبیده لبلک طازمان خود منسلک فازمان خود منسلک و مرخو سخطاب امیرالهند والاجاه لواب عظیم لدوله

بها در ارا طلاع گور نر صاحب خود متوجه شده، در امیر ماغ کنده کنانیدند ولاط صاحب از علاقه کمینی دلوان خانه کلس محل دا آراسته کنانیده

شفة بائے وعوت عوس بہ تما می اہل خاندان وعدگاں از طرف گوریز کو نسل بزیسا نبیره، روایهٔ خووند- و تاج الا مرا بها در و دیگیرا بل فاندان ارس اخارات خیلے مشوش ومترودلووند-روزے اذاب سیف الملک بہاور بیش از طوس کہ باغ سکوت ایت المعقب اببراغ به نهایت قربت داقع است صیم مزو اذاب عظیم الدوله بها در آمدند بیونک خبرتشریف آوری ایشال بنواب عظیم الدوله بها ور رسید، با ستقبال تا سکسساون بها ورمعلی آ مره در دو کلی بر وند. و نهایت عجز و انکساری نمودند. سبیف الملک بها در برعجزو انكسار ابيثال خوشسحال شده بسيار وعده لمهشة ترقى عمر و ا قبال داده فرموو ندر الله تعالى اين رياست خداوا وسشم سيارك و سازوار فرما يد- يفضل اين دولت يطناً بعد لطن برشما قائم خوابهاً و دبگران را درس کار رایشه دوانی محض فعل عبث و موجب بدنامی و سوائے انگشت نمائی چیزے ویگر عاصل سخواہد شد۔ ومن اول ازہمہ معاش خود بو سا طت شما خوا به گرفت ر زیراکه در استقلالی ریاست شَمَا رميح سنبه وشك نيست أمكر من مهم نظرظا برا طاعت ابل رابت شریک ایشان خواهم بود وگرینه مراید نام خواهند کردر درو ز طوس ہم نخواہم آمد معاف دارند وچیزے راہ باب خاطرنہ نمایند بواب عظيم الدوله بها در بريس سخنان محبت وشفقت أكيس

خیلے مسرور شده، عرض که دند که دو گلاب یا ش دیا ندان دعطردان و چنگیر نقر دی و دو سله خوان خلفته صرور است اگراز سرکار عنایت می شود عين سرزازى بعد از زاعت كار واليس خوابم نرستاد- تبول كرده مرضص شده بباغ خود تشريف فرمو دند- وبم اسباب مطلع ارسال منوده بيام دادند- اين اسباب از آن شاست دركارخان خود بدارند واليس نفريسند- لواب عظم الدوله بهاور ازي عنايات بسيار شاوال د فرسان شده متوج بندو بست امورات خود كرديد ندر متوج بندو بست امورات خود كرديد ندر الحصل كحنا لق الديرا يا

وبستورس سي وروم ماه ربيع الاول المالاله بنقاب حجاب سيبي مسب از رخ بر فرون و بركشيد، وعالم را از پر تو جلائ خود جلا بخشيد، الله والز پر تو جلائ خود جلا بخشيد، الله أفتاب برج شرافت و نجابت، و كل سرسد بوستان سفاوت، وشجاعت ، نير فلك دولت و صفت ، كوم در يائ رياست وملطنت منع علم وحيا، مجمع جود وعطا، شرف خاندان والا جاه، بيشت ويناه خلق المند، بناب ابرالهند والا جاه لواب عظم الدوله بها در با زيور مرقميع المند، بناب ابرالهند والا جاه لواب عظم الدوله بها در با زيور مرقميع ولياس فا خره از امير باغ بوقت مد كهنط روز بلند شده با تامي مرواران ولياس فا خره از امير باغ بوقت مد كهنط روز بلند شده با تامي مرواران والما باغ و وقت مد كهنط روز بلند شده با تامي مرواران والما باغ و وقت من كاست وا جاع كثر خلاين شوار شده، وا خل باغ دا فا ما و وز شدند

ا بول این مرار ملک وحشمت صاحب کرم وعظیم دولت در میزل وعظاید ابر نیسال والاحسب و بلن را بخت از حکم فداست بهردو عالم بنشت بمسند ا ما د ت

تاریخ طیوس گفت یا تف شد مالک مندر ماست الم مردا فل شدن باغ ورونق بخشی مسند تو یها سے تہنیت ور باغ و قلعهٔ مدراس و جها زات سرشد ند- و مهه سرواران گورنز کو نسل ا وائے تہنیت منووند ہود اداں از تامی طارین حاضریں کہ ہزار م جے بو دند؛ نذر گرفته از گورنر و دنگر سردا را منوجه شده اول شکریه توجهات آنها از ایشال فرموده، بسفارش اجرائے ماگیرات فاندان یر دا فتند جِواب واد . "ما مال کسے از اہل خاندان برائے نذر نیامدہ اندر باز میند ساعت انتظاری ایشاں می کنم بینم که کدام می آیند و کدام نمی آیندر حسب الحكم ليكورنر صاحب ودليك سرواران وتهامي ابل محلس عطرو كلاب ویا ندان تقلیم نمووند گورنر صاحب تا وقت انتظاری ایل فاندان نموده برخاست کروند ۔ لؤاب صاحب ہمراہ گور نر صاحب وونگر سروارا ن جہت رخصت تا يدروازة ويوان فانه برفتند

واظهار وارقام ابل خاندان كه ولديت ايشال بهم بإشيات تني رسد، ما حان مكومت مصلحت وقت دانسته، ازراه الطاف و مرياني بناب لذاب عظم الدول وأكه نبيرة خاص لذاب دالا جاه جنت أدامكاه است، برمسند عبراميد او قائم و مودند. يس مركسي راكه دوستي كميني منظور باشد ور دولت خوامی واطاعت نواب کرنا کک خوابد منود، بجزا ستصواب لزاب صاحب بدعائے خود رسیدن غیرمکن۔ ا نتخارالدوله بها در بترش رو تی تمام چند سنخنان در شت بمسطر ویب گفته ردانه شدند وگورنز صاحب احد سرداران ایل کونس مرخص گردیدند. و به تجویز درگور نرکونسل قرار دا دند که تا بودن قیام كينى با فتحار الدوله بهادر- معاش مقرر نيايد كرد كه معاش المدية اين ل با بیتان بس است و مکم واحد دار در ر منگے۔ بعد چندے از طوس مسندنشین بناب نواب بیگر صاحبہ مكانات ومعلات كلس محل لا بصرف بزار بإ دويد مرمت و تعبر بموده از تشریف آوری خود زینت بخشدندر و فوج کمینی بعداز استقلا بی کلی لذاب صاحب ازباغ روائه قلعه شدر رشكے رتاج الامرابها در تا منیا مدن نفرت محل و فتح یو کی در قبعت علاقة لواب صاحب سكونت خوو در نصرت محل مى داشتند. بيد ا ذاں چندے ور محل سلطان النسأ بگيم رفنة ا زانج ا زعار هنة اسهال غونی بها ر شده، سخا منوالده رفتند- درانجا سته روز بوده بغره ما وذی کجر المالالمهرى بوقت اخيراب شرآل طبع زاد خود خوانده جال يحق

شدند یشرای است

من حسین صابرم زخمی است سرتا پائے من در میا نِ کر اللہ نے عشق باشد جائے من

لذاب صاحب آزاستاع خبرد طلت تاج الامرابها در مرجوانی ایشال خیلے تاسف نموده لوالدهٔ واہلیه ایشاں زبانی قربان علی خال تعزیت گفتند- وہروقت برحال ابیٹال تاسف فرمودند۔

ككرستهيم ازكاراجهارم ازهال يجرئ الالانجري وربيان تعربف وتوصيف هن اخلاق المبرالهندوا لاجاه نواب عظيم الدوله بها در درجوع آور دن ابل فاندان از تواب صاحب معتى وسلوك ومراعات اببتال ورطت نواب ماحب مدوح ومسترشيني بواي عظيم جاه بهادر ووصف زينت يحتنى رياست نشان ورطت ابشان واحوال رسيرن وراتت مشدوالاجابي بنواب غلام محدغوت خان بهاور زاداتسر عمرهٔ ودولتهٔ وبہار پذیرانی دربارفیض مرار ازراے مہرانجلائے اميرعظيم ابن الامبرمشيرصاحبِ تدبيراعظم جناب يندكان

حضرت لؤاب عظيم جاه بهادر دام ففالة

بمشؤلذاب صاحب بإشفاق دعنايات خداوندانه حؤو جهست ایرائے طاگیرات و تقرر معاش اہل خامدان ازگورنر کونسل یا وجود حسن اخلاق واطوار اینهاکه بالواب صاحب مطے میدا شتند اظرمن الشمس است اساعی بودند و پیوسته تمنائی طاقات ایل خاندان و أرزوك أمرورفت ايشال بيش غود مي داشتندر ل منگے ۔ بہرام جنگ بہاور از مین تاج الامرا بہاور ورحفور لذاب صاحب آمده، الركارداني وكاريردازي خود وخل امورات سركار گردیده، ور نیصے مقدمات گورنزکونسل بنواب صاحب تجویز می وادند الى كونسل اذبي معنى مطلع شده در حضور ظاهر ساختندر بهرام جنگ بهادر قابل صحبت جناب نیست که سابق در زمان ریاست نواب عدة الامرابهاور الا تجريز ورائح خود خطوط فتنه الكيزي باغيار تولیانیده بودر پس جاب از صحبت ایشان باز مامدن بهترو اولی است و الناب صاحب كم إال كورز كونسل مجت وليجهتي بمرتبه كمال میدا شتند و تا حیات خود بینے کارے خلاف مرصی ازباب کمینی بعمل نیا در دند، وایشان هم مراح نواب صاحب بودند، همون وقت بهرام یننگ بها در را مانعت آمدور دنت باغ خود کردندر و چهت انتظام امورات دولت، مولوی محمر عوت اوستاد قدیم عود را بخد مت دلدانی واز خطاب مترف الملك مولوی محد غوت فان بها در و بغایت

جوابرات و اذبت سرفران و معزز فرمو دندر و صاحبزادگان نیز از خطاب امرائی و علی مفتر، و را دران نواب بگیم صاحب، را از خطاب شرف الامرا بهاور و متاز الامرابها در وحسين لواز خسا ل اعتاداللك را بخطاب اعظم الامرا ومافظ احدفان را علاقة الدوليهار وجا ویدخان بهادر را تاج الدوله بها در و لطف بیگ خان را قائم جنگ بها در. بدین وستور بریک را بقدر حوصلهٔ او از خطابات و فدمات و بعنایات انعامات و خلعت و دو شاله لإ بهره باب و معزز و کا میاب فرمود ند- وقرض سیم و زرکم تر از قرض کل می وانستند که کاہے زرآمدنی قسط ما بواری ملاحظ نیاوروند و چندے از اہل فاندان كر أنها بخياليت لاحاصل مدتها ازلواب صاحب رجوع نباوروه بووند بعد فاقد کشی لم يخ سالها بركرده خود نام و بيشيمال شده، سر اطاعت را بر جادة فرما نبروارى نهادند لذاب صاحب اذ راه اشفاق كريانه برا فعال و اطوار ايشان نظر نداشته حسب مراتب برمك را از لا قات حذر مشرت و موده، معاش از کمینی بو ساطت حذر اجرا كنا نيده، بقائے آنهم و ما نيدندروسلوك بزار ما از بر مك ورتقريبات شادی وغیره می زمودند، دمرد مان گویامورا از سرکار خود معاش مقرر كرده مى دسانيدند- وبهيشه بهمت والابذات حود مصرف بكاربك خيروا شتند چنانج اكثر نذورات در كمهٔ معظمه و مدينهٔ منوره و ديگر عتبات روانه مى فرمودند واز ابتدائ رياست دوسيدرا نذربنام جناب سبيد مظلوم عليه السلام چهل روبيد ما بهوار ازغرة محرم الحرام

سوار جباز کنا نیده دوانه مؤدند- وماش یز تا جین عیات ایشان از کمینی جاری داشتند- الفقه عجب سرداری بود که قلم و زبان در تحریرا دصاف حمیدهٔ شال قاصرو سینهٔ چاک را و تعالی شانهٔ این استان نیف نشانه را تا صدوسی سال باین فیض بخشی لم قائم وداگر دارد که بزار عالم چیر از ساکنان بلدهٔ مداس وجیه ما درودارد این دیاد از سرخ از این دیاد

رشكے۔ بقضائے اللی كه برذى روح را به فحواَت "كُلُّ من عليها فان " ازيں دار فنا نقل برار بقا لازم وواجب افتاد، بنايخ نهم شهر شوال سلالله بجرى مقدمذا آن آفتاب جہاں مناع

اد شرق دنیا در گوشهٔ مزب عقبی غودب نموده بها را بره و تار گردانید- و کوه درد و الم بر دل دولت خاه محزون و برغم انداخت. وگوش ایان خود ا از دادر بانگ وصلواق درسید وا مع کلال فرین

رون بيان دور ويور به و دور و

ر ملے۔ در ما ہ ہفتم از انتقال لذاب صاحب رحمت آب اذ فضل وفال لا بزال وادعنابت ليے نہايت بناب سرور عالم ا شرف أوم صلى العند تعالى عليه وآله واصحابه و الم كه أفتاب عالم تاب صبحدم بنفديم ماه دبيع الثاني هساله يجرى مقدسه از مشرق فرحست و كامراني ابترت طالع جهال را از لمد لذر جود روش ومنور ساخت -این بر اعظم ملک و وولت اعنی لواب اعظم جاه بها در خلف ارشد و جانشين جناب اميرالهند والاجاه لذاب عظيم الدوله بها در طوه افرار مند رياست كرديده، عالم را از عايت خداوندانه سرفرانه وكامياب فرمووند- نظم تاريخ: يجول زفيطن قد وم اعظم جاه ربب آور شده رياست وشخت بإتفِ دل بسالِ تا رُبختس سند علوه كاه اعظم، گفت يفضله مقدمات وولت از سابن ربياً ده تزييخا بي انتظام گرفت. وبربك بقدر مراتب فود از منصب و غدمت سرفراز ومفتحز وبراور عزير ازجان خود لذاب عظيم جاه بها در مدخلهٔ العالى را صاحب فراست و مشیر با تد بیر و رونن ضرحت و بوانی پناکه حدا مجد ایشال و اب اميرالامرا بها در يبين لؤاب والاجاه جنت آرامگاه بودند، وانت زيب بخش مسند ولواني ونووند وممه المولات وولت ازجز تاكل بر رائے مہرا سجلائے براور عزیز خود سیروند۔ بہا در معلی در بندولست

برامر چنال بدانائی و بوست باری کا دیند شدند، جناب نواب صاحب

بر کار دانی ایشان نازان و شادان، و عالمے از عن ا خلاق و عدل و

انفاف وسرداريها راضى دخشتمال، دبدعائے ترقی عروا قبال شب وروز مشغول، ومتازالا مرابها در خال خود ا که صاحب مرتبت دعالی ہمت وذی عزت اند، لذاب صاحب بوقت روانگی ناگور شریف که با حشمت بسیار و تمامی جلوس ریاست با چند سرواران ابل قلم وابل سنتمشير انگريز ونوج كميني و مهرابل قرايت و الازمين ومملا بصرف مکوکم اواره شده بودند، به نیابت خود درب جاگذا سنتند واہل گورنز کونسل در ہرگارس و قلعیات براے سرشدن توب موافق قالة ن كيني تقيد و حكم نمو دندر بفضله بعد كمشرفى ازطواف وزيارت ناگور شرييف دادلي نیازات بها ل تجل و متکلف ا دراه چنا در عیدر ز موده نته بگرتشراین فرات دند- الن فالتحديد رككان آنجا سعادت حاصل مخدده الزراسة

وليوله ومحدلور درماه جهارم رونق بخش شهر مدراس شدند وور سر شهر از فانحهٔ تبورمزرگال وندورات آسخا بهره اندوز شدند.

الحديث دري روسائے كرنافك از اوا خررياست بذاب والا جاہ الا نیا ست لواب رحمت ماب کسے ہم چنیں سعاوت ایدی عاصل مذ مخوده كه لذاب صاحب مدوح ينربيه زيارت عالمے داشمبر يشبران فيض رسانى خو مرزان ومود ند- چ نک مثنا ز الامرابها در سرماه

نیابت خاص خاطر خواه لواب صاحب مطلے بردا ختند وسرحودراں فردگذاست نحد دند ، لذاب صاحب معز اليه نظر بركا رواني ايشال از فدمت بختي كرى كالماب ومودند وادليا صاحب رفيق قديم خورا ادراه عنايت

فداوندی بخطاب حفنظ الله خال بهاور حافظ یار جنگ و بعنایت نیم استیں و رومال شال از ملبوس خاص مفتخر فرمووند و ونگیر ملازما را نبز بقدر مرتبت برك از خطا بها وعنايت خسروانه معزز فرمودند و يعض بيند المورات ديتي كه از لذأب صاحب سجلوه ظهور آمده از وسركير تبيسان اينجا بعمل نبامده كيكه ازال مرمت مسجدها مع كلال يفهر مبلغ خطير فرموده، چنال مينار لم باكلس طلا مزين فرمووند كه اظهر من المشمس است ـ و لذاب والا جاه جنت أوام كاه در رياست خود چيد مناول ازال بیندے در کہ معظم و چندے در مدینہ منورہ و یک نروبان جوب صندل در مکه معظمه براے کعبه شریف روایه تموده بو وند-ایشا ور حين خود يك مروبان ملحه طلائي المنولي باختراع كارولايت ور و پوان خانهٔ شاوی محل خود متوجه شده ، معرفت سبرصبغة اللُّدكه وربي كاريا مهارتے واتبار كلي واشت ، خواط خواهِ خو تنا بركنا نيده بهمراه سسيد آمام الدبن نامي مرد فهيم وكار دال به بمراسي ويكر مرد مان سركار بسلخ ماه ذی حجه برجهاز روانه و مودند - شکر کشد از عن نیت ورایام قلیل آن نروبان به منزل مقصود رسید- بونکه بفضله غير سعاوت اثر رسيدنش بكعبة شريف وكبكار أمدن أن بحجاج بهيت التُد شريف بنواب صاحب صادق الاعتقاد رسد سبجةُ سنكر بدرگاه اللي سجا آور وند- وجهت من رساني حن داران بيمن شند از وست حق تلفان مولوی بخاری صاحب را چندے

و بعد ایشان مغتی بردالدوله بهادر را عاکم شرع مقرد کرده، کم داورسی بریک حسب الحکم شرع شریف محدی فرمودند که کسے از بق فود محروم دو اردست ذبر دستانت تلفال عابر بؤده بحق خود إيرسد غرض عزم جزم ایت ال در کاریائے دینی بنال معروف بود كه بلبل خامه در نفهٔ توصیفش كم دشكسته بال، وجیات مستعار نایابدار بے وفا در بیوفانی خود اسے نه نموده ایغره ربیع الثانی استار سیری مقدسه أل مضمع شبستان غامدان والامنزلت وتاره نبال بوستنان دودمان عالی مرتبت از با دِ صرصرِ قضا خاموش و پژمرده گردیده ، چیتم جها سرا به الذكروانيد" اناريله وانااليه لجعون " نظم تاريخ چور خدة بدار بقا از خن ولى عبدنواب رحمت مآب بسالش جناب رسالت ولم بكفتار لقب وار رضوال مآب رفيكي يونكران غروب أن مهر منور عالم يظلت عم و اندوه حيران وعبلا بودندا بفضله تعالے نيراعظم كه عبارت از فرزند حكر يبوند اليثال لذاب صاحب رضوال مآب اعنى جناب غلام محد غوث خا ل بها در طال التنزعرة ودولة كويتم ويجاع دولت ورياست يدرخوه باشر بتامید و حایت عم بزرگوار خود یعنے برا ورع بز القدر لزاب ماب رصوال آب كه يكتائ زأل وعاتم دوران و يكة تاز مفهار قدر دانى و ستبهدا د عوصهٔ کا مرانی ،گل سیراب گنش سخایت ، دنگ و بوے چن شراقت ، ہشریر بیشهٔ مشیاعت ، گوبردریاے سخاوت ، عالم علم دین رمالت ، خورشید خلک علالت ، دانائے امورات دولت ، رونق مندِ

رباست، منبع بود و سنخا، مجمع بذل وعطا، لذاب عظیم عاه بهادر مد ظلهٔ العالی بر خلک مسند دولت وراثت پدر خود بتاریخ دوآزدمم ۱۰ شهر جا دی الماولی <u>۱۳۲۱</u> به بیجری مقدسه سربلند و نا بنده گردیده ، جهال را يور الور خود ضيائے كل بخشيد نظم تاريخ: خلف ارجمند اعظم جاه ازریاست یو بهرور گردید حِزُدُم گفت از سر الحد دونق مند پیر گروید دیگرتاریخ اس جب ببوا رخشندهٔ مسندوه ماه عوْبرو علوه ا وزوزی بوتی سرسمت تب اس ماه کی الاسرالحدياتف نے كہا سال عبوس سے منور مسند دولت منور جاہ کی الله تعالى از فضل لايزال خود اين بلال صاحب جال رابترتي دولت واقبال زبر سابئه بها ياير بها درمط مد ظلهٔ العالى وحدة امجره ووالدهٔ ما جده از جیشم زخم می بدمصنون و ما مون و سال سیال تا صدوسی مال در تزاید و بے زوال داشت، بیمر طبعی رساند - بمحدوآله الاحيد، اما بسبب صغرسني براور زارة حذو نواب عظيم جاه بهاور از عكم واطلاع صاحبان گورنز كونسل بنگاله ومدراس وشاه ولایت فرنگ به نیابت ایشان عنان جمیع امورات دولت بدست اختیار و مکومت مغودا شنته الجنال زينت انتظام لبخشيد نرء وسرر شتيه محبت ويكتهمى واً يَمِن رسل ورسائل و نامه دبينام از ابل كميني شاه فرنگ مرعى وأشند ایشان د ضامند و فرا نبردار تاریخ نظم:

أنكه كذاب عظيمى دعظيم است بجاه كزنسيم خروش غنيم وولت بشكفت شديوا ونائب مختار مروش غيبي لفظ مختيار بسال س مختارى كغت و حِناب لواب يليم ما حيه قبله مد ظلها العاليه والده ايشان از رفتار سعادت اطوار واطاعت دفرما نیرداری فزند اقیال مند يدل خورستد وجميع ابل ظائدان از خورد تاكلان و بهم طازين از ا ذنی المالی بر عنایات بے نہایات نواب صاحب مطلع منون ومشکور لودند بيست مطع وفرا شردار اند- و الميشه باعتقاد صادق منود ار ستب ما و ربيع اللوّل محلس فاتح فياب رسالتاب صلى الله عليه واله وسلم، واز سيوم تا بريا نزدېم بعد از نماز مغرب تا نصف شب دبوان خابة محلس محل رايا قنا ديل و فراش مزين ساخته از نقشه مديبة معزز مى سازند و تنامى امرا و اركان وعلما د مشاريخين و طار بين حسب دعوت جمع شده از تناول طعام فانح مبركه وباستماع مديث تركيف د مناتت بندی صلی الشرعلیه واله و شنع مشرف و سعاوت دارین حاصل می ناییند. و صبح دواز دم بیز تامی ایل دعوت بالیاس فاخره و ياكيزه طا صرشده از زيادت ويراعوني واير وساير نقشه مبارك واستماع متم عديث ومناقب بهره اندوز شده، شريك محفل مرور

مى با تندر ولبدار ختم ، لؤاب صاحب بريك را بعنايت خلعت و دو شاله و شال در رنقد حسب مرتبت، سروار د موز د می فرمایند سبت ویک مزب توب تنبیت درباغ و مرقلع مداس سرمیکنانند و حکم شلقها کے بنا دیق ہم در نوج خاص می فرما بندر و تا فراعت از بر کا رلم وسترخوان طعام فاتحة مباركه ميها مي شود، از تناول أن مشرف مي شوند ر ملے۔ ہم بریں منوال دعوت می منود بہمہ علما و فضلا و مثایخین دغیره که هرردوز از شب ماه اول ربیع الثانی تعد نازمغرب ما صرِ دیوان خانهٔ هما بوی معل شده ، از تناول طعام فانتحهٔ ستریف محبه كبريا، بادشاه اوليا، سالك مسالك دين متين، مغيول سبدارار، اعنى بناب غوث الصداني بير دستگير عبد القادر رضي النَّدعنهُ و باستماع لمعذظ شریف و منا قبات باکرا مات معلے معزز می شوند رحسب الحکم ابل دعوت باعتقادتهام حاضر شده السنةع ملفوظات ومنا قبات ار سعادت ایدی بهره یاب می شوند- وصح یاروسم بیر به باریا یی محلس طعام فانتح متبركه سرا فتخار با وج فلك مى رسا نند. وديكم فواتح بزر کان دین حسب فالون ماه ساه تا بریخ وار مقرر و طار بست - وہر سال به بیستم ماه ربیع الثانی جنن سالگره لذاب غلام محد عوت خال بهادر اميرا لېند والاجاه طول التر عره و دولته و يدوا زومم ماه جادي الاولى طوس مسندتشيني لواب صاحب معلّى ولست وسيم جادى الاولى مجلس سانگره مبارک بناب بندگان حضرت نواب عظیم میاه سراج الامرا بهادر دام انظاله بینال بشوکت بسیار طوه ظهور می با بیرکه عالمے ازعا یات

جوابرات بحب مرتبت برمک و خطابات و قلعت ، و دو شاله سرفراز و کامیاب برشده اند و می شوندر وسكيم - خاب يندكان عضرت لزاب عظيم جاه بهاور وام انفاله متازالامرا اميراللك بهاور راكه وانائے عصرو قدر اشتاس برصاحب قدر وكارواني امورات دولت وخلق ومردت بي مثل متارجهال اندرو سابق از کاروانی و فراست و نهم بر هندست بخشی گیری فو هداری سرکار معین و ما مور لودند، حال نظر پر لیا قت و دولت خوا بی ایش انتظام امورات دلوانی برست اختیار این داده امد واین از را و خير خوا بى ودانشىندى چنانك در مين لزاب والاجاه جنت آرام كاه واب امیرالا مرا بها در معفرت مآب از فدمت ولوانی پدر دو مرفزان منده، سركم بندو بست المورات رياست بودند ، وايش ب بزيمول قالان مطابق سررت ومقدة قالوفات ميينه قديم جنال زينت ومقدمة ديواني شدند كه لذاب صاحب ازب كاريروازى إشاوو مزم والم كاران دریار و متو سلان سیرکار منون و مشکور - و ہم جناں جہت حق رسانی د فریاورسی و آسودگی خلابی و عزت داری ابل خاندان، بدر آسهان عدالت فرازنده ولوائع شربیت عدة العلاء مفتی پدرالدوله بها در که برا د ر عزيز القدر شرف الملك بهاور عال كخشى دوليت والبرمستد شراعيت محدی حتی الله علیه و لم قائم و مووند تا گلزاد شراحیت از آبهاری معدلت و دادرسی سرمیروشا داب باشد - وبریک گلیس داری عود سیب و دامان استحقاق را ان گل مراوعق رسی ملو دارد. وبرکارشفذ

ا مكام عدالت كم سابق مولوى جال الدين عبين خال معمور لوور ودرین آیام آز باعث نافنهی نسبب بودن قیام بر روم مولوی رام لوری از خدمت عنزول منوده مولوی احد کلیم خال شخصے لابق و ذى فهم را قائم مفام او مزموده مفرر سافتند ويول بعض فضايا و مقد مات مردم كه در حفور مى آيد حسب الحكم حضورك ممتازالا مرام بها در اکثر درکیمری دیوانی وجه احس دریا فنه کیخوبی فیصله اسش ی دمبندر و دولوی شهاب الدین خال در مدرسه علاقتر سرکار جهت مدرس مردمان طالب العلم ما موره "ما عالم ا د علم دين بهره الدور باشند وبر دربا فت آن مغتی مدر الدوله بها در متوصه واعظم لواز خان ذ زند حاجی مغربی صاحب کہ از قد مائے لذاب صاحب جنت ارامگاہ بو دند، او شال را بر خدمت قدیم ا و متولی مساجد ما مور، و قدرت الله فاں بر فدمت منتولی مقبرهٔ شرایف فیاب اذاب صاحب رحمت مآب و نواب رضوال مآب ورمسجد کلال جامع سرگهم و مروز ست بنه که دوز تعطیل علمائے دیں است، ہمہ بوقت وریار چنا کئے تاصی سعید عیدالله فا ومولوی جال صاحب وغیره علما حاضر حضور گرویده ، کلمهٔ کلام دین آیس و میاحتهٔ مسائلات دینی تنا دوست گرط می سمو وه فام عفور می با شند- و خود بدولت از علما بجز قال الند و قال الرسول بجرت

دیگر مذوده و از دربار بال عن و معروض شنیده ، بوقت عصراز دربار برخاست شده ، نمازعصر با جاعت کثیر مؤانده بدستور معول برون سواری تشریف فر مامینوند، و بروز حمیم که روزِ عبا دتِ معبورِ حقیقی م است ہمد کیجر بہائے دولت و در بار موقدت فرمودہ متوج برعبادت

ر ملکے ۔ بفضل الی در ملم الد بیجری که ورا واس زمان وولت

دا قترار خود میرونت بنابر شادی بسمانشرخوانی نواب برخوردار برا در ذاوةً عزيز خود لذاب غلام محد عوت خال بهاور اميرالهند والاحاه طالبًّالله عمرهٔ و دولته که مکان وار الالهاره وا لا جاسی داوان خارد مکال کلس محسل

را درست ومصفاكن منده از فرش مخلي وماناتي ما ورخت قناوس بلئے رنگ برنگ و دیگر قنادیل آویزان کونی و دو شاخی سر کی بجائے

موقعه واشته روبروست وادان خانهٔ سائیان کلان باناتی مشرخ و والمرون ولوان خانه از شخت زرّبن ما شا ميا به مكلل زينت بخش مكان

كنانيره ، تقسيم خلعت بإئے كارچ يى و مېرات وجوره بإ در دا من ا نشام دنگ برنگ بعدگان ابل ژابت وارکان واعیان دیمی الازمین، وسوائے این بہ ہمد علاقہ واراں رسید اے کمینی اززن تامرد و از

طفل تاپیرو بوان حسب المراتب سریک سر فراز فرموده ، تقتیم لدر یا و شیرینی از دو خوانی از مفت خوانی و تقتیم سبیده بمنشیان دغیره عنایت فرموده ورشادی محل ا غازشادی مکتب کرده اسمه بی بیان ابل قرابت

دغیره را جمع اً ورده، د ور دیوان خانهٔ باغ تا سه جهاردوز مجلس ضیا ونتمة طرب مقرر فرموده برذينت تمام حسن انفرام واوندر وجناب بندگان ازراه عنایات بدری نواب برخوردار را

از لهاس مکلل وزرین باجوابر آراسته و بوده بوقت بنج کهری شب

اول پرایتے رونی تبختنی مجلس باحلوس دولت از روشنی و اکتش مازی بسیار یشل مرات از شادی محل تا بد ایوان خانه کلان کلس محل در باغ والا جامی آوروه، برتخت زریں نشا مذہ، بھی *گا*ن و ملاز ماں از خطا بات وجوا ہرات ووو**شا لہ** ربگ برنگ معزز و کامیاب فرموده انقسیم عطرو یا ندان می کنانیدند وبدین منوال روز بروز مجلس حیث مذکور روزا فزونی می شد- وبروزرسم مکتب شان تجل زياوه تربزار بإعالم جمع أمده شريك محلس شده بهره ورشدند-مگرایں مولف بسبب قصورطا لع اذبا عث بیندورچند حاضِمجلس مذکور مذبو و که میرخورشنبدهن موسوی رفیق ایس عاجز چند ایبات مبندی *لطور* غ ل دعاثيه ورب حبت سرا سرحين گفته بود درس سوا نحات به تحريرش أورد . جبکہ نواب زماں منہ سے کہالب عاللہ غذل تب مو فی چنگ ودف و نے سے صدالسم اللہ

بلبلانِ جِنِ فرح لگے ہونے نشار غنيدلب اس كابويرا صف كو كمعلاب ماللر عندلیبان کلسنان مسترت یو کے وأهكيا صاف يرط حطانام حضد البسيم النّد كيتي بروحوال خوردو كلال از سرناز حیثهم مدوور کهان ایسا بهوا بسسم اللر الوتي مقبول يو فورست مرحس سے بارسب جو و عاکمتا ہے کہ کہ کے صدائب سایر میں صرہ و مادر و جیا کے اس کے

> زید صفائے عارت که در تیا شایش مدیده باز نگردد نگاه از دیوار

شادی محل را بر نبیح زبینت تعمیر فرمود ند کازا حاطه سخر رو تقریر برون

ودر کسیند بهری عارتے برائے نشستگاه خود در شا دی محل برشائع عام تعیر فرموده اند- عجب عار بیست مسرت افزا ، وزه به بازگابیت د لکشا، که رفعتش رفیع تراز د نفت ایوان آسان ، د وسعتش و سیع تر از وسعت د بیان ، که میرخورت ید عن موسوی در تاریخش بیند ا بیات تطعه بند تیارساخت بوساطت این نیاز کیش گذرا نید- توساطت این نیاز کیش گذرا نید-

چوں رمنیس زمان وصاحب جاہ زیرت تخت و رو نق دیہیم کروہ تغییر یک عمارت نو کو دریں دہرمہست رشک نعیم

قصر بار فعتے مذ دید چنیں حبثهم ببرفلك ببرمفت أقليم وز طفنیل رسول رب كريم سال تاریخ گفت م تف غیب چشم بر دور بارگاه عظیم بي م بدرور بانيش بأد باحصو لي مرام اندرس تصردير كا ، مقيم ا دار دا منب درهٔ خورسند سرزازم کن د فیص عمیم و د و تاریخ دمیگر مم شهر بلایهجری گذرا نبیده بود-تياريو شدعارت خاص زان روز مراست أورو وائم یارب بخق نبی دآل پاکش ایوان بعظیم با دشا تم یارب بخق نبی براری ایوان عظیم صاوت تم یارب بخق نبی براری ایوان عظیم صاوت تم رشکے کیفیت شان و توزک در بار وسیمل دولت عظیم الحديثه عبابندكان حضرت تؤاب عظيم جاه سراج الأمرابها ور وام عنايته تّارسيدن س شعور لذاب مرخوردار، ميأور زادهٔ عزيز القدر بجال برأ بر امور دولت ورياست خود ماكم و مختار بوده، دولت ورتى خورا بوجران دوش ومنور ساخته بر کی ام را با دانائی وعقل و فراست شای رونی بخشیره، ومكانات رباست را آداسته ومزين ساخة چدكيربهائ

دولت بهكان علحده عالحده ورباع كلان فاص دار الاماره والاجبابي، دراں کیے دارالدالت عالیہ، ودیگرے کی بہ صدارت درعلاقمفی عيرة العلماء بدرالدوله بهاور، وثانياً كجرى منفذا شكام بيلافة بولوى احد كليم خال، وثالثًا يجرى بختى كرى درعلاقة شرف الملك بهادر تختى دولت، ورا بعاً کیجری قانسامایی بعلاقهٔ امیرلذاز جنگ بهاور میرسامان، وسوائے این علو فاند دغیرہ کا دخانہ جات ریاست ورتحویل ہریک داروعنه بهریک جامین ومقرر که برتین اوقات بوکری بریک ور یچهریهائے و و ما صرا کرده از خیرخواسی و کفایت شعاری ورا دورات سرکار سرگرم می ما شدر دباتی کیریهاے دولت دارالاماره شادی محل ار دوارده ویک گھنہ روز گذشتہ کہ کچری خزانہ دکچری دیوانی وکچری تقیح، بعلا نه ممتا زالامرا امیرالملک، بها دنو مدار المهام و دیگر کیجبری دار الانشاک انگریزی درعلاقه ننشی محددعلی فان بها در و کچری دارالانشاء فاص فارسى بقلم دان يرادر عرنوارهان ورعلاقة دراجه تحكونت راس وبابهاور میرنستی معنور آیاده شده که بر مک بر امورات دولت سرگرم را نده، همه کواغذات حساب وعنایت نا مجات و غیره نبارمی سازند يونك حضوراعلى بوقت سركهنط روز از محل سرائ خاص رونی بخش ایوان دولت شده ایند از فراع نار ظر مسد در باررا از فذوم ميمنت لزوم خود روش مي فرمايندس وقت عرص حاضري مجراميا يحصنور مي شود يعده بهم فيحوا ميال سرمك حاضر حصور كرديده، به يائ آداب گاه استناده مجرا بجا آوروه پیضے می دفتندر و بیضے ما مرحفودہ

بینانی شرف الملک بها در و مفی میرالدوله بها در وعزیز لؤا زخان بها دم واعظم نوازخال بهاوريو قدرت الله خال، ومحد فخر الدين خال وحكيم تقى نواز خال بها در و حکیم حافق یارخال و منعم او از خال د و مکیرینج شنش انتخال ار ابل خاندان که حاجی محد صلابت خان نصیر الملک حال مرروز و الله و الله و الله معدمطرعلى غال وحسام الملك بهاور طال وغيره عا منر حضور گردیده ، معرو ضات خود مل بعرض می پر دا فتند، وملتس فا عر من بلکی چیدعوایض حاجت مندان بر بیشت آل خلاصهٔ مصنمو نشس به سخربر آورده، به نظر مبارک مصور می گذرامدر وسم این عاجز سبب كا مباب بودن از ضرمت نا ظرى دارالا نشائے فاص فارسى اكثر هافر دربار، و منشبان دارالا نشائے فاص فارسی کوا غذات علاقه کیجری خود ا گرفته نیز طاحر حصوراس وقت که متباز الامرابها در مدارالمهام بایک دفشی ومتصدی خزامهٔ و د بوانی طاخر در با رگردیده از نجیکه عرض کر دنی است بعرض رسا بنده ، كوا غذت بر مقدمات و قيصلة معامله عوائض كذرانيده ، دیروزه بحضور گذرا نبده جوایات حاصل کرده برکوا غذات علاقه خزاند وغيره دستخط فاص مزين مي كنانمد ندر وعرائض حال حاجتمندان كرمجفور مى بأمتند، بعداد ملاحظ نظر مبارك، مكم حصور از وست منشاب برا ب ارقام بافتة سيرد علاقه كجرى وبواني مى شود.وسررت ته دارخاندا برطبق معول رسيد إئے ما ہوارى علاقه فاندان وغيره بنظر ممارك حصند رگز را نیده اسین از وستخط خاص برا نها مزین کنا نبیده بعدهٔ برائے تثبت تمودن مہرخاص بحضور عض می دارند. و بعدہ متازالہ

بها در حسب الحكم حفنور صندوق مهرفاص تجفور آ درده از دمست خود مهر حضور مر رساید وغیره شبت می شود. واگر آن وقت عنابت نامجات بیزتیار با شد برآن هم دستخط و مهر حصور ثبت می کنا نند. ونسشى محددعلى غال بها در كوا غذات انگریزی با نرحمه اش مجھور أ در ده ،كيفيت أنها مفصلاً وض نوده ، بوايات از حفور ماصل كرده ، بجرى غود رفته اجرائے کم حضور می نایتد - و نواب صاحب ، برخور وار نواب غلام محد عوت خال بهاور والاجاه طوَّل الشّرعرة ودولته الكاه كاه يوتت دربار بحصور عم بزرگوار والاتیار با بم نشینان خود طا صر گردیده ۱۰ داب بعاً وروه ، از حكم عم بزرگ خود بالائے مسند ہمراه، خود بدولت الكيك وو ساعت تشریف ی واد ندر وحضور از راه عنایات وله جهات مهر بدری بنواب برخور دار برا در زادهٔ عزیرخد د خنده دونی کلمه کلام تضيحت بزركانه وفهانش يقض كوا غذات مقدمات دولت بطور تعليمانه أمكاه وموده المفتر مى فرايند- ولعده لذاب غلام محد غوت فال بهاور والاجاه طول الشرعمة و دولته از حضور عم يزرگوار والا تبار مرض كرديد، بدولت خارة حود تشريف مزما مي شوند- او تعالى شامه اين حمل تطزار دولت در ياست را در زير ساية بلندياية عدة المجره و والدة ماجره وعم بزرگوار شاں تا صدو منی سال سلامت داشتہ با درا د فریا پیر۔ بمندوكرمه وجناب بندكان حضرت لذاب صاحب وام افضاله دعنایت از راه الطاف وعنایات پدری برائے تعلیم و تدریس وتا دیب پراور زادهٔ عزیر الفدر بجاں برابر بزاب برخی که دایه بواب

غلام محرغوت فان بهادر اميرالهند والا جاه طوّل التدعم أه و دولت اليف الشخاص عده از اركان واعيان دولت الايق د شائسة مزاج و عالم د ذى فهم را سعين الناب مدوح طوّل التدعم و دولت فرنوده المتوجر بردريا فت حالات يو ميه آ سخا مى باشند ومردمان متعينه مرقوم الصدل حسب القرار و او بئاب يندكان حضرت الواب صاحب وام اففاله وعنا ية ابر اوقات فودلم هر يك عافر مفور او اب برفوروا وطوّل القد عمر أه ودولت كرديده متوجر برتيلم و تدريس شان بوده المردوز حا فردرال بناب بندكان حضرت الواب معادم المناب المناب المناب بندكان حضرت الواب عناية شده كيفيت آ منجا بعرض مى دسانته و فناب بندكان حضرت الواب مناب وام عناية الناب المناب وام عناية الناب منا حب وام عناية الناب منا حب وام عناية الناب المناب والم عناية الناب مناب وام عناية المناب والم عناية المناب مناب وام عناية المناب والمن شوند

ببان توجه والطاف وعنا بات ومرفرازی برحال رفقا و خباب بندگان حضرت لواب صاحب دام عنایته

صماحی قراهم عمایینه و درایل فاندان دوسته شخص از رفاقت حفور سرفزاز و مفتخ ، چول از عنایات حضور این نیاز کیش و اعتضاو الملک عیدالحیدها بها در از زمان دولت جناب لذاب صاحب رصوال مکب اشفاق وعنایات آل قدر که بود روز بروز زاید در سخریمنی آید-اوتعالی شانه

سایئها یا بی مفدر تا صدوسی سال با جاه وحشت سلامت دادد كم خِنا بعالى ازراه رفقا لؤازى سال يسال برتقريب بجرسازرسم، وگاه گاه بے تقریب از داه عزت بخشی ورکلیر ائے بے بذر را الاقدوم فيف لزوم خود روش وسنور فرعوده، وينز در رسوم وغيره ا دا عانت زدنقد نبحب صرورت کار سرفراد و معزد می فرایند. وع بیزالندخان بهاور انثریت بنگ برمنصب دفاقت بوده، دوزشّب حاضرِ حصنور ما نده ۱ از جمیع ا مور سرفران و ممتان و مصباح الند فال بهادر ار قديم الايام وررفا قت حصور بروار د عكى توشك فالم مركار مفتخ بودند د حضور نظر بیاس قدامت و رفاقت شان ازراه خدا و ندی بخط^ی ملتزم جنگ با دو شاله و جوام سرفرار فرموده، یفایت فدست مير سأماني كارفانة جاگير عيدرة باو معزز فريوده روانه أن صوب فرمودند- و مفيظ السُّرْفال بهاور ما فظ يار جنگ كه ما فظ قرآن. و عالی رشیت، ملند مرشبت، و رفیق قدیم خاص جناب لؤاب هیه ر صوال آب وہم رفیق حضور از زمان صاحب زاوگی تا زمان دولت باسنصب ومرات و بعنايات بواهر معزنه و مفتخر. بوده، به يائة رفافت بميشه ما مروسرگرم ، وحضور برسال بياس رفات وعربت يخشى مثال حسب العرض أوشال روزم ورامام اقدس ماه رینع الاول برائے زیارت میارک اتارشریف بخانداش ويروز دريكر بتقريب مجلس مبن تولد اقدس حضرت سرور دوعالم محد مصطفح صلّى اللّه عليه وآله وسلم، بموجب معمول لواب صاحب

رصوال آب بعدار مغرب كه حفيظ باغ روبرو مے دروارہ عظیم باع است باعد گان ابل در بار وغیره رونن آ سجا شده ابعد از فاستحشریین از تناول طعام خاصه سروزاز می مزماییند. وونیکرے علیم ما فق دست شفا برشفا فا مراحفور و در رفا قت فا ص که علیم ما فق دست شفا بر شفا فا مراحکیم بار جنگ با منصب و مراتب و جوام سروزا دو مفتخ شده ، سیشه حا صرحضور و وجیهدا نشرخا ب بها در کم رفيق قديم حضرت لواب صاحب رجمت مآب الذه واليشال بجد مرتبت فؤد از مذمت وغیره سرزاز گردیده ور رفاقت حضور رشكے ركه حذو مبرولت ازراه عنايات والطاف خلاوندى بهر کے علاقہ دار رسید کمینی ج ازاہل فاندان وجہ ازہل مردمان غیر، خواه در ما بهه دار و خواه پنشین با شد بید از رحلت مالک رسید وغیره از سعی و وستگیری خود در کمپنی نیام او لادش ا برائے معاش ورعوصة قليل بنام اولاوش كنا نبيره از سركار وولت مدارسرفراز وسربلندمی و ما بندر و در ابل خاندان و یا در عمدگان دریا به ایل کارا وغیره اگر کسے را لایق و ذی فہم بیند ا بجائے بدرش ا ز فرمت و خطاب و منصب بدرال را سرفراز و کا میاب می فرا بندر الحدالله ازیں وربار فیفن مرار کسے از مرعائے مؤد محروم مگرویدہ بجسب حوصله و مراتب خو ولم سرفران و كا سياب مي شوند-او تعالی شاته این ور امید را تا کیصدوسی سال ، با جاه

وسشمت دیرگاه سلامت دارد-بین دکرمه دسواے دیگراعیان دارگان دولت از راه سرفرازی بینایات خداوندی بروز بین طبوس دسالگره مبادک، ودیگر میش بحسب حوصله بریک از عنایت خلعیت وجوابر و خطابات سرفاد دمفتخ می شوندر عنایت خلعیت وجوابر و خطابات سرفاد دمفتخ می شوندر در میگر برسال بناب بندگان حضرت نواب صاحب دام افضالهٔ در ایام عرس شریف حضرت برد شهید صاحب علید دام افضالهٔ در ایام عرس شریف حضرت برد شهید صاحب علید داریم و حضرت بریهادان صاحب قدس سرهٔ بموجب قراد دا د داد داد بین مرح بین نیمه بائے خاص و خرچی بدرگاه آنها در ستاده نصب

وجیع طاز بین مرد به به کار فا نجات روانه فر بوده خود برولت مد محلا وجیع طاز بین و کاربر وازال با تجمل بسیار تشریف فرموده، از فانخوانی سعا دت ایدی عاصل کرده، از انعا مات و تقییم بهند و غیره بحسب مراتب بر یک را سرفراز فرموده، یک دوروز درا نجا بطرانی سیر بوده، مراجعت میدوریت قارهٔ خود می فرمایندر

ریکے۔ اکثر در ایام تا بستان بطور سبر دربا فات سرکار دو لتمرار که ہرباع ارتزاکم اشجار و نهر باسے آب رواں دھینمہ الے دشک کستاں بینا نست معہ محلات تشریف فردودہ، دوستہ دوز درا سے اببر مشغول بودہ مبرولت خانہ می آبیدر بینا نے بعد عرس مشریف بناب داب صاحب قبلدر میں میں بیدر

چی ج بعدس سربب بیاب رہے ہیں ہے اس کر بیاب کا کہ بیاب کے ایک میں میں بیاب کے کہ براب میں میں کا سے سیر روش ماغ کہ براب رود سید آیاد واقع است درآ سجایک بنگار کا ہے بر نہا بیت

خوش اسلوب مانند عهارت نتيار دار فرش وفروش قالينِ رَنْكُمْ رَبُكُ وقنا دیں انسام گوناگوں آرائے، جا بجا اطرات و جوانب آل خیمہ ہا متعدد استاده کنانیده، با محلات وارکان دولت و تمامی ایل قرابت تشريف وزموده، تا مفتم ما ه ذي حجه يصرف هزار بإروبي سكونت واشد، شب و روز در الواع سيرو شكار مسرور بودند- وكاريردازال وجميع رفقا حفور وای عاجز نیز شریک سیرلوده، سرفران و متمان لود. و عنایات واشفاق جناب حضرت نواب بكيم صاحبه تبله وجناب خداوند نعتم دأ ا فضالهٔ تجسب مراتب بریک برحال بریک، و بریک بتقرر دو قنه طعام ار الذاع تفت إروا نشام فواكه سرفرار وكا مياب-دران وقت این اضعف العاد شب وروز ببب انتقال كير زيراهمل اول اي عا يزنيسي. خاص حضرت لذاب صاحب قبله جنت آرامكاه والدة لوزجيتم انتخارالملك نصيب الدوله محدى ميال طوّلهم أزغم والم عالمة وأشت كه فدائح تعالي نصيب كسه مذنايد وبسبب يراكندگي خانه خواب و فور تلخ و ناگوار شده بود - مق تعالى ذات مبارک جناب بندگان حضرت لذاب صاحب شفیق مارا با دولت وحشمت برسر ما دولت خوا بال الأبا دو قائم واراد كهر مصيبت زده وردوع أنت رسيده رنج والم را أزراه عنايات خدا وندی ، سجیع وجوه تشلی و تسلی می فرمایندر وای عاصی را نیز برائے رفع سن و ملال در سیر یا وفر مودہ شرکیک سیرو شاشا

بخاطرم آمده كربسا محلات برادران ازقفائے الى برحمت حق برسته، آنها نظر بربے آرامی دیریشانی امورات خانگی از عنایات و سروزادی جناب برگیم صاحبه قبله و مفرت را اب صاحب دام افضالهٔ غاید داری تازه منودند ومی نمایندر من مم اگر بخواهم ا د اعانت و دستگیری حضورین خانه برباوی خود میدول به فانه آبادی خواہم کرد۔ روزے وریں مقدمہ بحضور جناب ہواب بلکم صاحبہ قبلہ منع عرض مخوده بحاصل مدعائے خور منتظر و جو یائے و قت خ شحالی اذاب صاحب بودم و قتے دیدم کم مزاج اواب صاحب مطفّے مایل به تفریح بشاشت کمال است، عُرض کردم که بسبب رطت والدة لورجيتم افتخارا لملك تضيب الدوله بهادر بالواع تكليفات امورات فالذكر في المروبتلامي باشم - اكريه مزاج عاجز بالكل بخاندواري نازه را عنب ومائل بنود، اما لاجار نظر برنهایت تصدیع خود می خواهم از اعابت دعنایات و دستگیری آنخاب مداوند نفت وحضرت لواب ببكم صاحيه قبله خانه دارى مكينم یونکه شاوی سابق این عایر در انتقله بهری در زمان جدم جناب لزاب والاجاه جنت أوامكاه بالخرج مبلغ خطير يتكلف بسيار

ازصیر فالات عایز داب کک السابیم تبله شده بود، درین دان کسے دختر دیگر بهمه وجوه در عزو مرتبت بهسریگم مردومه درمادری خودندیده - می خوایم از افغال المی، این شادی ددیمی خود در فیرگف

كه سنجيب الطرفين وازآل رسول النقلين صلى الله عليه وأكه واصحابه وسلم باشد نهايم- فيناسخيه عدم لذاب والاجاه جنت أرامكاه وعدفودم والله شكوه اللك نفيرالدوله بهاور و جناب بند كان عضرت لذاب اعظم جاه بها در رصوان مآب شا دی اولین خود ع در زمرهٔ سادا بنی فاطمه منود ندر سواے اینها آل فدا وند نفت، وشفین و کرم فرمائے مارا عق سبحانه نفالی یک صدوسی سال با حشت و آفیال سلامت داردر شادی اول از سادات بنی فاطمه با خواهر خورو حفیفی محل فاص حضرت واب صاحب رضوال مآب فرموده بودند وشادى اول وووم جناب عموم ا مرد الدوله عبدالقاور خان بهاور ومراورم رتببس الامرابها ور سراج الملك يز در غیر کف شده بود - علی مذا لقیاس شادی اولین ودویمی خود م تعضم بیصنے دروم اہل خاندان والاجابی ور غیر گفت تمود اند- ومی نمایند- لهذا نظر بران نباز مند مهامیدواراست، اگر حکم حضور آن خلوند نغت ما شرف صدوریا بو بفايات عالى وحضرت اواب بيكم صاحبه فبله، شادى وويمي فود ورغير كف مى سايم-الحديشر والمنه بمجرو استفاع عرض منياز مند ارشاو كرديد بسيار مبارك است كه خانه آيا دى شا موجب خونسنووى من است. اب نیاز کیش بعد از قبولیت عرض فود آواب شکربیر بجاآورده ازال رَ ماں در تج بیز خانه آبا دی بودم بعد چندے، حسب منو اہنش من بدریا أمدكه بنیری كلان جناب سیر محد صاحب بیجا بیر مغفور كه یكے ازمشائي قديم وسيرعالي فاندان صيح النسب وسنجيب الطرفين ساكن محدلدا مساة به عابده بنكم عرف عهده بنگم كه سلسلهٔ قرابنتش بميرا سد الله فال

بها در کلال مرحوم که والا فا ندان وعالی دو دمال و مشیر امور دولت والاجابى، عدة أمرائ ذى مرتبت، دولت قواه سركار بندگان مفر منصب وار درمار آصفید، دولوان رئیس کرنا فک نائب صوبه وارانور محدلور عرف أركاط بودند، مى رسد باز دواج ينور مناسب والسنة، بهبزار جدوكد از معرفت ميرمنور حبين وميرعباس هين فرزندان مير علی یاد خال مرحوم مفرد نموده ، میرخورست پدسن موسوی نیست میرامدالد فان بها در حال خلف ميراسدا تشدخان بها در كلان مغفور رفيق فديم خود را برائه آور دن عردس واقربائه ایشال از محدبور بتاریخ ببیت ونم شهر دی قعده ها المایجی دوانه منووم میرمسطور اندرون بست دوز معم عوس وغيره وا فل مدراس شدند أي نيا زيند بعد از فراعنت فانتحم مالياته اول يميم رور تووو، از اطلاع جناب لذاب بلكم صاحبه قبله وجناب لذاب صاحب شفين ما وام عناية؛ بسيب عدم بهرست ا خراجات شادی حسب مرتبت خود برجهار دمهم ماه مبارک و کیج مذکور زمر اوائے عفرت رمالت مآب صلی الطرعاید و آله واصحابه و سلم در كرم باك وعارت جعفرى يهنواركه ثانى الحال ورخزبرى فان عالم فا بها درسله الشرتعالي آمده است ، دفته بعفله آغاز شاوی از آين رسومات دکهن مایری ویرات وجلوه وغیره لوازمات طرب نموده، درينج سنش دوز بالفرام رسائيده، اذ زوم ماه ذي حجر سنداليه ان كرم ماك بطور بكه عودسال را مي اردر، داخل باغ سكوت خود عوسوم با حدى باغ المعروف بياع كمن كريز يدين بر هذا مرزى طرفين

ور مهربگیم مرحومهٔ مففورهٔ خود داده سیدوش شده بودم، بنگیم حال را استا دران حویلی باغ مذکور فرده آورده ارسومات دیگی عروسی از دست کیلی خود اداکنا نیدم وروز دوم که محلس سالگره این عاجز بود و نیاب مصرت از راه عزت بختی که مصرت از راه عزت بختی که سال رونی افزا می شدند، تشریف شریف ارزانی فرموده، در رنا نه هم عزت سخن شده، بنگم طال را از دست مبارک خود بنایت مهرخطاب سنجم النساء بنگم معزز و مفتخر، و سخلدت کارچو یی و دو شاله گلنا دی کامیاب و مودند و دهزت او اب بنگم صاحبه فبله از اشفاق و عنایات بزرگانهٔ خود که میذول حال ما کمتریا نست یک جفت مردارمد " نته د لیه بیش قیمت از سرکار دولنزار خود معرفت برطی کیا، منكوعة لذاب صاحب بعثت أرامكاه بمحل ابن عاجز عنايت وتورند ولواب صاحب بغنایت خداوندی از اعانت و دستگیری خرج شاونی از مرکار فیص آنار سرفران فرمودند ولعد چندے عضرت لؤاب بگم صاحبہ فیلہ بتوجہات یے نہایات در سیم الد ہجری درجش سالگرہ میارک جناب اذاب صاحب مطلّم از راه عزت مخشی، محل عاصی را در حضور بمحلس نشاط یا د وباریاب فرموده ، بک کشتی زر در رونهائی معه با ندان وعطردان و کلاب یاش و چنگیر کل عروسی باشفاق بسیار عنابت و موده ،در مسران و هم چشمال سرفراز وسربلند فرمود ندر وا ززمان گوسرفشال چند سخنانِ عزنت بخشی ورحق بلگم مذکوره ارشار وزموره مخاطب ا

بحاضرین مجلس شده فرخودند- یونکه شادی ایشال از دسومات دکهن بظهور آمده ا وائے رسم تہال کہ قانون رسم گویامو است نکردم وقاعدہ رسم كويامو دادن تهال أنست كه اگرعروس بخانه كسے از بل قرأيت سهره لبنته آید، صاحب فانه اوائے رسم تبال خایدر و بسبب نشدن شاوی ایشال ازرسم گیامو رسم نتهال نموده، نقط کشتی زر در رونها کی و گل و غیره واوه شد و قبل از بیند سال بهگیم مذکور نیاز مند؛ جهت ملكيت عود خالة متصل احدى باع مزيده، مسلى برخورشيد محل تنوده از عكم واطلاع بناب مضرت لزاب بگيم صاحبه قبله وجاب

لذاب صاحب فرود آمدند- پینانج میرخدرستاید حن موسوی در

تاریخ آن چند ابیات نطعه بند که تصنیف مؤده گذرا بیده بود، ا ينسبت ر نظم :

يجونكه نجم النساء بتهدعظم غانه وروفت مشترى كخريد راقم وصعب أن عطاره شد زهل و مرائخ باسسیال گردید با قمر د سره گفت تا دیخش اد مرحاه، منزل ورشيد برسته عنايات لذاب صاحب شفيق ما برحال أ دولت حوالا ل

چناں میذول است که زبانِ قلم وزباں در تحریر و توصیف شال عاجز و سرگردا ں۔ اللی تو این خانه آبا د دار عظیم زماں را تو ول شاو دار

كرأس وات والاست عالم يناه ذبلح حاكم صاحب عروجاه نهيه نيف تجش و اميرزال ل لبدل وعدالت جوبوشيروا ب

شود شاد ا*ز ما صلِ مدع*ا كيركندبردرسش التجا بېردو جېال حاجتش کن روا اللي سحق نني الوركي الكراج الماركاداريهام انتلاجي در بیان تشریف آوری شاهزادگان و بلی از اولاد و اطفال شاه تبمور در مراس از زمان لؤاب ولاجاه جنّت آرامگاه تا زمان بندگان حضرت نواب عظیم جاه بهاور دام افضالهٔ وبیان فرستِ خاندان الوری والاجای وخيرارين خاں واولا د وخاتمه در عرضِ حالِ مولّف ر مبرذا بهایون سخت بها در شهزاده عالی مرتبت ورسطانه بیری معه محلات در حین نواب والا جاه جنت آرام کاه باتشین بسیار دا فل مرآس شدندر روزے جناب نواب صاحب مروح وربار غورا ور کس محل مثل ور بار شابی آداسته آل شهزادهٔ عالی قدر را موافق منصب و مرات شال طلبیده ملاقات حاصل كرده ، با نواب عمدة الامرا بها در وانتخار الدوله بهاور و مبارز جنگ بهاور و سالار جنگ بها در وغیره

وا نتخار الدوله بهاور و مبارز جنگ بهاور و سالار جنگ بها در و عفره و سرگه طازمال ردانهٔ مکان فرودگاه ایشا واقع میلایور ورحو بلی محدکمال فرز ند حضرت لواب صاحب قبله شههید که بخریدی سرکار آمده بود-

د مالِنَ برائے ایشاں از فرش و مثا میارز و مسندو قنا ویل آراسند كنا نيده بودنده، تمو دند- روز دويم خود مبرولت بياز دبير شال رفية از ملا زمت مسردر متده، و بمبارز جنگ بها در و دیگر ما صربی مخاطب شده بفرحت تام ارشاوم مووندر ه بفرحت تنام ارساد وزمووندر مطاع مصراع مصراع مصراع مصراع مصراع معنى المنافعة المناف ہزار ا شکری کنم بدرگاہ خالق بے نیار خودکہ کلیہ ایں فقر حفیر غلام بر د ستگیر حضرت محبوب سبحانی، و دولت خواه از بی محد علی فدوی حضرت ظل ربًا ني محدمع الدين على كوبر شاه عالم بهاور با دشاه غازى خلّداديد ملك ودولت از قدم مبارك ابن شهراده بند تبار اولا و تيموريد منور وروش نموده ، معز ومفتخ و مود ، وباعث راینت دولت و ریاست ایں ذرہ نے مقدار گردا نیدر وہمیشہ تا زندگی ہؤد بجمع وجوہ خرگیران ايت ال بودند - وجناب لواب سلطان النسائي بيكم صاحبه رابط سوال وجواب وطريقه محبت ووداد از فين النسأبيكم صاحبه محل عاليه شهزادهٔ موصوف در زمان جنّت آرامگاه مخفی داشت بو دند ـ وور رياً ست لذاب عدة الامرا بهاور از طار مت فيض النسأ بيكم صاحبه در محل خود باع ومراتب شان معزز گر دبیرندر وسلوک ومراعات وروابط کے جہتی وعنایات از سابق زیادہ ترمرعی داشتند وور الما المجرى بحين رياست عدة الامرابهاور الميالمند والآجاه تألىء شهزادة عالى وقار وطند مرتبت ميرزاعلى بيخت بهادر كم درجمع علىم كُنتائ دمال بودند، باشوكت وعشمت واردمدان شدید ر نواب صاحب لبد دوسه روز از درد و ایشان دایوانخا نهٔ کلس محل را آراست کنا نبده ، برت و تو قرب بارطلبید ه از طاقات مشرف شده ، د عنابت باغ که مشهور به بنگله برج داس مودلی است ، شرک نیده بودند ، با تاج الا در بها در و رئیس الا مرا بها در و امبرالدوله بها در وافتخارالدوله بها در و بهرام جنگ بها در و میرا سدالند فال بها در روانه فرموه ند و دورز تالی خود با بهشیره زادگال و ارکان دو لست بها در در ایشال تشریف فرموده ، از طاقات مشرف شده بعد بهند و بست ا فراجات شال مراجعت منودند

روزے در طاقات از بیرزاعلی بخت بہادر استفسار کروند،
کر متعلقان خورا تاکے درا سجاخوا ہند داشت ۔ ویچا دربی جا طلب
منی فرایند ۔ جواب فرموند ۔ در فکرزاد راہ ہستم ۔ نواب صاحب
دریا فت تعداد زا دراہ کردہ ہنددی آب روائہ لکھنٹو منو دند۔
و بعد چندے در العلم بھری میرزا محدامین الدین صاحب

عن ببردا اما بی صاحب براور خور و شهرادهٔ موصوف با محلات برا در کلان خود داخل مراس شده ، درخانهٔ برا درخود فرد و آمرند و بروز دویم بها در مطلله از اطلاع لذای صاحب ببردا اما فی صاحب بردا اما فی صاحب براه آور ده از لذاب صاحب طاقات کنا نبدند و لعبد ملاقات بند و بست انزا جا ت ایننال و محل بیرزا علی بخت بها در منوده تا حیات خود خرگیرال بودند و دایشال و محل ایشال بهیشه سوال تا حیات خود فر سرکار لذاب صاحب بو ساطت لواب

ملطان النساء بكم مى منودند- وبكم صاحبه موصوف حسب الخابش محل شهزادهٔ معلے معه مرود دخترال در ممل خود طلبیده، باعزوا حرّام ا نهااز ما قات سرف یاب شده بردو خوابران خود را نیز از ایشان ما کات كنا نيدند. وسلوك دما قات دطريق محبت ديجهتي وشفقت قلي از اليشال مرعى واشتند و در سیل بیری میرزاتاج الدین بها در شا بزاده با محلات

وفرزندان وراواخر دولت لواب عدة الامرا بها وردربيارى مرض الموت شاں داخل مدراس شدہ وریاع وا وسے شاہ صاحب مرحوم فرووا مدند۔ وببب شدت بیاری نواب صاحب مدوح اتفاق ما قات نشد بعد مستد نشینی جناب بندگان عالی حضرت عظیم الدوله بها در امبرالهند والاجاه ثنالت در دبوان فانتكلان كلس محل باعز وتبكريم الماقات عال

ولعدیند سے در سلدہجری در حکومت دریاست اواب عظیم الدوله بها ور میردا علی بخت بها در قبایل خودادر مداس گذاشد، خود برائے ملاقات براور حقیقی خود میر زا جلال الدین بہا در کہ در تعصنهٔ بودند، يتوسل لذاب عظيم الدوله بها در اندگور نرمدراس رخصت وو ساله گرفته ۱۱ زراه وریا به کلکته رسیدند - ور آنجا خریا فتند که

ميرزا جلال الدين بها در معه فرز ندخورد فوديير ذا بر دسخش بها در داخل مرشد آباد شده اندر میرزاعلی یخت بهادر ازگور نرکلکته مرخص شده، ورمر شرام باو از برادر خود طافات حاصل کروند- و در ا بام قلیل مرزا

عِلَالَ الدِينَ بَهِا ور أَزْشُكَا بِتُ آلِهِ سرطانَ بَهَالَ عَا بَفْضُلُ اللَّي رطت كروند انالله وانااليه س اجعون-میرزاعلی بخت بها در برا در زادهٔ فورد میرزا ایز دیخش مهاورا از توجهات و مهریدری زاد خوداشته آنا فانتحه بهم ورا سجا بوده، لبدفا نتحه معه برأ در زاده سوار جهاز شده مراحبت ببرراس منوده ح اليزرسيدند. وروز دويم ورحضو ريندگان عالى نواب عظم الدولم بهادر اميرالهند والاجاه التماس ورباب طاقات خود ومراور زادكم فود كنا نيدند- بندكان عالى حكم فرهو دندر من بم به تمنائ طاقات ام. روز علاء الدوله حافظ احدخال بها در رأ سخدمت ابشال فرسننا وه طلبده ان ال افات مسرور شدند واز عنایات بے نہایا تِ مؤ دمیلغ بہارسد روميه الموار بطربق مدوخرج بنام ميردا ايزدسخش بهاور از كميني مقرر وجادى كنا بنيدندر وبميشه انشفاق وعنايات غودبر حال إبنها ميذول ى دا شتند برستور جناب تقدس آب حضرت لذاب بنكم صاحبه قبله محلات میرزا بهایون بخت بها در دمیرزا علی مخت بهاور را در محلاتِ خاصِ خود به تنكريم تهام طلب فرموده، از ملاقات ممنول فرموند

واز مریک سلوک مراعات بسیار منووند.
و در سلامه بجری در هین ریا ست نواب اعظم جاه فخر
الا در میرزا ایر دسخش بها در بر نمت حق بیوستند. دران وقت
برا در کلان بها در مغفور مذکور میرزا اللی بخش بها در شا بزادهٔ عالی
مرتبت و والا منزلت کروری و مروت متناز زمان و درا فلاق و محبت

ا فتخار بهال اند؛ در تکھنّو تشریف می داشتند۔ ازخر انتقال برا در خود مطلع شدہ، خودرا در بدراس دسانیدہ، از لا قات خاب نواب اعظم جا ہ بہا در کا میاب شدند۔ نواب صاحب مزالیہ درگودنرکونس سئی بلنخ فرمودہ، بمول معاش برا در شال بنام ایشال مقرر وہاری کن نیدند۔ دست برادہ معنی بجیع وجہ ہے کا شدہ، ممنون و مستکور بودند۔

نيديند سال درزمان ترمان دولت وحكومت واب صاحب دالا مناقب عالى مرتبت جناب بندكان حصرت لذاب عظيم حياه بهاور دام اففاله بجبت طاصل نخودن مشرف اقدام بوسى وألدة ما عبرةً غو وكر ور تكفو نود ندوا زوساطت وسفارش لذاب صاحب مدوح دادگور ر مدراس رخصت بنج سال گرفت، لیواری جهاز کا میا مقعود گردیده ، از اُقدام بوسی والده ، سما دت ابدی ما صل کرده ، بملاقات اقارب ودوستال مسرور تشرندر دبار الركشش محبت دلى وشفقت قلبى بندكان حضرت لذاب صاحب معلى حسب الاقرار خود در سسطله بیجری باز واخل مدداس گرویده ، در میکان میلایور فروداً د محصورا طلاع مؤورته روز دويم لذاب صاحب شرف الملك بهادر بخشی سرکاررا بفرودگاه شال روانه فرموده در شاری محل طبیده بنز وکریم وتوجهات قديم طاقات مووندر بم دوز دويم ازراه عنايات بازديد ايت ل تشريف وْعوده ممنون منت الم شوار و ودر و در تنكيل الايام ايرائے معاش عقررے سابق كنانيده يقايابم ولم نيدنة وچند روز نبد، انواب صاحب یک حویی مشین از مک سرکار متصل باغ کلال کنارهٔ دریا آراسته کنا نبیده میرزالهی مخش بها در را درال ورال حویی فرود آور دندر و بها در موصوف بآرام تمام سکونت میدارند المحد بسر عالمے در توصیف حن اخلاق آل شهزادهٔ عالی قدر کی فی الحقیقت جسم شال مجسم از فلق و مردت است، رطب اللسان

كه في الحقيقت عبهم شال مجهم از فلق و مردت است، رطب اللسان اندعلى النصوص عنايات و شفقت برا درى آل شهزاوهٔ بلند وقار برحال اين وزهٔ به مقدار كه مبذول است خارج التحرير والتقرير منظر رينان عدين والدين مرحمين با تفصيل بيشين مرحمين با تفصيل بيشين

ر شکے روربیان مدین والدین مرحین با تفصیل بیشین مؤلف این سوا نحات متناز ازروے تذکرہ الان برونب نام الازی،وزک والا جاہی و غیرہ مفصلاً آئے کہ دریں کتب بایدنظ

الذرى ، ورزك والاجابى وعيره معصل الحبر لد دري سب م به سر ورا مره، قيد قلم بموده شد الحديث اين نخلهائ زيب ودلت وربيت د اشجار شرف شرافت و سجابت كه يجه الذربيه، و دبير داليه، بدرهه المناهم المناهم الله المدره المحرف

ششش دم فتم با کید گی ملحق شده البهورت یک درخت تنه دار تا مجفر فارد ق اعظم رصی الندعنه رسیده است، جهت انکشاف آن بر هر یک خورد و بزرگ زبان نوک بن فامه گردا نید.

توراد المنتان والاجابي ونفيار ولئي وخيرل بيغاني

از جناب لواب عظم جاه سراج الامرابها وربن لواب

عظيم الدوله بهاور رحمت مآب تا بحضرت فاروق اعظمض التر نعًا لي عنه وعلى بيشت ونواب عظيم جاه سريالا بهاور مخار دولت برادر زادهٔ خود لو اب غلام هجرخوت خال بها در والاجاه خامس طول عره ، فرزند ار حمند لذاب اعظم جاه بهاور والاجاه رايع، رصوال مآب بن لزاب عظیم الدوله بهاور رحمت مآب والاجاه نالت بن بواب الميرالامرا بهاور غفرال مآب بن لؤاب محمد على خال المالمند والاجاه يخت أرا مكاه بن حضرت بواب صاحب قيد شهيد محدجان جهال سراج الدوله الزرالدين غال بهادر شهامت جبك رحمة التُرعليدين خادم حرين الشريفين حاجي نقدس محير الورمغفور الصاب تصبير الدولتي از الولالدوله اشرف الامرائع حال بن شرف الامرا محد نعم الترخال بهادر مغفورتا بحضرت فاروق عظم رشي للهرعنه لعيف يتنت وشرف الامرا الزار الدوله بهاوربن محريفم الشرفال شرف الامرابها ومعفورين شكوه الملك نصيرالدوله وليرينك بهاورمردوم

بن عضرت لؤاب شكوه الملك تصيرالدوله بها در لفرت جنگ مرا در مقرت جنگ مرا در مقرق الملك سراج الدو محرعاتا

بهادر ظفر جنگ جنت آرا مگاه بن حضرت نزاب ما می تن حضرت نزاب ما می قدر تندر الدین خال بها قدر الدین خال بها شهامت جنگ رحمة الشرعلیدین خاوم حربین الشریفین ، خاص مقدس محدالور مفقور -

انساب جرارين خاني

از افتخارا لملك تصيب الدوله بها درين غلام آل محمر خرست يدالملك افتخار الدوله بهاور حال تا بحضرت فارو اعظم رضی الشرعة شق يشت و وا فتخار الملك نصيب الدوله بها درین غلام آل محد فورشیراللک محدنا صرفال افتخار الدوله بهاور حال سترأ الترتعالي بن جناب حافظ محدناصر خال ا فتخارالدوله صمصام جنگ بها در مفقور بن يو اب ناظم جنگ محریفرالدین خان بهاور کلان نانی و دوس مکال که شوبر بمشيرة خور وحقيقي لؤاب والاجاه جنت آرامكاه وليسر حياب حضرت لواب صاحب قبله شهيد عيالحكيم فال بها در منفورين عضرت سنبيخ محد خيرا للرعليه الرحمة والرضوان بن سين عبرالوالي عالى مرتبت مرحم به

وحأجي محمر الذرمنفور وسشيخ عيرالوالي مرحوم بردو برا دران حقيقي يسران مفزت اعلى جناب مستنج محدمنور دحمة التدعليدين مفرت سَيْعَ لَهُمُ اللَّهُ بِن جِنَابِ مَشِيحٌ مَخْرُومُ عِيرَالِحِي مُرْدَتْ بِمُشْيَحَ المشايخ عالم زانى بن مشيخ مخدوم عيدالقا در قذجي بن مشيخ عدادة المعردت به خاصى لارد بن قاصى ملتيخ ابرامهم بن مشيخ علاوالدين بن سنین علی بن دا صی فخرالدین بن قاصی سنیخ اسیب بن سنیخ محمد احدين متيج يوسف بن سلطان شهاب الدين احد المرون به فرخ شاه عاول كه درسينن اربع مأة يا دشاه كا بل بودند، بن شيخ فخ الدين محود المروف به سلطان سليمان شاه بن محدسبحان بن يخ مسعودين عيدالشرواعظ صغيربن ستنيح الوالفتح واعظ كميرين شنخ اسحَق بن سشيخ ابرا بيم بن مشيخ تأ صرالدين بن سشيخ عبرالسُّرب جا فاردق اعظم رصى المنزعذ، كه دررساله تا تا رخاني مصنف آن يؤسّمة است كر مشيخ عيد المثرين غاب فاروق اعظم را دو منكوه ، حيك بخت بالوكه صبية يرة وجرين لومثيروان وازبطنش كيد يسروموسوم يرساكم بودكه از فقِّهائ سيم مرية بودندو اليان جراعلى ملفان ايراسيم بن اويم دديگے فاظمرنام مبيّة بناب الم إن بطنشي مشيح تأم الدبن عولد شد- اين دا اذ فقهائة آن وتب مي لا ليند-أكركه باولا و محضرت سبيرة انساء العالمين سلام التر عليهاوا لها و وسيت الى كند نا صري كه از لذا رسه إست المحضرت الد در وهيت داخل - زیراک لفظ ولدشاش است اولایسری ووخری دار

وقتيكه محدابرا بيم يسران عيداللدين حسن مثنى بن ا مام حسن عليداللام بر مارون فليف عاسيه خروج كروند وستبيح ابرالهم ین عمرینز ہمراہ شاں بور میگویند که امام شافعی ہم دریں موکه شریک أنها بودند بيول مردو مذركوار در دست ظلم كم فتار شده بقتل رسديند، سنيج ابرابيم بن سنيخ ناصرالدين از بنگ رائي يانة با عيال و اطفال خود در سنارا رسيده توطن كرفت - ويهارليست بهاں جا مکیال عرقوا عقبار ورورس و تدریس علیم سشرعبہ واَ ماریش ىنويە و بدايت غلق اشتغال مى واشتند-بعده شيخ سليمان بن مستود بن عبدالله واعظ اصغربن الوالفيج واعظ اكبرين اسحاق بن ابرابيم بن نا صرالدين ا فواج كثيره جع كرده، به نیت جها د باکفار در مدود کابل رسیده، بنائے کفز را ازالعمالک از بیخ بر کنده رواج دین بنوی باحن قرار وا ده، در سنین ادیج أة ورکابل

وائے سلطنت افراخت و ملقب بر سلطان سلبان گردیوبعدادان بسرش سلطان شهاب الدين احر رخ شاه عادل وبيرش فخزالدين احمد سيان شاه بادشاه آن جابود. این کیفیات از تذکرة السیر من تصنیف سینج ابو البركات بغدادى معلوم كرويد -

یوں در مک کابل بعد از حواد تات روز کار فتور رو داد، د أن ملكت بدست سلطاطين غزنين افتاو، وفرزندان فرخ شاه در کابل بطور غریبانه بسری بروندر و قتیکه چنگهزخال خروج کرد، د

بمه ما لک اسلام را تاراج ساخت، و نشکر شجانب غزنین و کابل

كشيد دآن ديار را ديان ساخة أكر از ابنائے ملوك راتر تيخ آورد-و چنامنج در بهان حاویة محداحمرین بوسف بن فرخ شاه ستربت شبادت چشد پس قاضى ستيمب بن محراحد با جمع عبال واطفال ، خود برلابور رسسيده ۱۰ امنجا به قصيتر فضور آ د . فاصی آ سخا کیفیت أمدن البشال ستنيده ملاقات كروه البيبار مراعات اركيتان مخود ا حوال میا ہی شاں بشاہ و ہلی و سنت ۔ بعد چند سے نامۂ شاہی برائے قفائے قصبہ کھوال کر قریب طنان است، بنام فاضی شعیب ورود يا نت - قاصى شيب يرهزمت قضائة أنجا مامور شده ابقصبه مذكور رفة توطن گرفت - بعد و ب فاضى سليمان خرز ندكلان او كه بدر قطب عالم حصرت وزيدالدين شكر كنيخ بودندا فاضائب شدند ـ كذا في معارج الولات وسبيرالا قطاب من تزجيم مصرت شكر كين مدس مسرة. و حصرت قطب عالم نصيرالدين براع د ملوى ، وستيخ احر

محدد العشفاني از اولاد فرخ شاه عادل اندار نسب نامهٔ شابي ظارم من بعد قاصى فخرالدين برادر مقيقى قاصى سيلمان برندمت تفايت

ما مور شدند- والبجار بيشت درا سي بودند- بعدازان درسلطنت افاعنه لود هی در قنوج آمده سکونت و د زید ند، دبر فدست حدوالصدور ما بور

گروید ندر بعدادان نیسرش قاضی ایرانهیم در سلطنت بهایون بادشاه

قًا منى أنجا شدر بعدة قاضى عبرالله المروث به قاضى لار قاضى قعبه برطاوان شره بیندے درآ نجا ماندند بعداداں میسے مخدوم عبرالقار باداده طلب علم در قصبته كويامو كه دو منزل از فنوج است، رسيده،

بعد انفراغ تتحصیل علم باشرفائے محلہ آنبا ظامہ واری تمودہ ، در ز مان اكر با دشاه سكونت خود درا سنجا اختبار تمودند و مبرست يارى وّ فيق اللي بايسر فود شيخ مخدوم عيرالحي در فدمت بابركت بندگي نظام الربن المبعدي كارمشا بيراوليائے سرماية اكبرى بودند، ارادت آدر در و متوکلانه عمر عزیز را با خرر سامندر و بر در مخلوقے مند رفتند بدازان مخدوم عبرالحي در فدمت بيرو مرشد ريا ضات شاقه و مها بدات ما فوق الطاقه بجاآوروه، يمر تتبه كمال رسبيده وخلعت خلافت خاندان چشتید پوشیده، تاج خلافت برسرداشته بخطاب شیخ المشاتخ عالم زمانی سروانک یا فت و دید قسے بنین نیم اللہ بیر کلانش وانشی شدہ ، طریقیہ فقرائی بھال وہر فرارواشت يعده حضرت اعلى شيخ محرمنورا راه مشيخت وفقر كذات درعبا دت اللي بوده اكذران خدىر توكل كرو وبعد وسه هاجى محدالوز وستبيخ عبدالوالى مردو فرزندان شال بحفور بادشاه عالگیر مبیده، حاجی محد الور بخطاب حاجی مقدسس سرفراز نده، بر فدمت تسبيح فانه مامور شدر وسشيخ عيدالوالي بخطاب عالی رتبت معزز شده روز بروز طراتی امارت بیش می گرفت به و از رمان حصرت لواب سراج الدوله محدجان جهال الورالدين خال بهادر شهامت بننگ فرزند محده اجی انور دو لت و اقبال روز بروز ور تزابير شدر والبشال بعمر ہفتا دو ہفت سانگی بتاریج شانز دہم ماہ شعبان مالله بجرى شربت سنها وت چشدند. بعدهٔ خِناب بندگان عفرت اميرالهند والأجاه عمدة الملك سراج الدوله لؤاب محدعلي خال بهادر ظفر جنگ صوبه دار مک کرنا فک ور زمان رباست خود بیاس بزرگان

لحاظ برا دری و قرایت مد نظر داشتبه بهریک دا از اقربائے خور درگویا مو يرورش ى زمووند. ويعف حسب الحكم بندكان حصرت خوم را ازگريايو به در مدراس رسامیدند. و بعضے بمقتفائے آب و خور خود حاضر حضور ی مثدند- بندگان حضرت بهر کسس که منا سب می دانشند در اد لا د و احفا و خو د منسوب فرموده ، پر و رستش می فرمود ند و دما نشینا ن جنت آرامگاه نیز بدستور كيفيت حضرت على مع معرمنور دحمة الله عليه چونکه حضرت اعلیٰ در ساوات کرمانی بیراً بادی با دخر قاضی محد سعید موسوم به ولاری کی بی صاحبه کتار شدند از بطن شان دو لیه یکے حاجی مقدس موسوم بر محدالور عدا محد دالاجاه، و دیگر عالی رتبت موسوم به عبدالوالى حِدا مجد حيرا لدين خان وسوائے اينها مِك وخر ناكتخرا نوت مشد. كيفيت اولادهاي مقدس محرالور فرزندس فحرزور ها جی محبد الور با دختر قاصی کی کی این قاصی محدر سعید کتند اشد ند-واد نطنش کے بیسرا موسوم بواب الزرالدین خال شہید، و دو دخر کے لی لی مریم صاحب کم ادسار مندب گردیده، و دیگر سے بی بی فاطمہ صاحبہ کہ باستین محمد حیات نبیرہ مشيح عبدالقادر منسوب بدور ولذاب الزرالدين خان سنهيد را

سے بی بی، کیے از شرفائے گو یا مو در قرابت قریبۂ حود موسوم بر فی فی صاحبه که دختر ستیج عبرالوالی و نیسی ستیخ عبدالفاور بود ـ و نانی از شرفائے حیدر آباو، موسوم بر فی فی النساء بیکم صاحبہ کہ ما درسس سیده بود - وکیفت کی نالت بسب طوالت تحریر مطلب ننموور

. لفصيل اولاد بي ماحيه و بي في فخر النسار يجم

مِسْدَ مِسْدَ ارْدِو مِي الْمُوالانساب لوسْد مى سود بنواب صاحب قبله شهبيد از بي بي صاحبه ووليسر، كي بدرالاسلام خال بهادر افراسیاب جنگ، و دیگیے سے بواب محدمحفوظاخان بهاور شهامت عبَّك، وچباروختر، كيه ابليه محسن الدين خال نبيرة سنتیخ درن و دویم ابلیه عدالواجد خان بن محد مراو و سبوم ابلیهٔ مشیخ عدر الحی پدر غلام اشرف خال ، و چهارم ابلیهٔ اول محد خرالدین خال بها در کلال بن شبخ عدر الحکیم خال شهید و تفصیل ادلاد اینها از تذکرة الانساب دغيره مبرمن خوامر شدا وحضرت لذاب صاحب قبله سنهيد بعداد رطنت بيررا مجدؤو برفدمت عده ورحضورلواب أصفهاه

و لذاب نا صرحباً که بودند- و آن کیفیت از ملا حظه نور نامه ظاهرخوابشد وتفصيل اولا دوازواج مدرالا سلام خان بها در و لؤاب محد محفوظ فال بها ودمخلا صدة إلا نساب تفصيل وار مرقوم است-بسبب طوالتش درین سوا شحات به تحریر در نیاور و وا زبطن فرآلنسا بیگیم صاحیه دو لیبر، یکی موسوم به غلام اد لیا معروف بهمد علی ، مخاطب به لواب سراج الدوله عده الملک ، بعدرحلت پدرخود لواب صاحب قبله سنهید به صوبه وا ری طک که نافک مستقل گردیده ، از پیشکاه شاه و بلی بخط ب امیرالهند والا جا و سرفراز شده ، بر دو لست و ریاست با مور لودند ولیسر دویم لواب عبد الواب خال شکوه الملک فیرالدوله نفرت بونگ بها در و دوخر ، یکی موسوم به امیره بیگم المبیه عبدالرحیم خال بن سنیخ عبدالواسع ، و دخر دویم حدهٔ حقیقی ولف ابن سوا نجات موسوم به کریم السائمیگم مشهور به حیولی بیگم معروف به حضرت بیگم صاحبه مخاطب کریم السائمیگم مشهور به حیولی بیگم صاحبه ر بودرطت المبیدا دل جیرالدین خال بها در کلال بیگم صاحبه موصوفه از بیتال منسوب شده لودند یففیل خال بها در کلال بیگم صاحبه موصوفه از بیتال منسوب شده لودند یففیل او لا د شال ایم در کلال بیگم صاحبه موصوفه از بیتال منسوب شده لودند یففیل او لا د شال ایم در کلال بیگر مناور به خوا بدا در

تقصيل ازواج واولا ولواشي الاجاه جنتا لكاد

جنت آرا ممکاه را از بطن فدیجه بنگیم مخاطب بنواب بنگیم صاحبه معروف بربنگیم جان محل خاص ، دختر محداحین الدین خان صاحب شهید و نبسی سدیده بنگیم رصوی المتشهدی ، ویمشیره را دی حقیقی سدید علی خال صاحب کلال رحمته الدر علیه ، ویج پیروینج دختر متولد شد در تامن سی و مد سال با دولت و حشمت گذرا نید ، آخه در بیاری شیرختم واسیمال از زندگی خود ما پوس شده آغاز شادی و ختر خور خود کنانیده ، قریب اتمام رسم علوه پیش از نه گفتی دوز بلندشده بروز

تعني يا نزوهم جما دى الاولى المالد الجرى رطنت منووند-

تفضيل اولا د البشال

پسراولین و لی عبد و یا نشین پیر موسوم به عبدالولی معروف بعنام حبين، مخاطب بنواب عدة الامرا معبن الملك اسدالدوله علام ي خان بها در دوالففار جنگ که کتخدانیش از دلاری بگیم صاحبه معردف به خاص محل صبیهٔ حضرت اذاب نسکوه الملک نصیرالدوله بهاور که از بطن سبدهٔ عالی خاندان برلاری بیگم صاحبه فید، وختر میرعادل خال صاحب شده لوو، صاحب او لا و شده، بن بنجاه و چهار سانگی رسسیده رحلت کرو رو ویسردوم حافظ محد منور معروف به منو میال مخاطب به لو آب امیرالا مرا را لملک روش الدوله تحدمنورخال بها در بها درخیگ كه رستم زياں وولوان مختار رئيس كرنا فك يؤاب صاحب جنت أرامكاه بو وند كتخدا لى شال از عظم النسأ بگيم صاحبه خواهر خورو حقيقى جناب دلاری بمگم صاحبه شده اصاحب اولا دگردیده ، در حین ریاست پدرخود ورس چهل سال به بست وچهارم محرم الحرام سنهای بیری وقت منه مخطفهٔ روز برحمت حق به سستند- و بسرسیوم محد الور، معروف به عاجی میال مخاطب بنواب سیف الملک الزرالدوله محد الزرفال بها در حسام جنگ که در ز مان اوایل ریاست پدر خود چند روز ا ز خدمت میرکیری مفتخر بو دند - کتخدا فی ایشال از پدرالنساء برگم، صبیته بزاب تسکوه الملک تصیرالدوله بها در که از بطن انتدر کهی بلیم بود، بطهوراً مده صاحب

اولا و نشدند - بعداز ریاست پدر وبرا در بزرگ خود ور زمان ریا^ت لذاب رحمت ماب جناب لذاب عظيم الدوله بهاور ورمن پنجاه وجهار مال به یا نزدهم ماه دیمجه ها ایم ایم ایم ایم این این مستم مرروز رحلت کردند. وبیسر جهارمی غلام حن نام ، معروف به طیبیو یا د شاه ، مخاطب بنواب حسام الملك اعتما دالدوله محدعبدالشدخال بهاور بتزبر حِنك ور زمان بدرخو از حکومت نتهرنگر سرفراز، و درزُ مان لزاب عمدة الامراء بهادر از فدمت صوبه داری محدیور معزز بو دند- کتخدا کی شال از حبیب النساء بیگم، وختر حامد علی خان که از سنجیائے گویا مو بودندوشده صاحب اولاو گروید ندر وور حکومت دولت لذاب عظیم عاه بهادر سراج الامرا دام افضاله ورس مفتادو چهار سالگی بهشتم شعبال سهم شاره وقت دويبر روز رحلت و مودند-وليسريخم ، عيدالقدوس، معرف بدلعل باوشاه، مخاطب باواب تعياللك انتظام الدوله محدصلابت خال بهاور غضتفر بنگ که در ز ان ریاست پدر و براور خود از در مست تعلقه مدرا سرفرانه بووندر كتخدايش ارخير البنياء بمكيم بمشبرة خوروحقيقي حبيب النسأ بركم جلوه فهوريا فته، ورزمان رياست واب عظيم الدول بهاوم درسن چهل دینج سال به بحدیم مشهر شعیان هستاریجری بعدنا زعس

كيفيت وخزال جنت أرامكاه

وخر اولين بمشيرة خورو لذاب عدة الامرابها ور موسوم به

مونى بگيم بين تميز د سيده باغلام محى الدين ، مخاطب بعبدالحي خال بهار بهشيره زاده مدرالا سلام خال بهادر كلال منسوب شده ناكتخدا از بیاری چیک رطت کرد- دوختردوم همشیرهٔ خورد لواب امیرالامرا بها در موسوم به به بی بیگم صاحبه بس تمیز رسیده بهنوز کیسے منسوب نشده بود که در یک هفتهٔ از مهول بیاری مسطور جا س بحق تسلیم شدر سر و و فتر سویم بمشیرهٔ خور و لا آب سیف الملک بها در ، موسوم به بداهی بگیم صاحبه، مخاطب بنواب سلطان النساء بگیم، معرد نُ سِ صاحبزا دی كلال، باعدالها دى خيرالدين خان صمصام الدوله بها در بمشبره زا دة حقیقی لواب صاحب جنت آرامگاه منسوب شده ، صاحب اولا و شدند، و در زمان رِباست لوّاب صاحب رحمت مّاب با فرزند خود بربیت المسّر شریف و دیگر اماکن مترکه رفته ، در زمان رایست نواب اعظم جاه بها در رصوال مآب به بست و سیوم ما و ذیه می است درس شعت و مشت سال ورکر بلائے معلی افتقال فرمودند- و دختر جہارم ہمثیرہ کہ خور و از اب حسام الملک بها در، موسوم به دریا بیگم، مخاطب به اواب ملك النساء بلكيم معروف به صاحزادي مبانه، با مولوي عبدالوالي خال اعتصام الدوله بها در، يرا درحقيقي صمصام الدوله خبرالدين خاب بهادر منسوب شده، صاحب اولاد گردید فردر زمان ریاست نواب صاحب رضوال مآب بس شمت وجهار سالگی به بست ونهم ماه صفر المظفر ته بسطار بیجری رحلت کروندر و دختر بنجم بمشبرهٔ خورو نواب تضیرالملک بهاور بروز فتح تلع ويلور تولديا فته موسوم به فتح بمكم صاحبه ومخاطب

بر بزاب عدة النسأ بنگم شدند، و معردت به صاحبزادی خرو والدهٔ این مولف سواسخات با حافظ محد ناصرفال افتخارالدوله بها در ، برا در حقیقی ممصام الدوله خیرالدی خال بها در عسوب شده ، صاحب اولادگر دید ه، در ریاست نواب صاحب رحمت مآب بس پنجاه و دو سانگی به یازدیم ماه دیم النانی شامه به بازدیم ما دیم النانی شامه به بازدیم ما در مین النانی شامه به بازدیم ما در در النانی شامه به بازدیم ما در در النانی شامه به بازدیم ما در در النانی شامه به بازدیم ما در النانی شامه به بازدیم ما در النانی شامه به بازدیم با در النانی شامه بازدیم با در در النانی شامه بازدیم با در النانی شامه بازدیم با در النانی شامه بازدیم با در النانی شامه بازدیم باز

كفيت اولا دخاص لواب عدة الامراغول؟ فرزندلواب دالاجاه بهنت آراميكاه

نواب عدة الامرابها در را اربطن خاص محل ، موسوم برولاري سكيم وخترال كه تولد مثده لودند، ليضے در من طفوليت، و ليضے فزيب من شور رسبيده، رحلت تمودندر وازبطن كلتوم في منكوه يك فرزند، موسوم بعيدالكيم خال، مخاطب به خال بها در معین الدول سشبهسوار یننگ با وخر محدحیات قا در علی خال بها در، فرزند عصمت یی یی صاحبه گویا عوی مسوب گردیده، صاحب اولاد منده ، وخرّ مذکور رطت مخدر د از نبطن گھسیٹی بلکے مخاطب ب مبارک الناءبگم، منکوحه یک فرزند، موسوم بعلی صین ، مناطب به تاج الامرابها در المتخلص برما حد كه در نن شاعرى كلال مى داشت، از خوابر غورد اكرام النساء بريم محل مخرات الامرابها ورمحد نعم الله خال كتيرا سنده، الاولد ليد ده ماه از رحلت مير خود درا دايل دولت لواب حاحب رحمت مأب بغرة ماه وميج مستعلم انتقال كردند وفرزند سيدى از

بلن چتر بیگم منکوحه موسوم بغلام باقر حبین خال در ریا ست يدر خود تولد شده بودر در زمان حكومت لذاب صاحب رحمت مآب باوخر لذاب نعيرالملك بها دركه ازبطن شادى بنكم منكوح بود، كتخذا شدر دوختر مذلور أسقاط حل انتقال مؤدر وأدلطن ذن متعبه علاقة مهتا ب بلكم، موسوم به رضبه بلكم در رياست يدر خود با بأج الدييا غال، فرز ندخور و نظام الدلين احد خال كلال كتخدا يشده ، لا ولدا نتفال

كرد، دييند خدام درعلافيم لواب سلطان النساء بلكم وكلميستي بيكم لاولد رطت كردند- و تعض ازا نها با فدا مان لذاب صاحب جنت الرامكاه در باع کلال از سرکار بروش می با بندو حضرت نواب امبرالا مرابها در مرادا لملك رااز بطن محل فاص عظيم النساء بلكم بك بيسرك شمع نسبسان فانذان الزرى والاجابى ووارث مسندود لت جدا مجد فودلااب والاجاه جنت أرا مكاه يو و، موسوم به عيد العلي فال يذاب عظيم الدوله

بها در بود، ليدر طلت عم كلان حود از افضال حاكم لايزال وبه تصدق حضرت سرورعالم صلَّى السُّرْعليه وآلدواصحاب وستَّم برمسِند مِدخود قائم شده، تامی فاندان راید ورش می کردند. و تحل نانی و دیگر منکوهات و فدام لاولد وجناب تناب عظم الدوله بها در در رباست جدا مجد خود با صبير كلان تواب شكوه الملك وليرينك نصيرالدوله بهاور ثاني الأبطن حمبالنمأ

بيكم صاحبه كه موسوم به سعيد النشاء بنكم و در ريا ست نواب صاحب معلّی مخاطب بنواب بیگم اند، کتندا شده ، صاحب اولاد گردید ندر دان بطن لذاب بنگم صاحبه موصوفه دو پیسر، و کیک دخر بیسراولین محدمور

نام، مخاطب وناب عظم جاه فخزالا مرابها در رضوال مآب كر در زمان ریاست پدر و و در شکسکار پیری با نواب خایت النساء برگیم، معروف به بهوینگم، مشهور به محل عالبه، وخترکان ضیاء الدوله بها ورکه یکے از امرا کے عبدرا باو بودند کتخدا شدند و در ریاست خود از بطن بهو بنگم یک کل گنزاد ریاست ، موسوم به لذاب غلام محد غوت فال اطال التلاعم و دولة متولد شد- و أزّ بطن مختار النساد أبكم سدوخرة کے در مسلامبری درسفر نتہر نگا، ودو دختر در راس تو لدیا فتند يا تى خدام و غيره لاولد- خلف دوم محدعلى نام، مخاطب ذاي ظم ما ه سراج الامرابها در وام افقال كدر سسط الدہجری از لوایہ بور النسابگم غواهر خور و حقیقی ممل عالیه کتخدا شدند- بعد بیندسال بنگم موصوفه ا زصد مد تولد د حلت مودر و ورفس الد بجرى ور د يا ست بواب صاب ر منوال مآب، وسير كتخدا لي از شغيع النساء بميم وخرت بي و و متازالامرا بها در بجلوه ظهور آوردند- ازبطن اببتال بکِ دُخْرٌ، موسوم برامة الولی النسأبيكم طوّل عمريا متدلد شدر وور الم الابهرى نيز يسرے تو لد شده،در ستیش ا میگی مذکوره و بیسر مردور حلت مخودندر و بعد چند مال حفیر لذا ينظم صاحبه فتبله خاية دارى ديير از منعم النساء بلكم مخاطب به ولهن يم وخرت خال عالم خال بها وركه از بعل صالح بركم نبسي كلان يواب سلطان النساء بگراست در سسطار بچی غودندر و از افضال فدائے كريم وبرتصدق دُسول رحيم صلى الشرعليد وآكدو اصحابه وسيلم، اذليرًا وضرُّ سي تولد شد- او نفالي نشان زير ساير والدين ، و جناب نواب بركيم

ص حبه قبله تاصدیوی ال سلامت وارور واز سعادت النسابهگیم شششش بسیر ودو دخر و دوبیسر، دیک وخر ورطفدلیت بسیر گلزار جنت نتافتند. و ما في كيے عوسوم به احداللہ خاب بها ور منتقم الدولہ نبی ما ر جنگطی اعرا ودويم محدورالله مخاطب بعدة الدوله طول عرة وتمالت غلام محى الدين طول عمرهٔ مخاطب به معر الدوله و ليسرجها رم موسوم به محد عبا دانتر متولد شدہ بعد چند سے در کلش جنال رفت لے و دخر خواہر حقیقی آنہا موسوم ہر رحیم النساء بگیم طوّل عمر لم است ۔ واز بطن زنے دو لیسر، يج ازمه فرزندال بزرك تربديع الشُّرخال بها ور ظبيرالدوله فطرت جنَّك طوَّل عرةُ إن طابرالنسأ بلكم فوابر علاتي عاجى منصوراً لدوله بيبر متنا زالا مرابها در کتندا شدر و کتندا تی و بیگر اد وخرسے که متنا زالنساً بیگر محل تانی او اب صاحب مدوح برورش کروه بودند، بنظور آور وندرو بيسروويم محدعليم الشرفال بهاور معنيد الدوله بيروز جنگ - وازيك بطن دو دخر وخر خورد حبیب النساء بگم طوّل عراب و و خر کلال سعادت النشأ بركم رطت كرو- و وخرز لواب صاحب رحت ماب عظیم النسام مووف برصاحبزادى بكيماطال المتعقرل النجم الملك عبدالصمدخال بها در منسوب شدر بايشال يك و خر موسوم به احدالنسأ بگرمووت به صاحران اورالبصر که از طفولیت و را عوش جرا ما ورئی نو'ویر ورسس یا فنة است بعدر حلت بیرر دو و در اهسال یجری ار برادر راوهٔ پدر عبدالفادر نخاطب به عزیز الملک موتن الدوله عبدا تقادر خال بها در سلح بنگ كتخدا شده بغذا اینهارا آباد دارد ولواپ ما حب رحمت أب از حكم مد بركوار فود به عظم النسائبيكم وخر مدرالاسلام

ظال مرحم بارسوم خامهٔ دادی ویگر تموده بودند از بین ل دویسر، و یک وخری پیرکلال اشرف علی بین شور دسیده دولت کرد. ولیر خورو غلام محدسين در زمان رصوال مآب بخطاب رشيدالدوله محمين ظال بها در ایالت جنگ مرفزار و در زمان جناب عظیم جاه بها در دام افضاله باد خزاکدوله تعی حبین خال بهاور که از بطن رتیه مگیم و ختر خور و اعفاد الدول مرحوم و نبسی خاص نواب سیف الملک بهادر است کتیرا شده ر - رختر که خوابر حقیقی دستسیدالدول، موموم به فاطر بیگم اند از غلام دستگیر، مخاطب باستوار حنگ غلام و سنتگیرخان بها در، بسر زوج اول نا صرالدوله محدصیب الله خاص و نبست خورد افتیار ینگ مرحم در زبان نواب م دام افضاله كتخداشده، صاحب اولاد است _ وتبتنن بگيم، مخاطب به مارک السابگیم که دراوایل دولت، بعقد نواب صاحب رحمت آمده ۱ بغرت تزام بوده الاولدا نتقال كرور واد لالى مِكْم المخاطب بروولت النسار بيكم منكوم ا دو پسرا و دو دخر بيسر كلان غلام محدا مخاطب به ميرالدو له ا غلام محدخال بها در، جدارت جنگ - بیسر تورد غلام دمول در حکو مت لذاب صاحب وأم افضاله عنظاب اعتبار الدوله غلام وسول خال بهاور اكبرحينك سرفراد مترر وخركال احدى ميكم اذا مثرف النجبا عيالعلىك سابق والماويرس بي مرحمه بود متسوب مشده، صاحب اولاد كرديد لبد بندے عیدالعلی از آفتِ اسب رطت کرد۔ وتفر فروکلوم بگم اد غلام محی الدین احد خال بها در، رستگارینگ، فرز ندعیر الباسط خال عرجوم کتخدا شده صاحب او لا داست ر دا زبا د شاه بیگم که از

عمدگان قوم لذا ببط و ساکنان کلوا بود، با عزو تو قیر طلبیده ورزنانه بشوکت و فرأور ده البعقدية و أور وند و از بطن شال يك بيسر غلام عيدالقاور نام که در رباست اذاب صاحب رصوان مآب رسم مکتبش بنطهور أمده بودر وورزمان دولت لؤاب صاحب وأم افضال بخطاب شمشيرالدوله ، غلام عبدالقا در خال بها در اعتفا و حباك مفتخر شده. دار نبطن منکو حدُر بنت محل یک و خرکه در اوایل ریاست رحمت آب الالبسرخال جهال خال مرحوم منسوب گرویده صاحب اولا و شده، رعلت كرور فوأب سيف الملك الذار الدوله بها فروس مكال را از يطن بدرالسا، بلكم سه بير، و دووخر يبرك موسوم به غلام ني ور طفولیت رحلت کردر ولیرکلال غلام علی ، مخاطب بر سیف الدوله غلام على خال بها ور اسبف جنگ ، نبيرهٔ خاص إدّل اذاب صاحب جنت آ دا مگاه ور زمان جرا مجد خود از سکینه بنگم مخاط_{یب} به اکلیل لنسا^م بيكم، دخر الدّر على فال مرحم كنودا شدند. وبعد بيند سال بيكم مذكور لاولد از عار صنه بيجيك رعات كرور و بعد ايت ال در زمان حضرت لذاب صاحب رحمت ماب بامتار بلكم خوا مركلان حقيقي تاميدالدين اكير نيسرا ميرالدوله بها در مرحوم كتخدا شده بودر از بشال بنز اولاو نشد- وا زجيت لي منكوحه دوليس ودو دخر ليسركلال قيام الدوله بهاور باطابرالنساء بنكم وتعتر عجدالدوله بها در منسوب سنده، صاحب اولا و است. پیسر فرو قمرالدوله از نمیرالنها برگیم فواهر بخرو ظاہرالساء بیکم کترا وصاحب اولاد شده، منیرالساء بیکم رطبت کرد۔

وخركال بعداد كتحدائي از صدمهٔ ولادت رطب تخود دو وخر غرد كتخداشده ماحب اولاد است رولزمس بگم، ومهرالنساء و مراج النشاء منكوح وحربهائ سيف الدوله بهد لأولد بيسرحورو غلام ولی النتر مخاطب به حسام الدوله غلام رضا خال بهاور حسام حنگ انيركت السام بگي دخري لي أذاب مسام الملك بهاور نسوب شره. اذ لینال یک پسرو و دو دختر نیسرا مخاطب بغلام محدخان بها درا الذوخر سيامة في في اوّل اعتفاد الدوله بها در مرحوم منسوب مثره، صاحب اولاد گردیده، باعیال در دولت نزای صاحب دام افضاله روانهٔ کر باست معنی شده ، در ا نجا بید ر طبت رئیس الا مرا بها در کرمانی حسب المرضى مجتهدين آل جابراطاك وغيره بها درمرهم مخار ومنوم اند و ذن و فردندان ایشال درا دنت طاعون در ا منجا رولت کردندر و وخر كلان خوابرغلام محد فال سيدالنسابيكي معروف به نواسي بلكيم كلال از ييسرني بي اول اعتيضا والدوليها دوروم منسوب شده، صاب اولاد اندر د دخر خور و خدیجه برگم، معروف به نواسی برگم،خورد از پسرمیا نه اعتفاد الدوله بها در كتخدا شده ماحب اولاد گردیده انتفال كرو - دخواهر علاتى غلام محدخال زينت النبايهراه برا در خود ناكتخدا كير السير معط رفت درا نجا با سبیرسیاوحسین نامی که از پنجا برفاقت فان مذکور رفتة بود ، كتخدا شده ورآ فت طاعون مال دويم وركر بلائے مطّے رحلت كرد - ازويك يسر غلام حسين نام درانجا إست رو دخر اول لذاب سيف الملك بها در موسوم بامتر الخديجة بريم مخاطب با فسرالنساء بريم

ار اعتضا والدوله حافظ محد لفيبرخال بهاور مرحوم كتخدا شده امعاحب اولا و گردیده ،از بیاری چیک رطت کرور و و خروویم ام الزمرا بگيم، مخاطب به خدرشنيد كلاه بيكم از مجدالدوله بها در غلام اسدانشط كنىدا شده، صاحب اولا و كرديده ، در اوا خر دولت نواب صاحب رحمت مآب رسلت منود . اولاد از منکوص و حرمات یک وخر موسوم به ارام النشاء بگیم که خورت بدکلاه بیگیم پرورش کرده بووندا بعد بدر از حكم خوٰشدامن خوٰد با غلام رسول خال بيسر محد حواد خال تنسوب كروند، صاحب اولاد شده بیوه گردید، کیب پسرغلام محدکه افسرالنسام بگم بروش می کردند، قریب س تمیز، روبروسے بگیم مذکورہ رحلت کرد - پیسر دوہم غلام عسکری از فضیلت بی متکوصر در سن تمینر ناکتخدار حلت نموو ر بسرسویم از جهال بیگم منکوحه، مناطب برغلام موسی خال از جهاندار بنكم وخر منكوحهٔ يدرم لعضرت افتخار الدوله بها در مرحوم منبوب شده،

صاحب اولا واست. وليسر جهارم محدثقي از طبيب النساء منكوحه با سا عدره مِلِيم و دختر محد الدوله بها در کتندا شده، لا ولد انتقال کرد- د صالحه بنگیم و الی فاتم منگوصه و کل شبو، و و نگیر دو سه سرم لاولدا مذر

اولارحسام الملك بهادر

و اب حسام الملك بها مخفوررا از صبیب النساء برگیم محل اول يك د ختر اموسوم به بركت النساء برگیم با حسام الدوله بهاور در زمان ریاست نواب صاحب حنت آرا مرگاه امنسوب شده اصاحب اولاد

گردیده رواد دیگر زنال دو دختر ، ویک بیسر ر دختر کلال فرحت النسار بگم كه داب عدة النساء بيكم از باعث تمنائے دختر از طفوليت خود يرورش كرده لودند، ووزمان لزاب عدة الامرا بهاور با تطب الدين على خال ببيرة مبرالدبن خال مسوب كروند- ورزئان جاب لذاب صاحب رحمت مآب بخانهٔ پدر خود آمده مصاحب او لاد شد- واولا و م كتيرا شدند- ووخر خور و اشرف النساء بركم از غلام حببن كريك از شرفائے گویا مولاو، منسوب شده العدید شال الولد بیره گرومده ا ىيدر ملت ميرر خود، برحمت حق يوست د و ليسر غلام محدم طبر على فا^ل را بدو عابد و خبردار از علوم ، با قرالساء بیگیم که از متر فائے قوم نوا ثیط الذنسوب شده عصاحب اولاد الدر وبعدر طلت بدر خود الأحضور لواب صاحب وام افضاله بخطاب صام الملك بهاور حال سرفراز وطائشین بدر خود شدندر واز سعاتمندی و برخورداری خود مبیت والدهٔ خود را بید چذر سال از رحلت، دوائه کربلاسے معلی نموده صحن مقدس گنید میارک ضریح حصرت امام حسین علیه السلام مدفون كنانيرند المحدية رنب طالع مرعمه كذاذ باعث اولاد خلف بمنتزل مقصود رسبير

اولار تصيرالملك بهادر

ونواب نصيرالملک بهادر را از خيرالنساد بگيم محل اول اولاد منشد- از و بيگرزنال دو دخر، و بيک پيسر . وخر کلال از حرم موسوم

برحسني بگيم كه بدر النسار بگيم والده سيف الدوله از طفوليت برورش كرده بودند ، بانا مرعلى نبيرة عصمت لي منسوب ممووند بعد چندے ورحین بدر فود از صدمهٔ ولادت رحلت کرد. وفر خورو موسوم به امدّ السکیند بگیم از شا دی بنگیم و خرب کلان میر به شم علی مجهلی مبند ری در رمان دولت بواب صاحب رحمت مآب إنه ما قرحلين خال بهاور بيسر لذاب عدة الامرابها ور ورعلاقة محل بيتربيكم منسوب گرويده از آفت اسفاط حل رطبت مؤور ويسرموسوم به محد صلابت خال كه بدر حلبت يدر در زمان نواب صاحب رحمت مآب نواب حسام الملك بهما وركبال اشفاق بدرى برورش وتربيت ومووه، باجها منيه بهيم فوامر حقيقي خورو جهاندار بيكم، وخرّ بناب المتخار الدوله بهاور منسوب كروند صاحب اولاد است و ورز مان لواب صاحب رصوال آب ازخطاب نعيد الملك بهاور محدصلايت خاب سرفرازور دولت جناب لذاب صاحب وام افضاله بأعبال ا زج بيت الشرالح ام مشرف ، وها صرحصور كرديده ، بإر إرادة هج ثانی وزیارت عتبات عالیات رخصت سے سال طاعل کرو داند،

فدا نفيب فرايد- وايشال بسيار مرد عاقل دقابل وعابد ودرتمامي علوم وفنون کا مل امذر

كيفييت اولاد ودختران خاص دواسلطان النسائيم حدم يزاب سلطان النساء بمكم دو وخر، ويك بيسر وخركان موسوم برصنيد بمكم، وراوابل دولت نواب والاجاه جنت آلامكاه ناكتخراا نتقال كرد.

و و خز تا نی احدی ملکم، حروث به شاه بلکم در ریاست نواب صاب جنت آرامگاه از اعزاد الدین خال ستقیم جنگ تامی سر مارعلی خال که از بی پگویا مولود ، کتخدا شدر بایشاں سے میسرو سے دختر ر دخر اول صالح بلگم اہلیم خان عالم خال بهاور صاحب اولا وست۔ و وحتر دوم رحمت النشاء رودج ووم اعتفاد الدوله حافظ محد نفيرفال بها درم حوم میز صاحب اواد . وختر سویم ناکتخدا در ماه رجب سلام ایجری از داد ته بیراغ رحلت کرد - بیسرکلال حیدر حسین فال بهاور المبار الدوله كتفرائي اول از دخر شرف الامرا محد نعيم الله غال بهادر ن منده بود، صاحب اولا وگروید بید رحلت نوجهٔ مذکور از عالیه بگیم دختر لی بی شادی ددیم امیرالدوله بهاور مرحوم کتخدا شده رو پیسر دديم احد حسين خال بها در محي الدوله كتخدا في اول از وخرسي بي بثادي ادل متار الامرابهاور شره بود- بعد وے از وخر عبدالی خال تهرمیا منسوب متده عماحب اولاد كرديده انتقال كرور ويسرييهم غلام صطفا خال بها در اكرام الدول از وختر براني بيكم مندب شده ما حب اولاو است وليسربراور ور و شاه بيكم ما فظ محرعد المحين فان ، مخاطب به دئيس الامرابها وركه ورزمان رأيا ست نزاب عدة الامرابها ور از وخر دكن الدول غلام الثرف خال بها در يك اذا مرائ آصفيه كتخدا شدند وان عدم اولا و با بیشال ور زبان حضرت نواب صاحب رحمت مآب از مرتضی بیگیم و ختر بهری میرمهری صاحب خش از پس بارموم دکهن فانه داری دیگر منووند- از ایشال و دیگر حرمها صاحب ادلاد شدند

درزمان لؤاب صاحب رحمت مأب بمراه والده خودمعه متعلقال بباراده هج بيت التدالحرام وزبارت عتبات عالبات عليهم السَّلْم روانه شده بمنزل مقصوور سيرم ورانجا كنت ودزيرند ورئيس الامرابها وررا مواشخ يك وخركلال ابلية حسين الدين خال شهراير الملك بها درو بك ليسر غلام سجاوسين خال كداد حضور فتح على شاه با وشاه عجم بخطاب اعظم الامرا سجاد حسين خال بها ورسد وادلود- بعدر حلت ما ور يؤو أز بى فى شريفه بهند يك يسر موسوم به مرزاعنا محسين كه به سبب چند در چند وارد مدراس شده است - بعد رطت رئيس الامرا بها در از حصور لذاب ماحب وام افضاله بخطاب مرزا غلام حسين فال بها ور سردار جنگ مفتخر. و بنواب طک النسأ بنگيم يک پيسرموسوم بغلام غِرالله، معروب به غلام اسدالله مخاطب به محد الدوله غلام اسدالله فال بها در مظفر بنگ ما فواهر فورو حقیقی سیف الدوله بها در دروقت پدر خود کنخداشد. از بنال دو لیسر و جهار دخر بسر کلان غلام بدالند درطفلی رحلت کرور و پیروویم غلام عباس علی نام واز حضور جنان لذاب صاحب رتنت مّاب بمخطاب سبف الملك الوارأ لدوله معزز ومبنوز نِاكَتْحُدا - اما ارْ منكومه وحريها صاحب اولادست ـ وخراول مقبول النيأ بیگم، معروت به بیگم بهرو از غلام محمد علی نفییب الدوله ، معروف بیحدی میا منسوب كروبدر وخر وويم لطف الساء بكيم ابلية دويم غلام كاظم اعتفاد الدول بهاور حال صاحب اولاد شده رملت كرور سووخر سيوم عياسى مِكُم از رضاحيين ليسري في اول غلام كاظم كتخدا شده صاحب اولاد است و وخرجهادم حید دی بگیم با بیسر کلان علام عبدال ما میدین طا مرحوم برا در كلان غلام كاظم كتخدا شد. واولا ومنكوحه جات وغيره مجدالدرك بهادر أينده بيان فوابد شدر وبنواب عدة السامبيكم معاحبه قبله والدة ما حدة اين احقريج لسرا وبهفت دخر و دولير و هفت دخر ليفط در طفوليت و يعف مرب شعور رطت كروندر باقى سه بيسر و ليسركلال غلام بيرا معروف به محمر نصير و ان حصور لؤ اب عبرة الامرا پها در بخطاب اعتضا والدوله حا فيظ محدنفيرخال ببادر لفير جنك مرفراز شدندر وورزمان اداب ماحب جنت أوا ممكاه أزخوام كلان حقيقي سيف الدوله بها در كتخدا شده بو د-از ایشال چهادبسروسته وخرر بسراول عبدالسّلام، معروف به غلام عابدین خال بها در گیخدا و صاحب او لاه نشده رطت کردر نیسرددیم موسوم ب غلام كاظم فال مخاطب باعتفا دالدوله حال فانه دارى أول باوخر فورد حمام الدولم مرحوم مخوده اصاحب اولاد شدر بعدر صلت وع از دختر لى لى محد الدوله مرحوم كتخدا شده ،صاحب اولا و گرویر ـ او م رطت كرد. نه وليسرسيوم غلام باقر در طفؤ لبت انتقال نموور ليسريها دم هجر محتبى با دختر قرالدين خال يرورون عنايت النسأبيكم محل تاج الامرابها ور منوب گردیده ماحب اولاد است. و دخر کلان ناکتدا رطبت كرو- وخرز دويم المة البتول بگم، مخاطب برعدة النساء بگم بعدر ولت يدر وود باغلام محدفال يسرحام الدوله ودريامت لواب صاحب ر فنوال ما ب كتيرا و صاحب اولاد شده ، ممراه شوم رخود بكر بلاست معلى م فنة، لِله بِيدَ عنه وتقرّ رطلت كرد - وخرّ سيوم أمرة الرقيد بكم ور

وقت حد فود با تقى حسين خال بها در بيه إمير الدوله بها در كتخدا وهاب اولاد است - نيسروويم اين اضعف العباد موسوم به غلام آل محمد صاب الدوله مروف به غلام ضا من محدكريم، مناطب به خورت بدالملك، وثالي الحال بعدر علت بدر أمجد خود مخاطب بانتخار الدوله محدنا صرفال بهادر صمعام جنگ درزمان دولت لواب صاحب جنت آلامگاه باکینز زمره بمحدة النساء بكم فوامر خورو حقيقى مجدالدوله كتخدا اوصاحب اولاد شده العدر حلت محل أول وروولت جناب لذاب صاحب وأم اففالهُ كنيرا في دنيك در سا دات بني فاطمه تمود - وليسرسبوم محد حبيب التكر من طب به نا صرالدوله اعتصام يُمنك ورزمان لواب عمرة الامرا بها در غفرال مآب با دخر کلان غلام جیلانی خال بها در اختیار حنگ کنی اشده مصاحب او لا و گردید - و لعد رهات و سے از و خر فورد

رکن الدین خال ظفر الدوله مرحوم ورحین دولت نواب صاحب دام افضا له فانداری دیگر نموده صاحب اولاد اید و سواے این اولاد وأذواج مرقومة الصدر أولاد وأزواع ديكر آينده بهركر توامداً مد

كيفيت ازواج واولاد ناني حضرت لواب

اميرالهندوالاجاه جنت آرام كاه

ا فاتوید بیگم، و با دشاه بیگیم و خدیجه بیگیم که از عالی خاندان قوم لوایت بودند، نواب صاحب از نهب را نیخمال حوا بیش و حکومت باع و توقیر

درمنا كحت خود آ وروند- وفاتونه ببكم وبادشاه ببكم لا ولد وازخد يحربكم خواركان اكبرعلى خال حبيرى يك وختركه ازنجيف على خال بيرعيد لغنى قال منبوب گرويره صاحب اولادست و وختر و گرانشه صاد ق علی خال مرحوم، مومومه بحافظ بیکم از بطن پیتال یک دختر فاطمه بگیم المیشاعز الدین خال بیرنظام الدین خال مرحوم، و دوختر سیوم را بد بیگم زوجهٔ نظام الدین احدیفال مذکور صاحب اولاد، و از و پیگر زنال کیسراول از ہمداولادیزرگ موسوم برعبدالمجووفاں جشید جنگ كتخدا و صاحب اولاد - ليسروويم محداسخان خال بهاور فيروز جنگ باير من بي منسوب شده ، لا ولد رحلت يا فت-وليسر مويم عبد العزير در طفه لیت رصلت کردر ولیسر جها رم محد خواد خان بها در کتندا و صاحب ا و لا د په ولیسر پنج ما فظ حن علی فال امخاطب به رستم جنگ بها در کتخدا وصاحب اولاد كثير و بسرت شم، عيد الغفارخال بها در نابت جنگ كه خاتویهٔ بنگیم در فرزندی خود پروشل کرده از خواهرخورد حقیقی، خارجه بنگیم مسنوب كروند ازبيثال ورزمان نؤاب معاحب دتمت كآب ودسيظ بیمی یک وخراویک پیسر وخر با عبدالباسط فال کتیدا شده صافب اولاد گرویده در دولت او آب صاحب رصوال مآب ورسط كم برى در ناگور شریف رحلت کرور وشومرش نیز ببرچند سال ا نتقال نمود -ويسرغلام مرتضى كه زير ساية حضرت بذاب بمكم صاحبه فنله يرورش يافتة ا ذ حعنور لوّا ب صاحب ر حنوال مّا ب به خطاب ممّاز الملك رفيع الدول غلام مرتضی خال بها در نابت بنگ مفتخر گرد پر در با دخر تنجف علی خال بها در سنوب شده صاحب او لا دست ، وليسرمفتم نفرالتريك

بها در قدی جنگ ـ و مشتم غلام محد خال قسور جنگ ـ و نهم محدالمیل ن فان شیرهنگ بهاور - این هرسه فرزندان ور فرزندی باوت ه بگیم یرورش شده، کتخدا شرند و قسور بینگ لاولدر طلت کردر و شیرجنگ . صاحب ا ولاو مثره ،رحلت نمود - و قوی چنگ صاحب اولاد اند - و ان جميده بي منكوح الأبقاب جنت آرام كاه ايك دخرت مريم النسار بيكيم كه بادشاه بلكم مر ورسش كرده، بالمحفوظ خال حال كمه لواب صاحب شاوى اول زمودہ بو دند البعد چند سے لاولدر صلت ممود وار لطن لعل محل وو سپر، و دو دخرد لیبردهم غلام حن خال دلاور جنگ بها در کتخدا و صاب اولاد است ـ و دبیگر بیسر با رزوسم الوتراب خان شجاعت جنگ بها در كتفدا، وصاحب اولاد است مه ودخر ششم رحيم النسام ببكم بإغلام نبي خال ا فراسیاب جنگ، پسر بدر الاسلام خال منسوب گردید سابشال یک دختر، احد النسار ابلیهٔ جبرالدین حسین فان مرحوم، و دختر سفتم فضيلت النسابيكم اللية محدماقر نبيرة كلان عصمت لي لا ولدبيوه شد وازاهمنه بي تركن يك وخر مشتم لطف النسا بكيم بالمحفوظ خال حال كخدا في ودير از دومحلات كخدا في ودير از دومحلات رنان ترک که افتخار ما فته والاجابی بودند، ازان یکے لؤاب رئیس النسامبگم، ازيشاب يك يسرا وسه دخر- بيرووانديم حيين بزازخال عظيم الامرا اعتادالملك بها در درادایل دولت اذاب صاحب رحمت مآب با وخرر عباد على خان كه از شرفائے قوام بوابت بودند كتخدا شده لاولد و وومنگوحهٔ ایشال بنز لاولد و ایشان ورا وایل ریاست نواب صاحب

دىنوال مآپ جال بحق متدندر ودختران، دخترنهم شرف النباد بىگىم كە ما بن داب صاحب حنت آرامگاه مجکومت فود باعبرالفا درخال بها در بمشیرهٔ زاده خاص خود نا مزد مخوده بودند- و با ستاع عدم رضامند والدة بهادر مذكور بمشيرة خاص خود وعجز والتجائة ايشال برنارضامند ا دُن یا فی دخر ان خود سشنیده از آن دست برداشت شده ، تجویز ابع نسبت لإ از مشرفائے كويا مو بنو و ه اشرف النساء را با عبد الحفيظ فان سطوت جنگ بها در پسر بی بی حار علی خان مرحوم دوخر د ہم عزيزالنسائيگم را بايدرالدين حين خال بها در بير بي عيد الحي خال - و وخر يازو هم سراج النساء بمكم را باعوت محد خال يسر خورو بي بي صاوق على خال منوب كروند ارنها يقط صاحب اولاد و يقط لاولد - ووسيرانواب زميب إنتساء ببكم دوبيس وجهار وختر يسر بإزويم سرفراد خال بهادر اشرف الملك ويسردواز دمم عبد الحيد فال اعتضادا للك در زمان ودلت نواب ها برعت مك كتال ابنها شره، صاحب او لا د كروبدند-واعتضادا لملک را سواے اولاد فی بی شادی از منکوصہ وحر مہا ہم اولاد است رو و خرال یکے فرالنا میگم عرف قادر بی رو خرود دواز دہم یا فيق محد فال بهاور بيسر خورو بي ياحدان الشرفال و وتعرّ سيز ديم زينت النساء بنكم بأجلال الدين خال مردوم، يسركلان صاوق على خال مرحوم - و دختر چهار دیم و دولت النساء بیگم با فضل حیین خان براور خرو نجف على خال- ودحر بإنزوم اففل النساديكم برورش كردة لزاب سلطان النساء بيكم باعيد اللطيف خان بها در يسر مؤرد بي بي حامد على خال

مرجوم منوب شدندر وزينت النساء بلكم دريهان زمان رحلت كرور و باتی او لاد لواب صاحب جت آرا مگاه تا بایس زمان دولت لواب صاحب وام اففاله كه باخير دمضان المبارك المصلابيرى ورقير حيات الذر اینکه در نسران سیم قری جنگ محد نفراندخان بهاور صاحب اولاده و و لا ور چنگ غلام حسین خال بها در و شجاعت جنگ الوتراب خال بها در ما حب اولاد- ودخرّان بشت ، ما فظر بگيم صاحب اولاد- رمنيربگم اېليم تجف على خاں صاحب اولاد - اشرف النسار بلكم زوج معطوت حنگ بهاور صاحب اولاد عزيز النسام بيكم صاحب اولاد وبيوه - فخز النسأبيكم صاحب اولاد وبيره- دولت السابكم، عوف اوجيالي بي الميه فضل حن ضال، فضيلت النساء سبكم لاولدو بيوه- ولطعت النساء ببكم لا ولدوبيوه - سوات ایں اولا دو از واج ولیکرسے نیست ۔ بڑی بی صاحبہ ترکن بسیار مقلب بنت أرامكاه بودرودر زمان ايشال مشرف بج شده أمده معروف به عجا نی بی صاحبه کرد پده الا ولد، ورین را س رحلت کرد-و در آخر دولت لذاب صاحب حنت آرامكاه، از وب جهار تركن، يك تفيسه بي ونا في ربيوني وثالث عائست في ورايع كلتوم في از معرفت يرس في آمده ور علاقة فاص لووند بعدرطت لوالصاجنت أرام كاه آنها نيز انتقال كروند باقى تفصل چند اولاد به سبب طوالت وعدم گنجانش دري مختصر برتحرير يا در در وسوائے اينها حرمات كه از قسم حشن و غيره بودند العيف انتقال كروندر و ليف درياع خاص الأسركار دولت مدار لااب صاحب والم ففالة بأرام تنام بدورش مي با بند-

كيفيت اولا و وازوا چ حضرت لؤاب شكوه الملك لفيالد وله عيدالولب خا س بها در نصرت جنگ برا درخور و خاص لؤاب بندگال حضرت المباله بدوالا جاه چنت را درگاه

خاب مفرت لذاب شكوه الملك نصيرالدوله بهادر حنت مكال را ار سیرهٔ شریفهٔ مالی خاندان جناب و لاری بنگیم و خرت میر عاول خال صاب مغفی ر دو پسر، و دو دخر"- پیرکلان عبدالصدخان دلیرجنگ نصیرالدوله بها^{در} تانى باحبيد النسأبيكم، وختر عيد الحي فال بها در كتخدا كرويده، صاحب اولاد مندند- يسرخور خال جال بهاور تهور حلك با مصرى بلكم كتخدا شده الاولد ماند تدر د سر کلال ولاری بلکم معروف به فاص محل ممل لؤال عدة الامرا بهاور ووخر خورد مرارى بلكم مخاطب برعظيم النسأ بلكم محل لؤاب امبرالامرا بها در واز محل دیگر السرد کھی بیگم سے سے بیر، وچا دختر، کیے اِقتدار خال يها در كتى استره ما حب اولا وكرونيره و در ران دولت لواب عدة الامرا بهاور در بینگ پالیگار میتورسشمهید شدند. پسردوم سروزاد علی فال بهاور کندا وصاحب اولاد گرویده ، در زمان رحمت بآب رطت عودند- ولیسبوم مرفرازحن فال محتشم جنگ، عرف نديم المكرصاحب سلم الكرتفالے كتخدا وصاحب أولاد شدند وورئهان لزاب صاحب دام افضاله بالبيرة كلال

خودمشرف برج وزبارت مدينه منوره شده بدراس رسببرند وليرشال محدع نزالله فال ا شرف جنگ بها در سعاد تمند و لایق و فی تمیز صاحب اولا واست و و خرکلان مدرالنها، بركم محل نواب سيف الملك بها دركه درز مان دولت لواب عمدة الامرابها دراز غم بيرت حمام الدوله بيرخ وردلت مؤوند ووخز دوبم كرامت النسأبكم بانا مرالدين احدفال كتخداو صاحب إولاد تذرد ودخز ميبويم احدى مبكم محل عبارميال رحلت نمووند و دختر چها دم رحمت النمامِگاز نج الدین حین فان عرف فادومبال کتی اوصل اولاد شدند و از ز مان و گیجه و و بیسر، کے عبدالرزاق خال بہا در ، ظہر حنگ کتخدا دصاحب اولا دستدہ رطبت نمود - بسردویم کریم الدین احد فال بها در صولت جنگ کتخدا شده صاحب ا ولا دگر دید ندر تغمیل دیگه حرمات که لا ولدامذ، ببیب طول کلام تحریمه نموده. وتيناب تفبرالدوله ثانى دليرجنك بهادر رااز حميد النساء بلكم معروف بحضر والده مبگیم صاحبه سبه بیسر، و چهار و ختر به پیرموسوم به غیدالمی خال ورسن شعور رولت کرور و کیسرکلال عالی محت و میند مرتبت و فقر دو ست محد لغیم النگر فاك مخاطب به شرف الا مراشكوه الملك نصير الدوله فتح ياب يعنك بها ور كه بيدا ذرطت پدرخود در زمان لؤاب صاحب رحمت مآپ ازمنصپ وخطاب يدرمفتخر شده قائم مقام حدوبدر خود شدندد باكرام النسأبكم دخر نا صرالدين محدفان مسوب شدند از انشان جهار و خر و يك يهر وخراول البير شادى اول الميا زالدوله منبسته نؤاب سلطان النساء بسلكم صاحب فلا مثيره رطت كرور و وخر دويم الملية غلام جبيلا في فال حال صاحب اولا د شدره، أشقال مخود و دخر معديم المليم سبرات جنگ غلام جبلا في ظا بسرحيدر جنگ كلال كه از سوكالى بنگم خوابر شرف الا مرا بهاور مرحم بود

منسوب شده بیره گرویده العدیند در ناگور شریف رحلت بمودر ووخر چهارم دری زمال با محدعلی لیسر قمرالدین خال مردوم منسوب گردید- دمیر غلام رسول خال بهاور مخاطب بالوارالدوله كه بعد بدر ار حصور لواب ماحب وام انفاله بخطاب مثرت الامراشكوه الملك تضيرالدوله فتحياب ينك مفتخر أست ، با وخر لي لي خاص متناز الامرا بهاور مسوب شده صاحب اولاد كرويد وابليراش بعدييند سال رطبت مغود وباقى اولاد و ازواج مثرف الامرابها در مرحوم اذباعت طوالت بهتحرير منياورور وليبرخور د شكوه الملك متازالا مرا اميرا لملك اعما والدول بهاد سلَّمه الشرنعاك از وخرِ بي مثادى تجم الدين حسين خاب بيركلان احسان الله خال مرحوم كتخداتي اول گردید. از بینال جهار دختر بی المبیدع یز الدوله بها در بسرجان عالم خال مرحوم، و وخرّ دویم ابلیهٔ اول محی الدوله پیسرمیانهٔ مستقیم جنگ بهاورنامی دهلت کردر و دخر سیوم محل لواب عظیم جاه سراج آلا مرابهادی وأم ا فضال صاحب اولاد شده ارحلت مود وخريهارم المية غلام رسول خال بها ورشرف الامرا حال صاحب اولاد گردیده رصلت نمودر دمتمازالامرا بها در وری را ال دولت نواب صاحب دام افضالهٔ الزمرضی والدهٔ ماجده و بهشیره مکرمنه خود ماند دادی - دیگر از کیے شرفائے اہل بزایت که یا رسوم بجلوك فلور أوروه بودندا زحدمته تولدجال كي شدند ولبد بيذه يسر م رحلت کردر وازز ثان دمیگر دولییر؛ و دو دختر پیرکنال منصورالدولربها^{در} حافظ قرآن، وپسرخد د برا درعلاتی ایشال در زمان دولت. بواب صاحب وام ا ففاله بردويرا وران مشرف بج بيت الشرالحام وزيارت مرية منوده

شده ، میذمت پدر خو رسیده بسرکلال برکار خانهٔ پدرخو مامور ومرگرم است، وبا دخر قدرت كريم خال كتخدا شدر ودخر اول با ظهرالدوله ليسر وخزاں كەا زىطن حميدالنسأ بىگىم معروف بوالده بىگىم صاحبە اند، يكيے سعيدالنساء بلكم صاحبه كدمها طب بنواب بلكم صاحبه محل خاص جناب بتدكان عالى لزاب عظیم الدوله بها در رحمت مآب انداصاحب اولادلنود خرودیم بر بانی بنگیم صاحبه ا بلیهٔ علام حین خان بها در سکندر حنگ ، معروف به شاه اشرف النگر، المبلیهٔ علام حین خان بها در سکندر حنگ ، معروف به شاه اشرف النگر، صاحب اولاد . و دخر سيوم مهذرالسنا بيكم معروف به مهنو بيكم الليه جال عالم خان، بيسر كلان محد جان جهان غان مرهم وار بطنش يك بيسرع زيز الدوله طول عرهٔ صاحب اولا د- و دخر جهارم سوكالى بنگيم مرحدمه ابليه وارت على خان بهادر هدر جنگ-ایشال را سه بیسراد میک دخر- بیسرکلال موسوم به غلام جيلا في ظال سهراب جنك كتفداگر ديده «رهلت با فت · وليسردويم محمد سمی الدین نام خیدر جنگ بها در حال ۱ و لیسرمبیوم محمد علاء الدین نام عبرت عِنَك بِها دراه و دفتر المئية التيد الدين اكبريسرا ميرالدوله بهاور مرحوم صاب اولا و است، وكيفيت اولا دراينها واولاد قسم ثاني نؤاب شكوه الملك نصيرالدوله دليرجنك بها دروادلا دجان جهان تهور حنگ، برا در نور د حقيقي شكوه الملك وليرحنك بهاوركه بي مثادى ايشال لاولد، وأولاد ديجراست، بسبب چند درجذ فيد تلم ننوو د دواجی محد ندیم الله مخاطب برسرفراد سن خال محتشر جنگ بها درسلم کدنسرلواب تنكوه الملك نصيرالدوله بهاورادا ملركهي سكم اندازني بي شاوي نشال كب بيسروز بزالتر خال اشرف جناك بهاور بأوخرة سرفزار على خال بها در عم خود كتخدا شده اصاحب

- - -

اولاداند بانی اولادو احفاد لزاب شکوه الملک نصبرالدوله بهاور جنت مکان از خلاصة الانساب که قدرت احدین حافظ عنایت احد مالیف کرده ، اند معلوم خام شدر

كيفيت اولاد شيخ عبدالوالي عالى رتبت إر حقیقی عاجی مقدس سیخ محدالورکه فرزندان مفر سيخ محام منورجمة السعلية نيزبيان اولا دخيراري خال كلات ناني واولا دكريم النسأ بيم مروف بهيوني بيكم عاطب بحضرت بيكم صاحبة قبله فوالمرثور وقيقى تواليمبرلهن ردالاجاه محرعلى خال بها درحنت أرمكا كه حدة ما عدة بدري إبي احقراند بطابق تذكر الانسام جسية جسية بركريرأوروه

مشیخ عبدالوالی را از دخر شیخ عبدالقا در بن سشیخ نم النّد که بیر سنیخ بیرالنّد ، برا در حقیقی ابلیهٔ لواب صاحب قبله سنهید و نالی از دخر مولوی المدی، ویک بسر محدامان ویک دخر بی بی اجدایی ، و نالت از دخر

قاضي محدرها ، عرف فاصى جيون والده يسر ميرالدين غال بها در وتتبيخ خيرالمد را از وخر مولوی المدلی بی بی را بعد را سه نبسر، و و دو و ختر، بیسر کان خیرالدین فان عال - ديسردويم عبدالحكيم فان ، يسرسويم غلام محدفان ووخر اول بي بي فاطمه ابليّه برالاسلام فال و دخر وديم بي ني در أيتي ابلية على محدفا ل بن شاه عبدالنبی و خبرالدین خال اول را از دختر سنینج محد حیات ارزانی بی و د بيهر، عبدالبهان خال مشهيد وعبدالرحن ويعدر حلت بي بي مذكور ما وختر سنينج محدصالح بن فافني عبدالواجد كتفدا شدندر ازبال سه يسروكك وفتر ليسركال ستيج غلام احد وليرميان افضل الدين محدفال وكيسر خرد مولوی مصطفے علی خاں، ووخر رجمت بی بی اہلیّہ ولی اللّٰم خال، وحشج علام احد با وخرستین احد بنراً باوی کندا شد ندازایشال دو بسر ویک دخر يك عظام محد ودويم قطب الدين احدفال ووخر المليم بريان الشرفال بن احسان الله فال وغلام محد تحصيل علم كرده بهلك شام رفته، سكوبنت ورزيدند وقطب الدين احدفال راازي بي عاصمه دخر فضل المندفال چهارليسر ويك وخرا بسراول قدرت محدا بيسردويم قدر رحيم فال امخاطب به ففنل الله فال الوسيوم قدرت كريم خال ا وجهارم فدرت مكيم- وقدت محمر را از دخر مولوی عبدالی مخاطب به صباً دانترخان تانی بک بسر مولوی قدرت معين الدين - و لعدر طلت لي بي مذكور با دختر ستييخ احسن من محد حيات كتخدا شد . از لبشال بك يسر حكيم قدرت مبي و قدرت معين الدين با و خرر مصباح التُدخان ، ملتزم جنگ بها در كتندائ اول كرديد. آن في في لاولدانتقال كمور بعدوس بادخر مأ فظعابت احمد من مافظ محد مشرف التي كتخدا شدهر

از بشاں یک دخر و مکیم قدرت نبی با و خر قاضی القفاة انفل العلماء ارتفني على خال بهاور كتي اشده ، ساحب اولا وست . و فضل الشرفال، معروف به قدرت رحيم باو مغر قاضي القفاة مولوي مصطفے علی خاں بہاور مرحوم کترا شد۔ از پشاں سے بسر۔ میکے محد قدنت علیم خان، ودویم مولوی قدرت حفیظ ، وسبوم قدرت صفی وقدرت علیم بادختر مولوی قطب الدین این مولوی عاد الدین کنخدا شده مصاحب ا دلاداست. وفذرت حفيظ با دخر قاضي القضاة ارتضى على فال بها در كتحراشده صاحب اولاد است و قدرت كريم خال باوخر ظفر الدولد ركن الدين غال مرحوم كتخدا شده صاحب ادلا داست روقدرت مكيم فال را ار وخرها جي حزب التي بن حاجي ضياء الدرفال دومپر ويك وخترى يسركال قدرت من والاوطاحي كم على خال مرحوم اودوم قدرت ميدراوالا حكيم قدرت ني، وباتي احوال وختر مذكور و دختر قطب الدين احد وافضل الدين محد خال ويغره ويغره مفصل درخلاصة الانساب تحريراست، از الاعظام فل برخوا بد تمدر واحوال مولوى مصطف على خال جد قاصى القضاة أفضل العليا مولوی ارتضی علی خال جست حست در تحمیری آید- مولوی مصطفی علی خال مرحوم بن خيرالدين خال مرحوم را از دختر دولمي قاضي حكيم على خال بن قاصى محد مبارك بن قاصى محددايم بن قاصى عيدالحي بن عيدالعليم بن قاصى مبارك نانى بن قاصى سنبهاب الدين بن قاصى علاوً الدين بن قاصى عام بن قاصى بن كبيرين خواجه مبارك اوليا مرمد وخليفه حضرت نظام الدي اوليانيث تاضى عيدالمغنى بن قاصى محد دائم دويسرا ددو دخر بسركال غلام مجتبا مخاطب برمصطفے علی خال بہاور حال که در مدراس قاضی القفاة بودند- و

بيسردديم غلام سعيد و دخر كلال كيلن حاجي صياء الله فال مرحم. و وخر دويم كيلين زكى الدين محد خال مرحوم ومصطفح على خال بهاور حال را از وخر روشن محدفاں بن عاجی ضیام اللہ خاں سے بیپر، کیکے مولومی ارتفای عسلی عَال بِها در ا فضل العلماك بعد يدر در مدراس برخدمت قاصى القفاة ما ور اندروديم غلام جيلاني مخاطب باصطفى على فال وسيوم مظفر عيسلى مخاطب بخيرالدين احديفان ودخر الليه قدرت رجيم نفال ، وتفصيل ، اولا دوا حفاد ستيخ المشائح مخدوم شاه نصير الدين بلكرا مي وا ولادر بأللم خال حال تازكى الدين خالِ مرحوم ليرمعظم الحقّ زكى الدين خال ثانى كه بر فدمت قضاءت تظمم از كميني ماموراند، از خلاصة الا نساب كه قدرت احدبن ما فظ عنايت احد كويا موى تحريه منوده اند ظاهر خوا بدست در وعيدالكيم فان ستبهيد رحمة الترعليه را از دخر غلام محد قاضي زاوه كويامو كي بيسر، غلام بير مخاطب به جرالدين فال بهاور ناظم جنگ -كه جدامجداي عاصى أندادلاً بالهمشيرة حقيقى لذاب محفوظ خال بهادر شهامت بِعَنَّكُ كَتَّخَدا شده بعدر طت وسے از جناب كريم النساء بيكم معرف بحضرت بنكم بمشيرة بنور وحقيفى لذاب والاجاه جنت الأمكاه كتخداكى ویگر شدندر از بشال یک وختر اوشش بیسر و دخر جنگی بنگیم قریب من شعور به نورو هم ما ه شعیان سملایهجری رحلت کرد- و بیسر کلال عیدلهاد^ی مخاطب به صمصام الدوله محد خير الدين خال بهاور صمصام بعنك باوخر كلان خاص حضرت لذاب صاحب جنت آرأم كاه منسوب، وصاحب اولاو شده به سجد سم ماه صفر سلام بهری رطت کروندر و لیسر دویم

عيد الكيم خال بهاور جلال الدوله سسر دارينك ناكتخدا در حيدر آما د بجهامم شعبان س<u>سل</u>یه پیمری رحلت یا فنت ر و پیرسیوم عبدانفا در خال مخاطب کېر امبرالدوله امبرجنگ بهاور درزبان وولت عضرت لذاب صاحب جنت آرامگاه ادیکے شرفائے قوم لو ایت راحت النساکِتی اشدند۔ وازیشاں سه پسرویک دختر بیسراول رضاحسین خال درطفولیت از امرابیگم مرد^ف به امرونی، دخر تا مرالدین احدخان مرحوم کتخدا شده، دحلت کر در بسروویم تعی حین خاں بہا در مخاطب برامیرالد وأبه حال در عین بدر از رقبہ سبگم وخرّ خدرد كي بي اول اعتفا والدوله حافظ محمد نفيرخان مرحوم كتخراشده، صاحب اولاً واست مريس بيوم موسوم به محدالضارالله كم بعد تولد ايش والده اش رحلت كردر وحرمت النسأ بيكم والدة خان عالم خان بهادر این رایر ورش کروند و بعدر صلت پیر ورزنان دو لت لواب صاحب دام ا فضاله با وخر عبد الحي خال تحقد ميال مرحوم كتفرايا فته، صاحب اولاً د شده ورمر میری کسے آ مره بلیاس ورویم ففرا، گذران می کند و دختر منیاز برگیم وروفت میر دخود در زمان او اب صاحب رحمت آ اذسيف الدوله بها ورمسوب شده ، لا ولد بيوه است وسوات إينها امیرالدوله بهاور مرغوم را از عارده بیگی وخر ببرزاعلی بخت بهاور که دو رمان لواب صاحب رحمت مآب كتفرائي دوم شده بوونداكي وخر و كي يسرر دخر عاليه بمكم ابلية دويم اغياد الدوله حيدر حسين خال بسر نائمدالدين اكير والاحرمها دويسر، ومك دخرت يسركان قرالدين خال كم قبل از منا دی إئے بہا در موصوف متولد شدہ بود، در زمان بواب صاحب

قلد جنت آرامگاہ کندا وصاحب اولادشدہ روبرو سے بیر خود رحلت کرد۔ دىيىردوىم حيدرعلى و دخر خوابرعلاتى اينتال ناكتخدا، ورعلاقة تالميدالدين يم . اكبراست . ومهرانسا بنكوح خوامر خيرالنساء منكوحةً بيدم لا وليواست - و اميرالدوله مرحوم به بييت و نهم ماه و ي جمر كليه بجرى برهلت مود ند-يسرج إرم عبرالوالى فال مخاطب ماعتصام الدوله سيبت حِنك از وخر ميايةً غَاملُ حضرت لواب صاحب قبله بتنت آرامكاه كتخدا وصاحب اولاد شده، بجديم ماه ربيع الاول سالد بجرى دولت كروند - وليرو خر ميانة فاص غلام اسدالله محدالدوله بهاوررا از زنان منكوصومتنيد وحرم اولا دیکه شد اینکه در زمان حضرت نواب صاحب عدد الامرا بهادر والدة محدالدوله بها در وخرس أزشرفاكه غربب الدبار موسوم أبه ناز بالو بود، پرور بده از نام رئیبده خانم موز ز که ده، ورعقد نیسر خود واوند-ازو چهار لپهرا و چها روختر به و وختر و دو لپسر در طفلی رهلت کردند . و باتی پسر كلال محد حسين الدين ال حضور لذاب صاحب رحمت مآب بخطاب شهر مارالملك محدحسبن الدبن خاب بهاور مفتخ وما وختر رمتيس الامرابهادر حسنبی سبکی نام که از میخه (میمنه) خانم نود مسوب دو صاحب اولات دند-وبيردويم سراج الدين ارحضور لؤاب صاحب مطط بخطاب ممتازالدو له محدسران الدين خال معرود والكورى موسوم بكيلن بركيم وخرز خورونا فالدولم محدصیب انگرخان که از صفیه خانم بود، منسوب، و صاحب اولاد گردیره بر دوبرا وران باعیال در که مباشط معلی نز د رئیس الامرا بها در بودند- در^ی والداز آفت طاعون ورسلامه بيرى سواسه يك طفل خوروسال متنازالدولم

1/2

ك مَذو غلام مِحْدَ فال است، جا ل بحق شدند - ووخرّ ان طاهرالنساً بدكم ومنيرالنسا، بيكم اين مردوكه يك وقت بانم تولد شده بووتد ورزمان حضرت لذاب ما حب رحمت مآب دقت حدة المجدة خود طابرالتسائبا قيام الدوله وميرالنساء يا قرالدول بسران سيف الدول بها در مروم منسوب، وصاحب اولا وتدرد والمية قرالدوله رطنت كردر ومنكوحة دميكه جانى بيكم وخر كيوميان ازطغوبيت مردرس بإفته والدة مجد الدوله در زندگی بی بی شال مخفی ادلی دسوم تؤده، درعلاقه پیردادند- واز بیاری احبام در یک مال لاولدرطنت كرده ديعدييدس بي بي شادى بم جا ل بحق كرديد - بعدر طلت البينال برضى والدم شرلف حود بيرى وجرالدين احدفال مرحوم حسيني بلكم واورعفد خود آور دند- ازیشان و دیسر، و دو و خر بیرطان محدولی النراحد و پیر غورو ني النزاحد ووخر كلال عظيمه بلكم ووخر خورد عنى النسأ بلكم كرانيها تزير ساية عصرت لذاب سبيم صاحبه قبله بهمه وجوه نزووالدة فؤد برده، بروش مى يا بند- وفيض النساء تامى را در عمد والدة حود يعقدا ورده ، انه بهمه منکوطات ریاده محیت می داشتندازایشال بهشت پسر و وو وتتركيس كلال مجد تنمت المركد يعدر طت مجدالدولم حسام الملك مال در دا ماوی مؤد گرفته، بادختر منکو صرفور منوب مخوده ا زحضور خاب لؤاب هاحب وام افقاله بخطاب غلام اسدالله خال بها در سرفراد كنانيلة دانصحبت وتربيت نحسرخو بسار لايق وصاحب اولاد است و دبير دوم احدالله مال با وخرق قوى جنگ كتخدا شده است. وسيوم غلام محر باقر وجادم غلام حن عوملى دخا وينجم غلام على عبدالعظيم وسيسم غلام محد

منار دمفتم غلام على صبن رضا ومشتم غلام محدمه، ى ووخر اول غالبالنسأ بگیر که حال با بسرقوی جنگ بها در کتندانشده است - و دویم غفور النساء بیگم بگیر که حال با بسرقوی جنگ بها در کتندانشده است را نا کتی است به واز طیم النسام تنعیه یک دختر و دولیسر - دختر را لعه بیگی عرف نا کتی است به واز طیم النسام تنعیه یک دختر و دولیسر - دختر را لعه بیگی عرف اميرالنساء بگيم را از طفوليت و وقت عده و بدر او محدى بنگيم مرحومه معل عاجر عمدً او در فرزندی فؤرگرفته بید درستس مؤوه، ما غلام احد خال بها در برا در علاتی این نیا زمند مسوب کردند-صاحب اولاد است. ويسركلال غلام عيدر ودويم غلام صفدر ناكتخدا اند- وازكل مإلو حرم کے بیسر رحیم الدین کہ بعد تولد ما درش رحات کرور و حضرت نواب سام الملک بها در بعدار انتقال والدهٔ مجدالدوله آن ببسررا با مؤو داست به میراسس می و دو ندر بعد چیدے آل ہم رحلت کرور واز فورت ید بالو خرم دو و مقر کے ساجدہ بگیم کہ یا بیسرقسم دویم حضرت اذاب سیف الملک بہاور مردم منسوب شده، لا ولد و بيوه شد و خروويم بخشي بگيم با محد عنايت التد كمايير عبراللطيف فالبراور غورومتقيم المكاسنوب شده اصاحب اولاد گرد پدر و دیگر لیسروالاحسین از کیک حرم وغلام ولی هن از میک حرم و غلام سعید محدکہ چیذے نز د سید مرتضی حبینی بسرمیر جلال الدین خال مرحوم بيدورش ما فتة، نبدر طت مجد الدوله نزوها در هو و أمدر از يك ترم وا مین الند که مز وحسینی بیگم منکوحه برورش شده لود، بعدس شعور بخانهٔ براور کلال آمده است، از یک ترم و سارا ل بیگیم که سا عیده بیگیم هٔ اهرش در فرزندی فود مید ورش می ناید، از یک درم و هر حیوز بیسرکه بعدر ملت پدر رحلت كرو از يك حرم- باقى حرمها لا ولد ورعلاقة منجله معاش مجد الدوله

مرحوم بدِوشِ مى بابند ومقبوال النسأ بميم وخرّ بي شا دى مجد الدوله مرحوم الميئه تقييب الدوله محدى ميال راجدة الحجده ايشال دخرى طفل كماز تنجاً بود گرفته موسوم بر زینت النساء مؤده داده بودندر ایشال بآرزشے بسار ورفرزندی فود بروربده و تربیت کردهٔ مال در معلامه انجری الاصفيع الدين بن محد كمال الدي منبى عكيم احدفال بها در مردم وكيل صوب محدبور مسوب كروند- وليسر ينجم محدجان جهان خال بها در سرداد الدوله را از ترمت النسأبيكم و وخرّا حسان الله خال دروقت والده حود دولير، ميكے جان عالم فال بها در و ديگ خال عالم خال بها در سلمه و جان عالم فال مرحوم را ان متوريكيم و تنز شكوه الملك وليرجنك بها در يك بيسرع برالدولم بعد يندس جان عالم غال رطنت كردند- وليسردويم غان عالم فال بهاور راكه در زمان لواب صاحب قبله رحمت مآب ان صالح كتفرا شدند كي وخر و دو سيسر. و فتر موسوم به ولهن بريم محل او اب صاحب عظيم ماه بها در دام ا فضاله ر د بسر کلان خیرالدین خان شوم کریم النساً بیگیم مرحومه و ختر رحمت النمائيبيم. ويسردويم جان جهال خان ناكثخرااست وسوايخ اينها اولا و سير بخال عالم فال است ورتحير سا وروم روغان عالم فال در جميع علوم كامل، وور درس وتدريس قابل، وبه خرفة مشاتحي شب وروز درعبادت الى مشغول و ديررشال به بست و چهارم محرم الحرام سلام ابجى رجلت مودند- ويستشستم افتخار الدوله حافظ محدنا مرغال بهادر صمهام چنگ با وخرود و حفرت اداب صاحب قبله جنت آبا مگاه كه سنب شره صاحب اولاد شدندر دبرایش با لامذ كوراست - اما درانهمار اولاو

منکوحات وحرمها می پرداز د - منکوحهٔ اول کبیته یی دختر ولی محدخا ل مرحوم به منکوحه دویم خورشیدالنساء دختراً قاعبدالعلی مجھلی بندری و منکوحهٔ ا سيوم فاطمه فانم ودختر دليل فان ا نغان - بعداين منكوم جهارم عزت النهاء د خرت متبی شیخ احرساکن چنیایش و در زمان لواب صاحب رحمت وخرت متبی شیخ احرساکن چنیایش مَّبِ خِيرِ النساء را بم درعقد خود آ وروندر و سوائے اینہا سیم حرم سکینہ بي متكو حد لاولد. واز خورت بدالشاء يك وخر، ويك بيسر وخر الميئه غلام ني خال يسرظهورالله خال مرحوم بعد بيرر از صدمه لو لدر حلت كرد وليسر محد خيرالدين درجيل دوز معد ما در انتقال مموور وفاطمه خائم منكومه لاولد دروقت متومر نو د طال تحق شد. وعزت النساء منكوصرا ترنيج وخرر و معرکلان جها مدار بیکم ابلیه غلام محد موسلی خان، مرا در علاتی سیون الدوله مرحوم صاحب اولأ داست ر دخر 'دويم افتخارالنسا البيم قا درعلي فال فادو میاں برا در علاتی مراد علی فان مرحوم، صاحب او لا و شده، رطت کرد د وخترسيوم زمانيه بگيم ابليّهٔ مير محد فزالدين اخسرزادهٔ اشرف الملكب صاحب اولاد شده بيوه كرديد وخرجهارم اشرف النساء دينجم جهانيه بلكم اينها بعد مدراشرف النسأ باغلام شي خوابرزادة قادرعلى فال وجهاسيه بلكم با صلابت خال نصير الملك بهادر حال منسوب و صاحب اولاد اندر وخيرالنماء منكوصه لاولد وبيوه است ومنكوحة سرفرا زخائم رايك ليسرا ويك وختر ليبر غلام محدفال بها در منوسرا ميربگيم دوا برعلاتي غلام عباس علي سيف الملك هال صاحب اولاد ووخر امر الرسول، المعروت به وزیره مبکم ناکتخدام^ت و ومير حرم كلاب كيور لاولد- وحرم سيوم روش محفل لا ولدم إلى سردونزد

وخرّان عزت السنابيكم منكوص مي باشد- جناب ا فتخار الدوله وافظ محرّا المراح الله وله وافظ محرّا المرح الله المراح ا

كيفيت اولاد قسم ناني بي بي خاص افتخار الدوليهما درمردم جسته جيسته به تحرير مي آر د

اعتضا والدوله بهاور مرحوم را اشرف في منكوحه لاولدر ويرزن دميك يسرعياس حيين نام بيجرد تولدش بها در مذكور در كنار اشرف بي منكوصه داده يرورسش كناميد ندرو بعدر طت اعتضا دالدوله اي عاجر برقول واقرار اليشان تيقن ولابيت تمؤده دحسب الوصيت اوسشا ل عباس حبین را پیش نظر داششته جرگیران او بود ۱۱۱ ز نارسا کی طاحق معلقه ادمعاش بها در مرحم بنام او مقرره جاری نشد و قبل از میدسال ا شرت في الم حضور لواب صاحب دام افضالة رضائے روانگی محداد و صاصل كرده، درال عاب ميك از وتعرّ شرفائ أنجا كتخدا منوده أمد، صاحب اولاد شده است و دیگر پنج حرم سے حرم لاولد رطت کروند۔ و وورم یکے را دخرے بود رحلت کرد - دمادرش ووسکر حرم در قید حیات اندر وبای ٹیارکیش بنج حرم، دراں کھے در زمانِ بذاب صاحب غفراں ما ب، ووريكے وررياست كواب صاحب رحمت مآب انتقال كردند ويوم

سیوم در مناقد کنیزان محل میگم مرحومه به درش می با بد- دینهم جهارم روش معروف م خورشبید لقا از مدوضتی او با یؤد نداست به داخل مینزان محل فرکور مؤدم - وپنجم متعین محل حال است . و نا حرالدوله محد حبیب الناد سائم الم سوائے اولا د بی بیشادی از نصیب النساء منکوه یک بیسر خیرات علی موسیم دختر وران دور حلت کوندی نا کتحدا است - و از صفیه خانم دور خرو کی بیسر - دختر شکور النساء سکی المیته با قرصین خال بیسرخان جهان خان بیا در در زبان لذاب صاحب غفران آب از آفت تولد رطبت کرو و و خرو دو می معرد دف بمیل بیگی المیته متناز الدوله سمراج الدین خان ایسر مجد الدوله موجه موجه ما عون زن و حرد و زند زبان ، جان بحق شدند و بیسرا صغر حبین نام آن میم بعد چند و فرز زبان ، جان بحق شدند و بیسرا صغر حبین نام آن میم بعد چند رحلت کرد و واز حرم دیگر ، دو لیسرا عنو حبین و دائی فرد علی در قید رحلت کرد و واز حرم دیگر ، دو لیسرا عنو خیرون علی در قید

عیات الدو می سنجیکه احوال از واج واولاد نوابان مغفور وغیره بسمع وفهم این مولف اورد به سخویرش پر واخت را تینده والتداعلم-

حامم ورعرش حال مولف

الحدوث والمنه مزاران مزادشكه بدرگاه قاور بے نباز كه اين نباز كيش فرمان جناب بندگان حضرت لذاب صاحب شفين و لؤا ذش فرمائ ما دام افضاله و هنايته كه كم تحريرا وال رياست جناب لؤاب عدة الامرا بها در فرموده لودند، بفضله از اواخر دولت لؤاب والاجاه بنت آدام كاه قا آخر دولت لؤاب عدة الامرا بها در مفعل، فازرياست جنا ب لؤاب صاحب رحمت مآب كامكو مت لؤاب صاحب جنا ب لؤاب صاحب رحمت مآب كامكو مت لؤاب صاحب

وام افقال مجمل، ولتسب نامهُ الذرى وغيره جيزے از ما فظه خود ليف اذ الذرئامد، وترك والاجابى، وتذكرة الانساب وغيره وافل نمووه، قد قلم منود - شکراً رستر که این امر عظیم درین حیات مستعار ازین بنده صعيف بمعدار حن انعرام كرفت و عالم بذان سابق در زمان دولت يزاب صاحب قبله حبنت أرام كأه حسب المحكم عناب يواب عدة الامرابهاورمير اسملیل فاں ایجدی، استاد صاحب زادگان خاص کتا ہے در نظم متضن اوال رياست لزاب الزرالدين خان منسيدولزاب والاواه محرعلى غال تيارساخة مسلى بالزرنامه مؤده المجذمت لذاب عدة الامرابها در گذرا نیدند- بها در معلی لیدرمطالفش تحسین و آفرین ارشا و فرمو و ند -بالفعل ابن كما ب را با خود مكاه مدارند- بيجماره م متوال الكرم موازية لواب صاحب قبله مقرد است با بدكم شاوقت علم بهر مدای كماب وردادان فائد كلال حاصر باستند- من بحضور لذاب صاحب عض كروه ما وفرا في خوام كنا نير - وشا بيدار موانية اين كما بيه نذكر را نند - حسب الاحر العليل فال در کلس ممل ما ضرحضور شده بعدا واله رسم مزازینه کتاب را مجعنو رندر گذرا مندند - نواب والاجاه بخوستهالی تمام وعبسم کنال نذر میرا بحدی را بدرمهٔ ا عابت رسانیده ، اوراق اول و آخر الاحظ فرموده برست مشت مبلک بزرالدین محدخال بهاور دا ده حکم و مووند که شیاکش استفار دوانین وغیره بوزن وتركيب أن بحوبي خوانند- ادبي مم ورمر مقدمه يندست بخواند-نبد خوا نرن انواب صاحب مخاطب بزاب عمدة الامرا بهاور و مارز فا و مالار جنگ شده و مووند میراسیلیل خال در تالیف الزرنام محنت

بسیار بخوده اند. می خواهم که درصله این یک خلعت محدوی از ملبوسس خاص بایک دو شاله پوشا نیده، در می میزان باکتاب از ژر سغیروزن مرده مرفاز کنم - به علی دل فال که دارو عدد ملیوس فائه فاص بودند، مکم و مودند کیک خلعت محدی تیار با یک دو شاله طلبیده، بمیرا بحد عسلی پوشا نبده ابی کتاب در میزان از زر سفید درن کنا نیدند علی ول خال حسب المحام بجالة وروند ومبرا بجدى ازخطاب بهاورى بم سرقران سندند چونکه بسبب پیری وضعیفی که لا عزی کمال بودکف میزان مؤامش میرانجدی سر بزين مقصد مذنها ور روز دويم صبح بباغ كهذك نانى الحال محدباغ مشبور است دفة از اواب عدة الامرابها درعن نمودندك أكرماي پيرضييف كيغنيت برأت صله برموار مد معلوم مى شد، و قت بار يا بي حصور جيني سنكسنكين ور زير جاميسته طاضرمي شدر تقاصم وقت مم چنين بود- الله تعالى خاب لة اب صاحب . ذات عالى إ ويركاه قائم وارو- أمنده بسيار اميد با است. وأذات عدة الامرابهاور بسياد غذه ندوه فرمود ندر فاطرجع دارند، بففطه في دا بسر بحضور لذاب صاحب قبله اين كيفيت عمق كروه بادزانئ فخاكنانم سنتما بتقرير لطيف وظريف كيفيت حوالة صله

کرده یادزانی می کنانم رستها بتوریه لطبیف وظریف کیفیت والهٔ صله مرمیزان عن کندر اکنده قسمت شهار و در دویم میرا بحدی حسب یاد فراتی حفور معاضر حضور شده میرا بحدی حسب یاد فراتی حفور معاصر حضور شده میرا بحدی حسب از عنایات می کیفیت به لطافت بسیار عرف نمودند- لذاب صاحب از عنایات فود بازر سفید بمقدار یک دزن ایشال و یک یا تکی سبز مداسباب قود بازر شعست روبید چهل دبیج دوید اضافه فرموده معرز فرمودند

ور زمان عصرت وزاب عمدة الاحرابها ورجاب حيام الملك بها ور برائے بادگار زمان احوال دولت ورباست والاجابی به تقصیل محلات وازواج داولاد وغيره اول و دويم قلم بندكرده از نشتى محدبر إن خال إندى ترتيب ونشيب و فراز عبارت بانشال رائی درست کنا منیره مسلی بنترک والا جایی مؤوندر أل كمناب بيدر حلت لواب عدة الامرابهاور باتمام دسيدراگر در مين لواب صاحب معلّی تیار می شد؛ البته تعبلهٔ معقول سرفراز می گردند، اما جناب حضرت حسام الملك بها دراميد صله إبس برايام فراعت مؤد دات ترة احيات اورايرور بغفل المى دربي زمال دولت لزاب صاحب ولى لفت شفيقم خِاب بندكان حضرت نؤاب صاحب عظم جاه سراج الامرابها دردام عنايته ازي نيازكيش حسب الحكم معنور بريوز كرسوا نحات ممتار بحسن الفرام يا فيتراتي ق صله أل از ذات فابعن الركات عالى أنست ارخ فدارى سسيكدوش كرديده بنجات دارين مامل كرده، ومنصب ومراتب بمثل بزركان فود ازس در دولت عظيم مز زكسته اذاكام تمام ور درساية بهاياية جناب بندكان معزت لزاب صاحب شغین ما دام عنایتهٔ مجوشی وراحت باع و ومراتب بیرورش یا فنه ما قی غر ودرافوام گذرانيد- ومم الماس مولف مجدمت فهيد كان وعقل رساميان أكست يون دل انسال يُرُ الربِنسيان مبتلا بِناكِيد تقصيل طعام خردة شب بعبع فراموش أورده وقت اظهار از لبسباركم وببش ظاهرى سارد نظررال كه دي كيفيات زمان دور و دراز مغصلاً بيا و آمدن وسوار بري مم اكرمزاج خودرا ارتفكات فاطرح بينه بفضا يقين است دران وقت سركذ شت

سالهائے دراز بغور تمام باظهار می میردازد . دنیز درال مهم کم و بیش می آید ودرس زماں ایں مولف ان نامساعدت طالع وافکارات ہے سمار از فر منداری وغیره پریشان خاطروسم از باعث صعف ویری و ناتوانی مزاج كه سرگذشت د مان سالهائے وراز مفصلاً بها و آمدن وشوار ترین وشواربود ، فاما این نیاز کیش درین زمال از یاس فرمال برداری جالب نواب صاحب عالى منزلت ولى تعمتم دام عنايته أسيجيكه حالات زمان ا واحردولت حصرت عدم لذاب صاحب فله جنت أرام كاه وبيان يعض بعضے مالات را مان صاحب زادگی حصرت خال کلائم نواب صاحب غفرال مآب جسة حسة، واحوال زمانِ دولت شال هر قدركه بچشم وذد و بيرم، و بعضے حالات ارز بانی بزرگان خود سنینده بودم ، که درس او قات بها و أمد، ورسحيرش ورأورد سوائے أنها يفد حالات شوكت وستان دولت حمرت لذاب قبله رحمت مآب وخياب لزاب صاحب رصوال ماب نارطت آنها وبنز كيفيت رسيدن وراثت دياست ورتى بنواب غلام محدعدت فال بهاور اميرالهند والاهاه فامس طول الشرعرة ودولة ازرائ بهرانجلائ عظيم ابن العظيم كدا ميرابن الاجير جناب بندكان معفرت نذاب عظيم جاه سراج الامرأ بها در دام عنايته و بعض كيفيات دولت و بندو بست دربار شال براے عزت افرائی این مولف وزینت این کتاب سوا نخاتِ متاز تجیط تریم اورده . و مهردین کتاب که فهرست ازداج واولادوا عفا و حضرت هاجي محدالورمففور وجناب سينج عيدالوالي مرحوم و ا حوالات آن که این بُر دو مز رگوار لوز د میوگان حضرت اعلی ستینی هجد منور دمة الترمليه جدما درى ويدرى اين مولف اندائمو جب وريافت از كتب انساب مندر جكرده الرائة روش حصنور لذاب صاحب ولى لفرت شفيق و المناب مندر جكرده اولا و مردوبزرگان مط اليد و دورخاتم كتاب چتر مروضات خود به تحريراً ورده از عبارت كج هج بالفرام رسانيد و قع دارم كدار راه لطف و بهركسانيكداين سوا مخات را ما حظ ناينه بياس اين حديث بنوى صلى الترمليد واكه واصحابه وسلم اله بنسان حركب من الحنطاء والمنسبان خط مذكرند وينزع ض نيا د كيش بحضور جناب من الحنطاء والمنسبان خط من كبرند وينزع ض نيا د كيش بحضور جناب بندگان حضرت بواب عظيم جاه بها در دام عنايت از كيش بحضور جناب من لي درش دعن و توجهات و مهر خدا و ندى را مبذول حال مردم محل دو لف بريم دعن و توجهات و مهر خدا و ندى را مبذول حال مردم محل دو لف بريم

مسلم هدا اد نرم حان جهسا د وز لطفهائ بیمد بینیمبر زمن اد طارلع رسا و رسانی طارایم ام عظیم شد بسهل ترادائے من برسیدم از فروجوں سن انفرام آل گفتا بزار و دو صدو بنجا ه بودسسن مفتا بزار و دو صدو بنجا ه بودسسن چون این سواسخات از فضل وا هب العطا با که درسن مرقوم العدر الیف گر دید اما بسبب چند در چند افکارات زمن مبیضه اش در تعویی آمده ، بعفضل الئی و به تعدی ق حضرت سرورعالم محدصطفے صلی الشرعلیه واکه وا هجا به وسلم ، بتاریخ بست و مفتم ذی جر اهماله بهری تیار شده الفرام یا به و میرخورت بیرحن موسوی بهم ایک نسخه دیگر عللی و از عبارت سنجیده اراست خلاصهٔ این کمای با معروهات نؤد مسلی بخلا صهٔ سوانحات الا امید سرفرازی برائے نذر جناب بندگان عالی لؤاب عظیم جاه بها در مداللهٔ العالی تا لیف بمنوده است ، به نظر اشرف خوامدگذشت مرحمه به ادر مداللهٔ العالی تا لیف بمنوده است ، به نظر اشرف خوامدگذشت مرحمه به کرمونف خلاصهٔ مذکور از بی در دولت از معروه خات خود سرفراز با مداو

موجب سبدوشی وعزت بخشی اوشان است مصرعه:

شابا ن ج عجب گرینوازندگدارا

مرکه خواند دعا طمع دارم

زانکه من بندهٔ گنهگا رم

لاشت بما ند بخط غریب

کر دخه موی ادله فقح قریب

کر دخه موی ادله فقح قریب



(نوط) نقل عصداشت مصنف بخدمت نوابعظیمه، بهادر کم بوقت اصدائے کتاب بذا ادمال داشت۔

بففنله و رسوله و آله والوصى المبرور اولد ميارك جناب حرن امام عليه القلواة والسّلام بزايج ماه صفرالم ظفر والمصلا بجرى بوقت منه كمنت صبح كتاب سوانحات ممتاز باكاغدُ زرفننال ضلاطه معروضنا اين نبازكيش بنظرمبارك جناب بندگان نواب عظيم عاه مراج الامرا بهأور دم افضاله گزشت مضون كاغذ زرونشال اينكه: -بفضل كريم كارسيان وطفيل حفرت سسرور كائنات صلى التدعليه والم وصحابه وسنم بحضور فيفل كنجور بندكان حضرت اذاب عظيم جاه بهالا دم ظلَّهُ و عناية ، عرض نياد كيش محد نامر خورستيد الملك الك الميدريُّد و المه بزاران هزار سننكر اللي بجامي آرد كه اين ذرهُ بيمقدار ورعبد دولت و رياست عاكم رحيم صفت بسكندر طالع، وعالى بمن بحسب فرمان ولى لقمتم درین ایام بیرانه مری و صنعت و افکارات گوناگون، خدا نصیب اعدے مکند، اذ مساعدت طالع ، سو انحات ممتار بحسن الضر) رسیده از نظر کیمیا افرجهال بروری گفتتم گذشت. امید از کرم کارساز و بنده نواز آن است بیناب خلاوند شفينظم لا بمه مال اين منعيف و تخيف جريان دمشته، جنال بايد فرمود کر عرض نیاز کیش در خاتمهٔ موانخات ممتار مندرج است، بدرجهٔ

اجابت مقون گردیده - مبذول بعسرت و افکارات خوا بند فرمود ـ گویا در حق این صغیف و تخیف دولتخواه سرکار عظیم این عنایات ولی لغمت براز اكسير عظم ومفرح تقويت دل و دلاغ متصور است ، ازيس عطير عظمل ایام مستعار نود درظل عنایت و حایت جناب مفاب صاحب متفینق ولی نمتم بخوشی و خرمی و بتازگی جسیم بسر برده ٔ بدعائے از دیاد عرو دولت و جاه ختمت مشغول وموظف خوبهم ماند- ازبس در دولت مردم از عسرت و افكار اقيام ميدل بعشرت شدند و مي شوند و ابن فرخ بيمقدار كيك از برکاه سرکار و عزت و مرتبت یا فنت^{و ح}ضور است[،] یقین بمراد دل خوایم رسبد و در هم جشمان معزر ومفتحر خواهم سند - او تغالی ظل عالی بر از ظل ها و نظر عنایت حضور به از اکسیرو بهم جلبسی جناب را حکم پارسس داراد. ابیات: میں کہ بیارس آشنا شد فی الحال بصورت طلات عرت دراز باد که تا دورمشتری سارز نو برخوری نو از عمر برخوری

ځريې لينه عهد نامر مرقوم سي و کېم ماه جولانی اندار په عدد ناسر بر تقرر جا نشبنی صوبه دار ملک آدکاط و تغویض امرتظیم و تنسیق مهات مالک کرنا تک چر ملکی و مالی و چه لشکری بزرمهٔ کمینی انگریز بها در اینکه آزایخا که قرار نامجات متعدده که مابین کمپنی انگریز بها در وروشا بيشين الكب كرنا كك صورت الفنباط يا فنة المتصود برال داخن كرمطالب جانبین موکد و متحددگردد . و از ایجا که موافق سطالب معنوی این دفانشند مفيوط كمينى الكريز بها در حسب عهد نامهٔ مورخه دوازدیم شهر بحلائی سام ایم كه بالذاب والاجاه مغفور اتمام ينبرفت مبالغ خطيركم وصول أل ازروئ ترارنامهم محررة عمك لمعبيوى نقرريافته بودا ترك المودند وبالحاظ و خرائط اینکه تزید ضمانت منافع و مطالب عکومت انگریز در مالک کرنا کک استقامت پذیرد و ازانجا که از تجارب متواتر با نبان بیوست که بذر لیمرُ عهود میرج کیکے از قوار نامجات صدر مدعائے متعمدین عاصل نشد و از آنجاکہ دریں زمان منصب صوبہ واری ملک آرکاط فالی گردیدہ است، تواہب والا جاه المبرالا من ملا الملك المبرالبند عظيم الدّولم الذرالدين خسال بهادر شوکت جنگ سیدسالار بذریعهٔ سرکار نمینی انگریز بها در در نفرف مدارج و اموال و اماکن آبا و اجدادِ خود که بیش ادبی روسائے مالک کرنائک بوده اند، متمكن گشتند- و ازانجا كه كمپنی مُعْرِّ و لوآب عظیم الدّوله مروح صلاح داشته اند که دریس مین قرار داد بائے دیگر بنا بر تدارک نقص و قصور گل جهد نامجا سابقه و تأسیس لوازم ارتباط برسبیل دوم مابین متهدین بر بنام خیانت و امانت در زمان آینده بعل آورده شود - لهذا عهدنامهٔ مرقومهٔ الذیل مابین جناب نواب مطلخ القاب نواب ارورد کلیو صاحب بها در باختیار کمی از طرف اشرف الا شراف مارکوس ولسلی اگورز جزل بهادر بجلئے کمینی انگریز بهادر از یکطرف و نواب والآجاه امیراللامل امیرالهند عظیم الدوله از یکطرف و نواب والآجاه امیراللامل امیرالهند عظیم الدوله انورالدین خال بهادر شوکت جنگ میدسالار صوبه دار ملک کرناتک بنام خود از طف دیگر بنا بر تقرر مقدمهٔ جانشینی صوبه داری ملک ارکاف و تفویق امرشنی وجه کشکری بزمهٔ تفویق امرشنیم و تشبیق جهات ملک کرنائک به مالی و ملکی و چه کشکری بزمهٔ کمینی انگریز بهادر بذالایم متوثق ومتهم کردید -

آب عظیم الدوله الها در بتصرف مناصب و مدارج و مراتب متعلقه آنکه باجداد خود اعنی روسائے بییتین ملک کرناٹک نسبت داشت استوسط ابن عهد نامه متمکن گردیدند - و در باب تصرف نواب صاحب مماوح درال کفالت سرکاد کمینی بها در ایمل آمره ایجنانچه نواب عظیم الدوله موصوف ایجا نشینی صوبه داری ملک آدکا ط نمکن ورزیدند :

و هو هو مراب ما بین کمینی و دوخات عهد نامه جات که سابق ما بین کمینی انگریز بهادر و روسائے بیشین ملک کرنائک مونق کردیده که فحاوی آس از استحکام بنیاب رفاقت و توفق مخالفان مونق کردیده که فحاوی آب از بوساطت این عهد نامه مجدد و مؤکد گردانیده سفد بینایخه دوستان و مخالفان میکلون دوستان و مخالفان میکلون دوستان و مخالفان میسید میشود خوابد سفد .

و فوت سوم - كميني أنكريز بها در نكاه داشت و اخراجات افواج

بنا بر حاست ممالک کرنانگ و مخفظ ذات و حقوق و حقوق و املاک نواب والآجاه اميرالامراء ملاوالملك امبرالهند عظيم الدولم الورالترين فال بهادر شوکت بینگ سبیرمالار صوبه دار ملک کرنانک از دوشے دفتہ بذا بذمهٔ خود میکردند. و به لحاظ تجدید و تحبیهٔ بنائے اصلیهٔ مفاقت فاندان خود باقوم انگریز بها در انوابعظیم الدّوله موصوف شرط و عهد می نمایند کربے الملاح و استرضائے کمبینی انگریز بہادر در رفاقت یا مراسلات با پہنچ کیکے از المالئ دياست به سمت ولايت وج سمت بمند انفاذ نخابهند كردر وفعتم جهام - مشروط و معهود سنده که امر مگل تنظیم قنیق بهان ملک کرنانک بائین گھاٹ و تامی توالج و جمیج محصولات و مراخل آن مگر حقیم محصولات مذکور که برنا برمصارف و سننظمار مدارج گوآب عظیم الدوله ممدفرح مقرم نحوابد گردید دانما و ابد ا بقیطه اقتدار کمینی الكريز بها در بلا دخل غيرے مفوض كردد - چنائجر كمينى مروح بيراز البيج د فلے از طرفِ کواب موصوف مختار بیت کلی بنا پر نضب و لغبن علمہ و فعله بجهن تخصبل محصولات و تقرر محكمات برائے مقدمات علالت خواہ انه طلایق دیوایی خواه فوجداری خواینند داخت ـ و فعم البخم منسوط ومعهود است كه حصه بنجم منجله عبن وال ملك كرنائك ساليام بنالبر اخراجات وتقويت احوال نؤاب مدوح و اخراِجات محل نواب امیرالامرا مرحوم مقرر کرده شود . و ا دلیے آل از طرف کمپنی معزیر قسط سندسے دوار دہ ہزار ہون پہول ماہوار بھل آید۔ جنائجه عین وصول مذکور بهر قدر که باشد و هر حادثه که رو د بد؛ قسط ما مواری

سم از دوازده هزار بهون تخوابد بود . و وجه ما بقی حصهٔ پنجم سرج باست در آخر ہرسال بانفصال محاسبات ایصال نواہر گردید۔ و گواب مدوح حصَّه ببخم صدر حب بنائے رفاقت طرفین حرف خواہد منود ۔ مرقوم الذبل محسوب ومشخص خوابد سندا ليف تماه اخراجات مخصبل محصولات و وجه جاگیران مرقومتر دفخه نهم عهد نامه مؤرخه محد ملاه عیسوی که کل آل دو لک وسیزده بزارجهار صد ببست و بکهون بهولی باشد. و نیزمیلغ سشش کک و بست ویکهزار بون بهولی که بنا برادائه اقران نواب محدعلی فال مروم مقر كروبده - أولاً أزجيع محصولات كرنائك وضع خوابد شد و بعد وضع س سله بابت مذکور حقیهٔ بیخم عین وصول ما بقی که بیشکشات با لیبگاران بتعدا د مبلغ دو کک وشصت و پجهار هزار سفت صد و چهار ببون بهولی بیست فکم و بیست و مشتن کاس حسب مندرهم عهد نامه طاق کله عیسوی دران داخل نبود^ا بنا بر سرائجهم مصارف ورعابت ملارج الواب مرفرح القرر خوابد يافن . و فعر به فن - آذا با كم بيند اقراض دفترى از طرف نواب والاجاه مرحوم برقضخوا بالكمتفرقه واجب الادا بود و الاانجاكه بوساطست وفع جهارم عهد نامه مورض سه المعلى عبيوى مشروط كرديد كرحسب عهود مولقة مابين كمبينى معز و لؤاب موصوف بأكفالت يا ركيمنك التكلسنان مبلغ سشش لک بیست و یکرار و یکصد و بیج بهون بهولی تا بے باقی اقراص مذکور بنا برسبيل وجرس مقرد منوده مند- لهذا كبنى مدوح الصال سنس کک بیست و یکهزار و یکصد و پینج بون بهولی مذکور را منجله محصولات کرناتک

سال بسال تا ہے باقی اقراض صدر بذمہ خود میگیرند۔ وفعة يمشقم - آزانجاكه اقراض جند از طف خاندان نواب مدوح کمپینی معز واجب الا دا است، و نظر برینکه این عمد نامه بر انتظام مهمات مابین کمپنی معرتو خاندانِ نواب معزمتنل گردد، بین المتهدین جنال لازم انگاشنه شد کم ا قراض مرقومه الصدر الفضال بذبرد - لهذا لؤاب مدوح بر واجب الادايية قوض ورمرم سیوای لون که وجه آل مع سود مبلغ سینزده لک بیست وجهار بزار و سی صد چهل و دو بهون سشش فلم چهل و بهفت کاس باشد ٔ اعرّاف می نایند، و لواب مدوح ينز صريحًا باعرّاف واجب الادائه مقدار قوض د فرسه كرسابق بري از طرف كمبين بقرض خوابال نواب والاجاه مرحوم ا داستره بود و لقدار آل در فرد ملحفه مرقوم گشته می بردازند و از انجا که سولئه اقرامن صدر اقرامن دیگر بست کربسب عدم فیصله بنا برحکم و انفصال آن بدنواب گورز جزل بنگاله رجوع شده بود؛ و تا مال اقران قسم انخر حسب مرعلت مركور منفصل بمرويره كواب مروح قرار مى تماينر كه برگاه انفصال صدر بهل آيد - آنجه باقيات از اقران قسم آخر بمقتنائے فيصلهٔ صدر بميني معزواجب الادا گردد . اعرّاف برواجبيت س خواېد بمود كيكن مدعلت ابن دفعه بمشتم غيست كم درحقته بنجم كرمنا بر اذاب مقرر ننده بيمزي تخفيت او دید میلکم بالعکس این معنی بین المتعبدین معبود کشته اکر بینج دقیقه از محصولا بغيراز سنه بابت مذكوره دفعة بششم برين علته بيش از تشخيص حصه ببخم وضع تخوابد شد. وفعير منهم مكينى انگريز بهاور قرادى نايندكه احوالات حاليه محل وقبالي نؤاب والا ماه مرحم و أعيال و قبايل نواب عدة الامرا مرحم و بهم احوال كاربردان خاص متعلقه لرياست لواب عمدة الأمرا حروم دريافت لموده اخراجات كه وجرال منجله

محصلت کرنانگ منها خوابر شدا بنا برمعیشت معقولد بر بر فرقه صدر بذمهٔ خود میگیرند. و مراتبِ اخراجات مذکور از طرف کمپنی انگریز بها در با طلاع اواب مهروح نخویکه واجب و مناسب بود انقیبم خوابد یافت .

وفوی و ماسب برد به ما مراح به مارو به موج بهرجا و برزمال موافئ جاه ومله خود بطوری مستوجب رفیق قرم انگریز بها در باشد معزز و مکم خوابد شد و درا برظفا خود بطوری مستوجب رفیق قرم انگریز بها در باشد معزز و مکم خوابد شد و درا برظفا ذات و مسکن شرفین اواب مروح حرم لقینات اذا فواج کمینی انگریز بها در مقرخوابد کردبد و فوج مارو و محمد آز انجاکه امر حواست کل ممالک کرنا تک مخلاف دشمنان سمن غه و بندو بست دروی بزم محکومت انگریز بها در مفوض گشته کواب معروح قرار

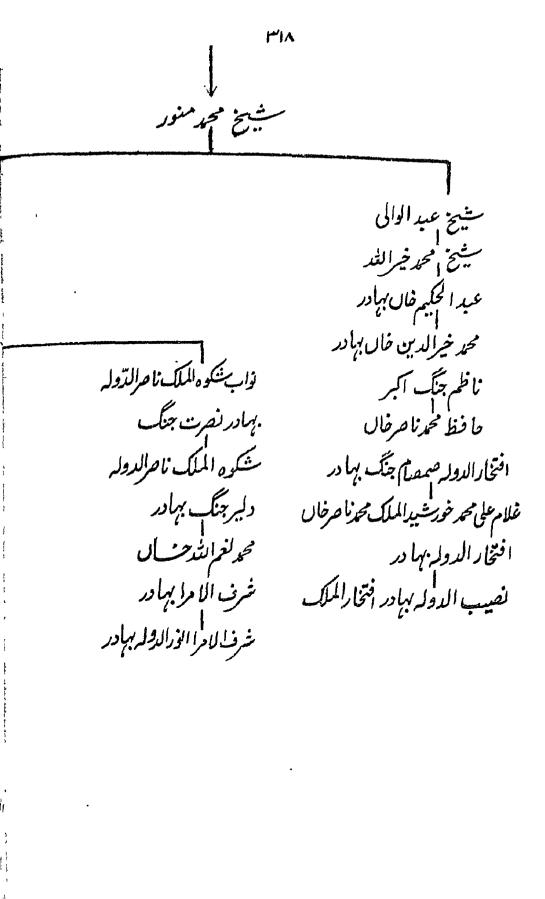
ر معتم بهروری بدر می ماری انگریز بهادر مفوض گشته افواب مدوح قرار می نایند که به سنت غیر و بندو بست دروی بزیم مکومت انگریز بیچ مری مسلح نگابداشت و مامور نخوابد کردد. و کیکن ارباب حکومت مروح کندا د مرم سیاه که بنواب بنا بر پاس مراتب و جاه لازم نمایند ارباب حکومت مروح کندا د مرم سیاه که بنواب بنا بر پاس مراتب و جاه لازم نمایند

با تفاق اواب معز مقرر خوا بهند ساخت و اواب موصوف هر قدر مردم سیاه که حسب ایر دفته اوکر خوابهند داشت مخرج آبها نغلق بنواب موصوف خوابهند گرونست . و هیچر و از و مجم ر بر طبق مضابین ایر قرار نامهٔ کمپینی انگریز بهادر

بنایخ سی و یکم جولائی سنداری باتقدیم امر تنظیم و تنسیق جهات مالک کرنا کاک چر مالی و ملکی و چرک کری آغاز خوابد کرد - چنا بخبر لواب موصوف بنا بر تحویل تعلقا ملک فرکور باشخاص که جهت معاملت آل از طرف کمپنی معزمتعبن شوند کهملر ه فدا ماک فرکور باشخاص که جهت معاملت آل از طرف کمپنی معزمتعبن شوند کهملر

مه نعله ملک مذکور تاکبد خود صادر خوابد نمود. و باید که بمجرد وصول ناکب علمه و فعله مذکور بتفویض تمامی دفاتر و محاسبات و کواغذ منعلفه کیجری و محالات خود با باشخاص کمپنی معز برداز ند .

ب والاجابي فشاروق اعظره نامرالتين بع الرهبيم نبيع السيء شيخ ابوالفتح الواعظال كزلزل اندلى ارب متهاب الدين احر على الوسفة: المستريدة المستريدة المالية المستريدة المستريدة المستريدة المستريدة المستريدة المستريدة المستريدة ا المراد ال وقاصى سنشيخ شيب المرادية قاضى فخزالدين في الدين المرين فاصی شیخ ابر ابیم سیسیخ اعبدالشر شیخ مخدوم عبدالقادر فتوجی شيخ مخدوم عبدالي



	,
	ماجی مجد الور
	محدجان جمال سراج الدوله
ر جنگ	الورالدبين فال ببإدر شهامن
	512 MM - 12
ر بهادر مبيرالهند م بهادر مبيرالهند	محد على خار
ه اول (۱۷۹۵-۱۲۹)	لذاب والا جا
عدة الا مرابها در اوالطالباه	اميرالامرابهادر
(81490-11.1)	
تاج الامرابهادر	عظيم الدوله بهادر
(وفات ۱۰۸۱۶)	لؤاب والإجار سوم
	(811-9-1119)
	1. 7
	ا مرکزی از دا

عظیم جاه سرای الامر اعظم جاه بهادر فالب والا جاه بهادم بهادر فالب والا جاه بهادم (۱۸ ۲۵ – ۱۸۱۹ ع) (۱۸ ۲۵ – ۱۸۱۹ ع) فالم محد عوش فال بهادر المبرار کافی المبرار کافی (۱۸ ۲۵ – ۱۸۷۶)

CORRIGENDA

Read:

Re	ad:	(n 4)
(1)	بخطاب معالمه صاحب الدوله	(P.4)
	ميايه من ميانه	(P.4)
(2)	ربان ۲۰۰۰ زبان	(P. 5)
(3)		(P-6)
(4)	2 9 0	
(5)	مع الخطاء مهم من لخطاء	(P. 6)
(6)	معزّل مه که مغربی	(P. 15)
(0)	المنسو مهم (افخان سو) النسو	(P. 25)
(7)	ک ن د کار ال کو) السو	(P. 26)
(8)	كيدين لمول كيدخ	
(9)	ان ير محمل ابر	(P. 26)
(10)	یا اعدیم سنبل معالمه ول	(P.34)
•	محددار مهم گزار	(P. 110)
()		(P. 257)
(/2)	الفاب مهم انباب	11.201

Khilath.

-a robe of dignity which was preand the Kings the Nawwabs to their Officers for meritori ons service.

Lachchah.

-an ornament worn in the neck.

Mahadowl.

-a kind of large Palki.

Maikat.

-fettered in chains.

Mandilah.

_a towel.

Mania.

_a ceremoney of turmeric.

Manjahkhanah.

-bridegroom's apartment.

Mirathiyan.

-professional female singers.

Muhammadpur.

—also called Dar-alnur (the place of light) a name for Arcot.

Nalki.

—a palanquin-its frame was five feet long by four, its sides were richly car-

ved, inside was a chair with pillowswas carried by eight men.

Nath.

-an ornament worn in the nose.

Natharnagar.

_Trichinopoly.

Palayagar.

fundal chiefs of the South.

Polimadawaram.

-Polimadawaram.

Sanchaa.

the Hina ceremony when wed. ding garments and ornaments are interchanged the day before the marriage.

Sar Paich

-an ornament worn in front of the turban.

Sukhsawan.

-a palanquin of the better sortwas highly ornamented with cushions It is a combination of and curtains. Hindi words-"Snkh" " Sawan"

Tourah.

-a tray of dishes.

Important places and things

Alghoza.

-a kind of flute.

Ardbegi.

-One who presents petitions.

Ataliq.

-a private tutor.

Bagh-i.Khanah.

—also known as Amir Bagh-within its premises is now situated the Spencer's Hotel, Mount Road, Madras.

Baha . Kunt.

-a kind of game which was popular in those days.

Bahal.

-she camel.

Bandar.

-archer.

Bandi.

-a kind of ornament.

Bara-dari.

-a summer house.

Bechoba.

—lit. - without wood (pole), a tent without a pole.

Bhuh'i.

-a palki-bearer.

Chand-Sisphul.

-an ornament worn by women on head.

Oharat.

-Chariot.

Chattakar.

-an Anglo - Indian.

Chowkata.

-Carriage drawn by four horses.

Chowkidar.

-a watchman.

Dhup.

... a long sword.

Dushalah.

-a pair of shawle.

Farangi Gunta.

-St. Thomas Mount.

Hajjulal.

-an affectionate expression.

Hashth Banglah.

—same as the Marine Villa at the South end of the cooun river.

Hun.

-a gold coin, also called pagodaworth about six shillings.

Kalas Mahal.

—In A.D. 1767, Nawwab Muhammad 'Ali acquired houses in the Chepauk and added to them a Vacant spot of sandy ground. On this spot the Chepauk palace was created, probably in A.D. 1768. It consisted of two blocks. The Southern block was known as Kalas Mahal, and the Northern as Humayun Mahal. A wall was built round the whole area which extended from the cooum to pycrofts' Road. The Chepauk buildings were occupied by the Government of Madras in A.D. 1865.

Kalghi.

-a gem-studded crest fixed in the turban.

Kailan.

-daughter-in-law.

Kaman darwazah.

—here is referred to the Kaman street which is in the Triplicane High Road.

Kaninaha.

-dowry.

Karampak.

-kodambakam.

Khansaman.

-steward.

Moulana Ala-aldin.

-son of Moulvi Anwar.alhaqq and son-in-law of Moulana Bhr-alulumwas the Principal of Madrasa-i-Kalan -after his father-in-law's death-died A.H. 1212 = A. D. 1826-lies buried by the side of his father-in-law.

Muhammad Mahfuz Khan Bahaddur.

-was the Subaidar of Trichinopoly, appointed by Nawwab Anwar aldin Bahaddur.

Najib Khan.

-he had been a friend and companion of the Walajahi family since the time of Anwar-aldin Khan-was consulted generally in all matters of interest, by the Nawwab.

Nami.

Nawwab W28 full name __his Ghulam Iz-aldin Khan Mustagium Jang Bahaddur-he has left behind several books, such as. Maikhan-i-Kaifiat, Baharistan-i'ishq cte.

Qadi Badr-aldowlah.

—full name Qadi-almulk, Qadi-al-Islam Moulvi Muhammad Sibghat. Allah—was a great lover of Urdu. Urdu book Fawaid-i-Badriyya was very popular in the Carnatic—was born A. H. 1211 = A. D. 1735 died A. H. 1280 = A. D. 1862.

Qadi Irtida Ali Khan Safawi.

—was his Takhallus was Khushnud born A. H. 1198-A. D. 1783-was the son of the great Qadi, Ahmad Muitaba Khushdil-died A.H. 1270 = A.D. 1853-Khushmid has left many books in Arabic and persian.

Qadir Nawaz Khan.

-superintended the general and internal departments of Nawwab other member was Mr. Close.

walajah II-was honoured with the title of Bahram jang Bahaddur.

Rai Reddi Rao.

-served as the Sarishtadar of Naw. wab walajah II-was charged in a forgery case.

Rais-alumara.

Nawwab Sultan-alnisa -gon of Begam-his marriage took place in A.H. 1210.

Shaikh Muhammad Sawi.

-was a great learned man of his time-Came to Madras from Bijapurdied A.H. 1165=A.D. 1751-his bomb is still in Mylapore. He was highly respected both by Hindus and Muslims.

Smith Captain.

-was an adviser to Nawwab Wala. jah I.

Taqi Ali Khan Bahaddur.

-was entrusted with the military affairs of umdat-alumara Bahaddurwas the jagirdar of wandwasi.

Tuzuk-i-Walajahi.

-a notable book of history, written by Munshi Burban Khan Handi-died A.H. 1240 - A.D. 1824, but according to Tazkirah-i-'Azam, the date of his death is A. H. 1236. The book can serve as an important source of the history of South India in general and that of the Carnatic in particular.

Webb-Josiah.

-was at first a writer at Fort St. George, Madras, but gradually rose to high position. He was one of the members of the Commission appointed to settle the question of succession to the Munad of the Carnatic.

EXPLANATORY NOTES.

Important Persons.

Abd-alhadi Khair-aldin Khan.

—husband of Sultan alnisa' Begam, the eldest daughter of Nawwab Muhammad Ali Khan; she was also known as Buddi Begum.

Abd.al wahhab Khan Bahaddur.

-was the Ta'alluq'dar of Nellore.

Barret Thomas.

—was a trusted friend of Walajah 11. (For full notes see Preface)

Buddu Shahid.

—a Venerated Shaikh who lies buried in George Town, Madras. Even to-day, his 'urs. is celebrated with great pomp.

Fizal Doctor.

—may be identified with Dr. Fitzgerald who was one of the trusted friends of Walajah II and that of Nawwab Taj-alumara Bahaddur.

General Harris.

—the Provisional Governor of Madras; held that office till August, 1798; was the Commander-in-Chief of Madras.

Hakim Ahmad Allah Khan.

—came from Delhi to Madras during the reign of Nawwab Walajah 1...died in A. H. 1217 and lies buried in the veranda of an old Mosque, built by Aurangzaib 'Alamgir, which is situated at Mylapore, Madras. There was a tablet on his grave according to which the date of his death is A. H. 1216. This date seems to be correct, as he was near the death-bed of Nawwab umdat-alumara Walajah II when he died A. H. 1216.

Lord Olive-Edward.

—born A. D. 1754. On Lord | 1225 = A. D. 1810—lies buried in the Hobarts' Call, he was appointed as the compound of Walajah Mosque, Madras,

Governor of Madras, A. D. 1798—played a notable part in the history of the carnatic.

Mac Neil.

—was incharge of the army which gaurded the Chepauk Palace soon after the death of Walajah II.

Mir'Alam

—represented the Nizam's Government at Calcutta in A. D. 1786—died A. D. 1808.

Mir Ismail Khan Abjadi.

—a reputed scholar of his time; the author of a number of Persian books. His Anwar-Namah, a versified history of Anwar-aldin Khan, has been published by the University of Madras. He died A. H. 1203 = A. D. 1788—is buried in Mylapore, Madras.

Mir Khurshid Hasan Musawi.

—the grandson of Mir Asad-Allah Khan Bahaddur—was a great Persian Scholar—assisted the author of Swanihat-i-Mumtaz in compiling this book.

Mirza Ali Bakht Azfari.

was a member of the royal family of Delhi—came to Madras A. H. 1212=A. D. 1797—was a great scholar of Persian. Urdu and Turkish—his works Waqi-at.e. Azfari and Diwan-i-Azfari have been published—died A. H. 1234=A. D. 1818.

Moulana Abd-alAli-Bahr-alulum.

—was a great scholar of high repute—a man of profound knowledge and vast Learning—was honoured with the Title of Malik-alulama.was the Principal of Madrasa-i-Kalan, a post which he held till his death A. H. 1225—A. D. 1810—lies buried in the compound of Walajah Mosque, Madras,

at the time of betrothel, wedding, presents to the bride and at the time of soldiers, feasts, bridegroom, receptions to the princes and high dignitaries, feasts, the daily engagements and hobbies of the Nawwabs. A vivid description of numerous excursions, trips, picnics to gardens and description of humanistation and tombs, is spread over in serveral hills and visits to shrines and tombs, pages of the book. The passages containing description of Mina bazar and the visit of the royal family to the Governor-bagh and Farangi-Guntah are very interesting accounts to read. Thus the whole book is important not only as a valuable source of political history of the Nawwabs of the Carnatic, but also because it describes in detail the social life of the period to which it relates.

Besides the topics mentioned above, the following descritions may be of some interest to the readers:—The illness and the death of Nawwab Muhammad 'Ali Walajah I; the coronation of Nawwab 'Undat-al'umra Bahadur Walajah II; the author's suffering from the attack of small pox, the receipts of letters from the English King and Nawwab Asif jah Bahadur; the meeting of the Nawwab with General Harris; the illness of Nawwab umdat-alumara, the entry of the English army into the Nawwab's garden; the demise of Nawwab !Undat-alumara; the Coronation of 'Azim-aldowlah Bahadur; his administration; the succession of Azim Jah Bahaddur and Nawwab Ghouth Khan Bahaddur, and the arrival of the princes of Timur family in Madras:

From a purely literary point of view, it can be said, that the style of the present book is not very good. Sometimes, the combination of Hindi and Persian words and the construction of sentences are very peculiar. At times the author uses colloquial language. But generally speaking, the language is charming and the book is very interesting to read. The mode of writing is generally good. Sometimes, the scribe seems to have written the text in a careless hand-writing, thus committing numerous spelling and other mistakes, which have been, as far

as possible, corrected in the present text. The manuscript is slightly injured, a few words could not, therefore, be deciphered. HABEEB KHAN SAROOSH OMARI.

Foot Note: -(1) Inspite of careful reading of the proof, a few mistakes have crept in the text. A corrigenda has, therefore, been added which may be seen at the end of the book.

darwazah (PP. 194—196). Once she even expressed her regret and surprize that her brother had forgotten his promise. (P.181). From the text of the book, it is not clear as to what had transpired between the Nawwab and this sister regarding the question of succession to the throne of the Carnatic. But whatever the real fact, these passages are very interesting to read.

Equally interesting is the part played by one Mr. Barret of Portuguese extraction, who was a very wise and clever fortune-seeker of his time. In one of their reports dated 15th July, 1801, Messrs. Webb and Close, who were appointed by the Company as Commissioners to negotiate with the Late Nawwab 'Umdat-alumara's heir and his advisers, to ascertain the terms according to which the accession of Taj-alumara, the heir, should be allowed, describe this man in the following words:-"But the most important department of his Highness's Government, the administration of the revenues of the Carnatic, had been entrusted to the charge of Mr. Barret. As that branch of the Nabob's Government affected more particulary than any other the rights and interests of the Company, we judge it to be proper to explain to your Lordship, that Mr. Barret is of the lowest tribe native Portuguese, equally destitude of education, manners, and knowledge." But from this book, Mr. Barret appears to be a fine gentleman of good manners, a sincere sympathiser of the Nawwab and a loyal and faithful servant of the royal family. Nawwab Umdat-al umara was all praise for him and had full confidence in his efficiency as a good and faithful administrator of the carnatic. He had even honoured him with the titles of Colonel and Bahadur. Mr. Barret along with Najib Khan, Taqi Ali Khan, Qadir Nawaz Khan, Salarjang Bahaddur, Bahramjang Bahaddur, Mubarizjang Bahaddur are some of the most important personages of the Carnatic who exercised profound influence over the administrative as well as the social affairs of the Carnatic Nawwabs. But among them. Mr. Barret was undoubtedly the dominant figure. This might have been one of the real causes for the development of strained relations between Nawwab 'undat-alumara and the East India Company.

The present work is important again in that it contains accounts in detail regarding a number of social functions, such as marriages, processions, birthday celebrations, parties, ceremonies

a sum of about 12 Lakhs of Rupees annually for the purpose. A deed to this effect was signed between the Company and the creditors of the Nawyab.

'Umdat-alumara Bahaddur was strictly a religious man. He observed five times prayers punctually. Whatever quantity of gold he prepared in his alchemy house, he distributed it among the poor and the needy through his servant Muhammad Masum. When we read this book, the first impression we get, is, that the Nawwab was a Shia. He strictly observed the sanctity of the month of Muharram, but this has been a common practice even among the sunni Muslims. On his death bed, he openly confessed, in the presence of Moulana Muhammad 'Ali, that he never deviated from sunnism, the faith of his forefathers (PP. 200).

Besides, the book also describes in a vivid manner the cordial relations which existed between the Nawwabs and the members of the royal family. It is interesting to note that how Nawwab Umdat-alumara's relationship with his sister, Nawwab Sultan-alnisa was at first very cordial but in his last days, it became unpleasant.

Sultan-alnisa,' Known as Budhi Begam, was the third senior daughter of Nawwab Muhammad 'Ali Walajah 1 by Nawwab Khadijah Begam. (The first two daughters of the Walajah 1 died while young). She was married to 'Abd-al hadi, a nephew of the Walajah 1. Her brother, Nawwab, 'Umdat-al' Umara Walajah II had great respect for her and consulted her in all important matters relating to his administration and family affairs. From a close study of some of the incidents mentioned in the book, we come to the conclusion that she was the power hehind the curtain. She believed that the Nawwab had promised her that he would nominate Ra' is-alumara Bahaddur her son, as his successor to the throne of the Carnatic. But when she knew that her brother had written a will in his own handwriting, nominating his own son, Taj-alumara Bahaddur, as his successor to the masnad of the Carnatic, she got angry to such an extent that, on the death of the Nawwab, she even refused to allow his Coffin to be taken through the Kaman father got for him the title of 'Umdat-alumara from the Emperor of Delhi. 'Umdat-alumara was a good scholar of Persian and a good poet of Urdu too. A collection of his Urdu poems is available in the small library maintained by the Late Dr. 'Abd-alhaqq of Madras. His Takhallus was Mumtaz. A specimen of his Persian writings appear on PP. 117-118 in the form of an invitation Card (Shuqqah) which was written by him on the occasion of the marriage of his son, Taj-alumara Bahaddur. From a close study of the book, it is clear, that the Nawwab, was not, as some people think, a weak and timid ruler. He was on the other hand, a bold, shrewd and amiable person, gentle and considerate towards his relatives and associates. He was never prepared to concede even an inch of territory, acquired by his fore-fathers, to the East India Company in return for the amount of the Qist he had to pay to it. He insisted that this unreasonable demand was against the spirit of the agreement made with Lord Cornwallis in A. D. 1792. Even Sir John Shore, the Governor-General, was compelled to condemn the demand as repugnant to the treaty of A.D. 1792. He was not bound to intimate to Lord Hobart, the Governor of Madras, the news of the death of his father and that of the celebrations of his own Coronation. He was very sympathetic towards Tippu Sultan of Mysore. He felt very sad at the news of Tippu's death, though he never expressed his grief in the presence of General Harris.

Despite his good qualities, the Nawwab was, however extravagant like his father. He and his father had incurred an enormous amount of debts, both to the Company and private creditors. When 'Umdat-al' umara died in A. D. 1801, his successor was compelled to give over his entire Kingdom to the Company; and in return, the English Government undertook to arrange for the liquidation of the Carnatic debts and to set aside

Foot Note:—(1) According to Macartneys' estimate, Muhammad 'Ali's Public debt was 30 lakhs of pagodas and his private liabilities 70 lakhs of pagodas. On the annexation of the Carnatic (A. D. 1801) private claims were preferred to the amount of nearly thirty and a half million of pounds sterling for debts incurred by the Nawwabs since Macartney reported. Out of these, 28 millions were found out to be false and fradulent, as a result of the investigation made by the Commission which was appointed for the purpose (See P. 213, History of the City of Madras.)

Carnatic affairs. He wrote on May 28, A.D. 1801, to Lord Clive.

the Governor of Madras, to proceed with it. 'Umdat-alumara was then on his death-bed, and expired on July 15. It was found that he had appointed his son, 'Ali-Husain Tai-alumara. Bahaddur, as his successor. He was told that in view of the discovery of the traitorous correspondence with Tippu-Sultan of Mysore, which, according to them, endangered the security of the Company, the only terms on which his succession could be recognised, would be his relinquishment of the administration. and acceptance of an allowance from the revenues of the country. Tagi 'AliKhan Bahaddur. Najib Khan Bahaddur and Qadir Nawaz Khan Bahaddur, whom Nawwab 'Umdat-alumara Bahadur had appointed to look after the interest of his son, refuted the charges levelled against the Nawwabs and insisted that according to the authentic will of the Nawwab, his son was the rightful heir to the throne (see P. 208) Messrs. Webb and Close, the negotiators, rejected their claim. In a separate interview, Taial Umara was persuaded to accept the terms as dictated by them. Even his request for the modification of the terms was rejected. Application was made to 'Azim-aldowlah, son of the late Nawwab's brother, Amir-al'umara Bahaddur, who accepted the terms offered without hesitation. A fifth of the net revenues of the Carnatic was assigned for his support, and the entire administration of the province was assumed by the Government of Madras. On 31st July, A.D. 1801, a treaty was executed

of Madras. On 31st July, A.D. 1801, a treaty was executed between Lord Clive, the Governor of Madras and Nawwab Azimaldowlah, copies of which were sent to the Governor-General-in Council and the Court of Directors for confirmation.

By far the most important figure of this book is Nawwab 'Undat-alumra Bahaddur Walajah 11. The period of his reign though comparatively short, is important for the events that took place in the political and social life of the royal family of the Carnatic. He was the eldest son Muhammad 'Ali Nawwab Walajah 1, by his first wife Khadijah Begam, born in A. H. 1161=A. D. 1747. Nawwab Anwar-aldin Khan, his grand-

FootNote:—(1) A rare true Persian copy of this treaty was recently acquired by the Government Oriental Mannacripus Library, Madras, which appears at the end of this book as (Zamimah No. 2.)

wife, he married Abidah Begam, the grand-daughter of Sayyid Muhammad Sahib Bijapuri. The Nawwab honoured her with the title of Najm-alnisa', Begam (a seal of this wife dated A.H. 1245, appears on folio 183 of the manuscript) In A.H. 1212 the author had a severe astack of small pox which caused much anxiety to the Nawwab and his relatives, but later, he recovered from the disease (PP 98-103). He was still alive in A.H. 1254, but the exact date of his death is not known.

In his preface, the author states that in A.H. 1249, beginning of Rajjab=November, A.D. 1833, while living in Madras, he paid homage to Nawwab 'Azimjah Bahaddur, who requested him to write the history of his grand-father, Nawwab 'Umdatalumara Bahaddur, as the poet Abjadi had composed the history of Anwar-aldin Khan in his famous Anwar Namah. He set to work in Rajjab, A.H. 1249=November, A.D. 1833', finished it in A.H. 1252=A.D. 1837 (See his concluding chapter), and presented it along with his petition to Nawwab 'Azimjah in the month of suffar, A.H. 1254. (Appendix, Damimah No. 1).

With the fall of Sringapatam and the destruction of Tippu Sultan's power in A.D. 1799. both the Carnatic and the Tanjore Kingdoms were annexed in A.D. 1801 by the East India Company, an event which entirely changed the fate of the South in general and that of the Carnatic in particular. In A.D. 1855 the Nawwabship of the Carnatic was abolished. This was the the most remarkable political event of the period which had an immediate bearing on the fortunes of Madras.

The political problem of succession to the Masnad of the the Carnatic, as well as the strained relations developed between the British administrators and the Nawwabs of the Carnatic, as a result of the alleged discovery of hostile correspondence, which the Nawwab Muhammad 'Ali and his, son 'Umdat-alumara had with Tippu Sultan of Mysore, with a view to endanger the security and the interests of the Company, are some of the subjects which can be read in this book with interest. The British administrators of the Company, suspected that Nawwab 'Umdat-alumara, as well as his father, were not at heart well disposed towards the English. Lord Wellesley did not hesitate to make the alleged correspondence the basis of a final settlement of the

Walajah III (A.D. 1801-1819), Azamjah Bahaddur Nawwah Walajah IV (A.D. 1819-1825), son of Azim-aldowlah Bahaddur, the succession of Ghulam Ghouth Khan Bahaddur Nawwah Walahjah V (A D. 1825-1855), Azimjah Siraj-alumara Bahaddur who acted as Nawwah-Regent for his minor nephew, Ghulam Ghouth Khan Bahaddur from A.D. 1825-1843 and as Amir-i-Arcot from A.D. 1870-1874. A considerable portion of the book contains also full geneologies of Walajahi, Nasir-aldowlai, and Khair-aldin Khanis', dynasties.

The book is divided into four Gulzars, each of which contains four Guldastahs, and each Guldastah is sub-divided into a number of Rangs. The first Gulzar comprises the years A. H. 1209 and 1210, that is, the last year of Muhammad 'Ali Khans' reign, his illness and death, the 29th of Rabi'-alawwal, A.H. 1210=A. D. 1795, October 13, and Umdat-alumaras' accession to the throne; the second, A.H. 1211-1212, the receipt of a letter from the King of England, the construction of Fatah Chowki; the third A.H. 1213 and 1214, the excursions to Mina Bazar, Vineyard, the interview with General Harris, and the receipt of a letter from Nawwab Asifjah Nizam-aldowlah Bahaddur.; and the fourth. A.H. 1215 and 1216 an account of the reign of 'Umdat-alumara Bhadur his illness, his will, his relations with Nawwab Sultan-alnisa' Begam, the entry of the English army in his garden, the meeting of the Governor of Madras with Taialumara, son of 'Umdat-alumara and the accession of 'Azimaldowlah, the regency of Nawwab Ghouth Khan and the arrival in Madras of the royal members of the Timuriah dynasty and a detailed geneology of the descenents of Nawwab Anwar-aldin Khan.

The author of this book is Muhammad Khair-aldin Hasan Ghulam damin, son of Iftikhar-aldowlah Hafiz Muhammad Nasir Khan Bahaddur Samsamjang and a grandson of Nawwab Muhammaud Ali Walajah I. He was born in A.H. 1194=A.D. 1780, received the title of Sahib-aldowlah Jaladatjang in A.H. 1210=A.D. 1795, that of Khurshid-almulk in A.H. 1231=A.D. 1816, and soon after the death of his father in A.H. 1236=A.D. 1820. that of Iftikhar-aldowlah Muhammad Nasir Khan Bahaddur Samsamjang. After the death of Kaniz Zahra, his first

PREFACE.

The present edition of Swanihat-i-Mumtaz is based on an important old Persian manuscript available in the Government Oriental Manuscripts Library, Madras. It bears on its first folio an inscription which reads thus:—

دو غلام آل هم رخیرالدّبن سسن صاحب الدوله غلام ضامن خورسن بدالملک افتخیار الدوله بها در محد کریم خال محمد ناصر خال صمصت م جنگ فدوی محمد اکبرسن اه بهما در با دست ه غازی "

A similar manuscript, copied in A. H. 1266=A. D. 1850, is noticed by Ethe, in his Catalogue of Persian Manuscripts Vol. I, P. 197, wherein he observes:—

"No other copy of this rare work is known"

Though the date of the transcription of the present manuscript is not known, yet from the mode of writing and the condition of the paper, it can be inferred that it might have been written during the life time of the author.

The historical importance of Swanihat-i-Mumtaz lies in the fact that it contains a descriptive account of a turbulent period in the history of South India when the most important controversial personages in the Walajahi family ruled over the Carnatic. Though the work does not deal exclusively with the political events of the period, yet it contains numerous political incidents which are very interesting to read and at the same time useful to the research students.

The book gives a detailed history of the reign of Ghulam Husain 'Umdat-al' Umara Bahaddur Nawwab Walajah, who ruled over the Carnatic from the beginning of Rabi-althani A.H. 1210=A.D. 1795, October, to the month of Rabi'-alawwal, A.H. 1216=A.D. 1801, July, with a description of the last days of his father, Muhammad 'Ali-Nawwab Walajah' (A.D. 1749-1795), the son of Anwar-aldin Khan (A. D. 1744-1749), a summary of events that took place under the reigns of 'Umdat-alumaras' successors his nephew, Azim-aldoulah Bahaddur Nawwab

number of manuscripts published by this Library in this series is as follows.

Tamil	•••	21
Sanskrit	***	18
Telugu	***	7
Malayalam	***	9
Kannada	•••	7
Marathi	***	2
Persian	***	3

All the manuscripts in this series are edited by the Curator of this library with the help of the staff in different languages except the Stotrarnavam that was edited by the Curator himself.

This work is based on a single paper manuscript described under D. No. 535 available in the Government Oriental Manuscripts Library, Madras. It contains 441 pages with 12 lines on a page and is written in Persian script.

Some of the manuscripts taken up for publication are represented by single copies in the library and consequently the mistakes that are found in them could not be corrected by collating them with other copies. The editors have, however, tried their best to suggest correct readings. The wrong readings are given in the foot-notes except in the case of a few books in which the correct readings have been given in the foot-note or incorporated in the text itself in square brackets.

The Government of India and the Government of Madras have to be thanked for financing the entire scheme of publication although there is a drive for economy in all the departments. My thanks are due to the members of the Expert Committee and the Editorial Committee who spared no pains in selecting the manuscripts for publication. I have also to thank the various editors, who are experts in their own field, for readily consenting to edit the manuscripts and see them through the press. The various presses that have co-operated in printing the manuscripts in the best manner possible also deserve my thanks for the patience exhibited by them in carrying out the corrections made in the proofs.

It is hoped that the Government of India will be continuing their financial grant to this library year after year for undertaking the printing of other manuscripts.

MADRAS, T. CHANDRASEKHARAN.

Curator.

21st February 1961. Govt. Oriental Manuscripts Library.

The Government of India will be contributing 50% of the cost for the printing of the above works, which has to be completed by the end of March, 1961. With the exception of Brahmasiddhi in Sanskrit and the Catalogue of the Marathi manuscripts, the other works may be printed before the end of the financial year. Except the catalogues and Stotrarnava in Sanskrit, all the other works have been edited by outside scholars and hence they have been issued under the Madras Government Oriental Series as numbers 166 to 177. Stotrarnavam in Sanskrit is edited by the Curator himself under the Madras Government Oriental Manuscripts Series as number 70.

The Government of Madras have constituted an Expert Committee for each South Indian language in which there are manuscripts in the Government Oriental Manuscripts Library, for the purpose of selecting rare and important manuscripts for publication in the Madras Government Oriental Series. Till now the following number of manuscripts have been published in different languages.

Tamil	•••	34
Sanskrit	•••	23
Telugu	•••	20
Malayalam	•••	20
Kannada	•••	14
Persian	•••	8
Arabic	•••	1

Under the same series the number of works published from the Tanjore Maharaja Serfoji's Sarasvathi Mahal Library, Tanjore is as follows.

Tamil	•••	12
Sanskrit	•••	10
Telugu	•••	5
Marathi	4.0	6

The Dr. U. V. Swaminatha Iyer Library, Adyar, has published under this series three Tamil works.

An Editorial Committee has been formed under the orders of the Director of Public Instruction, Madras, for selecting manuscripts in different South Indian Languages for publication in the Madras Govt. Oriental Manuscripts Series. The

of Madras in G.O. No. 81859 E6/59-15 Education dated 5th January, 1960 sanctioned the publication of the following seven manuscripts.

- Tanippadarrirattu. 1.
- Keraladesa Varalaru. 2.
- Kattabomman Varalaru.
- Kalambakakkottu.
- Uttara Ramayana Natakam.
- Yapparumkalam.
- Palamolittirattu.

Of these, the last one was dropped as it was found to contain a large number of colloquial terms. The printing of the other six manuscripts has been completed in the Madras Government Oriental Manuscripts Series as numbers 55,56,67, 68.69 and 66.

During the year 1960-61 the Government of Madras have sanctioned in Memorandum No. 47522-E6/60-9 Education dated 30-12-60 the publication of the following manuscripts.

TAMIL

- Sivapuranatottiramanjari. 1.
- Tiruvoymoli-Ittupravesa Sangraham. 2.
- Vetalakkathai. 3.
- Homer's Iliad. 4.
- Saptarishi Nadi-Kanya Lagnam. 5.
- Kunrakkudi Kumaran Peril Kirtanaikal. 6.
- Divyaprabanda Akaradi. 7.

PERSTAN

- Tarikh-e-Hafeezullakhan. 8.
- 9. Bahar-e-Azamiahi.
- Sawanihat-i-Mumtaz. 10.

SANSKRIT.

- 11. Nyayaratna Dipavali.
- 12. Nyayasara.
- 13. Stotrarnavam.
- 14. Brahmasiddhi.

CATALOGUES.

- Triennial Catalogue of Tamil Mss Vol. 12. 15.
- do. do. do. 16.
- Descriptive Catalogue of Marathi Mss. Vol. 3. 17.

INTRODUCTION.

The public are perhaps aware of the fact that the Government of Madras have launched upon a scheme of publication of rare manuscripts treasured in two premier institutions of this State, namely, the Madras Government Oriental Manuscripts Library, Madras, and the Tanjore Maharaja Serfoji's Sarasvathi Mahal Library, Tanjore. Financial help has also been extended to Dr. U. V. Swaminatha Iyer Library, Adyar, Madras, for similar purpose. Though the publication of rare manuscripts was started as early as 1909 by this library, only 12 works were taken up for publication till 1942. Of these, the printing of three works has not yet been completed.

Only in the year 1949-50 a regular scheme for the publication of manuscripts was prepared and accepted by the Government of Madras under the MADRAS GOVERNMENT ORIENTAL SERIES. This scheme included the manuscripts in all the South Indian Languages in which there are manuscripts in the library. Till now 158 manuscripts in different languages have been printed. Of these, 35 manuscripts are from Tanjore Maharaja Serfoji's Sarasvathi Mahal Library, Tanjore, and three from Dr. U. V. Swaminatha Iyer Library, Adyar. In addition, from 4 manuscripts, 3 from this library and one from Dr. U. V. Swaminatha Iyer Library, Adyar, are in the press.

All the manuscripts under the Madras Government Oriental Series were edited by various scholars drawn from different learned institutions. The publication of manuscripts under the Madras Government Oriental Manuscripts Series was resumed in the year 1950-51. All the manuscripts published under this series before 1942 were in Sanskrit. But since 1950-51 the manuscripts in other languages also were included. These are edited by the Curator with the assistance of the Pandits in respective languages. Till now 60 works have been printed including 51 works since 1951.

The Government of India also have decided upon a programme of printing rare and useful manuscripts in the different languages of India. For this purpose the Ministry of Scientific Research and Cultural Affairs have come forward with grants-in-aid for some of the manuscripts libraries maintained by the State Governments and also for certain reputed private libraries. In the year 1959-60 the Government

Printed by the Madina Electric Litho Press Madras-5.

SAWANIHAT - E - MUMTAZ

EDITED By

MOULVI HABEEB KHAN SOROASH-OMARI, M.A., B.T.,

Lecturer in Arabic and Persian,

Government Arts College, Madras.

GOVERNMENT ORIENTAL MANUSCRIPTS LIBRARY, MADRAS.

1961

Price Rs. 13-50



GOVERNMENT OF MADRAS



MADRAS GOVERNMENT ORIENTAL SERIES

Published under the authority of

The Government of Madras

Accession Ma

GENERAL EDITOR:

Sri T. CHANDRASEKHARAN, M.A., L.T., Curator, Government Oriental Manuscripts Library, MADRAS-5.

No. CLXXVII

